

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اندیشه تقرب

سال پنجم، شماره نوزدهم، تابستان ۱۳۸۸



صاحب امتیاز: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
زیر نظر: آیت الله محمدعلی تسخیری
مدیر مسئول: علی اصغر اوحدی

شورای سردبیری
سید حسین هاشمی، عزالدین رضانزاد، مرتضی محمدی

مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)
علیرضا اعرافی، عباس برومند اعلم، سید احمدرضا حسینی، سید منذر حکیم، سید هادی خسروشاهی،
محمدحسن زمانی، محمدرضا غفوریان، ناصر قربان نیا، نجف لکزایی، محمدهادی یوسفی غروی

مدیر اجرایی: محمدعلی ملاهاشم
ویراستار: احمد اکرمی
حروف چینی و صفحه آرایی: سید محمود حسینی



✓ فصلنامه «اندیشه تقرب» با هدف استحکام بخشیدن به وحدت میان مسلمانان و نیز طرح مباحث اندیشه‌ای در زمینه مشکلات و چالش‌های فراروی جهان اسلام، در حوزه‌های گوناگون فقهی، حقوقی، کلامی، فلسفی، تاریخی و... انتشار می‌یابد.

✓ فصلنامه در جهت اهداف یادشده، از مقالاتی که دارای موازین علمی باشند، استقبال می‌کند.

✓ فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.

✓ نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.



نشانی: تهران، خ آیت الله طالقانی، نرسیده به چهارراه شهید مفتح، شماره ۳۵۷، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی و پژوهشی

تلفن: ۰۰۹۸-۳-۸۸۳۲۱۴۱۱ / ۸۸۳۲۵۳۲ دورنگار: ۸۸۳۲۱۴۱۴ - ۸۸۳۲۱۶۱۶ - ۲۱ - ۰۰۹۸

قم: خیابان ساحلی، نیش لواسانی ۱۷، پلاک ۱۶۱ / کد پستی: ۳۷۱۳۶۳۶۵۷ / تلفن فاکس: ۷۷۵۵۴۶۴ / تلفن: ۷۷۵۵۴۴۵ - ۲۵۱ - ۰۰۹۸

پست الکترونیک: andisheh@taghrib.org

فهرست مندرجات

سرمقاله..... ۵

♦ مقالات اندیشه‌ای

- ♦ چالش‌های فراروی «تقریب» / آیت‌الله محمدعلی تسخیری..... ۱۱
- ♦ مبانی فقهی مقاومت مسلحانه / آیت‌الله محمد مهدی آصفی..... ۲۱
- ♦ برنامه‌ای برای پیاده کردن «حقوق بشر» / توفیق‌علی وهبه..... ۳۳
- ♦ حزب‌الله لبنان و هم‌گرایی اسلامی (دیدگاه‌ها، اهداف و تأثیرات) / امان‌الله شقایب..... ۶۹
- ♦ چگونگی شکل‌گیری و پیدایش صهیونیزم / ع.م..... ۸۹

♦ پیشگامان تقریب

- ♦ آیت‌الله طالقانی مجاهدی نستوه و تجسمی از وحدت و هم‌دلی / عزالدین رضانژاد..... ۱۰۳

♦ سرزمین‌های جهان اسلام

- ♦ مراکش (۱) (نظام سلطنتی - دینی) / ع.ر امیردهی..... ۱۱۷

♦ گزارشی از یک کتاب

- ♦ نقد و بررسی کتاب «تاریخ و عوامل غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی» / مرتضی شیرودی..... ۱۳۹

♦ اخبار فرهنگی..... ۱۶۵

♦ مأخذشناسی اندیشه تقریب / سلمان حبیبی

- ♦ أ. آثار منتشر شده به وسیله مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی..... ۱۹۵
- ♦ ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب..... ۲۰۲

♦ چکیده مقالات به زبان عربی / انور رصافی..... ۲۰۹

♦ چکیده مقالات به زبان انگلیسی / محمد اخوی پور..... ۲۲۰

سرمقاله

یوم النکبه

«یوم النکبه» نامی است که یادآور جنایات وحشیانه رژیم صهیونیستی و آوارگی مردم مظلوم فلسطین، و اشغال و از بین رفتن حدود ۸۰٪ از اراضی این کشور و تحت سیطره قرار گرفتن آن توسط رژیم اشغال گر بوده و در حقیقت نقطه عطفی در تحولات منطقه‌ای و حتی جهانی به شمار می‌رود. «یوم النکبه» روز شوم و بدبختی، روز تجاوز و غارت، روز بی‌خانمان شدن ساکنان سرزمین فلسطین، و به تعبیری، روز پایکوبی اسرائیلی‌ها بر قبر فلسطینیان است.^۱

شاید تاریخ به یاد نداشته باشد روزی را که عده‌ای در آن اعلام استقلال حکومت خود را جشن بگیرند و در کنارشان مردمی آن روز را عزای عمومی اعلام کرده باشند. در فصل جاری، شصت و یکمین سالگرد اشغال فلسطین و اعلام استقلال اسرائیل را پشت سر گذاشتیم و این در حالی است که طی شش دهه اخیر تحولات مهم و مؤثری، رخ داد که نه تنها خاورمیانه بلکه نظام بین‌المللی را نیز متأثر ساخت. در این تحولات، به ویژه در دهه اخیر، شاهد شکست‌های جبران‌ناپذیر رژیم غاصب صهیونیسم بودیم. عقب‌نشینی این رژیم از جنوب لبنان (سال ۲۰۰۰)، تخلیه نوار غزه (سال ۲۰۰۵)، شکست از حزب‌الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه (سال ۲۰۰۶)، پیروزی حماس در انتخابات شورای قانون‌گذاری فلسطین (سال ۲۰۰۶) و شکست رژیم صهیونیستی در حمله به غزه و عدم دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده و مقاومت صبورانه و سرافرازانه مردم غزه در سال ۲۰۰۸ مورد توجه جهانیان بوده است.

این تحولات، شعار «حق بازگشت هیچ جای‌گزینی ندارد» را تثبیت کرد، به گونه‌ای که هر فلسطینی آواره، با امید به بازگشت، فعالیت چشم‌گیری را در احیای سرزمین خود و رسوایی متجاوزان ارائه می‌دهد. از یک سو فلسطینی‌های اراضی اشغالی سال ۱۹۶۷، کرانه باختری، نابلس، نوار غزه، استان غزه (و شهر غزه)، استان خان یونس، استان رفح و اردوگاه‌های مختلف، و از سوی دیگر سفارتخانه‌های فلسطین و

۱- این جمله «جشن این روز، پایکوبی بر قبر فلسطینیان است» در بیانیه‌ای که توسط ۵۴ شخصیت در حوزه ادبیات و فرهنگ به مناسبت شصتمین سالگرد اشغال و آوارگی ملت فلسطین صادر شده بود، آمده است. (خبرگزاری فارس، ۸۷/۲/۲۳ شماره: ۸۷۰۲۳۱۱۹).

اقلیت‌های فلسطینی مقیم کشورهای دیگر، از جمله امارات متحده عربی، سوریه، جاکارتای اندونزی، کانادا، شیکاگوی آمریکا، سوئد، ایتالیا، بخارست پایتخت رومانی، کپنهاگ پایتخت دانمارک، هلند، اسپانیا، استرالیا، قبرس و ... اقدامات جالب و متنوعی انجام داده‌اند تا بتوانند گوشه‌هایی از جنایات رژیم صهیونیستی را افشا کنند و بر مقاومت و بازگشت فلسطینیان به سرزمینشان اصرار ورزند و به همگان بفهمانند که راهی جز این در پیش نخواهند داشت.

از کارهای ستودنی فلسطینیان در این دهه، تأکید بر واژه «یوم النکبه» است؛ واژه‌ای که محافل صهیونیسم را پریشان کرده است. شاید به همین خاطر باشد که واژه «نکبت» شعار واحد در پرچم همه جریان‌های اسلامی و آزادی‌خواه شده است و سردمداران رژیم اشغال‌گر تلاش‌های گسترده‌ای انجام دادند تا این واژه را از ادبیات و فرهنگ مسلمانان و به ویژه فلسطینیان، حذف کنند.

آخرین کسی که با امید زدودن این نام از خاطره تاریخی اعراب گام برداشت، شیمون پرز بود که کتاب «خاورمیانه بزرگ» را به امید گنجاندن اسرائیل در خانواده خاورمیانه در سطح جهانی منتشر کرد. زهی خیال باطل و خوابی آشفته، چه این که اگر زمانی اکثر حاکمان عرب که نزدیک به دو دهه را در اتاق‌های مذاکره با طرف‌های صهیونیستی گذرانده‌اند ابا داشتند «اسرائیل» را نحس و ناسازگار بخوانند اما اکنون حتی از رام الله و امان، نغمه اعتراض به گوش می‌رسد. قطار سازشی که قرار بود پس از آنابولیس با در نوردیدن ایستگاه قاهره و امان، به ریاض برسد، اکنون در همان پایانه رام الله و اقامتگاه دوستان اصلی اولمرت از حرکت باز ایستاده است. (روزنامه ایران، شماره ۳۹۲۸، تاریخ ۸۷/۲/۲۴). اما باید هوشیار بود، زیرا محافل صهیونیستی با ترندهای جدید در پشت میز مذاکره می‌نشینند و اینک در صددند که از طریق عادی‌سازی روابط کشورهای اسلامی و همسایگان فلسطین اشغالی با دولت تل‌آویو، ذهن‌ها را از «یوم النکبه» پاک کنند. وزارت آموزش و پرورش رژیم صهیونیستی مقرر کرده است که در مدارس عربی در سرزمین اشغالی، کلمه «یوم النکبه» را از کتاب‌های درسی حذف کنند. (ر.ک: <http://www.kalimatt.com>).

بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی هم در جدیدترین اظهارات خود اعلام کرد: برای ما روزی به نام نکبت وجود خارجی ندارد. وی در مدت وزارت خود تلاش‌های بسیاری برای حذف روز نکبت از تقویم فلسطینیان انجام داد و حتی آن را به صورت یک قانون به پارلمان صهیونیستی ارائه داد. وی در اظهاراتش گفت: روزی به نام یوم النکبه وجود خارجی ندارد و هر کسی که در سالگرد این روز مراسمی بر پا کند دست‌کم تا سه سال زندانی خواهد داشت. (آرشیو www.yic.ir ۱۳۸۸/۵/۳).

خبرگزاری‌ها در تاریخ ۳ و ۴ خرداد ۱۳۸۸ گزارش دادند: کمیته وزارتی رژیم صهیونیستی پیش‌نویس قانون ممنوعیت برگزاری مراسم یوم‌النکبه در داخل و خارج سرزمین‌های اشغالی و صدور حکم زندان برای برگزارکنندگان آن را امضا کرد.

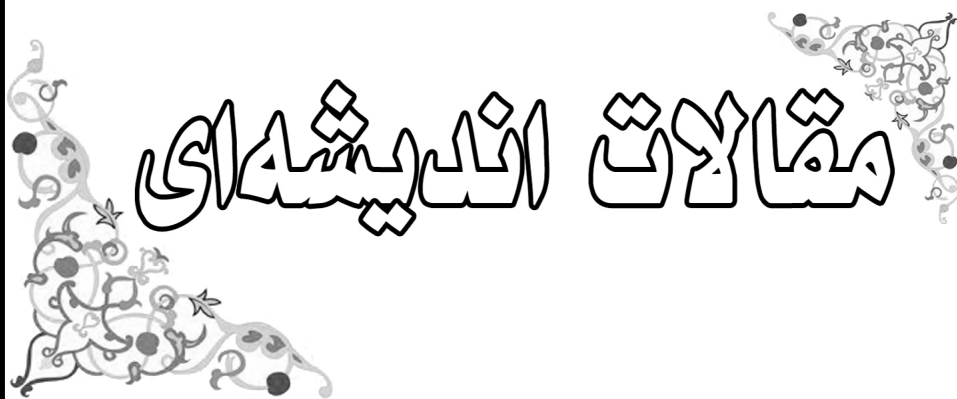
به گزارش خبرگزاری قدس (قدسنا) به نوشته روزنامه صهیونیستی یدیعوت آحارنوت، کمیته حقوقی وزارت رژیم صهیونیستی (روز یکشنبه ۱۳۸۸/۳/۳) پیش‌نویس قانونی را امضا کرد که بر اساس آن فلسطینی‌ها و اعرابی که اقدام به برگزاری مراسم یوم النکبه (سالروز اشغال فلسطین که رژیم صهیونیستی از آن به عنوان

روز استقلال یاد می‌کند) می‌نمایند بازداشت و به دست کم سه سال زندان محکوم خواهند شد. بر اساس این پیش‌نویس، برگزاری هرگونه مراسم در این زمینه غیرقانونی اعلام شده است. قرار است این پیش‌نویس برای تصویب به کمیست (پارلمان) رژیم صهیونیستی ارجاع داده شود. اعضای عرب در کمیست رژیم صهیونیستی به شدت با این پیش‌نویس مخالفت کردند. (www.qodsna.com/newspage-kind_2.aspx)

ارائه این قانون از سوی آویگدور لیبرمن وزیر خارجه رژیم صهیونیستی در حالی صورت می‌گیرد که هر ساله در چهاردهم و پانزدهم ماه می فلسطینی‌ها، اعراب و سایر طرفداران فلسطینی خارج از کشور به برگزاری مراسم یوم‌النکبه می‌پردازند. صدها هزار فلسطینی امسال مراسم شصت و یکمین سالروز اشغال فلسطین را در شهرهای مختلف فلسطینی برگزار کردند.

تلاش‌های مذبحانه رژیم صهیونیستی در مجازات و سخت‌گیری علیه کاربران واژه «یوم‌النکبه» بی‌ثمر خواهد بود. «یوم‌النکبه» اصطلاحی ماندنی در ذهن‌ها و تاریخ فلسطین است. نسل سوم و نسل‌های بعدی هم‌چنان از این «واژه» برای نشان دادن مظلومیت مردمان این سرزمین، و اشغال و ددمنشی‌های رژیم صهیونیستی استفاده خواهند کرد. کتاب‌های درسی، دائره‌المعارف‌ها و اصطلاح‌نامه‌های ملی و بین‌المللی این واژه را حفظ خواهند کرد.





مقالات انجمن‌های

چالش‌های فراروی «تقریب»

آیت‌الله محمدعلی تسخیری^۱

چکیده:

مطالب متون اسلامی و نیز تلاش‌های اندیشمندان و مصلحان، در راستای تقریب مذاهب اسلامی و چیرگی زبان گفت‌وگوی منطقی بوده است. تحقق این هدف مبتنی بر درک کامل آن، مطالعه تاریخی و آگاهی توده مردم نسبت به آن است و اجرای آن نیازمند به کارگیری و بهره‌برداری از انگیزه‌های دینی و اجتماعی و حتی سیاسی به سوی تقریب در اندیشه و وحدت در عمل و نیز شناخت موانع و دشواری‌های فراروی می‌باشد. نگارنده در این نوشتار، چالش‌های عمده فراروی تقریب را به شرح ذیل تحلیل و بررسی می‌نماید: ۱- عامل خارجی؛ ۲- منافع شخصی برخی زعما و حکام؛ ۳- تکفیر؛ ۴- تردید در نیت شرکت‌کنندگان در گفت‌وگو؛ ۵- جنجال و برزخ‌کشیدن گذشته و حمله علیه مقدسات و بی‌احترامی به یک‌دیگر.

کلیدواژه‌ها: چالش‌های تقریب، موانع، عامل خارجی، تکفیر، تردید در نیت، منافع شخصی.

کوشش‌های علما و اندیشمندان و مصلحان، گرایشی عمومی به سمت و سوی «تقریب مذاهب اسلامی» و چیرگی زبان گفت‌وگوی منطقی و ترجیح آن بر هر زبان دیگری را در راستای هم‌سویی با گرایش‌های اصیل اسلامی و هماهنگی با گرایش‌های جهانی به این شیوه و گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ و ادیان، ایجاد نموده است.

واقعیت این است که همه متون اسلامی و مفاهیم و احکام شرعی و اظهارات و سخنان پیشوایان و علما و نیز رفتار آنان در جهت به کارگیری این شیوه و ایجاد زمینه‌ای برای تحقق چنین نتایجی است. ما ضمن به فال نیک گرفتن این مسئله، به لزوم تعمیق و ژرفا بخشیدن آن در اذهان و جان‌ها معتقد هستیم، زیرا آن‌را در عین حال گرایشی علمی، روانی و اخلاقی تلقی می‌کنیم که در پی فراتر رفتن انسان مسلمان از اختلاف نظرهای خود با دیگران و چشم‌پوشی از پیامدهای این اختلاف‌ها و مقتضیات تنوع در رفتار و دستیابی به مواضعی یگانه در برابر چالش‌های بزرگ فراروی امت و نیز در برابر مسایل داخلی است که خود از لوازم و ابزارهای شخصیت یگانه آن است.

۱- دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

این روند ژرفابخشی، مستلزم کارهایی است که می‌تواند گرایش و تمایل به نزدیکی و از آن‌جا تفاهم و هم‌دلی را به ملکه و اخلاق اجتماعی اصیل و عام تبدیل سازد که با وجود آن هر آن صدای ضد تقریبی و دور ساز را حالتی غیر عادی و خروج از جمع و حرکتی نامأنوس و مشمئز کننده جلوه‌گر سازد. این هدف زمانی محقق می‌شود که علما و اندیشمندان، اولاً این ایده را کاملاً درک کنند و با آن خو بگیرند؛ ثانیاً تاریخ و پیامدهای آن را بر روند حرکت تاریخی و تمدنی امت بررسی و مطالعه نمایند و ثالثاً توده‌های مردم را نسبت به آن و آثاری که در پی دارد، آگاه سازند و ایده را به اقدام عملی ملموس و روزانه‌ای تبدیل نمایند تا آن ملکه را تحقق بخشد و اخلاق مطلوب را فراگیر سازد. و چه بسا این مسئله نیازمند اجرای طرح‌های اجتماعی مشترکی در عرصه‌های مطالعاتی، اجتماعی و غیره باشد. در این میان باید دو نکته مهم را در نظر داشت:

الف - به کارگیری و بهره‌برداری از انگیزه‌های دینی و اجتماعی و حتی سیاسی به عنوان مقتضیات حرکت به سوی «تقریب» در اندیشه و وحدت در عمل و بازیابی حالت‌هایی که در آن همکاری و نزدیکی میان علما در مشترکات - که گستره وسیعی هم دارند - صورت گرفته است، چنان‌که برخی‌ها را بر آن داشت که از اختلاف داشتن در مسایل با دیگران، عذرخواهی کنند؛

ب - شناخت موانع و دشواری‌هایی که فرا روی این امر قرار می‌گیرد.

نکته نخست به رغم اهمیتی که دارد چندان مورد توجه ما نیست و البته می‌توان از شیوه‌های متنوع قرآنی در دستیابی به وحدت با یاری گرفتن از فراخوان مستقیم و تأکید بر برخورد‌های عقلانی و گفت‌وگوی منطقی با دیگران و یادآوری وحدت دشمنان - به رغم تناقض‌ها و تضادهایی که با هم دارند - در جبهه رویارویی با امت اسلامی و نیز نتایج مثبت وحدت و پیامدهای منفی تفرقه و پراکندگی و امثال آن یاری گرفت. ولی آن‌چه مورد توجه ماست، نکته دوم، یعنی شناخت موانع و مشکلات موجود بر سر راه این تقریب و هم‌سویی است، هرچند در این‌جا نمی‌توان به طور مفصل و گسترده به این موضوع پرداخت.

چالش‌های «تقریب»

این چالش‌ها که زیاد و سخت نیز می‌باشد، برخی از سوی دشمنان و برخی نیز از درون امت ایجاد شده است، که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱- عامل خارجی:

کاملاً روشن است که دشمنان این امت، شرایطی را ایجاد می‌کنند که به پراکندگی و تفرقه امت منجر شود و در برابر هر آن‌چه به وحدت آن بینجامد، می‌ایستند. پیش از این هم مشاهده شد که استعمار غربی طی دوره اشغال جهان اسلام و به ویژه در زمانی که تقریباً همه جهان اسلام را به اشغال خود در آورده بود و در نیمه اول قرن بیستم میلادی، آخرین دولت اسلامی قدرتمند [عثمانی] را از پای درآورد، سیاستی با هدف‌های سه گانه زیر را در پیش گرفت:

۱- باقی نگاه داشتن امت بر عقب‌ماندگی‌های علمی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و غیره؛

۲- اشاعه لائیسسم غربی و چیره ساختن آن بر روح اسلامی حاکم بر جهان اسلام و تحریک گرایش‌های ملی و نژادی که البته این طرح خیلی زود شکست خورد و یکی از نویسندگان معاصر از آن به عنوان: «پیروزی بسیار بی‌دوام لائیسسم (۱۹۷۰-۱۹۲۰)» یاد نمود؛

۳- چند پاره کردن جهان اسلام و تقسیم آنها به کشورها و ملل پراکنده و برانگیختن احساسات مذهبی، جغرافیایی، ملی، نژادی و حتی تاریخی، به طوری که هر بخش از آن را تشویق کرد تا بر تاریخ پیش از اسلام یا تاریخ پس از اسلام ویژه خویش، تأکید کند و حتی مشاهده گردید که برخی ملت‌های آسیای میانه را تشویق کرد تا طاغوت‌هایی چون «تیمور لنگ» را به عنوان قهرمان ملی مورد ستایش و بزرگداشت قرار دهند و جنایات وحشیانه او را علیه ملل امت اسلامی به فراموشی بسپارند و اینها همه بر اثر هراس از وحدت اسلامی بود که مرتباً از سوی رهبران و اندیشمندان و نویسندگان غربی از آن سخن گفته می‌شد و برای مبارزه و نبرد دائمی با جهان اسلام تئوری پردازی می‌گردید و بر این اساس است که نویسنده غربی خانم «شیرین هانتز» در پیشگفتار کتاب خود «آینده اسلام و غرب» چنین می‌گوید:

«رمانی را که «جان بوشان»- که در سال ۱۹۱۶م سرگرد اطلاعات در ارتش بریتانیا بود- تألیف کرد مبتنی بر فرضیه تحقق یک انقلاب اسلامی بود که می‌توانست در صورت بروز، مسیر جنگ جهانی اول را به زیان نیروهای متفق، دگرگون سازد.

«بوشان» در این رمان با عنوان «عبای سبز» (The Green Mantle) نوشت: «اسلام، اعتقادی مبارزه جویانه و جنگی است، چه هنوز هم شیخ یا رهبر دینی آن در محراب می‌ایستد و در یک دست قرآن و در دست دیگر شمشیر مشهور را حمل می‌کند؛ حال اگر فرض کنیم که امیدی به نجات باشد که به کشاورزان مناطق عقب‌افتاده دهد و رؤیاهای آنان در مورد بهشت را وسوسه کند، می‌دانی چه اتفاقی خواهد افتاد دوست من؟ به زودی درهای جهنم در این جهان باز خواهد شد؛ گزارش‌هایی از علما از همه جا به دستم رسیده است؛ از بازرگانان کوچک در جنوب روسیه، بازرگانان اسب در افغانستان، تجار ترکمن، حجاج در سر راه به مکه و «اشراف» (سادات) شمال آفریقا و پوستین پوشان مغولی و فقرای هند و تجار یونانی در خلیج و نیز کنسول‌های محترمی که از کد استفاده می‌کنند، همه و همه در روایاتی که برای ما ارسال می‌کنند، بر همین نکته اتفاق نظر دارند که شرق در انتظار اشاره‌ای الهی است.»

پس از حدود سه چهارم قرن، «چارلز کراوتمر» مفسر سیاسی آمریکایی، از بیم‌ها و نگرانی‌های مشابهی سخن گفت و یادآور شد که «ایالات متحده آمریکا»، با دو خطر ژئوپولیتیک احتمالی روبه‌روست که یکی از آنها از همان منطقه‌ای سرچشمه می‌گیرد که «جان بوشان» در رمان خود (عبای سبز) یاد کرده و به صورت «جهان اسلام متحدی زیر پرچم بنیادگرایی به شکل ایرانی آن در می‌آید که علیه غرب کافر به جنگ مرگ و زندگی می‌پردازد.» (هانتز، ص ۱۱۱).

در این‌جا ما شاهد ایفای نقش دست‌های بیگانه‌ای هستیم که درگیری‌های فرقه‌ای را در پاکستان، عراق، افغانستان، لبنان و دیگر کشورها و مناطقی که پیروان مذاهب مختلف با یک‌دیگر هم‌زیستی دارند، تحریک می‌کنند و چه بسا برای تحقق همین هدف بوده که از همه رسانه‌های گروهی و قلم‌ها و

زبان‌های مزدور، بهره‌گرفته و از نفوذ ایرانی (و شیعی) و ترساندن توهمی و در نتیجه، پراکندن و تفرقه امت و به باد دادن نیروها و امکانات آن صحبت می‌کنند تا امت اسلامی، وحدت خود را به فراموشی بسپارد و مسئله اصلی و دشمن واقعی خویش را از یاد ببرد و مسئله به صورت درگیری‌های عربی - فارسی یا عربی - کردی درآید و وانمود شود که مبارزه‌ای میان خیزش اسلامی و استعمار و استکبار جهانی و دردانه آن صهیونیسم جهانی، مطرح نیست.

۲- منافع شخصی برخی زعما و حکام

این مسئله‌ای است که ما در دوران‌های سیاه گذشته و امروز نیز شاهد آن هستیم، به گونه‌ای که برخی‌ها، از نفوذ خود برای تحریک عموم مردم و به ویژه برخی وابستگان به اهل علم در راستای درگیری‌های فرقه‌ای و طایفه‌ای، سوء استفاده می‌کنند. یکی از مورخان در توصیف یک جنگ فرقه‌ای با تحریک مقامات حاکمه می‌گوید: «هیچ سالی بدون خشونت میان آن‌چه که به عنوان فرقه‌های سنی و فرقه‌های شیعی در سایر سرزمین‌های مناطق عربی اسلامی توصیف می‌شد، نمی‌گذشت. ترک‌ها خود در سال ۱۲۴۹ هجری قمری عملیات سرکوب فرقه‌ای علیه شیعه را بر عهده گرفتند و بیشتر قربانیان این عملیات، از منطقه «الشاکریه» در بغداد بودند که در پی آن، به زندان مرکزی بغداد حمله شد و یکی از دو پل ارتباطی میان دو طرف «کرخه» و «رصافه» به آتش کشیده شد...»

او هم‌چنین درباره نقش حکومت‌های فرقه‌ای و طایفه‌ای در فتنه‌انگیزی در مصر و نیز درگیری‌های فرقه‌ای پس از شکل‌گیری جنبش سیاهان در جنوب عراق و کشیده شدن درگیری‌ها به «مدینه منوره» و «طبرستان» و شمال آفریقا سخن می‌گوید. (انصاری، ص ۲۳۳).

کافی است نقش درگیری‌های عثمانی - صفوی را، که چهار صد سال ادامه داشت - در ایجاد فتنه‌های فرقه‌ای داخلی و تضعیف امت اسلامی و از دست رفتن شوکت و عزت و قدرت امت اسلام در برابر چالش‌های گوناگون، خاطر نشان سازیم.

آقای «الباز العرینی» مترجم کتاب «الحروب الصلیبیه» نوشته نویسنده غربی «ارنست بارکر» می‌گوید: «علت اصلی در موفقیت صلیبی‌ها [مسیحیان] تنها به فراوانی شمار ایشان و کمک‌های دریافتی ایشان از دولت بیزانس باز نمی‌گردد بلکه اساساً مبتنی بر تفرقه مسلمانان و عدم وحدت سیاسی و دینی آنها بود؛ و در همان زمان که نیروهای صلیبی راه شرق را در پیش گرفتند، درگیری میان برادران «دقاق» و «رضوان» - از امرای سلاجقه - برای دستیابی به حکومت سوریه، تشدید یافت و در حالی که صلیبی‌ها در حال نزدیک شدن به شام بودند میان آن دو جنگ در گرفت. اختلاف‌های دینی و سیاسی حاصل میان خلافت عباسی در بغداد و خلافت فاطمی در قاهره نیز از دید صلیبی‌ها، پنهان نبود و هنگامی که امرای سنی در شام کوشیدند با خلیفه فاطمی تماس بگیرند و از او برای متوقف ساختن پیشرفت صلیبی‌ها یاری جویند، خلیفه فاطمی را آماده تحقق این هدف نیافتند.

در حالی که موفقیت صلیبی‌ها ناشی از اختلاف‌های سیاسی و دینی در جهان اسلام بود، امرا و سران

مسلمانان کوشیدند بر عوامل این تفرقه چیره شوند، بنابراین جنبش جهاد دینی را اعلام کردند و پیروزی‌هایی به دست آوردند که به وحدت مصر و شام و شمال الجزیره (شبه جزیره العرب) انجامید و بدین ترتیب، صلیبی‌ها در سواحل دریا مورد محاصره قرار گرفتند؛ پس از آن خلافت فاطمی از میان برداشته شد و دیار مصر به مذهب سنی فراخوانده گردید و وحدت معنوی نیز تحقق یافت و «صلاح الدین الایوبی» توانست صلیبی‌ها را شکست دهد و بخش اعظم سرزمین‌هایی را که بر آن چیره شده بودند باز پس گیرد و این سیاست، هم‌چون قاعده و شالوده‌ای شد که «ایوبی‌ها» و «ممالیک» بدان عمل کردند و در سال ۱۳۹۱ میلادی، پای صلیبی‌ها به طور کامل، بریده شد و علاوه بر آن سرزمین‌های اسلامی و در پی شکست‌های پی در پی مغول‌ها، از خطر این قوم نیز به دور ماند.

این کتابی که به زبان عربی برگردانده‌ام، تصویری از همگامی جنبش صلیبی با هدف‌های استعماری، ارائه می‌دهد و عوامل مختلفی را که در سمت و سو دهی به جنگ‌های صلیبی دخیل بودند روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که دشمنی میان غرب و شرق ریشه در قرن‌های متمادی گذشته دارد و غرب با یاری گرفتن از شیوه‌های استعماری سعی کرده آرزوها و اهداف استعماری خود را در شرق تحقق بخشد. در پیوستی که به این کتاب افزوده‌ام به توضیح هوشیاری جهان عرب در آن زمان و درک این‌که جز با اتحاد و شکیبایی در جهاد با دشمن نمی‌توان نیروهای دشمن را از پای آورد، پرداخته‌ام گو این‌که شایسته است این نکته را نیز یادآور شویم جهاد دینی که رهبران و سران مسلمانان آن را سر دادند از سوی همه مردم در سرتاسر جهان عرب مورد پذیرش و پاسخ مثبت قرار گرفت.»

مؤلف کتاب در فصل سوم آن و در بررسی درگیری‌های مسلمانان - که زمینه را برای موفقیت حمله صلیبی فراهم آورد - می‌گوید:

«وضع آسیای صغیر [ترکیه کنونی] و سوریه در سال ۱۰۹۷ میلادی، از نقطه نظرهای متعددی، متناسب با موفقیت صلیبی‌ها بود، چه سلجوقیان فقط به اشغال نظامی فتوحات خود اقدام می‌کردند. نیروهای سلجوقی در برخی شهرها از جمله «نیقیه» و «انطاکیه» مستقر شدند و آماده رویارویی با صلیبی‌ها و مقاومت جانانه در برابر آنها گشتند؛ هم‌چنین در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی، لشکریان سلجوقی چه به صورت حضور پایدار در جاهای معین یا به شکل گذرایی و انتقالی، مستقر گشتند ولی مردم آن دیار و ساکنین آن‌جا، همواره دشمن اردوگاه‌های نظامی سلجوقی بودند هم‌چنان که در مناطق بسیار گسترده‌ای اصولاً هیچ نیروی نظامی‌ای حضور نداشت. در این میان، فاطمی‌ها تردیدی در بهره‌گیری از این درگیری‌ها و تضادها به خود راه نمی‌دادند، چه شکاف دینی بزرگی، خلیفه فاطمی در قاهره و رهبر مذهب شیعی را از خلیفه عباسی در بغداد و رهبر مذهب سنی، جدا می‌ساخت؛ این اختلاف را می‌توان با اختلاف و نزاعی که میان دو کلیسای یونانی و لاتینی وجود داشت، مقایسه کرد و حتی به دلیل وجود جنبه‌های سیاسی در این اختلاف‌ها، بر آن برتری هم داشت. و به هر حال این اختلاف‌ها و درگیری‌ها منجر به فلج شدن حرکت مسلمانان گردید هم‌چنان که حسادت‌ها و کینه‌توزی‌های میان «الکسیوس» و «لاتین»، به فلجی حرکت در جنگ‌های صلیبی منجر شد.

امرای صلیبی به طور کامل متوجه شکاف و رخنه‌ای که میان خلیفه قاهره و امرای سنی مذهب در سوریه وجود داشت شدند و از طریق فرستادگان خود کوشیدند تماس‌هایی با خلیفه قاهره برقرار سازند به این امید که به یاری کمک‌های وی، بر «بیت المقدس» که در آن زمان «سقمان» فرزند امیر «ارتق» به نیابت از ترک‌ها بر آن حکمرانی می‌کرد، دست یابند.^۱

ولی خلیفه (فاطمی) بر آن شد تا خود به تنهایی عمل کند و از جنگ و ستیز موجود میان امرای سوریه و بیم و هراسی که پیشروی صلیبی‌ها ایجاد کرده بود، سوءاستفاده کرد و در اوت سال ۱۰۹۸ بر «بیت المقدس» چیره شد و این به رغم عدم بهره‌گیری رهبران حمله صلیبی از درگیری‌های موجود میان مسلمانان و استفاده از آن در موفقیت‌های خود و رسیدن به خواست‌هایی که در نظر داشتند، بود. در واقع موفقیت‌های به دست آمده آنها عمدتاً ناشی از همین درگیری‌ها بود. تفرقه پدید آمده میان امرای شام و شکافی که میان عباسی‌ها به وقوع پیوست، زمینه چیرگی بر «بیت المقدس» و تشکیل مملکت «بیت المقدس» را برای صلیبی‌ها فراهم ساخت. ولی سرنوشت مسیحیت لاتینی در شرق زمانی رقم خورد که در حدود سال ۱۱۳۰ میلادی نیروی جدیدی پا به عرصه گذاشت که توانست شام را متحد گرداند و پس از اتحاد به سوریه پیوندند و آنها یک جا در اختیار «صلاح الدین ایوبی» قرار گرفتند.

در فصل سیزدهم کتاب، نویسنده از پیشنهاد‌های ارائه شده از سوی «پیر دوبوا» در نامه خود با عنوان «بازگرداندن سرزمین مقدس» برای جبران شکست‌های جنگ‌های صلیبی سخن به میان آورده و می‌گوید:

«می‌دانیم که زوال نظام‌های موجود تنها پس از گذشت مدت زمان دراز، به رسمیت شناخته می‌شود لذا مردم را بر آن می‌دارد تا کوشش‌های جدیدی به کار گیرند و ریشه‌های خشک شده را زندگی جدیدی بخشند. مثال آن نیز «پیر دوبوا» (Pierre Dubois) در رساله معروف خود با نام «بازگرداندن سرزمین مقدس» (Derecuperatione Sanctae Terrae) است که آن را در سال ۱۳۰۷ میلادی خطاب به «ادوارد اول» پادشاه انگلستان نگاشت و طی آن بر تشکیل مجمعی در اروپا برای تثبیت صلح و منع درگیری‌هایی که هم‌چون حوادث سال ۱۱۹۲ میلادی منجر به ناکامی جنگ‌های صلیبی شد، پافشاری کرد؛ هم‌زمان با این دفاع جهانی (گروهی)، دفاع از تجربه کلیسا و درآمدهای آن و در نظر گرفتن شالوده‌ای برای تأمین مالی جنگ‌های صلیبی آینده، مطرح گردید. در میان این پیشنهادها، مواردی بود که

۱- مذاکرات و جنگ در آن واحد در طول جنگ صلیبی اول در جریان بود. همین روند در جنگ‌های سوم و ششم صلیبی نیز اتفاق افتاد؛ در اینجا شاهد اقدامات و فعالیت‌های لائیک‌ها در جهت دادن به سمت و سوی جنگ‌های صلیبی هستیم چه به رغم این که این جنگ بر اساس مذهبی شکل گرفت، در مسیر خود شکل دنیوی یافت. از جمله امور متناقض این که حملات مذهبی در رشد انگیزه‌های دنیوی مؤثر افتاد و به لائیک‌ها فرصت داد تا از آن گرایش تنوریک پای رهایی یابند؛ این امر در زمان پاپی «گریگوری هفتم» کاملاً مشهود بود (ر.ک: حبشی، ۱۹۵۸م، ص ۱۲۷، ۱۲۶ و ۲۲۳-۲۲۴، William of tyre trans krey 1943 vol.1.pp. 223-224).

از سوی کسانی مطرح شد که در شناخت و آشنایی با شریک شهره بودند و به لحاظ عملی نیز این پیشنهادها اهمیت فوق‌العاده‌ای داشتند گو اینکه جنبه سیاسی نداشتند. به عنوان مثال تشکیل ناوگان بین‌المللی که به محاصره دریایی مصر بپردازد و انجام ائتلافی با مغول‌ها و اتحاد دو طایفه دینی بزرگ یعنی «داوی‌ها» و «اسپارت‌ها»، سه اساس بزرگ این پیشنهادها را تشکیل می‌داد. (رساله التقریب، ش ۶۹، ص ۲۲۹-۲۳۶).

۳- تکفیر

تکفیر از جمله مهم‌ترین موانع در برابر «تقریب» است و به رغم این که اسلام، حد و مرز میان کفر و ایمان را با روشنی تمام مشخص ساخته است، چنین حالت شگفتی با قدرت تمام مطرح شده است. در حدیثی به نقل از «عباده بن صامت» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس شهادت «لا اله الا الله وحده لا شریک له و محمداً عبده و رسوله و عیسی عبدالله و رسوله و کلمه القاه‌الی مریم و روح منه» دهد و اذعان کند که بهشت حق است و آتش دوزخ حق است، با هر کاری که کرده باشد خداوند او را وارد بهشت می‌کند.»

و در روایتی دیگر آمده است که: خداوند او را از درهای هشتگانه بهشت - هر کدام را بخواهد - وارد بهشت می‌سازد و «ترمذی» روایت کرده است: «هر کس شهادت «لا اله الا الله و محمداً رسول الله» گوید، خداوند آتش دوزخ را بر وی حرام می‌سازد.»

و از امام صادق علیه السلام شنیده شده که فرمود: «اسلام شهادت «لا اله الا الله و تصدیق پیامبری خداست و با آن از ریختن خون‌ها پیش‌گیری شده و نکاح‌ها و ارث‌ها، جاری شده است و بر ظاهر آن، جماعت مردم شکل گرفته است.» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۲۵).

قرآن کریم و پیامبر خدا ﷺ نیز مسلمانان را به برخورد عقلانی، گفت‌وگوی منطقی و پذیرش تعدد اجتهادی در صورت پی‌ریزی بر پایه‌های منضبط شرعی، فراخوانده‌اند، ولی با این حال این پدیده در پرتو شرایط تعصب‌آمیزی، ابتدا در مسئله خوارج رخ نمود و به رغم این که امت، این حالت را سپری کرد و در دوران پیشوایان مذاهب، اوضاع به روال منطقی خود بازگشت و این پیشوایان با شکوه‌ترین چهره منطقی را ارایه و پیروان خود را بر اساس آن پرورش دادند، عوامل فراوانی باعث بازگشت مجدد این نغمه شوم شد.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین چیزی که ما را با این پدیده روبه‌رو ساخت نکوهش دیگران نسبت به پیامدهای سخن ایشان به رغم عدم باور مطلق آنان به چنین پیامد یا ملازمتی است.

مثلاً در گذشته، خوارج «حضرت علی علیه السلام را تکفیر کردند چون معتقد بودند لازمه موضع‌گیری وی در برابر داوری - العیاذ بالله - کفر آن حضرت است. آنها یادآور شدند که وقتی آن حضرت علیه السلام به هر دو داور گفت: «ببینید اگر معاویه بر حق بود او را تثبیت کنید و چنانچه من به حق بودم، مرا تثبیت کنید» به خود شک کرد؛ «و بنابر این او به خودش شک کرد چون نمی‌دانست که او یا معاویه بر حق است و ما نسبت به او شک و تردید جدی‌تری داریم.»

ولی امام علیه السلام این گونه به آنها پاسخ داد: «این، هرگز شک به خودم نبود ولی می‌خواستم منصفانه سخن گویم، خداوند متعال نیز می‌فرماید: «و انا اُو ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین» [من یا شما بر راه هدایت یا در گمراهی آشکاری هستیم] و این هرگز شک نبود و خداوند می‌دانست که پیامبرش بر حق است.» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۸۸).

پس از دوره پیشوایان مذاهب، این حالت، گستردگی بیشتری یافت و در مورد «افزودن صفات بر ذات الهی» و «تحسین و تقییح عقلی» شاهد آن بودیم که طرفین متنازع بر آن بودند که دیدگاه‌های یک طرف، او را به کفر می‌رساند. ما هم‌چنین این پدیده را در مسایل فراوانی از جمله در «توسل»، «شفاعت» و «بداء» و حتی در مواردی چون: «استحسان»، «قیاس»، «مصالح مرسله» و غیره می‌یابیم. حال آن‌که اگر همگان به گفت‌وگوی منطقی روی آورند خواهند دید که دست‌کم طرف دیگر، توجیهاتی برای ایمان به این یا آن مسئله دارد و چه بسا در آن صورت متوجه شوند که این نزاع‌ها لفظی است و حقیقتی ندارد. و چه بسا نزاع درباره مسئله‌ای فقهی، بدان انجامد که مخالفان به گمراهی و بدعت‌گذاری متهم شوند؛ برای مثال، مثلاً مسلمانان اتفاق نظر دارند که اسلام، از طلاق زن بالغ هم‌ستر شده ولی غیر حامله در صورتی که پاک نباشد یا در حین پاکی با او نزدیکی شده باشد، نهی کرده است ولی در تأثیر آن بر افساد طلاق اختلاف نظر دارند، برخی معتقدند به مجرد حصول گناه، طلاق تحقق می‌یابد و دیگران قایل به بطلان طلاق در این حالت هستند، ولی برخی‌ها اینان را به گمراهی و بدعت‌گذاری توصیف می‌کنند. (مغنیه، ۱۴۰۲ق، ص ۴۱۱).

حملات متقابل به سطح بسیار عجیبی رسیده است، مثلاً مرحوم «تقی الدین سبکی» در کتاب خود «طبقات الشافعیه الکبری» در حق استاد خویش «الذهبی» که عالم معروفی است، می‌گوید: این استاد ما «الذهبی» رحمته الله از این قبیل است: علم و دیانت دارد و در مورد اهل سنت (یعنی اشاعره) تحمل مفرطی دارد و بنابراین جایز نیست به وی اعتماد شود... و به چنان حدی از تعصب افراطی رسیده که باعث تمسخر شده است.» (سبکی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳-۱۵).

و در باره «ابن حزم» می‌گوید: «کتابش «الملل و النحل» از بدترین کتاب‌هاست.» (پیشین، ج ۱، ص ۹۰). جهل و تعصب نیز کار را بدتر کرده است، زیرا کسانی وارد عرصه فتوا شده‌اند که هرگز شایستگی و اهلیت آن را ندارند و به جز آن‌چه خداوند نازل فرموده، فتوا می‌دهند و این چیزی است که در جنبش‌های تکفیری دوران ما شاهد آن هستیم و به طور گسترده منجر به ریخته شدن خون‌های بی‌گناه به نام دفاع از دین و امت شده است، حال آن‌که دین و امت از آن، بری هستند.

۴- تردید در نیت شرکت‌کنندگان در گفت‌وگو

این کار به ایجاد فضای آرام و مطلوب باری نمی‌رساند و به نوعی گریز یا تعلق و بهانه‌گیری و ممانعت از تحقق نتایج مطلوب می‌انجامد. ما این وضع را در روند گفت‌وگوی پیروان ادیان با یک‌دیگر مشاهده نمودیم، چه هر طرف در پی تحمیل رسوبات ذهنی خویش بر طرف دیگر است و مثلاً طرف مسیحی،

تمام کینه‌های صلیبی و الهامات خاورشناسان درباره «بدعت اسلامی» و نگرانی‌های خود از خیزش اسلامی را - که رقیبی برای طرح‌های توسعه و سلطه‌طلبانه غرب به شمار می‌رود - با خود حمل می‌کند و طرف اسلامی نیز تمامی سوابق ذهنی سترگ خود از خدمت تبشیر مسیحی به استعمار طی قرن‌های متمادی را با خود به همراه دارد.

ولی کار و تلاش جدی و توجه به آموزه‌های هدایت‌گرانه و فراخوان اسلام به خوش‌گمانی نسبت به برادر مسلمان، مانع از آن می‌شود که این عامل نقش خود را در منع «تقریب»، به ویژه اگر در سطح علما باشد، ایفا نماید.

۵- جنجال و حمله علیه مقدسات و بی‌احترامی به یک‌دیگر

هر کدام از موارد بالا می‌تواند در حدّ خود مانعی در جهت تحقق گفت‌وگوی مطلوب و در نتیجه، رسیدن به «تقریب» باشد. متون اسلامی زیادی بر منع این موارد، تأکید دارد: آیه کریمه: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطَكُم بِرَّاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ؛ بگو: تنها شما را به سخن یگانه‌ای اندرز می‌دهم و آن این‌که: دو تن دو تن و تک تک برای خداوند قیام کنید، سپس بیندیشید در همنشین شما دیوانگی نیست...» (سبأ/۴۶) منع‌کننده گفت‌وگو در فضای انفعالی و ساختگی است.

و آیه شریفه: «قُلْ لَّا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ بگو: نه آن‌چه ما گناه کرده‌ایم از شما می‌پرسند و نه آن‌چه شما می‌کنید، از ما پرسیده می‌شود» (سبأ/۲۵). مانع از درگیر ماندن با گذشته می‌شود و احترام به دیگری را تحمیل می‌کند. این امر در آیه‌ای که از دشنام گفتن حتی به خدایان مشرکان نهی می‌کند نیز کاملاً مشهود و روشن است.

۶- علاوه بر آن‌چه گفته شد، اختلاف در شیوه‌های استدلال و راه‌های استنباط، مانع «تقریب» و نزدیکی در نتایج به دست آمده است، از این رو باید سعی کرد موارد زیر رعایت گردد:

۱- تهی‌گشتن از فرضیه‌های قبلی و پیش‌فرض‌ها، پیش از آغاز روند گفت‌وگو؛

۲- توافق بر شیوه‌ای واحد برای استنباط؛

۳- تعریف دقیق موضوع گفت‌وگو، تا هر طرف به مسئله و مفهومی مغایر با دیدگاه طرف‌دیگر ننگرد.

موانع دیگری بر سر راه «تقریب» وجود دارد که عبارت است از:

۱- در نظر گرفتن رأی و نظر نامأنوس در یک مذهب به عنوان نشان و باور اصلی آن مذهب. که البته امری غیر منطقی است؛ برای مثال، یکی از محدثین سخنی را می‌گوید که محدثان دیگر همان مذهب در طول تاریخ آن را رد کرده‌اند ولی مخالفانشان اصرار دارند که همین سخن را بر کل مذهب تعمیم و به آن نسبت دهند.

۲- اطلاع یافتن از دیدگاه‌های مذهب از زبان دشمنان آن مذهب.

که این نیز به دور از منطق است، زیرا دشمنان گاه می‌کوشند برای محق جلوه دادن مذهب خود، اوهامی را به مذهب مورد نظر نسبت دهند.

۳- ورود ناهالان به روند گفت‌وگو.

قرآن و منطق این عمل را ردّ می‌کند؛ خداوند متعال در خطاب به اهل کتاب که ادعایی دارند که نسبت به آن بی‌اطلاع هستند، می‌فرماید: «هَاتَتْكُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَّتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ؛ هان! شما همان کسانی هستید که در آن چه بدان دانشی داشتید، چون و چرا کردید، دیگر چرا در آن چه بدان دانشی ندارید چون و چرا می‌کنید؟ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید» (آل عمران/۶۶).

۴- پیروی از شیوه‌های پیچ در پیچ برای چیره شدن بر طرف دیگر.
کاری که گفت‌وگو را به بازی بی‌نتیجه تبدیل می‌کند.

منابع و مآخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. انصاری، فاضل، *قصة الطوائف بين المذهبية والطائفية*، دار الالهالی، دمشق، ۲۰۰۰ م.
۳. بارکر، ارنست، *الحروب الصليبية*، ترجمه الباز العرینی.
۴. حبشی، *الحروب الصليبية الاولى*، چاپ قاهره، ۱۹۵۸ م.
۵. *رساله التقريب*، شماره ۶۹
۶. سیکی، عبدالوهاب بن علی، *طبقات الشافعية الكبرى*، تحقیق: عبدالفتاح محمد حلو و محمود محمد طنّاحی، دار احیاء الکتب العربیه، قاهره، ج ۱ و ۲، بی‌تا.
۷. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، تعلیق: محمد باقر موسوی خراسان، چاپ المرتضی، مشهد، ج ۱، ۱۴۰۳ ق.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ج ۲، ۱۳۸۸ ق.
۹. مغنیه، محمدجواد، *الفقه على المذاهب الخمسة*، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ هفتم، ۱۴۰۲ ق.
۱۰. هانتز، شیرین، *مستقبل الاسلام والغرب*، ترجمه زینب شوربا.
11. William of tyte trans krey, volume: one, 1943.



مبانی فقهی مقاومت مسلحانه

آیت الله محمد مهدی آصفی^۱
ترجمه: محمد غروی نائینی

چکیده:

فقه اسلامی به منظور پاسخ‌گویی به ابعاد مختلف نیازهای بشری تأسیس شده است که از جمله آن جهاد و دفاع در برابر اشغال‌گری خارجی می‌باشد. نگارنده در این نوشتار با تقسیم فقه به فقه مقاومت و فقه حکومت، به تبیین انواع مقاومت مسلحانه چه در بعد داخلی و چه خارجی آن پرداخته است و مبانی فقهی چنین مقاومتی را از کتاب و سنت و نیز دلیل عقلی تشریح نموده است.

کلیدواژه‌ها: مبانی فقهی، مقاومت مسلحانه، اشغال‌گری خارجی، فقه مقاومت، فقه حکومت.

فقه مقاومت و فقه حکومت

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَاهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ شما را چه عذری باشد که در راه خدا و (نجات) مستضعفان از مردان و زنان و کودکان نمی‌جنگید؛ آنان که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون بر، و برای ما از سوی خود سرپرستی قرار ده، و برای ما از سوی خود یآوری تعیین فرما» (النساء/۷۵).

هم اکنون در جوامع اسلامی معاصر شاهد نیاز روزافزون و بی‌سابقه به دو نوع مسائل فقهی هستیم که عبارت است از «فقه مقاومت» و «فقه حکومت».

به طور کلی فقه مقاومت پاسخ‌گوی مسائل زیادی پیرامون موضوع مقاومت می‌باشد که امروزه در محافل اسلامی مطرح می‌شود، از جمله: اصل مشروع بودن مقاومت مسلحانه، بحث در مورد وجوب عینی یا کفایی بودن آن، اقسام مقاومت و بحث در مورد مشروع یا واجب بودن تمام اقسام آن یا برخی از آنها، هم‌چنین بحث درباره دلیل شرعی بر مشروعیت آن برگرفته از ادله اربعه و بسیاری از مسائل که به شکلی با این موضوع مرتبط می‌باشد.

۱- استاد سطح عالی حوزه.

فقه دیگری که به آن اشاره شد فقه حکومت است که بسیار گسترده و شامل مسائل زیادی می‌باشد، از جمله: مسائل حکومت و نوع آن، قضاوت، ولایت فقیه، احکام کیفری، احکام پول و امور بانکی، مسائل دفاعی و امنیتی، ارتباطات بین‌الملل، فقه تدوین قانون اساسی، مجلس شورا و ارتباط آن با مسئله ولایت، انتخابات، و بسیاری از مباحث دیگر که در این مجموعه فقهی قرار می‌گیرد.

همان‌گونه که گفته شد، جوامع اسلامی، امروزه به طور گسترده‌ای به این دو نوع فقه نیاز دارند. علت آن هم این است که ما در تاریخ معاصر شاهد شکل‌گیری و گسترش جنبش‌هایی هستیم که به صورت مسلحانه به مبارزه با اشغال‌گران بیگانه و یا رژیم‌های مستبد و ستم‌گر می‌پردازند، و نیز شاهد رشد قابل ملاحظه این نوع جنبش‌ها در بسیاری از کشورهای اسلامی بوده و هستیم، و این جنبش‌ها در برخی مناطق نیز در حال شکل‌گیری است.

عراق، ایران در زمان رژیم پهلوی، فلسطین، جنوب لبنان، الجزایر، تونس، افغانستان، سرزمین‌های اسلامی شرق آسیا، کشورهای اسلامی آسیای میانه اشغال شده توسط روس‌ها، مناطق مسلمان‌نشین تبت که در اشغال چین به سر می‌برند، لیبی و دیگر سرزمین‌های اسلامی که احياناً مورد اشغال بیگانگان قرار می‌گیرند، نمونه‌هایی هستند که می‌توان به آنها اشاره کرد.

محنت و رنج‌های فراوانی که مسلمانان بر اثر تجاوز اشغال‌گران متحمل می‌شوند مدت‌ها به طول می‌انجامد، زیرا سیاست بلندمدت آمریکا پس از فروپاشی جماهیر شوروی سابق بر گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی و نظامی و حتی فرهنگی خود در این منطقه پایه‌گذاری شده است.

در واقع روش برگزیده آمریکا در این راستا گماشتن مزدورهای خود در بالاترین پست‌های حکومتی و تصمیم‌گیری در جهان اسلام است؛ کسانی که در پوشش ملی و مردمی بودن خود بتوانند سیاست‌های آمریکا را اجرا کنند و همان رژیم‌هایی که آمریکا از آنها به «حکومت‌های میانه‌رو» یاد می‌کند. بدیهی است که این‌گونه رژیم‌ها هیچ‌گاه نماینده واقعی ملت‌های خود نمی‌باشند و برای حفظ موقعیت و رژیم‌های فاسد خود به جز سرکوب و ستم‌گری راه دیگری ندارند.

به این ترتیب، امروزه جهان اسلام با دو چالش بسیار مهم روبه‌رو است؛ اشغال‌گری و استبداد. نتیجه رویارویی با این چالش دوگانه همانا رشد و شکوفایی جنبش‌های مقاومت اسلامی و ایستادگی آنها در دو جبهه است؛ جبهه مبارزه با اشغال‌گران بیگانه و کافر، و جبهه مبارزه با مزدورهای مستبد و ستمگر آنان، و به عبارت دیگر، یک جبهه خارجی و دیگری داخلی است، و هر اندازه اشغال‌گری و استبداد سیاسی افزایش و توسعه پیدا کند در مقابل آن جنبش‌های مقاومت و رویارویی نیز رشد و توسعه بیشتری به خود می‌گیرد.

و همان‌گونه که سیاست بلندمدت آمریکا پس از فروپاشی شوروی سابق مبنی بر نفوذ در کشورهای اسلامی رو به گسترش است، سیاست‌های کلی مقاومت مردمی نیز در حال شکل گرفتن است و راه خود را به سوی تکامل و نظم و قانون‌مندی در دو جبهه خارجی و داخلی می‌پیماید.

در این حال بدیهی به نظر می‌رسد که این سیاست‌ها باید بر طبق موازین فقه اسلامی نظریه‌پردازی و سپس قانون‌گذاری شود تا مسلمانان همگی بر طبق آن مقاومت خود را به انجام رسانند.

در مورد فقه حکومت، می‌توان به مصداق و نمونه بارز آن، یعنی جمهوری اسلامی ایران، اشاره کرد که از نخستین روزهای شکل‌گیری خود، بر گرایش فقهی پایه‌گذاری شد و آن را فقهی انقلابی و مبارز از

تبار رسول اکرم ﷺ رهبری کرد، و این حکومت اسلامی تا به امروز بر اساس همان گرایش فقهی به پیش می‌رود، و ادارهٔ مراکز حساس آن بر عهدهٔ فقیهان ملتزم به احکام و حدود شرعی می‌باشد. بدیهی است که این حکومت تازه تأسیس به ایده‌پردازی و قانون‌گذاری فقهی گسترده نیاز دارد و می‌توان گفت این موضوع برای نخستین بار در تاریخ معاصر اتفاق افتاده است.

انواع مقاومت مسلحانه و مبانی فقهی آنها

همان‌طور که گفته شد، در زمان حاضر ما شاهد رشد و شکوفایی دو نوع مقاومت هستیم؛ مقاومت داخلی که به مبارزه با رژیم‌های فاسد و ظالم می‌پردازد، و مقاومت خارجی که در برابر اشغال‌گران ایستادگی می‌کند، ولی هر یک از این دو نوع مقاومت مبانی فقهی خاصی دارد.

مبانی فقهی مقاومت داخلی که از کتاب و سنت استفاده می‌شود عبارت است از: امر به معروف و نهی از منکر، که بالاترین مراتب آن توسل به زور می‌باشد که همان مقاومت مسلحانه است، و پایین‌ترین مراتب آن خشم درونی و نفرت از ظالم و به دور بودن از اوست، و برای مرتبهٔ میانه می‌توان از اموری مانند: تحریم سیاسی، اداری و اقتصادی رژیم ظالم و افشاگری ضد آن، نشر و خبر پراکنی ستم‌های او، دور کردن مردم از او، و منعزل نمودن او از نظر اجتماعی و سیاسی، نام برد و این مرتبه‌ای است میان مقاومت مسلحانه و انکار قلبی.

و اما مبانی فقهی مبارزه با اشغال‌گر کافر که می‌توان از کتاب و سنت استنباط کرد عبارت است از آیهٔ قتال (سورهٔ نساء/۷۵)، و روایات بسیاری از رسول اکرم ﷺ و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام که از طرق شیعه و سنی وارد شده است و بر وجوب دفاع از حوزهٔ اسلام در صورتی که سرزمین‌های اسلامی مورد تجاوز دشمن خارجی قرار گیرد، و نیز بر وجوب کمک‌رسانی به آنان جهت مقابله با تجاوز کفار دلالت می‌کند.

و یکی از مبانی آن، اجتماع تمام مسلمین بر وجوب دفاع از کشور اسلامی است، و اگر در برخی مذاهب اسلامی در مورد وجوب یا جواز مبارزه با حاکم ظالم مسلمان شبهه‌ای وجود داشته باشد، ولی هیچ مذهبی حضور اشغال‌گران کافر در بلاد مسلمین و حرمت دفاع و مبارزه با آنان را قبول ندارد. همچنین از مبانی این مسئله، حکم عقل قطعی بر وجوب دفاع است، هم‌چنان که عقل تسلیم شدن در برابر ظالم را در صورت قدرت بر دفع او قبیح می‌داند.

به هر حال، در این تحقیق در مورد مبانی فقهی مقاومت مسلحانه در برابر اشغال‌گران و مبارزه با نیروهای کفار در بلاد اسلام سخن می‌گوییم، و مبانی فقهی رویارویی و مبارزه با استبداد سیاسی و رژیم‌های ظالم و فاسد در جهان قبلاً در تحقیقی مستقل با عنوان «گفت‌وگویی در تسامح و خشونت» بررسی شده است.

مبانی فقهی مقاومت مسلحانه در برابر اشغال‌گران خارجی

ادلهٔ فقهی بر وجوب مقاومت مسلحانه بر سه دسته است:

- ۱- قرآن کریم؛
- ۲- سنت رسول اکرم ﷺ و سنت اهل بیت او که همانا ادامهٔ سنت رسول اکرم ﷺ است؛
- ۳- دلیل عقلی.

ابتدا دو دلیل اول را با ذکر مبانی فقهی همه مذاهب اسلامی، یعنی مکتب اهل بیت علیهم السلام و مکتب خلفا بیان می‌کنیم، اما دلیل عقلی به مکتب اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد، زیرا مذاهب فقهی اهل سنت دلیل عقلی را حجت نمی‌شمارند.

آرای فقها:

پیش از شروع سخن درباره ادله وجوب دفاع یا همان مقاومت مسلحانه در برابر دشمن اشغال‌گر، به بیان برخی از کلمات فقها درباره حکم شرعی دفاع و مقاومت و شرایط آن می‌پردازیم.

ابن ادریس در کتاب «السرائر» می‌گوید:

«اگر دشمنی - العیاذ بالله - بر مسلمین حمله کند به طوری که حاکمیت اسلام که همان اصل اسلام و اجتماع اسلامی است به خطر بیفتد، یا آن که جماعتی از مسلمانان در خطر باشند، در این صورت جهاد و دفاع در برابر دشمن بر مسلمین واجب می‌شود، البته مجاهد (رزمنده) در این حال باید دفاع از خود و حریم اسلام و مؤمنین را قصد نماید» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴).

علامه حلی در «قواعد الاحکام» می‌گوید:

«دفاع از جان و اهل و عیال با هر آن چه در توان دارد واجب است، و تسلیم شدن در برابر دشمن جایز نیست، و انسان می‌تواند از مال خود هم چون جان خود دفاع کند، و دفاع کننده اگر کشته شود شهید می‌باشد». (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۷۱).

وی هم‌چنین در «تذکره الفقها» می‌گوید:

«هرگاه کسی در سنگر خود کشته شود، شهید است». (علامه حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۴۵۳).

و منظور ایشان جهاد دفاعی است، زیرا سنگر نشین به حسب عادت جنگ دفاعی می‌کند.

شهید اول در کتاب «دروس» می‌گوید:

«مگر آن که اصل اسلام در خطر نابودی قرار گیرد، یا نابودی گروهی از مسلمانان را تهدید می‌کند، در این صورت دفاع از آنها بر کسانی که نزدیک آنان هستند واجب است». (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۰).

محقق اردبیلی در «زبده البیان» در تفسیر «اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا» می‌گوید:

«یعنی از جمله مصادیق رابطه، دفاع از جان و دفاع از دین است». (محقق اردبیلی، بی‌تا، ص ۱۴۴).

شیخ جعفر کبیر در «کشف الغطا» می‌گوید:

«جنگ‌های مستحب یا واجب شرعی دیگری وجود دارد که آنها را «دفاع» عنوان می‌کنند و به سه نوع

تقسیم می‌شوند:

اول: دفاع انسان از جان خود؛

دوم: دفاع از عرض [ناموس] خود، یا دفاع از جان مؤمنی یا عرض او، که در صورت اطمینان انسان به سلامت خویش بر او واجب می‌شود؛

سوم: دفاع از مال خود یا مال مؤمنی که این نوع از دفاع مستحب است». (کاشف الغطا، ۱۴۲۲ق، ج ۴،

ص ۲۹۲-۲۹۳).

فقیه بزرگوار شیخ محمدحسن نجفی در موسوعه فقهی بزرگ خود «جواهر الکلام» می‌گوید:
 «و اگر دشمن مبادرت به جنگ نماید مقابله با او واجب و از جهاد واجب محسوب می‌شود و نیازی به
 اذن امام علیه السلام ندارد». (نجفی، ۱۴۰۱ق، ج ۲۱، ص ۱۴).

سپس او توضیح می‌دهد که شرایط عنوان شده از سوی فقها در مسئله جهاد از قبیل فرمان امام عادل
 یا اذن او، مختص جهاد ابتدایی، یعنی جهاد در راه دعوت به دین اسلام است، اما در مورد جهاد دفاعی،
 هیچ یک از آن شرایط منظور نمی‌شود. وی ادامه می‌دهد: دفاع از اقسام جهاد و داخل در اطلاعات ادله
 جهاد است، لذا مقتول در آن شهید محسوب می‌شود و نیازی به تغسیل و تکفین ندارد.
 متن «جواهر الکلام» این گونه است:

«از کلمات برخی از فقها استفاده می‌شود که دفاع از بیضه اسلام در برابر حمله دشمن حتی در زمان
 غیبت جهاد به حساب می‌آید، چون ادله جهاد مطلق و شامل این مورد می‌شود، و نواهی وارده مختص
 جهاد ابتدایی و برای دعوت به اسلام بدون اذن امام عادل یا نائب منصوب از طرف او است، زیرا جهاد
 ابتدایی مشروط به اذن است، اما مورد کلام ما جهادی است که مشروعیت آن مشروط به حضور امام یا
 نائب او و یا اذن آنان در صورت بسط ید نمی‌باشد، و اگر در زمان بسط ید جهاد محسوب می‌شد، اصل -
 یعنی استصحاب - اقتضا دارد که تا بعد از زمان بسط ید بر همان حال باقی باشد، و احتمال آن که جهاد
 نباشد حتی در زمان بسط ید با اطلاق ادله جهاد مخالف است. (پیشین).

و در جایی دیگر می‌گوید:

«جهاد اعم از جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی است، و تقسیم فقها به این دو قسم اشعار به همین مسئله
 دارد، بلکه همان گونه که در مباحث کتاب طهارت گذشت، جماعتی تصریح کرده‌اند که مقتول در جهاد
 دفاعی شهید است، همان گونه که مقتول در جهاد ابتدایی با حضور امام علیه السلام شهید است، و نیازی به
 تغسیل و تکفین ندارد». (پیشین، ص ۱۶).

هم‌چنین وی در موضوع اقسام جهاد در این کتاب می‌گوید:

«دوم آن که دشمن کافر به مسلمین حمله کند به طوری که بیضه اسلام و اصل آن در خطر باشد، یا
 آن که دشمن بخواهد بر بلاد مسلمین تسلط یابد و آنها را به اسارت و اموالشان را به غارت درآورد، که
 جهاد در این صورت واجب است، و وجوب آن شامل همه، اعم از آزاد و برده، مرد و زن، مریض و سالم، و
 غیره می‌باشد، در صورت نیاز به آنها - یعنی به برده و زن و مریض و غیره -، و حضور امام علیه السلام یا اذن او
 شرط نیست، و وجوب آن مخصوص آن دسته از مسلمین که به آنها تجاوز شده نیست، بلکه بر همه
 مسلمین بدون استثناء واجب است، هر چند که وجوب بر آنهايي که از لحاظ موقعیت به ترتیب در محل
 نزدیک‌تری قرار دارند تأکید بیشتری دارد». (پیشین، ص ۱۸-۱۹).

این بود دیدگاه‌های عده‌ای از فقها در مورد این موضوع، اکنون به بحث در ادله کتاب و سنت جهت
 اثبات وجوب دفاع از لحاظ شرع مقدس می‌پردازیم.

۱- قرآن کریم

خداوند تعالی می‌فرماید:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَاهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (النساء/۷۵).

مفسرین اتفاق نظر دارند که این آیه درباره دعوت مسلمانان، از مهاجرین و انصار، برای دفاع از مسلمانان مستضعف در مکه نازل شده است؛ به این صورت که پس از هجرت مسلمانان به سوی مدینه، شماری از آنان در مکه باقی ماندند و نتوانستند هجرت کنند. این عده مورد تحقیر و آزار و اذیت شدید کافران قریش واقع شدند، آنها همواره به درگاه خداوند متعال تضرع و دعا می‌نمودند و نجات خود را از این ظلمی که به آنها روا می‌شد مسئلت می‌نمودند، که خداوند متعال این آیه را نازل فرمود و مؤمنین را به سوی جنگ با قریش جهت نجات این عده مسلمان مستضعف دعوت نمود.

زمخشری در تفسیر این آیه در «الکشاف» می‌گوید:

«مستضعفان کسانی بودند که در مکه ایمان آوردند ولی مشرکین مانع هجرت آنان به مدینه شده بودند، و آنان ناچار در مکه باقی ماندند و آزار و اذیت فراوانی از سوی مشرکین به آنها می‌رسید، و آنان دعا می‌کرده و از خداوند تقاضای نصرت و خلاص از مشرکین می‌نمودند، آن‌گاه خداوند متعال شرایط هجرت به مدینه را برای برخی از آنان میسر نمود، و عده‌ای نیز در آنجا باقی ماندند تا این که فتح مکه به وقوع پیوست و خداوند رحمت خود را نصیبشان ساخت» (زمخشری، بی‌تا، در تفسیر آیه ۷۵ سوره نساء).

همان‌گونه که روشن است، این آیه به جهاد در راه خدا جهت نجات آن مسلمانان مستضعف در مکه از بند مشرکین دعوت می‌نماید، و این همان دعوت به جهاد و از نوع جهاد دفاعی است، زیرا دفاع از مسلمانان مکه است که در بند مشرکین قریش قرار دارند، و همین جهاد دفاعی است که امروزه و در ادبیات معاصر به آن اصطلاحاً مقاومت گفته می‌شود.

از جهتی دیگر، آیه شریفه مسلمانان را به جهاد با دشمن وادار می‌نماید و این خود دلیل بر وجوب آن است.

رازی در تفسیر این قسمت از آیه «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ» می‌گوید: «این جمله بر وجوب جهاد دلالت می‌کند، و معنایش آن است که هیچ عذری برای ترک جنگ با دشمن ندارید». (رازی، بی‌تا، در تفسیر آیه ۷۵ از سوره نساء).

هم‌چنین در تفسیر این جمله می‌گوید: «این جمله خطاب به کسانی است که مأمور به جنگ هستند به صورت التفات از غیبت به خطاب [زیرا که در آیه پیش ضمیر غائب به کار رفته و در این آیه ضمیر خطاب] و چنین التفاتی بر مبالغه در وادار نمودن به جنگ و تأکید وجوب آن بر کسانی که مأمور به جنگ می‌باشند دلالت می‌کند». (پیشین).

خلاصه کلام آن که آیه ۷۵ سوره نساء، به روشنی بر وجوب جهاد با کفار به منظور دفاع از مسلمانان مستضعف و رهانیدن آنان از تسلط و ظلم و تحقیر کفار دلالت می‌کند، و این دلیلی است که می‌توان از آن به عنوان دلیل بر وجوب مقاومت و دفاع از مسلمانان یاد کرد.

البته آیات دیگری نیز در قرآن مجید در این مورد وجود دارد، ولی در این جا به آیه یاد شده بسنده می‌کنیم.

۲- سنت رسول اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام

روایات زیادی از رسول اکرم ﷺ در موضوع مورد بحث ما چه از طریق اهل سنت و چه از طریق شیعه وارد شده است، که بر وجوب کمک رساندن به مسلمانان، در صورتی که دشمن به آنان حمله کرده و آنان از سایر مسلمانان درخواست کمک نموده باشند، دلالت می‌کند.

در این مقام ما به مجموعه‌ای از این روایات که از دو گروه شیعه و سنی نقل شده است می‌پردازیم: شیخ کلینی در «کافی» از علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از حضرت ابی عبدالله علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: رسول الله ﷺ فرمود: «من أصبح لا يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم؛ کسی که صبح کند در حالی که به امور مسلمین اهتمام نرزد، مسلمان نیست» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۳۳۷).^۱

و در «نوادیر راوندی» از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از پدراناش علیهما السلام، از رسول اکرم ﷺ نقل شده است که فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ فِي شَيْءٍ، وَ مَنْ شَهِدَ رَجُلًا ينادي يا للمسلمين فلم يُجِبْه فليس من المسلمين؛ کسی که صبح کند در حالی که به امور مسلمین اهتمام نرزد، از اسلام به دور است، و کسی که ببیند شخصی را که فریاد می‌زند: ای مسلمانان به دادم برسید، و او را یاری ندهد، مسلمان نیست» (پیشین، ج ۷۲، ص ۲۱).

هم‌چنین شیخ کلینی در کافی از محمد بن یحیی، از سلمه بن خطاب، از سلیمان بن سماعه، از عمویش عاصم کواز، از حضرت ابی عبدالله علیهما السلام روایت می‌کند که حضرت رسول ﷺ فرمود: «من أصبح لا يهتم بأمور المسلمين فليس منهم، و مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم؛ کسی که صبح کند در حالی که به امور مسلمین اهتمام نرزد از آنها نیست، و کسی که بشنود شخصی را که فریاد می‌زند: ای مسلمانان به دادم برسید، و او را یاری ندهد، مسلمان نیست» (پیشین).

هم‌چنین وی در کتاب یاد شده در باب اهتمام به امور مسلمین و نصیحت و خیرخواهی برای آنان، از محمد بن یحیی از أحمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از محمد بن قاسم هاشمی، از حضرت ابی عبدالله علیهما السلام روایت می‌کند که فرمود: «مَنْ لَمْ يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که به امور مسلمین اهتمام نرزد مسلمان نیست» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۲۳۵).

۱- گرچه هیچ توثیقی در مورد نوفلی وارد نشده است، اما تأکید فقها و محدثین بر روایات سکونی، خود بر اعتبار نوفلی دلالت می‌کند، به این جهت که تعداد زیادی از روایات سکونی از طریق نوفلی وارد شده است.

و روایتی به همین مضمون از طریق اهل سنت نیز وارد شده است؛ طبرانی در «المعجم الصغیر» از حذیفه بن الیمان از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «مَنْ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ، وَ مَنْ لَمْ يَصْبِحْ وَ يَمْسِ نَاصِحاً لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِإِمَامِهِ وَ لِعَامَةِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ؛ كَسَى كَيْهَ بِهْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ اهْتِمَامَ نُورِزْدٍ مِنْهَا نَيْسْت، وَ كَسَى كَيْهَ شَبِّ وَ رُوزِ بَرِّ أَوْ بَغْذَرْدٍ وَ دَرِ صَدْدِ نَصِيحَتِ وَ خَيْرِ خَوَاهِي وَ رَاهِنَمَائِي مَرْدَمِ بَهْ سُوِيْ أَوَامِرِ خُدَا وَ رَسُوْلِ وَ كِتَابِ وَ إِمَامَشْ نَبَاشْد، مُسْلِمَانِ بَهْ شَمَارِ نَمِيْ أَيْدٍ». (طبرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۰).

طبرانی این حدیث را نیز در «الاوسط» از حذیفه نقل کرده است. (طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۸، ص ۲۳۰).

هم‌چنین سیوطی در «جامع الاحادیث» در «حرف میم» این حدیث را آورده است. (سیوطی، بی تا، ج ۲۱، ص ۳۷۹).

ابن رجب حنبلی در «جامع العلوم و الحکم» پس از ذکر این حدیث می‌گوید:

«در ابتدای این کتاب اشاره کردیم که ابو داود درباره این حدیث گفته است: این حدیث از جمله احادیثی است که اساس فقه بر آنها استوار است، و حافظ ابو نعیم گفته است: این حدیث شأن والایی دارد، و محمد بن اسلم طوسی می‌گوید که آن یک چهارم دین است». (ابن رجب حنبلی، ۱۴۰۰ق، ص ۹۳).

و در «مستدرک الصحیحین» با تعلیقات ذهبی از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: «مَنْ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ فَلَيْسَ مِنْ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، وَ مَنْ لَمْ يَهْتَمِّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ؛ كَسَى كَيْهَ تَقْوَايِ الْهَيِّ نَدَاشْتَهْ بَاشْد، اَزْ خُدَاوَنْدِ بَهْ دُورِ اسْت، وَ كَسَى كَيْهَ بَهْ أُمُورِ مُسْلِمِينَ اهْتِمَامَ نُورِزِيدِ اَزْ أَنَانِ نَيْسْت» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۳۵۲ و ۳۵۶).

به هر حال، این حدیث از احادیث مستفیضه است که از طرق متعددی و به یک لفظ و یک معنا وارد شده است، و ما به ذکر این چند طریق اکتفا می‌کنیم.

و اگر چه در برخی از متون این حدیث مستفیض که از طریق اهل بیت ﷺ روایت شده این جمله اضافه شده است که «وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ كَسَى كَيْهَ بَشْنُودِ مَرْدِيْ رَا كَهْ فَرِيَادِ مِيْ زَنْد: اِيْ مُسْلِمَانَانِ بَهْ دَادَمِ بَرَسِيْد، وَ اُو رَا يَارِيْ نَدَهْد، مُسْلِمَانِ نَيْسْت»، و در طرق ديگران وارد نشده است، ولی صدر حدیث کافی است و به روشنی بر وجوب اهتمام به حوادث ناگواری که در جامعه اسلامی رخ می‌دهد و نیاز به فریادرسی و کمک‌رسانی دارد، دلالت می‌کند.

روایاتی دیگر در این مورد

برقی در «المحاسن» از محمد بن علی، از ابن فضال، از محمد، از ابراهیم بن عمر، از حضرت ابی عبدالله ﷺ روایت کرده که فرمود: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ هِيْجِ مُسْلِمَانِيْ بَرَادِرِ خُودِ رَا رَهَا نَمِيْ كَنْدِ دَرِ حَالِيْ كَهْ تُوَانِ يَارِيْ أَوْ رَا دَارْد، مَگَرِ أَنْ كَهْ خُدَاوَنْدِ أَوْ رَا دَرِ دُنْيَا وَ آخِرْتِ رَهَا نَمَائِد» (مجلسی، پیشین، ص ۲۲).

و شیخ صدوق در «ثواب الاعمال» از پدرش علی بن بابویه، از سعد، از برقی، از پدرش، از حماد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که فرمود: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُعِينُ مُؤْمِنًا مَظْلُومًا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ اعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَنْصُرُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نَصْرِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نَصْرِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ هِيَجَ مُؤْمِنِي نِيَسْتُ كِه يَارِي كُنْدُ مُؤْمِنِ مَظْلُومِي رَا مِگَرِ اَيْنِ كِه اَيْنِ كَارِ اُو بَهْتَرِ وَ بَا فَضِيلَتِ تَرِ بَاشَدِ اَز رُوزَةِ يَكِ مَاهِ وَ اعْتِكَافِ دَرِ مَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَ هِيَجَ مُؤْمِنِي نِيَسْتُ كِه نَصْرَتِ وَ كَمَكِ كُنْدِ بَرَادَرِ خُوِيَشِ رَا مِگَرِ اَنِ كِه خُدَاوَنْدِ اُو رَا دَرِ دُنْيَا وَ آخِرَتِ نَصْرَتِ كُنْدِ، وَ هِيَجَ مُؤْمِنِي نِيَسْتُ كِه رَهَا كُنْدِ بَرَادَرِ خُوِيَشِ رَا دَرِ حَالِي كِه تُوَانَايِي يَارِي اُو رَا دَارَدِ مِگَرِ اَنِ كِه خُدَاوَنْدِ اُو رَا دَرِ دُنْيَا وَ آخِرَتِ رَهَا كُنْدِ». (پيشين، ص ۲۱).

و این روایت صحیحه است.

و در «قرب الاسناد» از هارون، از ابن صدقه، از امام صادق علیه السلام، از پدرش علیه السلام روایت شده است که فرمود: «لَا يَحْضُرَنَّ أَحَدُكُمْ رَجُلًا يُضْرُّ بِهِ سُلْطَانٌ جَائِرٌ ظَلَمًا وَ عُدْوَانًا وَ لَا مَقْتُولًا وَ لَا مَظْلُومًا إِذَا لَمْ يَنْصُرْهُ، لِأَنَّ نَصْرَةَ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ إِذَا حَضَرَ وَ الْعَافِيَةُ أَوْسَعُ مَا لَمْ يَلْزِمَكَ الْحُجَّةُ الظَّاهِرَةُ؛ هِرْگَزِ حَاضِرِ نَشُوِيْدِ نَزْدِ كُسِي كِه سُلْطَانِ سَتَمِگَرِ بِه اُو ظَلَمِ مِي كُنْدِ، وَ هَمِ چِنِينِ نَزْدِ هِيَجِ مَقْتُولِ يَا مَظْلُومِي، اِگَرِ شَمَا اُو رَا يَارِي نَمَايِيْدِ، زِيْرَا نَصْرَتِ مُؤْمِنِ بَرِ مُؤْمِنِ اِگَرِ نَزْدِ اُو حَظُوْرِ يَافَتِ فَرَضِ وَ وَاجِبِ اسْتِ، وَ تُو دَرِ صُوْرَتِي رَاحَتِ هَسْتِي وَ دَرِ عَافِيَتِ مِي بَاشِي كِه حِجَتِ ظَاهَرِ وَ أَشْكَارِي تُو رَا الزَامِ نَمُوْدِه بَاشَدِ» (پيشين، ص ۱۷).

روایت دیگری به همین مضمون در «ثواب الاعمال» از ابن ولید، از محمد بن ابی القاسم، از هارون نقل شده است. (پيشين).

چنان که روایت دیگری با همین سند در «قرب الاسناد» نقل شده است که: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَالِهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِسَبْعِ عِيَادَةٍ الْمَرَضِيِّ، وَ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَ إِبْرَارِ الْقَسَمِ، وَ تَسْمِيَةِ الْعَاطِسِ، وَ نَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَ اجَابَةِ الدَّاعِي؛ حَضْرَتِ رَسُوْلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَالِهِ وَسَلَّمَ بِه هَفْتِ چِيْزِ دَسْتُوْرِ فَرْمُوْدِ: عِيَادَتِ مَرِيضِ، وَ تَشْيِيْعِ جَنَازِه، وَ وَفَا نَمُوْدِنِ بِه سُوْگُنْدِ، وَ تَسْمِيَتِ عَطْسِه كُنْدِه [اَز قَبِيْلِ گَفْتِنِ «يِرْحَمَكُمُ اللهُ» بِه اُو]، وَ نَصْرَتِ مَظْلُومِ، وَ اجَابَتِ نَمُوْدِنِ دَعُوْتِ كُنْدِه رَا».

و شیخ صدوق در «أمالی» از ابن ادريس، از پدرش، از ابن عیسی، از ابی فضال، از حماد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که فرمود: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نَصْرِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ هِيَجَ مُسْلِمَانِي بَرَادَرِ خُوْدِ رَا رَهَا نَمِي كُنْدِ دَرِ حَالِي كِه تُوَانِ يَارِي اُو رَا دَارَدِ، مِگَرِ اَنِ كِه خُدَاوَنْدِ اُو رَا دَرِ دُنْيَا وَ آخِرَتِ رَهَا نَمَايِدِ» (پيشين).

این روایت صحیحه است.

در «ثواب الاعمال» شیخ صدوق، و هم چنین «علل الشرائع»، از ابن ولید، از صفار، از سندی بن محمد، از صفوان بن یحیی، از صفوان بن مهران، از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که فرمود: «أَقْعَدَ رَجُلٌ مِنَ الْأَخْيَارِ فِي قَبْرِهِ فَقِيلَ لَهُ إِنَّا جَالِدُوكَ مَائَةَ جِلْدَةٍ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، فَقَالَ: لَا أُطِيقُهَا، فَلَمْ يَزَالُوا بِنِ حَتَّى

انتھوا إلى جلدہ واحده، فقالوا لیس منها بد، فقال: فیما تجلدونہا؟ قال: نجلدک لأنک صلیت یوماً بغير وضوء، و مررت علی ضعیف فلم تنصره، قال: فجلدوه جلدہ من عذاب اللہ عزوجل فامتلاً قبره نارا؛ مردی از نیکان را در قبرش نشانند و به او گفتند: ما از عذاب الهی صد تازیانه به تو می‌زنیم، گفت: طاقت آن را ندارم، و پیوسته برای او تخفیف می‌دادند تا رسیدند به یک تازیانه و گفتند چاره‌ای نیست جز این که یک تازیانه به تو بزنی، گفت: به چه جهت می‌زنید، گفتند: به این جهت که روزی بی‌وضو نماز خواندی، و دیگر این که بر ضعیفی گذشتی و او را کمک نکردی، پس او را از عذاب الهی یک تازیانه زدند که در اثر آن قبرش مملو از آتش گردید» (پیشین).

این روایت صحیح است.

خلاصه کلام این که این مجموعه از روایات که در میان آنها روایات صحیحه نیز وجود دارد، به روشنی بر وجوب کمک‌رسانی به مسلمانان و یاری نمودن آنان جهت دفع تجاوز دشمنان دلالت می‌کند.

۳- دلیل عقلی

همان‌گونه که در جای خود محقق گشته است، حجیت دلیل عقلی به علمای امامی اصولی اختصاص دارد، و نزد غیر امامی و امامی غیر اصولی (اخباری) حجت نمی‌باشد.

این دلیل قیاسی است که از دو مقدمه (صغری و کبری) تشکیل می‌شود، و نتیجه‌ای که به دست می‌آید حکم شرعی است در مسئله‌ای که عقل در آن حکم کرده، و این بدان معنا نیست که عقل خود تشریح کننده است و شرع تابع اوست، بلکه به این معنا است که عقل حکم شرع را به دست می‌آورد و کاشف از آن می‌باشد.

آن دو مقدمه عبارت است از:

۱- صغرای قیاس، که عبارت است از حکم عقل به حسن دفاع انسان از جان و عرض و مال و میهن خود، و قبح تسلیم شدن به دشمنی که به میهن او تجاوز کرده، و حقوق و اموال او را غصب می‌کند، و این حکم از احکام عقل عملی است؛

۲- کبرای قیاس، و آن عبارت است از ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع و این که اگر عقل به حسن دفاع و قبح تسلیم در برابر دشمن حکم کند، شرع نیز بر طبق آن به وجوب دفاع و حرمت تسلیم حکم می‌کند، و این حکم از احکام عقل نظری است.

البته این بدان معنا نیست که دو عقل وجود دارد، بلکه فرق بین آن دو از لحاظ متعلق حکم عقل است؛ یعنی اگر عقل به حسن یا قبح عمل خاصی، از قبیل قبح ظلم و حسن عدل، و قبح تسلیم شدن در برابر دشمن - در صورتی که توانایی مقاومت و احتمال پیروزی وجود داشته باشد - و حسن دفاع، و أمثال آن حکم کند، این حکم را حکم عقل عملی گویند، زیرا حکم عقل در امور عملی است، و اگر حکم او در امور نظری باشد، آن را حکم عقل نظری گویند، و حکم به ملازمه بین حکم عقل و شرع از این قبیل است.

به هر حال، از قیاسی که از این دو مقدمه (یعنی صغری و کبری) مرکب است، این گونه نتیجه می‌گیریم که شرع به وجوب دفاع و ایستادن در برابر دشمن و حرمت تسلیم شدن در برابر او، در صورتی که توانایی مقاومت و احتمال معقولی از پیروزی وجود داشته باشد، حکم می‌کند.

اکنون به توضیح این دو مقدمه و نتیجه به دست آمده از آنها می‌پردازیم:

در مورد صغرای قیاس، یعنی همان حکم عقل به حسن دفاع انسان از جان و عرض و مال و میهن خود، باید گفت که هیچ عاقلی در این مورد شکی ندارد، و عقلا کسانی را که با سلاح در برابر دشمن متجاوز ایستادگی و مقاومت می‌نمایند ستایش می‌کنند. هم‌چنین کسانی را که با داشتن توانایی مبارزه و مقاومت و وجود احتمال معقولی از پیروزی، تسلیم دشمن می‌شوند تقبیح و سرزنش می‌کنند. بلکه می‌توان ادعا کرد که این حکم عقلی در فطرت انسان نهفته است، چون فطرت سالم هر انسانی نمی‌تواند تسلیم شدن در برابر تجاوز را بپذیرد. حتی این حالت در مورد حیوانات نیز مشاهده می‌شود و منشأ آن همان غریزه حیوانی است.

در مورد کبرای قیاس نیز مطلب به همان روشنی است، زیرا هیچ شکی وجود ندارد که اگر عقل حکمی کند شرع نیز همان حکم را خواهد کرد.

البته منظور از حکم عقل، تنها حکم عقل قطعی و یقینی است؛ یعنی حسن و قبحی که عقل به آن قطع و یقین دارد، نه مواردی که تحسین یا تقبیح آن در معرض شک و تردید باشد.

حال اگر عقل چنین حکمی کند شرع نمی‌تواند بر طبق آن حکم نکند یا به خلاف آن حکم کند، مثلاً اگر عقل به حسن عدل و قبح ظلم حکم کند، شرع نمی‌تواند به ظلم یا نهی از عدل امر کند، بنابراین تلازم کاملی میان حکم عقل و حکم شرع وجود دارد.

با ضمیمه صغرای یاد شده به این کبری نتیجه قطعی و غیرقابل انکاری به دست می‌آید که عبارت است از وجوب شرعی دفاع و مقاومت در برابر دشمن، و حرمت تسلیم شدن به او، در صورتی که توانایی مقاومت و احتمال معقولی از پیروزی وجود داشته باشد.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، *السرائر*، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۳. ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن بن شهاب الدین، *جامع العلوم والحکم*، دار الحدیث، قاهره، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ق.
۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ج ۴، ۱۴۱۱ق.
۵. رازی، محمد بن عمر، *تفسیر رازی*، دار الکتب العلمیه، تهران، بی تا.

۶. زمخشری، محمود بن عمر، *تفسیر الکشاف*، تصحیح: مصطفیٰ حسین احمد، دار الکتب العربی، بیروت، بی تا.
۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *جامع الاحادیث*، دار الفکر، بیروت، بی تا.
۸. شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس*، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الاوس*، تحقیق: د. محمود طحان، مکتبه المعارف، ریاض، چاپ اول، ج ۸، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. _____، *المعجم الصغیر*، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، المکتبه السلفیه، مدینه منوره، ۱۹۶۸ م.
۱۱. علامه حلی، حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. _____، *قواعد الاحکام*، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، *کشف الغطاء*، تحقیق: دفتر تبلیغات اسلامی، خراسان، مرکز چاپ وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ج ۴، ۱۴۲۲ ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ج ۲، ۱۳۸۸.
۱۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار*، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ج ۷۱ و ۷۲، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. محقق اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدہ البیان*، تحقیق: محمدباقر بهبودی، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، تهران، بی تا.
۱۷. نجفی، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ج ۲۱، ۱۴۰۱ ق.
۱۸. نووی، صحیح مسلم، *شرح نووی*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.



برنامه‌ای برای پیاده کردن «حقوق بشر»

توفیق علی وهبه^۱

چکیده:

اسلام طرح و برنامه‌ای برای تحقق حقوق بشر تدوین کرده است که در چارچوب رابطه انسان با خدا و رابطه او با هم‌نوعان خود و همچنین رابطه او با تمام جهان هستی، قرار می‌گیرد. اسلام ریشه و اساس کار در پذیرش و اعلام حقوق بشر بوده است و تمامی منشور جهانی حقوق بشر و موافقت‌نامه‌ها و اعلامیه‌های بین‌المللی حقوق و آزادی‌ها، تنها بخش اندکی از دستورالعمل‌هایی است که اسلام در این مورد مقرر نموده است. اسلام قرن‌ها از تمامی جهان در این مورد پیشقدم‌تر بوده است. نگارنده با توجه به مبانی یاد شده، بخش‌هایی از اصول و قواعد حقوق بشری را از منظر اسلام و سنت بررسی نموده است.

کلیدواژه‌ها: اسلام، حقوق بشر، آزادی در اسلام، حقوق زن، حقوق غیرمسلمانان، حقوق غیرنظامیان و اسرای جنگی، سازمان کنفرانس اسلامی.

تربیت اسلامی رابطه‌بنده با پروردگار، رابطه وی با خود و پیوندش با دیگر مردم و نیز رابطه او با همهٔ آفریده‌ها و حتی تمامی جهان هستی را در بر می‌گیرد.

اسلام طرح یا برنامه‌ای برای تحقق حقوق بشر تدوین کرد که در چارچوب همین روابط و پیوندهای متعدد قرار می‌گیرد و این حقوق را تضمین کرد و ویژگی‌های آن را پیش از آن که فرد متولد شود و پس از تولد و طی حرکتش در زندگی مشخص ساخت؛ این حقوق ویژهٔ هر انسانی صرف‌نظر از رنگ پوست، جنس، نژاد یا وضعیت اجتماعی یا موقعیت شغلی اوست، چون همهٔ انسان‌ها بنا به فرمودهٔ پیامبر اکرم ﷺ در برابر خدا برابرند: «ای مردم! بدانید که خدای شما یکی و پدر شما یکی است و این که هیچ عربی بر غیر عرب یا غیر عربی بر عرب و سرخ پوستی بر سیاه پوست یا سیاه پوستی بر سرخ پوست و... برتری ندارد مگر به پرهیزگاری...» («مسند احمد» شماره ۲۲۹۷۸).

بنابراین اسلام، اساس برنامه در پذیرش و اعلام حقوق بشر است و «منشور جهانی حقوق بشر» سال ۱۹۴۸ «سازمان ملل متحد» و موافقت‌نامه‌ها و اعلامیه‌های بین‌المللی حقوق و آزادی‌هایی که پس از آن صادر گردید، تنها بخش اندکی از آن چیزهایی است که اسلام مقرر نموده است. اسلام صدها سال از

۱- رئیس مرکز عربی مطالعات و پژوهش‌ها- قاهره

تمامی جهان در این راستا پیشقدم بوده و شریعت اسلامی، منبع و سرچشمه اصلی و اساسی حقوق بشر در هر زمان و مکانی است.

در برنامه حقوق بشری اسلام، اصل آن است که این حقوق عام بوده و همه انسان‌های روی زمین را صرف‌نظر از دین و باورها یا نژاد و رنگ پوستشان شامل می‌شود و جایز نیست آنها را محدود کرد یا کاهش داد، مشروط بر این که به تجاوز به دیگران منجر نگردد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛ ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، همو که شما را از تنی یگانه آفرید و از سرشت او، همسرش را پدید آورد و از آن دو مردان و زنان بسیار در جهان بپراکند؛ و از خدا - که با سوگند بر نام او از هم درخواست می‌کنند - و از بریدن پیوند خویشان، پروا کنید که بی‌گمان خداوند چشم بر شما دارد.» (نساء/۱).

نگاه اسلام به انسان به اعتبار شخصیت مستقل و دارای حقوق و آزادی‌هایی است که از آنها بی‌نیاز نیست و برای وی در نظر گرفته شده است. برخی از این حقوق عبارت است از:

۱- حق زندگی

اسلام حق زندگی و حیات را برای همه مردم تضمین کرده و تجاوز به جان افراد را حرام نموده تا همگان در زندگی خویش امنیت داشته و از زندگی با ثبات و پایدار و سعادت‌مندان‌ای برخوردار باشند. بنابراین زندگی هدیه خداوند عزوجل به انسان - و دیگر آفریده‌ها - است که تجاوز به آن یا خدشه‌دار ساختن آن جایز نیست.

خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا * وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا * إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفَّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا؛ ای مؤمنان! دارایی‌های یک‌دیگر را میان خود، نادرست نخورید مگر داد و ستدی با رضای خودتان باشد و یک‌دیگر را نکشید، بی‌گمان خداوند نسبت به شما بخشاینده است * و هر کس به تجاوز و ستم، آن‌را انجام دهد او را در آتشی (دردناک) در خواهیم آورد و این بر خداوند آسان است * اگر از گناهان بزرگی که از آن بازداشته شده‌اید دوری گزینید، از گناهان (کوچک) تان چشم می‌پوشیم و شما را به جایگاهی گرامند در می‌آوریم.» (نساء/۲۹ - ۳۱).

«مراغی» در تفسیر این آیات می‌گوید: «و یک‌دیگر را نکشید» یعنی که نباید یک‌دیگر را به قتل برسانید؛ این تعبیر در بردارنده مبالغه در بازداشت و توجه به همکاری و هم‌بستگی و وحدت امت است؛ در حدیث نیز آمده است: «مؤمنان هم‌چون جان واحدی هستند»، زیرا کشتن هر کس به کشته شدن قاتل در راستای قصاص یا انتقام منجر می‌شود و گویا قتل نفسی صورت گرفته است. به این ترتیب قرآن به ما

می‌آموزد که جنایت انسان بر دیگری، جنایت علیه خویشتن و جنایت علیه همه بشریت است و نه [تنها] علیه کسانی که در پیوند دینی، نژادی یا سیاسی با او هستند.

خداوند متعال نیز می‌فرماید: «فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَتَسَوُّوا حِطًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ پس برای پیمان شکنی لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم زیرا عبادات (کتاب آسمانی) را از جای خویش پس و پیش می‌کردند و بخشی از آن چه را به ایشان یادآور شده بودند از یاد بردند و تو پیوسته از خیانت آنان - جز شمار اندکی از ایشان - آگاهی می‌یابی؛ آنان را ببخشای و درگذر، بی‌گمان خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد» (مائده/۱۳). همچنان که او ما را به احترام جان مردم - هم‌چون جان خویش - رهنمون کرده، به‌گونه‌ای که به هیچ روی نباید کسی اقدام به خودکشی کند تا به خیال خود از غم و بدبختی‌های زندگی آسوده گردد؛ بدبختی‌ها و مصیبت‌های وارد شده بر مؤمن به هر اندازه که باشد، او باید شکیبایی پیشه کند و منتظر گشایش بماند و از فرج الهی ناامید نگردد و بنابراین تنها وقتی خودکشی و قتل نفس افزایش می‌یابد که ایمان کاستی پذیرد و کفر و الحاد گسترش پیدا کند.

«بی‌گمان خداوند نسبت به شما بخشاینده است» یعنی این که شما را از خوردن مال به باطل و کشتن خویش، نهی می‌کند. خداوند بخشاینده است چون جان و مال و کار شما را پاس داشته تا به هم‌دیگر شفقت و دوستی ورزید و هر یک یاور دیگری باشید و مال او را پاس دارید و از جانش دفاع کنید.

«و هر کس به تجاوز و ستم آن‌را انجام دهد او را در آتشی دردناک در خواهیم آورد»؛ تجاوز یعنی تعدی به حق که البته در پیوند با قصد تجاوز و کار تعمدی و آگاهانه است؛ یعنی او می‌داند که به حق، تجاوز کرده و از آن فراتر رفته و به باطل رسیده است؛ حال آن که ستم مربوط به نفس این کار است و کننده آن در پی انجام کار روا نیست و به کار ناروا اقدام می‌نماید، وعده آتش مربوط به تحقق هر دوی این کارها با یک‌دیگر است... (تفسیر المراغی، ج ۵، ص ۱۹ و ۲۰).

همچنان که افراد حق ندارند به زندگی دیگران تجاوز کنند، دولت‌ها نیز حق ندارند جز به حق و در حدودی که شریعت به صورت قصاص یا اجرای مجازات‌های الهی [حدود] در نظر گرفته، به زندگی مردم تعدی نمایند، چون خداوند می‌فرماید: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لُمْسِرُونَ؛ به همین روی بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس تنی را - جز به قصاص یا به کیفر تبهکاری در روی زمین - بکشد، چنان است که تمام مردم را کشته است و هر که آن‌را زنده بدارد، چنان است که همه مردم را زنده داشته است و بی‌گمان پیامبران ما برای آنان برهان‌های آشکار آوردند؛ آن‌گاه بسیاری از ایشان از آن پس، در زمین گزاف کارند.» (مائده/۳۲).

اسلام خودکشی انسان برای رهایی از خویشتن را حرام دانسته است، زیرا جان وی، ملک او نیست که هرگونه بخواهد در آن تصرف کند. جان انسان‌ها از آن آفریدگار آنها و ودیعه‌ای الهی نزد انسان است و او وظیفه دارد آن‌را پاس دارد. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا

تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا؛ ای مؤمنان! دارایی‌های یک‌دیگر را میان خود، نادرست نخورید مگر داد و ستدی با رضای خودتان باشد و یک‌دیگر را نکشید، بی‌گمان خداوند نسبت به شما بخشاینده است.» (نساء/۲۹) و نیز می‌فرماید: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ و در راه خداوند هزینه کنید و با دست خویش، خود را به نابودی نیفکنید، و نیکوکار باشید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.» (بقره/۱۹۵). بنابراین هر انسانی باید حداکثر تلاش و کوشش خود را در راستای پاسداری از زندگی خویش و دفاع از آن در برابر هر گونه تجاوزی به کار گیرد. از «عمرو بن عاص» - وقتی که به غزوة «ذات السلاسل» اعزام شد - چنین روایت شده است: در شب بسیار سردی محتلم شدم، ترسیدم اگر غسل کنم، هلاک شوم لذا تیمم [بدل از غسل] کردم و سپس به اتفاق یارانم به نماز صبح ایستادم. وقتی به حضور پیامبر اکرم ﷺ رسیدیم، همراهان موضوع را با ایشان در میان گذاشتند. حضرت فرمود: ای عمرو! تو در حالی که جنب بودی، به امامت نماز با یاران خود ایستادی؟ گفتم: [آری] و این آیه به یادم آمد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا؛ ای مؤمنان! دارایی‌های یک‌دیگر را میان خود، نادرست نخورید مگر داد و ستدی با رضای خودتان باشد و یک‌دیگر را نکشید، بی‌گمان خداوند نسبت به شما بخشاینده است.» (نساء/۲۹) بنابراین تیمم کردم و سپس به نماز ایستادم؛ پیامبر اکرم ﷺ تبسمی کرد و چیزی نفرمود.»^۱

پیشینیان ما این‌گونه دین خود را می‌فهمیدند و از جان خویش - که خداوند در آنان به ودیعه نهاده بود - پاسداری می‌کردند.

در «صحیحین» به نقل از «جندب بن عبدالله» آمده است که: رسول خدا ﷺ فرمود: در میان پیشینیان شما، مردی بود که دچار زخمی در بدن شد ولی تاب آن را نیاورد و با چاقویی دست خود برید و بر اثر خون‌ریزی جان سپرد. خداوند عزوجل فرمود: «بندهام خود پیش قدم به حضورم شده، از این رو بهشت را بر وی حرام گرداندم.» بنابراین انسان مکلف به دفاع از خویش و دور ساختن هر گونه تجاوزی است. خداوند سبحان می‌فرماید: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ و در راه خداوند هزینه کنید و با دست خویش، خود را به نابودی نیفکنید، و نیکوکار باشید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.» (بقره/۱۹۵). و نیز می‌فرماید: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَكَمَنْ آتَتْهُ بَغْدَةٌ ظَلِمَهُ فَأُوتِيكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ * إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ و کیفر هر بدی، بدی‌ای مانند آن است پس هر که درگذرد و به راه آید پاداش وی بر خداوند است، بی‌گمان او ستمگران را دوست نمی‌دارد * و هر که پس از ستم دیدن، داد ستاند بر اینان ایرادی نیست * ایراد تنها بر کسانی است که به مردم ستم می‌ورزند و ناحق در زمین سرکشی می‌کنند، اینان عذابی دردناک خواهند داشت.» (شوری/۴۰، ۴۱ و ۴۲).

۱- حدیث را «احمد» و «ابوداود» و «دارقطنی» روایت کرده‌اند.

این بدان معناست که دفع تجاوز و قصاص آن در ماه‌های حرام نیز هم‌چون ماه‌های دیگر، رواست؛ «شافعی» با آیه نخست بر وجوب قتل قاتل - درست همان‌گونه که مرتکب قتل شده است - یعنی سر بریدن در صورت سر بریدن، خفه ساختن در صورت خفه ساختن و غرق کردن در صورت غرق کردن و...، استدلال کرده است.

آیه دوم نیز از آن حکایت می‌کند که هر جنایتی بر نفس یا مال، با مانند آن روبه‌رو می‌گردد تا ستم‌گران از این کار باز داشته شوند؛ از این رو اسلام بخشش و عفو را دوست داشته و آن‌را مستحب دانسته و این را حق «ولی دم» می‌داند که بی هیچ فشار یا اجباری و تنها به اراده و اندیشه آزاد خویش اقدام به عفو و گذشت کند؛ «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؛ پس هر که در گذرد و به راه آید پاداش وی بر خداوند است» (شوری/۴۰). در حدیث «سوید بن مقرن»، مشروعیت دفاع از خود و وجوب آن بر مؤمن، روشن می‌گردد؛ وی می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس ناعدلانه کشته شود، شهید است.»^۱ و از «سعد بن زید» نقل شده که می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس جدای از مال خود کشته شود، شهید است و هر کس جدای از خون خود کشته شود، شهید است و هر کس جدای از دین خود کشته شود، شهید است و هر کس جدای از خانواده‌اش کشته شود، شهید است.» (الاسلام شریعة الحیاة، ۴۰۱ق، ص ۴۳-۴۸).

وظیفه هر فرد و نیز جامعه است که از جانی که خداوند جز به حق، آسیب رساندن به آن‌را حرام دانسته، پاسداری کند و گرامی‌اش بدارد همان‌گونه که خداوند آن‌را گرامی داشته و عدالتی را که خداوند بدان فرمان داده، با اجرای شریعت وی و حرکت بر اساس راه و آیین او و عمل به کتاب او و رهنمون‌های پیامبر اکرم ﷺ برقرار سازد.^۲

به این ترتیب مشاهده می‌شود که اسلام حق زندگی پایدار و در آرامش را برای فرد تضمین کرده و تجاوز به آن‌را حرام دانسته و برای کسی که دیگری را می‌کشد، قصاص قتل در نظر گرفته تا دیگران را از این عمل زشت باز دارد. خداوند می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ و شما را ای خردمندان، قصاص زندگانی (نهفته) است باشد که پرهیزگاری ورزید.» (بقره/۱۷۹) و می‌فرماید: «وَكَيْفَ نَعْلَمُ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ و بر آنان در آن (تورات) مقرر داشتیم که جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان است و زخم‌ها قصاص دارند و هر کس از آن در گذرد، کفاره گناهان اوست و آن کسان که بنا بر آن‌چه خداوند فرو فرستاده است، داوری نکنند ستم‌گرند.» (مائده/۴۵) و در جایی دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ

۱- حدیث را «نسایی» روایت کرده است.

۲- حدیث را «ابو داود»، «سنایی»، «ترمذی» و «ابن ماجه» روایت کرده‌اند و «ابن ماجه» آن‌را حدیث حسن و صحیح دانسته است.

عَلَيْكُمْ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ غَفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَعَهُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَّاهُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید قصاص کشتگان بر شما مقرر شده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن و اگر به کسی از جانب برادر (دینی) اش (ولی دم) گذشتی شود (بر ولی دم است) که شایسته پی‌گیری کند و بر قاتل است که خون‌بها را به نیکی به او بپردازد، این آسان‌گیری و بخشایشی از سوی پروردگار شماست و هر که پس از آن، از اندازه درگذرد عذابی دردناک خواهد داشت.» (بقره/۱۷۸).

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «خون فرد مسلمان تنها در سه حالت، حلال می‌گردد: زن شوهردار زناکار و نفس در ازای نفس و تارک دینی که از جمع [امت] بیرون شده است.»^۱

۲- حق مردگان

اسلام تنها به حق انسان زنده بسنده نمی‌کند و حق مرده‌ او را نیز پاس داشته است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مردگان را دشنام ندهید زیرا آنان به [سزای] آن‌چه کردند رسیدند.»^۲ و می‌فرماید: «اگر کسی برادر (مؤمن) خود را کفن کرد به نیکویی کفن کند.»^۳ و نیز می‌فرماید: «نیکویی‌های مردگانتان را یاد کنید و از بدی‌های ایشان چیزی مگویید.»^۴ و در جایی دیگر می‌فرماید: «اگر استخوان مسلمان مرده‌ای شکسته شود مانند آن است که استخوان مسلمان زنده‌ای شکسته شده است.»^۵

اسلام حقوق دیگری نیز برای مردگان در نظر گرفته است، از جمله: حق نماز بر مرده و تشییع جنازه او و حق دعا و صدقه دادن برای او و ...

۳- حق آزادی

انسان در انجام کارهای خود تا جایی که به دیگران زیان نرساند، آزاد است، زیرا یکی از قاعده‌های اصولی در این دین قاعده «لا ضرر و لا ضرار» است.

اسلام به آزادی فرا می‌خواند؛ انسان از بدو تولد آزاد است؛ «عمر بن خطاب» می‌گوید: «از چه هنگام مردم را به بردگی گرفته‌اید حال آن‌که مادرانشان آنان را آزاد به دنیا آورده‌اند». انسان در عقیده خویش آزاد است؛ «لا اکراه فی الدین»؛ در اظهار نظر آزاد است؛ «و امرهم شوری بینهم» و در تأیید خیر و صلاح

۱- حدیث را «بخاری» روایت کرده است.

۲- حدیث را «بخاری» روایت کرده است.

۳- حدیث را «مسلم» روایت کرده است.

۴- حدیث را «ابو داود»، «حاکم» و «بیهقی» روایت کرده‌اند.

۵- حدیث را «ابو داود» و «ابن ماجه» و دیگران روایت کرده‌اند.

و انکار شرّ و فساد آزاد است؛ «یأمرون بالمعروف و نهیون عن المنکر» و سرانجام در گزینش شیوه کار خود نیز آزاد است.

اسلام، آزادی ادبی، آزادی علمی، آزادی سیاسی، آزادی مدنی و آزادی اجتماعی را تضمین کرده است مشروط بر آن که آن آزادی سودمند و سازنده باشد، زیرا تجاوز به دیگران جایز نیست؛ اسلام به تهذیب نفس توجه کرده و مهرورزی با مردم را ارج نهاده و آنان را به عشق و دوستی یکدیگر و عدم تجاوز به منافع دیگران، تشویق و ترغیب کرده است.

نمودهای آزادی در اسلام

الف - آزادی انسانی

انسان از بدو تولد، آزاد است و نمی‌تواند از آن کسی یا بنده و برده کسی جز خداوند متعال باشد؛ در همین مورد است که «عمر بن خطاب» گفته مشهور خود را خطاب به «عمرو بن عاص» و فرزندش بر زبان آورده است: «از چه هنگام مردم را به بردگی گرفته‌اید حال آن که مادرانشان آنان را آزاد به دنیا آورده‌اند». بنابراین فرد، در مالکیت فرد دیگری یا دولت نیست؛ او از آزادی کامل و حقوق برابر با همه افراد امت، برخوردار است، حاکم و فرمانروا نیز تنها فردی از میان مردم است که طبق شرایطی زمام کار را برای تصدی امور بر عهده گرفته و مسلمانان بر این اساس با وی دست بیعت داده‌اند. هم‌چنین دولت اسلامی قدرت‌مند باید از کشورهای مستضعف حمایت کند تا آزادی خود را به دست آورند؛ خداوند متعال می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛ و با آنان تا آنجا نبرد کنید که آشوب از میان برخیزد و تنها دین خداوند بر جای ماند پس اگر دست از جنگ باز داشتند، (شما نیز دست باز دارید که) جز با ستمگران دشمنی نباید کرد.» (بقره/۱۹۳).

برخی‌ها به اسلام ایراد می‌گیرند که نظام بردگی را روا دانسته و این نظام به منزله ویرانی حقوق انسان و به رسمیت نشناختن انسان بودن اوست، ولی این منتقدان، به اوضاع و احوال موجود هنگام ظهور دین اسلام و این که بردگان در آن زمان از مهم‌ترین شالوده‌های نظام اقتصادی به شمار می‌رفتند، توجه ندارند. ولی اسلام برای از میان برداشتن این نظام، منابع بردگی را از سرچشمه خشک کرد. اکنون ما شاهد آن هستیم که باندهای سازمان‌یافته در برخی کشورهای غربی مدعی پیشرفت و مدنیت اقدام به ربودن مردان و زنان و کودکان از کشورهای فقیر و عقب افتاده می‌کنند و آنان را به کارهای نامشروعی چون روسپی‌گری و قاچاق و اشاعه مواد مخدر و می‌دارند، تو گویی زمان هزاران سال به عقب بازگشته است.

ب - آزادی سیاسی

آزادی سیاسی یعنی این که هر فرد عاقل و بالغی، از راه انتخاب یا کاندید شدن برای پست‌های نمایندگی و ... در اداره امور کشوری مشارکت کند. شهروندان در انتخاب کارگزاران و نمایندگان خود

کاملاً آزادند. اسلام این نظام را پذیرفته است و خلفای راشدین چهارگانه همگی از راه مباحثت، تعیین شدند، زیرا اسلام مقرر کرده که خلافت صحیح، خلافتی است که بر اساس مباحثت درستی از سوی مسلمانان صورت گرفته باشد.

همچنان که قوه اجرایی نمی‌تواند در امور مهم دولتی اقدامی کند مگر آن‌که به عموم مردم باز گردد و نظر آنان را هم‌چون نظامات دموکراسی مستقیم، جویا شود. در این باره است که «ابوبکر» پس از عهده‌داری خلافت می‌گوید: «ای مردم! به ولایت بر شما گماشته شدم ولی از شما بهتر نیستم. اگر مرا بر حق یافتید، یاریم کنید و اگر مرا بر باطل یافتید، اصلاحم کنید. از من در آن جاهایی که خدا را اطاعت می‌کنم، اطاعت کنید و اگر معصیت کردم، اطاعت نکنید».

و «عمر بن خطاب» در اولین خطبه خود پس از خلافت می‌گوید: «واقعاً اگر مرا کج یافتید، راستم گردانید. مردی برخاست و گفت: اگر تو را کج یافتیم با شمشیر راست می‌گردانیم؛ «عمر» از گفته این مرد به وجد آمد و از این‌که مسلمانان به این میزان از آگاهی رسیده‌اند، خدای را سپاس گفت».

پیامبر خدا ﷺ نیز - که هرگز از روی هوی و هوس سخنی نمی‌گفت - در امور حکومتی با مسلمانان به رایزنی و مشورت می‌پرداخت. خداوند متعال می‌فرماید: «و شاورهم فی الامر» و نیز می‌فرماید: «و امرهم شوری بینهم». پیامبر ﷺ تنها تصمیمی را عملی می‌ساخت که مسلمانان در مورد آن اجماع داشتند. روزی پیامبر اکرم ﷺ در مورد برخی اسرای جنگی و این‌که آنها را بکشند یا آزاد سازند به مشورت با مسلمانان پرداخت، اکثریت بر آن بودند که در ازای «فدیه» آزاد شوند ولی نظر «عمر بن خطاب» و «سعد بن معاذ» آن بود که این اسیران باید کشته شوند. پیامبر خدا نظر اکثریت را پذیرفت و بدان عمل کرد ولی آیه زیر در تأیید نظر «عمر بن خطاب» و گروه وی نازل شد: «مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُفِيخَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ بر هیچ پیامبری روا نیست که اسیرانی داشته باشد تا آن‌گاه که در سرزمین خویش، دشمن را از توان بیندازد، (شما از گرفتن اسیر) کالای ناپایدار این جهان را می‌خواهید و خداوند، جهان واپسین را (برای شما) می‌خواهد و خداوند پیروزمندی فرزانه است». (انفال/۶۷).

خلفای راشدین و کسانی که پس از ایشان آمدند نیز بر همین سنت و شیوه نیکو بودند و اگر می‌خواستند اقدام مهمی را انجام دهند همه اهالی منطقه‌ای را که مسئله به ایشان مربوط می‌شد، گردهم می‌آوردند و از ایشان نظرسنجی عمومی به عمل می‌آوردند و طبق نتایج نظرسنجی عمل می‌کردند.

ج - آزادی اندیشه و نظر

خداوند متعال می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ و باید از میان شما گروهی باشند که (مردم را) به نیکی فرا می‌خوانند و به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناشایست باز می‌دارند و اینان هستند که رستگازند» (آل عمران/۱۰۴).

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز می‌فرماید: «برترین جهاد، سخن حق در برابر سلطان ستمگر است.» هم‌چنین می‌فرماید: «کسی که در برابر حق خاموش باشد، شیطان لال است.» و در جایی دیگر می‌فرماید: «هر کس از شما پلشتی‌ای دید آن‌را با دست و اگر نتوانست با زبان و اگر نتوانست در دل تغییرش دهد که این ضعیف‌ترین مرتبهٔ ایمان است.»

اسلام اندیشه را کاملاً آزاد گذاشته و در برابر ابراز نظرات مردم، مانعی ایجاد نکرده و به آنان اجازه داده که در مورد هر چیزی اظهار نظر کنند؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خلفای راشدین پس از وی، همین اصل را در پیش گرفتند. هم‌چنان که این اصل - آزادی اندیشه - در دوران بنی‌امیه و بخش آغازین دوران بنی‌عباس پیاده می‌شد، به گونه‌ای که مردم حتی از اظهار نظر نسبت به حقانیت بنی‌عباس در خلافت، در برابر خود خلیفه و در عهد «عمر بن عبدالعزیز» و «مأمون بن هارون الرشید» و دیگران [از خلفای اموی] منع نمی‌شدند.

آزادی اندیشه علمی نیز در همین چارچوب قرار می‌گیرد، چه هر کس حق تقریر و تدوین ایده‌های خود درباره پدیده‌های فلکی، جغرافیایی، طبیعی و غیره را دارد. اسلام نه تنها در راه اندیشه علمی مانعی ایجاد نکرده بلکه علما و اندیشمندان را به توجه در پدیده‌های جهان هستی و تأمل و تدبیر در آفریده‌های خداوند تشویق و ترغیب کرده است؛ خداوند می‌فرماید: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ؛ آیا به شتر نمی‌نگرید که چگونه آن‌را آفریده‌اند؟ * و به آسمان که چگونه آن‌را برافراشته‌اند؟ * و به کوه‌ها که چگونه آن‌ها را برگمارده‌اند؟ * و به زمین که چگونه آن‌را گسترده‌اند؟» (غاشیه/ ۱۷ - ۲۰).

و نیز می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ * وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ * وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَنَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ؛ پاک است خداوندی که تمام گونه‌ها را آفرید از آن‌چه زمین می‌رویانند و از خود آنان و از آن‌چه نمی‌دانند * و شب برای پندگیری آنان نشانه‌ای است که روز را از آن بیرون می‌کشیم پس ناگاه در تاریکی قرار می‌گیرند * و خورشید که به قرارگاهی که برای آن است، روان می‌باشد؛ این اندازه‌گیری [خداوند] پیروزمند داناست * و برای ماه، منزلگاه‌هایی برآورد کردیم [که در آنها سیر می‌کند] تا مانند شاخهٔ کهنه خوشهٔ خرما، [به هلال وارگی] باز گردد * نه در خور خورشید است که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هر یک در سپهری شناورند.» (یس/ ۳۶ - ۴۰).

و آیات فراوان دیگری که همگی به بحث و اندیشه و تأمل در ملکوت پروردگار و آفریده‌های وی فرا می‌خوانند، زیرا بحث و تأمل در این پدیده‌ها و آفریده‌ها، حتماً به باور به وجود خدا و اعتقاد عمیق بر اساس پایه‌ها و نظریات علمی منجر می‌گردد و این چیزی است که اسلام به آن فرا می‌خواند و آن‌را دوست می‌دارد. بر همین اساس بود که مدارس و مکتب‌های فقهی متعددی چون مدرسهٔ فقهی

«ابوحنیفه»، «شافعی»، «احمد بن حنبل» و «مالک بن انس» و پیروان ایشان شکل گرفت. ولی با این حال گاه ممکن است نظرات، از راه مستقیم منحرف گردد. این انحراف گناهی است که اسلام مرتکبان آن را مجازات می‌کند. (الاسلام شریعه الحیاه، ص ۷۰ و ۷۱).

د - آزادی دین و عقیده

اسلام این اصل را پیش از آن که هیچ کدام از کشورهای جهان آن را شناخته باشند، مورد توجه قرار داد. آزادی دینی در اسلام مبتنی بر سه اصل زیر است:

۱ - آزادی گزینش و انتخاب دین؛

۲ - آزادی بحث و مناقشه دینی؛

۳ - ایمان صحیح مبتنی بر قانع ساختن و قانع شدن.

الف - در مورد اصل اول، یعنی آزادی انتخاب دینی، که انسان آن را برای خود بر می‌گزیند باید گفت که اسلام، غیر مسلمانان را وادار به ترک دین خود و پذیرش دین اسلام نمی‌کند. مسلمانان نیز در جنگ‌هایی که داشتند به همین اصل پای‌بند ماندند و مردمان سرزمین‌های فتح شده را به شرط و عدم مقابله با حکومت اسلامی، به حال خود رها می‌کردند، زیرا در قرآن مجید آمده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» در کار دین هیچ اکراه نیست که رهیافت، از گمراهی، آشکار است، پس آن که به طاغوت کفر ورزد و به خداوند ایمان آورد، بی‌گمان به استوارترین دستاویز چنگ‌زده است که هرگز گسستن ندارد و خداوند شنوای داناست.» (بقره/۲۵۶).

و در جایی دیگر از آن آمده است: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ الْمَنَ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؟» و اگر پروردگارت می‌خواست، تمام آن کسانی که روی زمین‌اند، همگان ایمان می‌آوردند، آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که مؤمن باشند؟» (یونس/۹۹).

مسلمانان به پیروان ادیان دیگری که در میان آنها زندگی می‌کردند، احترام می‌گذاشتند و از آنان حمایت می‌کردند و شعائر و شعورشان را پاس می‌داشتند؛ در همین باره است که «عمر بن خطاب» در نامه‌ای به مردم «بیت المقدس» - در پی فتح آن - می‌گوید: «این امان‌نامه‌ای است که «عمر» امیرالمؤمنین به اهالی «ایلیاء» می‌دهد، آنان در جان و کلیساها و صلیب‌های خود در امان هستند و در مورد دینشان کسی آنان را وادار نمی‌سازد و کسی هم از ایشان زیان نمی‌بیند.»

و از جمله پیامدهای آزادی دینی، خوش‌رفتاری اسلام با غیر مسلمانان بر اساس آیات قرآنی زیر است: «ثُمَّ يَنْهَاهُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوا فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاهُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» خداوند شما را از نیکی ورزیدن و دادگری با آنان که با شما در کار دین

جنگ نکرده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد، بی‌گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد * خداوند تنها شما را از دوست داشتن کسانی باز می‌دارد که با شما در کار دین جنگ کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند و یا از بیرون راندنتان پشتیبانی کردند و کسانی که آنان را دوست بدارند، ستم‌گرند.» (ممتحنه/ ۸ و ۹).

ب - آزادی بحث و مناقشه دینی نیز برای مسلمانان و غیر مسلمانان کاملاً فراهم بود و حتی خلفا خود در این مباحثه‌ها و مناظره‌ها شرکت می‌کردند؛ قرآن کریم نیز مسلمانان را به ضرورت پای‌بندی به عقل و خردمندی در مباحثه‌های خود با پیروان ادیان دیگر، سفارش می‌کند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ مردم را به راه پروردگارت با حکمت و پند نیکو فراخوان و با آنان به روشی که بهتر باشد چالش ورز؛ بی‌گمان پروردگارت به آن کس که از راه وی بیراه شد، داناتر است و او به ره‌یافتگان داناتر است.» (نحل/ ۱۲۵) «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِّنْ نَّذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ و آن‌گاه که ندا سر دادیم تو در سوی [غربی] طور نبودی ولی این وحی، بخشایشی از پروردگار توست تا به گروهی که پیش از تو بیم دهنده‌ای برای آنان نیامده است، بیم دهی، باشد که پند گیرند.» (قصص/ ۴۶).

خداوند متعال خطاب به پیروان ادیان غیر اسلامی می‌فرماید:

«وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ و گفتند هرگز کسی جز یهودی و مسیحی به بهشت در نمی‌آید؛ این آرزوی آنهاست، بگو اگر راست می‌گویید، هر برهانی دارید بیاورید.» (بقره/ ۱۱۱) و «وَلَوْ أَنَّا تَزَلْنَا إِلَىٰ لِقَائِهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ؛ و اگر ما فرشتگان را به سوی آنان فرو می‌فرستادیم و مردگان با ایشان سخن می‌گفتند و همه چیز را پیش روی آنان گرد می‌آوردیم، سر آن نداشتند که ایمان آورند مگر آن که خداوند بخواهد اما بیشتر آنان نادانی می‌کنند.» (انعام/ ۱۱۱) و «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ اتُّونِي بِكِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٌ مِّنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ بگو آیا آن چه را به جای خداوند [به پرستش] می‌خوانید، دیده‌اید؟ به من بنمایید که روی زمین چه آفریده‌اند؟ یا [آیا] در پدید آوردن آسمان‌ها شرکت داشته‌اند؟ اگر راست می‌گویید کتابی را که پیش از این بوده یا نشانی که از دانشی باز مانده است، برای من بیاورید.» (احقاف/ ۴).

ج - اصل سوم، قانع ساختن و قانع شدن پیش از پذیرش اسلام است؛ یعنی غیر مسلمانان و ادا به ترک دین خود نمی‌شوند، زیرا ایمان بدون پذیرش قلبی، سودی ندارد. اگر مسلمان ضعیف ایمان و سست عقیده باشد نمی‌توان به او اعتماد کرد یا او را الگو قرار داد؛ به همین دلیل اسلام ما را به اندیشه خردمندانه جدی در کار خدا و آفریده‌های او و ایمان درست و کامل و برخاسته از تعقل و تدبیر و اقتناع فرا می‌خواند، چنان که برخی فقها ایمان تقلیدی را نادرست می‌دانند.

«امام محمد عبده» در این باره می‌گوید:

«تقلید بدون تعقل و هدایت، کار کافران است و آدمی در صورتی که دین خود را با تعقل دریافت و خود را شناخت و قانع گردید، مؤمن [واقعی] است و کسی که به آموختن بدون خرد و کار بدون فهم - حتی اگر کار نیکی باشد - پرورش یافته باشد، مؤمن نیست. منظور از ایمان آن است که انسان خود را با دانش آمیخته و آموخته کند و کار نیک انجام دهد چون می‌داند که کار نیک، پسندیده و مورد رضای الهی است و از کارهای شرّ دوری گزیند چون به فرجام بد و میزان زیان آن واقف است.»

۴ - حق برابری

پیش از اسلام، نظام طبقاتی بر جهان حاکم بود و بهره‌گیری انسان از هم‌نوع خود و ستم به او و اهانت به انسانیت او و آسیب‌رساندن به کرامت و عزّت او امری عادی بود. زن در آن جوامع، کمترین بهایی نداشت و تنها ابزاری در دست همسری بود که می‌توانست او را بکشد و در معرض انواع شکنجه و آزار قرار دهد.

ستمگری همگانی تا ظهور اسلام، همه جا شایع بود. اسلام به برادری فراخواند و حقوق زن را به عنوان انسان به وی باز گرداند و روشن ساخت که ستم و نابرابری با طبیعت بشریت منافات دارد، زیرا مردم با یک‌دیگر برابرند و میان عرب و عجم جز به تقوا، تفاوتی وجود ندارد و باید در حقوق و وظایف، برابر باشند.

اسلام میان بنده و ارباب، سیاه و سفید و ... تفاوت قایل نمی‌شود و همگان را برادران و دوستدار یک‌دیگر قرار داده است. خداوند می‌فرماید: «کونوا عباد الله اخوانا؛ بندگان خدا! برادران یک‌دیگر باشید» و به این ترتیب اسلام توانست امت نیرومند و به هم‌پیوسته‌ای ایجاد کند.

در این باره آقای «جب» در کتاب خود: «وقتی اسلام مطرح است» می‌گوید: «ولی اسلام هنوز هم می‌تواند به بشریت خدمت گران‌سنگ و والایی تقدیم کند؛ هیچ نهادی جز اسلام قادر به همبسته ساختن نژادهای مختلف و متخاصم بشریت در جبهه‌ای واحد و بر اساس برابری نیست. جامعه بزرگ اسلامی در آفریقا و هند و اندونزی و حتی آن جامعه کوچک اسلامی در چین و جامعه کوچک اسلامی در ژاپن، همه و همه بیان‌گر آن‌اند که اسلام هم‌چنان توان آن را دارد که بر امثال این عناصر با نژادها و طبقات مختلف چیره گردد؛ چنان‌چه درگیری‌های کشورهای بزرگ شرق و غرب مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد مطمئناً برای حل و فصل این درگیری‌ها، دست به دامان اسلام می‌گردید. (به نقل از: ابراهیم محمد اسماعیل در کتاب الاسلام و المذاهب الاقتصادية المعاصرة).

بنابراین اسلام، نخستین تثبیت‌کننده برابری میان مردم است: «مردم چون دندان‌های یک شانه با هم برابرند». نمودهای این برابری نیز به موارد زیر باز می‌گردد:

الف - برابری انسانی

مردم با یکدیگر برابرند و تفاوتی میان آنان نیست، چون پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «همگی از آن آدم و آدم از خاک است». (از خطبه رسول اکرم در حجه الوداع).
ثروتمند و فقیر در ارزش انسانی با یکدیگر برابرند و از این نظر جز در کار نیک و شایستگی‌های برتر و در آن چه فرد به خدای خود و به برادران خود و به وطنش تقدیم می‌کند، تفاوتی میان مردم وجود ندارد. (حقوق الانسان فی الاسلام).

اسلام، بر نگاه‌های قبیله‌ای و تعصب‌های جاهلی خط بطلان کشیده و اختلاف طبقات و تفاوت میان برده‌ها و آزاده‌ها را از میان برداشت. پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسیاری از بردگان را به خود نزدیک می‌ساخت و آنان را بر صحابه برتری می‌بخشید و به عنوان فرماندهان لشکرهایی که در میانشان بهترین و گرامی‌ترین صحابه‌ها حضور داشتند، می‌گماشت؛ بنابراین در اسلام تبعیض به خاطر حسب و نسب مطرح نیست. خداوند می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ مردم را به راه پروردگارت با حکمت و پند نیکو فراخوان و با آنان با روشی که بهتر باشد چالش ورز؛ بی‌گمان پروردگارت به آن کس که از راه وی بیراه شده، داناتر است و او به ره‌یافتگان داناتر است.» (نحل/۱۲۵) و نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یک‌دیگر را بازشناسید، بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست؛ به راستی خداوند دانایی آگاه است.» (حجرات/۱۳).

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در خطبه «حجه الوداع» می‌فرماید: «ای مردم! خدای شما یکی و پدر شما یکی است، همگی از آن آدم و آدم از خاک است. گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. هیچ عربی بر غیر عرب و هیچ غیر عربی بر عرب و هیچ سرخ‌پوستی بر سفیدپوست و هیچ سفیدپوستی بر سرخ‌پوست و سیاه‌پوست برتری ندارد مگر به تقوا. آیا این پیام را رساندم؟ خداوندا گواه باش. این پیام را حاضران به غایبان برسانند». روایت شده که روزی «ابوذر غفاری» در حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با بردهٔ سیاه‌پوستی جر و بحث کرد و نسبت به آن برده، خشم گرفت و با تندی به او گفت: ای فرزند زن سیاه! پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خشمگین شد و فرمود: «پیمان‌ه لبریز شد، پیمان‌ه لبریز شد [کار از حدّ خود گذشت]، فرزند زن سفید بر فرزندان سیاه، جز به تقوا و کار نیک، برتری ندارد» «ابوذر» غمناک شد و گونهٔ خود را بر زمین گذاشت و به آن برده گفت: «برخیز و بر گونه‌ام لگد بزن».

ب - برابری قانونی

اسلام برابری همگان در برابر قانون و در حقوق عمومی را مقرر کرد. مردم همگی با هم برابرند، تفاوتی میان فرمانروا و فرمانبر، پادشاه و گدا، دارا و ندار و... وجود ندارد. «ابوبکر» در این باره در اولین

سخنرانی پس از به عهده گرفتن خلافت می‌گوید: «... ضعیف شما از نظر من قدرت‌مند است تا حق او را باز ستانم و نیرومند شما از نظر من ضعیف است تا حق را از وی بازپس گیرم.»

ج - برابری در اندیشه و عمل «عمر بن خطاب»

«عمر بن خطاب» که خود بنیان‌گذار نظام قضا در اسلام است و سامان‌دهی و برقراری این نظام بر اساس نیرومندی برگرفته از کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دست او صورت گرفت، می‌گوید: «ای مردم! به خدا سوگند که هیچ‌کس از شما نزد من نیرومندتر از ضعیف نیست تا این‌که حق او را بازستانم و هیچ‌کس نزد من ضعیف‌تر از قوی نیست تا حق را از وی بازستانم.» و طی نامه‌ای به «ابو موسی اشعری» - یکی از قاضیان خود - بیشتر احکام قضا در اسلام را برشمرد. وی در این نامه می‌گوید:

«از بنده خدا «عمر بن خطاب» امیرالمؤمنین به «عبد الله بن قیس»: سلام علیکم؛ اما بعد، بدان که قضا از فرضیه‌های استوار و سنت‌های پیروی شده است، وقتی اظهاراتی می‌شود، خوب درک و تأمل کن و هرگاه [حقیقت] برایت روشن شد، اجرا کن [حکم کن] زیرا سخن گفتن از حق بدون اجراء سودی ندارد؛ در چهره و عدالت و نشست و برخاست خود، مردمان را برابر بدار تا هیچ صاحب مقامی به بی‌عدالتی‌ات طمع نرزد و هیچ ضعیفی از عدالتت، نومید نشود.»

«عمر» در وصیت خود به خلیفه پس از خود نوشت: «مردم را نزد خود برابر بدار، از کاری که حق، انجام آن را ایجاب می‌کند هراسی به دل راه مده و برای کسب رضایت خدا، از سرزنش کسی هراسان مباش و مبدا که در آن‌چه خدایت به تو سپرده، کسی را ترجیح یا برتری ببخشی.»

تاریخ اسلام نیز به ما یادآوری می‌کند که اساس و شالوده اصول ساده و استوار برابری همگان در برابر قضا، در دوره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین، پی‌ریزی گردید، چه روایت شده که «اسامه بن زید» که از عزیزترین صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود به حضور ایشان رسید تا برای «فاطمه بنت اسود مخزومیه» را - که به اجرای حد دزدی محکوم شده بود - شفاعت کند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از «اسامه» خشمگین شد و به رغم محبتی که به وی داشت این عمل او را نپسندید و جایگاهش نزد آن حضرت، شفاعتی برایش به دنبال نداشت. حضرت به او فرمود: آیا در مورد جاری ساختن حدی از حدود الهی، شفاعت می‌کنی؟ آن‌گاه برخاست و خطاب به مردم فرمود: «بدانید که پیشینیان شما از آن رو هلاک شدند که وقتی صاحب نفوذی دزدی می‌کرد او را رها می‌کردند ولی اگر ضعیفی می‌دزدید، حد را بر وی جاری می‌ساختند، به خدا سوگند اگر «فاطمه دختر محمد» هم دزدی کند، دست او را می‌برم.»

در زمان خلافت «عمر» یک یهودی از «علی بن ابی طالب» علیه السلام نزد «عمر بن خطاب» شکایت کرد. وقتی آن دو به حضور وی رسیدند «عمر»، فرد یهودی را به نام و «علی» علیه السلام را طبق عادتی که در گفت‌وگو با وی داشت، به کنیه‌اش - ابوالحسن - مورد خطاب قرار داد، در این حالت آثار خشم بر چهره

«علی» علیه السلام آشکار شد. «عمر» به او گفت: آیا ناخوش داری که خصم تو یهودی باشد و هر دو در برابر قضا، برابر باشید؟ «علی» علیه السلام فرمود: خیر، ولی از آن خشمگین شدم که تو با من و او یکسان و برابر برخورد نکردی و مرا بر او برتری بخشیدی، زیرا او را به نام و مرا به کنیهام خطاب کردی.»

و روایت شده که «عمرو بن عاص» هنگامی که پدرش کارگزار مصر بود، مردی از عوام مصر را زد. وقتی این مرد سوگند یاد کرد که شکایتش را نزد امیرالمؤمنین «عمر بن خطاب» خواهد برد، به او گفت: برو و شکایت کن، از شکایت تو گزندی به من نمی‌رسد چون من فرزند بزرگوارانم. وقتی خلیفه «عمر بن خطاب» با نزدیکان خود از جمله «عمر بن عاص» و فرزندش در موسم حج بود مرد مصری خطاب به «عمر» گفت: ای امیرالمؤمنین! این مرد - و به فرزند «عمرو» اشاره کرد - به ستم مرا زد و هنگامی که تهدیدش کردم که شکایتش را نزد تو می‌آورم، گفت: برو و شکایت کن، از شکایت تو گزندی به من نمی‌رسد چون من فرزند بزرگوارانم. «عمر» نگاهی به «عمرو بن عاص» انداخت و سخنان مشهور خود را بر زبان راند: «از چه هنگام مردم را به بردگی گرفته‌اید حال آن‌که مادرانشان آنان را آزاد به دنیا آورده‌اند؟» سپس رو به شاکی کرد و کیسه پولش را به وی داد و گفت: «با آن فرزند بزرگوارترین را هم‌چنان که تو را زد، بزن.»

در روایتی دیگر آمده است روزی «عمر بن خطاب» به سخنرانی ایستاد و گفت:

«ای مردم! به خدا سوگند برای شما کارگزار روانه نکردیم تا بر چهره‌های شما بنوازند یا ده یک از اموالتان را بستانند بلکه آنها را روانه کردیم تا دین و سنت را به شما آموزش دهند؛ هر کس کاری جز این با وی کردند به من گزارش دهد و سوگند به آن کس که جان عمر در ید قدرت اوست، از وی قصاص خواهیم گرفت.»

هم‌چنین، روایت شده است که «عمر بن خطاب» در حالی که خلیفه مسلمانان بود، مرد و زنی را در حال انجام فحشا دید، مردم را فراخواند و خطاب به آنها گفت: «نظرتان درباره مرد و زنی که امیرالمؤمنین آنها را در حال انجام فحشا دیده است، چیست؟ «علی بن ابی طالب» برخاست و پاسخ داد: امیرالمؤمنین باید چهار شاهد بیاورد یا خود هم‌چون سایر مسلمانان، به جرم تهمت، شلاق خورد. آن‌گاه این آیه از قرآن کریم را تلاوت فرمود: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ و به کسانی که به زنان پاکدامن تهمت (زنا) می‌زنند سپس چهار گواه نمی‌آورند، هشتاد تازیانه بزنید و دیگر هرگز گواهی آنان را نپذیرید و آنان‌اند که نافرمان‌اند.» (نور/۴).

سپس عمر خاموش شد.

اسلام این برابری را در مورد مسلمانان و غیر مسلمانان در عمل پیاده کرد، زیرا غیر مسلمانان در هر کشور اسلامی نیز همان حقوق و وظایفی را خواهند داشت که مسلمانان دارند. این برابری بر تمامی نظام قضایی کشورهای اسلامی بی‌هیچ تغییری - مگر در مورد دین آنها و در راستای احترام به اعتقادات ایشان - اجرا می‌شود. (وافی، حقوق الانسان فی الاسلام).

در «ایالات متحده آمریکا» که مدعی پاسداری از تمدن و مهد آزادی و پیشتاز در آزادی و برابری است، میان سیاه و سفید تبعیض قایل می‌شوند؛ به سیاهان اجازه داده نمی‌شود در همان دادگاه‌های سفیدپوستان، اقامه دعوا کنند آنها دادگاه‌های ویژه‌ای دارند و در مدارس ویژه آموزش می‌بینند و اتوبوس‌های عمومی ویژه خود را سوار می‌شوند و در محله‌های ویژه خود زندگی می‌کنند و حق درآمیختن با سفیدپوستان را ندارند. (الاسلام شریعة الحیاة، ص ۴۹ و ۵۰).

در اسلام مردم هم‌چون دندان‌های یک شانه در ارزش‌های مشترک انسانی، برابرند و میان زن و مرد و برده و آزاد، تفاوتی وجود ندارد؛ خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یک‌دیگر را بازشناسید، بی‌گمان گرمی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست؛ به راستی خداوند دانایی آگاه است.» (حجرات/۱۳).

پیامبر اسلام ﷺ در «حجه الوداع» می‌فرماید: «ای مردم! خدای شما یکی و پدر شما یکی است، همگی از آن آدم و آدم از خاک است. هیچ عربی بر غیر عرب و هیچ غیر عربی بر عرب و هیچ سرخ‌پوستی بر سفیدپوست و هیچ سفیدپوستی بر سرخ‌پوست و سیاه‌پوست جز به تقوا، برتری ندارد.»

۵ - حق انسان در حمایت از شرف و حرمت و زندگی خصوصی خویش

هر انسان حق دارد در عرض و ناموس و شرف خود مورد حمایت قرار گیرد. زندگی خصوصی افراد در اسلام مصون و محترم است و هر گونه تجاوزی به آن، مجازات دنیوی و اخروی دارد؛ برای مثال، هر کس با ارتکاب زنا، به حریم دیگران تجاوز کند مجازاتش مرگ (در صورت داشتن همسر) و تازیانه (در صورت نداشتن همسر) است.

خداوند می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ به هر یک از زن و مرد زناکار، صد تازیانه بزنید و اگر به خداوند و روز بازپسین ایمان دارید نباید در دین خدا، بخشایشی بر آن دو، به شما دست دهد و هنگام عذابشان باید دسته‌ای از مؤمنان گواه باشند.» (نور/۲).

رسول خدا ﷺ نیز می‌فرماید: «خون هر فرد مسلمان حلال نمی‌شود مگر در سه مورد...» که از جمله آنها از زنا، محصنه یاد کرد. و نیز فرمود: «هر کس به خاطر مال خود کشته شود شهید است، هر کس به خاطر خون خود کشته شود شهید است و هر کس به خاطر دین خود کشته شود، شهید است و هر کس به خاطر خویشانش کشته شود شهید است.»^۱

۱- این حدیث را «احمد»، «ابوداود»، «نسائی» و «ترمذی» روایت کرده‌اند.

۶- حق مالکیت و حرمت مال دیگران

اسلام به مالکیت و دارایی اشخاص احترام می‌گذارد و آنها را پاس می‌دارد و تجاوز به آنها را تحریم می‌کند و متجاوزان را مجازات می‌فرماید، خداوند عزوجل می‌گوید:

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ؛ نیکوکاری آن نیست که روی را سوی خاور و باختر بگردانید بلکه نیکی (از آن) کسی است که به خداوند و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورد و دارایی را با دوست داشتنش، به نزدیکان و یتیمان و بیچارگان و به راه‌ماندگان و کمک‌خواهان و در راه (آزادی) بردگان، ببخشد و نماز برپای دارد و زکات بپردازد و آنان که چون پیمان بندند به وفا کنند و بویژه شکیبایان در سختی و رنج و در هنگامه کارزار؛ آنان راستگویند و آنانند که به راستی پرهیزگارند.» (بقره/۱۷۷).

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«هر کس مال برادرش را بدزدد، خداوند دوزخ را بر وی واجب و بهشت را بر او حرام می‌گرداند. مردی پرسید: حتی اگر چیز اندکی باشد ای رسول خدا؟ حضرت ﷺ فرمود: حتی اگر یک تکه خاشاک باشد.»

شرع مقدس اسلام حق حمایت از همه دارایی‌های انسان و دفاع از آن را تضمین کرده است؛ در همین راستا پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر کس برای مالش کشته شود شهید است.»

از جمله نمودهای حمایت از مالکیت خصوصی افراد، تحریم دزدی و اعمال شدیدترین مجازات‌ها برای آن است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ و دست مرد و زن دزد را به سزای آن چه کرده‌اند، به کیفری از سوی خداوند، ببرید و خداوند پیروزمندی فرزانه است.» (مائده/۳۸).

هر حقی، مبتنی بر سندی است و همه حقوق مقرر در اسلام، بر پایه قوانین و احکامی است که خود آنها را سامان می‌بخشد و تأمین آنها را برای هر انسانی به صورت کامل تضمین می‌کند.

مهمترین راه‌های مالکیت در اسلام:

اسلام اجازه می‌دهد که از راه خرید و فروش، بخشش و وصیت مالکیت حاصل شود؛ اینها همه راه‌های شرعی مورد قبول همه قوانین و ادیان و مکتب‌های اقتصادی است. اسلام هم‌چنین مالکیت از راه کسب و کار حلال را نیز به رسمیت می‌شناسد ولی در عین حال مالکیت از راه ستم، غصب و بهره‌کشی را نفی می‌کند؛ «پاک‌ترین کسب‌ها، کار آدمی به دستان خویش است.»

۷- حق تأمین اجتماعی

دعوت اسلامی، دعوتی فراگیر و عمومی به دین و دنیا است که همه مردم در هر زمان و مکانی را در بر می‌گیرد، و همان‌گونه که شریعت اسلام به بیان بنیادهای دین و قواعد آن توجه کرده، به بنای جامعه و شکل‌دهی به زندگی بر اساس پایه‌ها و شالوده‌هایی همسو با ارزش‌ها و بنیادهای دین هم توجه کرده است و در این راستا هر آنچه را مخالف طبیعت و فطرت پاک و سالم انسان است، لغو کرده و به همین دلیل ربا و زنا و قتل و شرب خمر و قمار و زنده به گور کردن دختران و هر آنچه به مفهوم تجاوز مادی و معنوی به ایشان است را تحریم کرده و پاکی‌های هر چیز را مباح دانسته و از پلشتی‌ها نهی کرده است.

اسلام، از جامعه در برابر فقر و تنگ‌دستی حمایت می‌کند؛ از مستمندان و نیازمندان و یتیمان حمایت نموده و برای آنان در اموال ثروت‌مندان حقی منظور می‌کند. خداوند می‌فرماید: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يُحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ؛ آیا آن کس را که روز پاداش و کیفر را دروغ می‌شمارد، دیده‌ای؟ * او همان کسی است که یتیم را می‌راند * و مردم را به سیر کردن مستمند بر نمی‌انگیزد» (ماعون/۱-۳) و «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ؛ نیکوکاری آن نیست که روی را سوی خاور و باختر بگردانید بلکه نیکی [از آن] کسی است که به خداوند و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و دارایی را در عین دوست داشتنش، به نزدیکان و یتیمان و بیچارگان و به راه‌ماندگان و کمک‌خواهان و در راه [آزادی] بردگان، ببخشد و نماز برپای دارد و زکات بپردازد و آنان که چون پیمان بندند وفا کنند و به ویژه شکیبایان در سختی و رنج و در هنگامه کارزار، آنان راستگویند و آنان‌اند که به راستی پرهیزگارند».

(بقره/۱۷۷).

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز می‌فرماید: «کسی که شب سیر بخوابد و بداند همسایه‌اش گرسنه مانده است، مؤمن نیست».

حقوق همسایه

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «جبرائیل چنان به همسایه سفارشم کرد که گمان بردم ارث هم می‌برد.» و نیز فرمود: «من و سرپرست یتیم هر دو به بهشت می‌رویم.»

دستورات اسلام درباره لزوم رعایت حال همسایه تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی را در بر می‌گیرد؛ به همین دلیل اسلام جامعه را بر بنیادهای اصیلی بنا کرده که خود این مسئله، رعایت و حمایت اجتماعی را در پی دارد؛ قرآن کریم در جاهای متعددی به این نکته اشاره کرده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِعْبِ الْأَوَّلِينَ؛ و به راستی پیش از تو [پیامبرانی] در میان امت‌های پیشین فرستادیم.» (حجر/۱۰) و نیز

می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ و همگان به ریسمان خداوند بیابوینید و مپراکنید و نعمت‌های خداوند را بر خود به یاد آورید که دشمنان هم‌دیگر بودید و خداوند دل‌های شما را الفت داد و به نعمت او با هم برادر شدید؛ و در لبهٔ پرتگاهی از آتش بودید که شما را از آن رهانید؛ بدین گونه خداوند آیات خود را برای شما روشن می‌گوید باشد که شما راهیاب گردید.» (آل‌عمران/۱۰۳).

وقتی قرآن این برادری را مقرر می‌کند، آن را به عنوان یک حقیقت در نظر می‌گیرد و هر کس باید با مؤمنان به عنوان برادران خویش برخورد کند، هم‌چنان که نباید از میان کافران دوست یا برادری برگزیند حتی اگر از خویشان وی باشند. خداوند به کسانی که روابط با غیر مؤمنان را بر [ارتباط با] خدا و رسول خدا ترجیح می‌دهند، سخت هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ إِنْ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ گروهی را نمی‌یابی که با ایمان به خداوند و روز واپسین، با کسانی که با خداوند و پیامبرش مخالفت ورزیده‌اند، دوستی ورزند، هر چند که آنان پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشانشان بوده باشند؛ آنان‌اند که خداوند ایمان را در دلشان بر نوشته و با روحی از خویش، تأییدشان کرده است و آنان را به بهشت‌هایی در می‌آورد که از بن آنها جویباران، روان است، و در آنها جاودان‌اند. خداوند از آنان خرسند است و آنان از وی خرسندند، آنان حزب خداوندند، آگاه باشید که بی‌گمان حزب خداوند است که (گرویدگان به آن) رستگارند.» (مجادله/۲۲).

اصول تأمین اجتماعی در اسلام

- ۱- برادری صادقانه همهٔ مسلمانان با یک‌دیگر؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ».
- ۲- دوستی مؤمنان با یک‌دیگر؛ «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ؛ ای مؤمنان! ... دشمن من و دشمن خود را دوست مگیرید...» (ممتحنه/۱) که حکمی منطقی است، زیرا منافق دو دل و دو رو، نمی‌تواند هم‌پیمان و دوست مؤمنی باشد که خدا و رسول خدا را بر کسی ترجیح می‌دهد، زیرا اینان به اسلام به عنوان یک دین و به حضرت محمد ﷺ به عنوان پیامبر و فرستادهٔ خدا، ایمان ندارند و بنابراین نمی‌توانند دوستدار مسلمانان باشند.
- ۳- برابری مسلمانان در خون؛ خون هر کس عزیز است و باید حرمت آن پاس داشته شود؛ پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «مسلمانان در خون، با یک‌دیگر برابرند و کمترین آنها بر ایشان حق دارد و آنها در برابر دیگران یک‌دل و یک‌صدایند.»

۴- وجوب محبت و مهرورزی میان مؤمنان. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره می‌فرماید: «برای مردم همانی را دوست بدار که برای خود دوست می‌داری» و نیز می‌فرماید: «ایمان نیاورده کسی مگر آن چه را که برای خود دوست می‌دارد برای برادرش نیز دوست بدارد».

حق زنان

اسلام میان زن و مرد تبعیض قایل نیست و در بسیاری از حقوق آنها را با هم برابر دانسته و در برخی حقوق، یکی را بر دیگری ترجیح داده است. تبعیضی وجود ندارد مگر در حدود معین و بنا بر ضرورت‌هایی که مصلحت هر کدام از آنها یا مصلحت جامعه ایجاب می‌کند.

خداوند می‌فرماید: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذَكَرَ أَوْ أُنتَى بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ؛ أَنْ گاه پروردگارشان به آنان پاسخ داد که من پاداش انجام دهنده هیچ کاری از شما، چه مرد و چه زن - که همانند یکدیگرید - را تباه نمی‌گردانم...» (آل عمران/۱۹۵) و نیز می‌فرماید: «وَلَقَدْ نَعَلْنَاكَ صَدْرَكَا بِمَا تَقُولُونَ؛ و ما به درستی می‌دانیم که تو از آن چه می‌گویند دل‌تنگ می‌گردد.» (حجر/۹۷) و در جایی دیگر می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا؛ و کسانی که کارهای شایسته انجام دهند چه مرد، چه زن و مؤمن باشند به بهشت در می‌آیند و سر سوزنی ستم نخواهند دید.» (نساء/۱۲۴).

و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «زنان خواهران مردانند». علاوه بر این، اسلام شخصیت حقوقی مستقل زن را پاس می‌دارد. او حق تملک، عقد و پیمان و انجام هر کاری و نیز حق مشارکت در زندگی عمومی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را دارد.

اسلام و زن

اسلام آمد تا جلو ظلم و ستم را بگیرد و مانع از بهره‌کشی انسان از انسان گردد و راه آزادی را در برابر همه مردم اعم از غنی و فقیر، قدرت‌مند و ناتوان، آزاد و برده و ... هموار سازد و حقوق را نه تنها به مردان که به زنان نیز تقدیم دارد.

زن در وضعیتی قرار داشت که شایسته انسان نبود؛ از هیچ حقی برخوردار نبود، کسی او را به حساب نمی‌آورد نمی‌گرفت و کار به جایی رسیده بود که در شیرخوارگی او را زنده بگور می‌کردند و در بزرگسالی در کنار میراث، او را به ارث می‌بردند.

گرامیداشت زن در اسلام

اسلام شأن و منزلت زن را بالا برد و حقوق او را به عنوان شریک مرد در زندگی به وی بازگرداند. خداوند در جاهای بسیاری از قرآن مجید از زن و مرد یاد کرده و گفتمان‌های تکلیفی را خطاب به هر دوی آنها ایراد کرده است؛ از جمله می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ

لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یک‌دیگر را بازشناسید، بی‌گمان گرمی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست، به راستی خداوند دانایی آگاه است.» (حجرات/۱۳).

و دربارهٔ زنان می‌فرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ...» آنها جامهٔ شما و شما جامهٔ آنها هستید...» (بقره/۱۸۷). هم‌چنان که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز می‌فرماید: «زنان خواهران مردان‌اند.»

اگر اسلام حقوق زن را به او داده و در بسیاری موارد او را با مرد برابر ساخته است، این برابری از همه نظر کامل نیست، بلکه مواردی وجود دارد که ویژهٔ مردان و موارد دیگری ویژهٔ زنان است که در جای خود به توضیح آنها خواهیم پرداخت. خداوند متعال انسان را زن و مرد آفریده و برای هر کدام ویژگی‌ها و شایستگی‌هایی متناسب با وظایف خود در زندگی، در نظر گرفته است؛ به مرد نیروی جسمانی بخشیده تا به دنبال کسب روزی رود و به زن مهر و عطوفت بخشیده تا بتواند فرزندانش را پرورش دهد و آنان را به نیکویی تربیت کند و شاعر چه زیبا گفته است که:

مادر مکتبی است که اگر آن‌را به درستی آماده کنی ... ملتی نیکوسرشت تدارک دیده‌ای.

ادعاهای باطل

هر از گاهی، ندهایی مبنی بر برابری زن و مرد به گوش می‌رسد، گویا این نکته نادیده گرفته شده است که زن، مادر و خواهر و دختر و همسر مرد است، و مرد نیز نسبت به زن، پدر و برادر و فرزند و همسر اوست. آنها از یک نفس آفریده شده و هریک مکمل دیگری و نه در تناقض با یک‌دیگرند؛ هیچ‌کدام نباید به دیگری ستم روا دارد و هیچ دلیلی برای چنین فریادهایی که هدف از آن پراکندن جامعه و مفسده‌جویی و برهم زدن روابط مرد با خواهر یا زن و شوهر و مادر و فرزند اوست، وجود ندارد.

خداوند مرد و زن را از یک نفس آفریده و جسم هر کدام را متناسب با نقشی که در زندگی دارند، در نظر گرفته است و وقتی خداوند خود میان آنان تفاوت قایل شده چرا ما متفاوت بودن آنها را نمی‌پذیریم. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» و مردان را بر زنان، پایه‌ای برتری است...» (بقره/۲۲۸). برابری کامل میان مرد و زن، غیرممکن است. خداوند به زن، وظایف و نقش‌هایی سپرده که مرد از انجام آنها برنمی‌آید. برای مرد نیز وظایف دیگری در نظر گرفته است و هر کدام مسئولیت‌های خاص خود را در ازای خانواده و جامعه برعهده دارند. بنابراین لازم است مقام زن را از آن سطح انسانی و شایسته‌ای که خداوند برای وی در نظر گرفته است، پایین نیاوریم.

اسلام نمی‌پذیرد که زن، خوار گردد یا حرمت وی آسیب بیند یا انسانیتش هتک شود؛ اسلام زن را در جایگاه مناسب خود قرار می‌دهد تا بتواند فرزندان خود و جوانان و مردان آینده و حامیان و قهرمانان امت را پرورش دهد.

کار زن

اسلام به زن فرصت کار کردن خارج از خانه را، در صورت وجود ضرورت برای این کار، می‌دهد. چه اگر ضرورتی وجود نداشته باشد همان بهتر که زن در خانه بماند و به فرزندانش رسیدگی کرده و آنها را تربیت کند. تربیت فرزندان، کار ساده‌ای نیست و زنی که فرزندان قدرتمند و سالم و توانا و با معلومات به وطن تقدیم می‌کند بهتر از زنی است که فرزندان خود را به دست مریبانی می‌سپارد که چه بسا اخلاقتان را فاسد می‌کنند و آسیب جدی به نسل جوان و آینده امت وارد می‌آورند.

کار زن در خانه، اهمیت بیشتری نسبت به کار وی در خارج از خانه دارد و وظیفه امت نیز آن است که به زن راه‌های برتر در اداره خانه و رسیدگی به خانواده را آموزش دهد. البته این کار مانع از مشارکت وی در زندگی اجتماعی و کمک به زندگی سیاسی در جامعه خود نیست؛ او حق عهده‌داری و وظایف عمومی و مشارکت در جمعیت‌های خیریه و شرکت در انتخابات عمومی و کاندید ساختن خود و عضویت در مجالس نمایندگان و قانون‌گذاران و نیز بر عهده گرفتن پست وزارت و استانداری و دیگر پست‌های اجرایی و سیاسی را بی‌هیچ قید و شرط یا تبعیضی نسبت به مردان، دارد.

عهده‌داری پست‌های حساس توسط زنان در کشورهای اسلامی

زنان بسیاری وجود دارند که خود را برای پست نخست‌وزیری در مصر کاندید کرده‌اند. از آن مهم‌تر این که در گذشته زنانی بودند که پست نخست‌وزیری در برخی کشورهای اسلامی را بر عهده داشتند؛ برای نمونه ملکه‌ای به نام «اروی» حکومت بر یمن را بر عهده داشت و یا زنی به نام «شجره الدر» بر مصر حکم‌فرمایی می‌کرد و ...

حال که اسلام همه حقوق زن را به وی اعطا کرده، وظیفه اوست که به خوبی و شایستگی این حقوق را به کار گیرد و در مورد آنها زیاده‌روی نکند. کسانی نیز که علیه اسلام تبلیغ می‌کنند و حقوق زنان را بهانه‌ای برای حملات خود قرار داده‌اند باید در وهله نخست به طبیعت هر یک از زن و مرد توجه کنند و بدانند که زن و مرد، از یک‌دیگر جدایی ناپذیرند و هرکدام نقش و وظایفی در زندگی دارند که باید آن‌را به خوبی انجام دهند. طبیعت مرد به گونه‌ای است که نمی‌تواند حامله شود و فرزند تربیت کند، زیرا این کار تنها مربوط به زنان است. هم‌چنان که از زن نیز نمی‌توان بیش از توانش انتظار داشت.

کار اصلی زن

البته زنان در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای راشدین، به کار و جهاد هم می‌پرداختند ولی این مسئله یک اصل کلی در این مورد نیست. قاعده کلی، قرار گرفتن زن در خانه و استثنای بر این قاعده، بیرون رفتن از خانه به حکم ضرورت یا کار است؛ اگر جامعه نیازمند کار زن باشد یا زن خود به این کار نیاز داشته باشد، کار کردن او بدون اشکال است. آن چه اسلام با توجه به تکوین جسمی زن مقرر می‌نماید، همین امر است. و از آن بالاتر این که اسلام [به دلیل همین ویژگی‌های جسمی] او را از برخی تکلیف‌های

شرعی و عبادات معذور داشته است؛ زن در دوره حیض و نفاس، نماز و روزه ندارد و ملزم به قضای نمازها نیست هرچند باید روزه‌ها را اعاده کند و هیچ تکلیف مادی (پولی) بر عهده وی نیست و خویشان مرد او، مکلف به تأمین مخارج وی هستند.

هم‌چنان که شوهر مکلف به تأمین نفقه همسر خود بی‌توجه به دارایی‌های خصوصی اوست. زن مکلف به جهاد هم نیست مگر آن که خود داوطلبانه به این کار اقدام کند و یا جنگ، نیازمند خدمت او باشد. زن در اسلام از چنان مقام حقوق‌والایی برخوردار است که در هیچ‌کدام از تمدن‌های پیشین یا کنونی از آن برخوردار نبوده و نیست. اسلام در امور دینی و حقوق مدنی و سیاسی و فرهنگی و در همه امور زندگی، میان او و مرد، تساوی برقرار کرده است؛ او از حق تملک و حق اداره دارایی‌های خود و مشارکت در امور دولتی برخوردار است و می‌تواند به عنوان وزیر و قاضی و ... مشغول کار شود. به این ترتیب مشاهده می‌شود که شریعت جاودان الهی [اسلام] به زن و مرد به یک چشم نگاه می‌کند و آنها را از نفس واحدی آفریده و جسم هرکدام از آنها را به گونه‌ای در نظر گرفته که بتوانند نقش خود را به بهترین وجه، ایفا نمایند.

بنابراین انسان، برترین آفریده‌های الهی است که خداوند متعال او را برای عبادت خود و آبادانی زمین، آفریده است. انسان، از زن و مرد تشکیل شده است و تمدن به وجود آنها برپا می‌شود و زندگی ادامه پیدا می‌کند.

«الکسین کارل» می‌گوید: «انسان فراتر از هر شری در جهان است و اگر خود انحطاط پیدا کرد و فرو پاشید، دیری نمی‌پاید که زیبایی تمدن و حتی عظمت مادی دنیا متلاشی خواهد گشت.» (انسان، کارل، ۱۹۴۸م، ص ۱۱).

اسلام و مسئله برابری زن و مرد

خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ؛ و چون یکی از ایشان را به دختر(دار شدن) نوید دهند، چهره‌اش از خشم سیاه می‌شود و او (ناگزیر) خشم خود را فرو می‌خورد * از بدی خبری که به او داده‌اند، از قوم خود پنهان می‌گردد، آیا او را با احساس (خواری) نگه دارد یا (زنده) در خاک پنهان کند، همانا بد داوری می‌کنند.» (نحل ۵۸/ و ۵۹).

قرآن مجید، این کتاب بزرگ اسلام، وضع زن را در زمان جاهلیت، این‌گونه بیان می‌کند که او از بدو تولد، ننگ خانواده به شمار می‌رفت و اگر شانس زندگی پیدا می‌کرد، از همه حقوق محروم بود؛ نه ارثی می‌برد، نه حق امضای قراردادی را داشت و... زن، تنها کالایی بود که خانواده همسرش او را به ارث می‌برد.

اسلام راه زن را روشن ساخت و برای او جایگاه شایسته‌ای در خانواده و جامعه، در نظر گرفت، به پرورش و رشد و آموزش او توجه کرد و او را با مرد، برابر ساخت و در امور دینی و در برابر قانون و حقوق عمومی برابری کامل آنها را اعلام نمود.

خداوند متعال می‌فرماید: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذَكَرَ أَبُو أُنثَىٰ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ؛ آن‌گاه پروردگارشان به آنان پاسخ داد که من پاداش‌دهنده، هیچ کاری از شما را چه مرد و چه زن - که همانند یک‌دیگرید - تباه نمی‌گردانم...» (آل عمران / ۱۹۵) و نیز می‌فرماید: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا؛ مردان را از آن‌چه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می‌نهند بهره‌ای است و زنان را (نیز) از آن‌چه پدر و مادر و خویشاوندان برجای می‌نهند، بهره‌ای است معین چه کم باشد چه زیاد». (نساء / ۷).

و می‌فرماید: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛ و آن‌چه را خداوند برخی از شما را با آن بر برخی دیگر برتری داده است، آرزو نکنید؛ مردان را از آن‌چه برای خود به دست می‌آورند، بهره‌ای است و زنان را (هم) از آن‌چه برای خویش به کف می‌آورند، بهره‌ای است؛ و از بخشش خداوند درخواست کنید که خداوند به هر چیزی داناست». (نساء / ۳۲) و در جایی دیگر می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ به درستی که گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست، به راستی خداوند، دانایی آگاه است». (حجرات / ۱۳) و در این مورد زن و مرد با هم‌دیگر فرقی ندارند.

سفارش پیامبر (ص) نسبت به مادر

اسلام به زن به عنوان مادر توجه جدی نموده و در این مورد او را بر مرد مقدم شمرده است. روایت شده که روزی، مردی به حضور پیامبر خدا ﷺ رسید و از آن حضرت پرسید: «چه کسی حق بیشتری بر من دارد؟ فرمود: مادرت. گفت: پس از او چه کسی؟ فرمود: مادرت. گفت: پس از او چه کسی؟ فرمود: مادرت. گفت: پس از او؟ فرمود: پدرت.»

در قرآن کریم آمده است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ و به آدمی سپرده‌ایم به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را به دشواری آستن بوده و به دشواری زاده است - و بارداری و از شیرگرفتنش سی ماه است تا چون به رشد کامل رسد و چهل ساله شود، بگوید: پروردگارا در دلم افکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس گویم و کار شایسته‌ای کنم که تو می‌پسندی و برای من، در دودمان من شایستگی قرار ده که من به سوی تو بازگشته‌ام و من از فرمانبردارانم.» (احقاف / ۱۵).

به این ترتیب روشن می‌شود که اسلام، از نظر ارزش انسانی، میان مرد و زن تفاوتی قایل نیست.

کار در عرصه‌های مناسب

اسلام به زن اجازه داده که با حفظ وقار و شأن خود، به محیط کار درآید؛ زن نیز باید همه بخش‌های تن خود به جز صورت و دو دست خود را - که در این باره میان فقها اختلاف نظر است (مذهب «ابوحنفیه» و «شافعی» و قولی از «احمد» چنین است ولی «مالک» و ظاهر مذهب «احمد» بر آن است که هرچیز زن، عورت است حتی ناخن‌های او که باید پوشانده شود، از این رو از نظر ایشان، باید صورت و دستان زن نیز پوشانده شود؛ ر.ک: حجاب‌المراه و لباسها فی الصلاه، شیخ الاسلام ابن تیمیه) - بپوشاند.

زن باید در آن عرصه‌ای که مناسب اوست کار کند و کار او نباید زیان جسمی یا اجتماعی یا اندامی به وی وارد آورد و علاوه بر آن کار وی در بیرون منزل نباید منافاتی با وظایف خانه‌داری و همسررداری و فرزندداری او و نیز با اوضاع وی در خانواده و جامعه داشته باشد. اسلام به زن اجازه می‌دهد همه مقام‌های عمومی - و نه ولایت‌های عام - را عهده‌دار گردد و شخصیت کامل مدنی او و شایستگی‌اش در برعهده گرفتن تعهدات و عقد قراردادهای خرید و فروش و بخشش و جز آن را به وی می‌دهد. بنابراین شخصیت زن جدای از شخصیت مرد و متمایز از آن است خواه این مرد پدر، برادر یا همسراو باشد. زن می‌تواند از دسترنج کار تجاری یا عمومی خود، درآمد داشته باشد. (حقوق الانسان فی الاسلام، پیشین). خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛ و آن‌چه را خداوند برخی از شما را با آن بر برخی دیگر برتری داده است، آرزو نکنید؛ مردان را از آن‌چه برای خود به دست می‌آورند، بهره‌ای است و زنان را [هم] از آن‌چه برای خویش به کف می‌آورند، بهره‌ای؛ و از بخشش خداوند درخواست کنید که خداوند به هر چیزی داناست.» (نساء/۳۲).

جنبه‌های برتری زن

برخی جنبه‌های برتری زن بر مرد وجود دارد که باعث می‌شود بر شأن و منزلت وی افزوده شود و این برخلاف ادعاهای دشمنان اسلام مبنی بر پایین‌تر بودن شأن وی از مرد است؛ زن در بسیاری موارد، از مرد هم بالاتر و برتر است.

۱- مورد خواستگاری قرار گرفتن

این مرد است که به سوی زن می‌رود و از وی خواستگاری می‌کند و نه آن‌گونه که در غرب و کشورهای غیراسلامی متداول است که زن از مرد خواستگاری می‌کند و خانواده مبالغ زیادی به مرد می‌پردازند تا با دخترشان ازدواج نماید. اخیراً در روزنامه‌ها آمده بود که برخی اولیای دختران در یکی از کشورهای غیراسلامی مبالغی را به برخی جوانان پسر پرداخت کردند تا با دخترانشان ازدواج کنند ولی پسران مبالغ را گرفتند و فرار کردند.

اسلام زن را در وضعیت متمایزی قرار می‌دهد به گونه‌ای که خواستگار به سراغ وی می‌رود و او بدون هیچ فشار یا اجباری از سوی خانواده، به گزینش می‌پردازد. مردی که اقدام به خواستگاری از دختری می‌کند تا با او ازدواج نماید و نفقه او را تأمین کند، هدایایی به او تقدیم می‌کند تا رضایتش را جلب کند و در طول زندگی زناشویی نیز همواره سعی می‌کند او را برای خود نگه دارد و می‌کوشد با بذل مال، او را مورد توجه و عنایت خویش قرار دهد.

۲- بقای پیوندهای زن با خانواده خویش و ارث‌بری از آنها

زن پس از ازدواج هم‌چنان وابسته به خانواده‌اش باقی می‌ماند و برخلاف آن‌چه در غرب متداول است نام و نام خانوادگی خود را از دست نمی‌دهد و پیوندش با خانواده و رابطه ارثی‌اش با آنها باقی می‌ماند.

۳- درنظر گرفتن مهریه به عنوان هدیه‌ای از سوی همسر

مهریه حق ویژه زن است و هرگونه که بخواهد می‌تواند در آن دخل و تصرف کند. هیچ بار مالی در ازدواج بر دوش او نیست. درباره «مهریه» در قرآن کریم آمده است: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَمِنْ طِبْنٍ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا؛ و کابین زنان را با خشنودی به آنان بپردازید و اگر با خوش‌دلی چیزی از آن‌را به شما بخشیدند، نوش و گوارا بخورید.» (نساء/۴).

۴- شایستگی مردی که به خواستگاری زن می‌رود

فقها برای مردی که به خواستگاری از زن اقدام می‌کند شرط می‌کنند که به لحاظ نسب و دین و مال و ... با وی هم‌سنگ باشد و بر اساس برخی مذاهب فقهی، اگر دختری خود را به ازدواج مرد ناشایستی درآورد، ولی او می‌تواند این عقد را فسخ کند. این شرط به سود زن در نظر گرفته شده تا به ازدواج با کسی که چه بسا با وی بدرفتاری خواهد کرد یا به خانواده‌اش زیان خواهد رساند یا بر اثر بی‌دینی یا اخلاق بد، کرامتش را تهدید خواهد کرد، اقدام ننماید.

۵- سن بلوغ

فقها، سن بلوغ دختر را - اگر بلوغ سنی را در نظر بگیریم - حدود سه یا چهار سال کمتر از مرد در نظر گرفته‌اند. هم‌چنین اگر نشانه‌های طبیعی را ملاک قرار دهیم، به نظر علمای شرع، دختر پیش از پسر، بالغ می‌شود و به این ترتیب پیش از مرد به حقوق خود دست پیدا می‌کند؛ حقوقی هم‌چون:

الف: اداره امور مالی خود و دریافت اموال از ولی یا وصی و مدیریت شخصی آنها؛

ب: حق اعمال حقوق سیاسی؛

ج: حق انتخاب همسر یا ازدواج، بنا به نظر کسانی که به این رأی قایل هستند.

بنابراین، موضوع برابری زن و مرد در سن بلوغ، به منافع زن زیان می‌رساند و بهره‌گیری از حقوق پیش گفته او را به تأخیر می‌اندازد.

۶- برتری شهادت زن بر شهادت مرد در برخی موارد

شهادت زن به تنهایی و بدون ضمیمه شدن به شهادت مرد در مواردی که جز زنان در جریان آن قرار نمی‌گیرند، از جمله اثبات باکره بودن یا نبودن، اثبات تحقیق آمیزش جنسی، اثبات تولد نوزاد و اثبات زنده یا مرده بودن نوزاد، اثبات شیردهی، شهادت در خصوص مسایلی چون ضرب و جرح و آسیب‌هایی که در نشست‌های خاص زنان صورت می‌گیرد و دیگر مواردی که جز زنان کسی شاهد آنها نیست، پذیرفته می‌شود.

این نوع شهادت‌ها، پیامدهای مهمی دارد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- در حالت زوال بکارت زن، تنها زن می‌تواند شهادت دهد؛ این زوال ممکن است ناشی از ارتکاب جنایت زنا باشد. می‌دانیم که حدّ زنا تنها با شهادت چهار مرد ثابت می‌شود ولی در این مورد، شهادت زن پذیرفته می‌شود و اگر در جاهای دیگری، شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است، در این جا شهادت وی به تنهایی برابر با شهادت چهارمرد است.

۲- تحقق زایمان، که مادر بودن یا نبودن زن ثابت می‌شود و اگر نوزاد زنده باشد مستحق ارث و همه حقوق مالی و غیرمالی می‌گردد، با شهادت دو زن اثبات می‌شود.

۳- گاه نیز پادشاهی یا ولایت عهدی نوزادی در کشورهای پادشاهی، با این شهادت به اثبات می‌رسد.

۴- در موضوع شیردهی نیز تنها شهادت زنان پذیرفته می‌شود؛ این شهادت از چنان اهمیتی برخوردار است که محرمی شیرخوار و شیرده را به دنبال دارد و شیرخوار فرزند رضاعی آن زن می‌گردد.

۷- نفقه زن

نفقه و هزینه‌های جاری زن بر عهده مرد است حتی اگر زن ثروتمند باشد، ولی پیش از ازدواج نفقه او بر عهده خودش (در صورت ثروتمند بودن) و برعهده مردان خاندانش (در صورت عدم توانایی مالی) است. او ملزم به کسب درآمد یا انجام کار در خارج از خانه نیست. اسلام از او حمایت و پاسداری کرده است، ولی اگر داوطلبانه خواهان کارکردن باشد یا شرایط، او را برای کار و کسب به بیرون از خانه‌اش بکشاند، مانعی بر سر راهش نیست و کسی او را وادار به انجام آن نکرده است.

۸- استقلال مالی

او بی هیچ وصایت و سرپرستی از سوی کسی، می‌تواند در اموال خود دخل و تصرف کند. انسان اهلیت و شایستگی انجام کارهای خود را در همه دوره‌های زندگی دارد و شرع اسلام آن را برای زن و مرد بی‌هیچ تبعیضی مقرر داشته است.

خداوند متعال می‌فرماید: «لَلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ؛ مردان را از آن چه برای خود به دست می‌آورند، بهره‌ای و زنان را هم از آن چه برای خویش به کف می‌آورند، بهره‌ای است.» (نساء/۳۲).

۹- حق ازدواج

زن بنا به مذهب «امام ابوحنیفه» می‌تواند خود ازدواج کند. «موصلی» می‌گوید: «عبارت زنان در نکاح معتبر است حتی اگر زن آزاد و عاقلی خود را ازدواج دهد و نیز اگر دیگری را به وکالت یا ولایت، ازدواج دهد و نیز اگر دیگری را برای ازدواج خود وکالت دهد یا دیگری او را ازدواج دهد و او بپذیرد. در مورد دختر باکره بالغه برای ازدواج، اجباری وجود ندارد.» («المختار للفتوی» ج ۳، ص ۹۰-۹۲).

۱۰- حق شرط‌گذاری

زن حق دارد در عقد ازدواج، شرط‌هایی را در نظر گیرد که حقوق وی را حفظ کند، از جمله حق طلاق دادن خود یا حق بیرون رفتن از منزل برای کار و موارد دیگری در حدود آن چه شریعت اسلام پذیرفته است.

۱۱- خطاب قرآن به زن

اسلام زن را با لحن محبت‌آمیز، مهربانانه و همراه با اعتماد به مخاطب و به صیغه خبری دلالت‌کننده بر درخواست، مورد خطاب قرار داده است، مانند: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ و مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر می‌دهند، این برای کسی است که بخواهد دوران شیردهی را کامل کند و خوراک و پوشاک آنان به شایستگی بر صاحب فرزند است.» (بقره/۲۳۳) «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ؛ و زنان طلاق داده باید تا سر پاکی (از حیض) انتظار کشند و...» (بقره/۲۲۸).

خداوند عزوجل برخلاف خطاب به مردان، زنان را با صیغه امر مورد خطاب قرار نمی‌دهد. صیغه امر، بیان‌گر شدت و قاطعیت است، حال آن که صیغه خبری، بیان‌گر درخواست و متناسب با لطافت و شدت حساسیت زن است. («جوانب تفصیلیه للمرأة فی الشریعة الاسلامیه»، «دکتر محمد محروس المدرسی الاعظمی»، مجله الاحمدیه شماره ۱۶، محرم ۱۴۲۵ق، ص ۱۴۳-۱۶۲).

۱۲- اختصاص سوره‌هایی از قرآن به نام زنان

از جمله مهم‌ترین جنبه‌های برتری زنان، نازل شدن سوره‌ای در قرآن کریم به نام سوره النساء (زنان) شامل احکام مربوط به زنان و نیز سوره مریم است (المرأه فی الاسلام، قضایا نسائیه معاصره و موقف الاسلام فیها، ص ۱۴۹ و ۱۵۳ به بعد) که این هم از بخشش‌های پروردگار متعال است که آن را ویژه زنان قرار داده

است: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛ این بخشش خداوند است به هر که بخواهد می‌بخشد و خداوند دارای بخشش سترگ است.» (جمعه/۴).

حقوق غیرمسلمانان در جامعه اسلامی

اسلام به غیرمسلمانان اجازه داده تا در کنف حمایت دولت اسلامی زندگی کنند و خوراکی‌ها و پوشاک‌هایی را که دینشان مباح دانسته برای آنان مباح ساخته و توصیه به خوش رفتاری با آنها و عدم تجاوز به حقوقشان کرده و به آنها آزادی عبادت و پاسداری از عبادتگاه‌های ویژه آنها و عدم تعدی به آنها را ارزانی داشته است. تاریخ اسلام حوادث فراوانی در این راستا ثبت کرده که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

فاتحان مسلمان از عبادتگاه‌های یهودی و مسیحی در فلسطین و مصر و شام، پاسداری کردند. «عمر بن خطاب» زیر بار نماز خواندن در کنیسه «قیامت» در بیت المقدس نرفت تا مبادا پس از وی کسانی آن را بهانه‌ای برای تجاوز خویش به کنیسه یا غضب آن، قرار دهند. فاتحان اسلامی، مردم سرزمین‌های فتح شده را وادار به پذیرش اسلام نکردند و آنان را در گزینش عقیده و دین خود آزاد گذاشتند: «فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛ ... هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کفر پیشه کند.» (کف/۲۹).

خداوند متعال می‌فرماید: «بَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یک‌دیگر را بازشناسید؛ بی‌گمان گرمی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست، به راستی خداوند دانایی آگاه است.» (حجرات/۱۳).

و همو، فرمان به خوش رفتاری با آنان داده است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خداوند شما را از نیکی ورزیدن و دادگری با آنان که با شما در کار دین جنگ نکرده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد. بی‌گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد.» (ممتحنه/۷). هم‌چنین خوراکی‌های اهل کتاب و ازدواج با زنان آنان را بر مسلمانان، حلال ساخته است: «الْيَوْمَ أَحَلُّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَلٌ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال است و غذای اهل کتاب برای شما حلال است و غذای شما بر آنان حلال است و نیز ازدواج با زنان پاکدامن از زنان مؤمن مسلمان و زنان پاکدامن از آنان که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده‌اند، اگر کابینشان را پرداخته و پاکدامن باشید نه پلیدکار و گیرندگان دوست پنهان (بر شما حلال است)؛ هر کس گرویدن به اسلام را نپذیرد کردارش تباه می‌شود و او در جهان واپسین از زیانکاران است.» (مائده/۵).

و فرمان داده که به بهترین شکل با ایشان مجادله شود و با سخنان نیکو، قانع شوند و به دین اسلام فراخوانده شوند و آنان را آزاد گذاشته تا دینی را که مایل اند بی هیچ ارعاب و اجبار و ترسی بپذیرند، زیرا ایمان باید با اقناع و پذیرش قلبی باشد: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقَوْلُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ و با اهل کتاب جز به بهترین شیوه، چالش نکنید مگر با ستم کاران از ایشان و بگویید: ما به آن چه بر ما و شما فرو فرستاده‌اند، ایمان آورده‌ایم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما فرمان‌پذیر اویم.» (عنکبوت/۴۶).

و نیز می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛ بگو ای اهل کتاب! بیایید بر کلمه‌ای که میان ما و شما برابر است هم داستان شویم که جز خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او ندانیم و برخی از ما، برخی دیگر را به جای خداوند به خدایی نگیرد، پس اگر روی گرداندند بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم.» (آل عمران/۶۴).

حقوق غیرنظامیان و اسرای جنگی در درگیری‌های مسلحانه

در روابط بین‌المللی در اسلام، اصل آن است که جامعه در صلح زندگی کند. جنگ حالتی استثنایی و فوق‌العاده است و اسلام قواعد و اصول معینی را برای برخورد با غیرنظامیان و اسیران جنگی (در شرایط جنگ) در نظر گرفته که برخی در قرآن و برخی نیز در سنت شریف نبوی، مطرح شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعدوا؛ در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید و تجاوز نکنید»؛ یعنی این‌که جنگ، میان سربازان و لشکریان جنگی است و شامل غیرنظامیان و دیگران نمی‌شود.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز سفارش مهمی درباره عدم تعدی به غیرنظامیان و غیرجنگ‌جویان کرده و آنان را از تخریب و ویران‌گری نهی فرموده است.

آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی «معاذ بن جبل» را به یمن اعزام کرد، به وی فرمود: «با آنان نجنگید مگر آن‌که قبلاً آنان را [به اسلام] فراخوانده باشید و هرگاه خودداری کردند، با آنان نجنگید تا خود شروع کرده باشند و وقتی شروع کردند با آنان نجنگید تا کسی را از شما بکشند، سپس کشته را به ایشان نشان دهید و بگویید: آیا راهی از این بهتر هم هست؟ اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند از هر آن‌چه خورشید بر آن تابید و غروب کرده، بهتر است.»

و در سفارش دیگری می‌فرماید: «به نام خدا با توکل بر خدا و به برکت رسول خدا، حرکت کنید، هیچ سالخورده و کودک و زنی را مکشید، زیاده‌روی نکنید. به دنبال صلح باشید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

و در سفارشی به «خالد بن ولید» می‌فرماید: «کودکان را مکش، ره گم کرده‌ها را نیز مکش» آن حضرت هم‌چنین می‌فرماید: «زیاده‌روی نکنید، خیانت نکنید، مثله نکنید و نوزادان را مکشید.»

جانشینان پیامبر ﷺ نیز طبق همان سیاستی عمل کردند که او در برخورد با غیرنظامیان در پیش گرفته بود.

«ابوبکر» به «خالد بن ولید» نوشت: «بدان که چشمانی از سوی خدا تو را می بینند و هوایت را دارند، وقتی دشمن را دیدی، به دنبال مرگ باش تا سلامت به تو هدیه شود و شهدا را با خونشان غسل مده زیرا خون شهید، در روز قیامت برای او نور است.»

و در سفارش دیگری به یکی از فرماندهان خود می گوید: «گروهی را خواهی یافت که خود را در صومعه ها زندانی کرده اند، آنها را به حال خود واگذار. هم چنین گروهی را می بینی که موی میان سر خود را باقی گذاشته و آن را بافته اند. موهای بافته آنها را با شمشیر بزن ... من ده سفارش به تو می کنم: زنان و کودکان و سالخوردهگان را مکش، درختان میوه دار و نخل ها را قطع مکن و آتش مزن، هیچ آبادی را ویران مکن، هیچ گوسفند و گاوی را سر مبر مگر برای خوردن گوشت آن ...» (حدیث را «احمد» روایت کرده است.)

«عمر بن خطاب» نیز سفارش های مشابهی دارد.

از توصیه های رسول خدا ﷺ و خلفای راشدین می توان اصول مربوط به برخورد با غیرنظامیان و غیررزمندگان [در جنگ] را به شرح زیر، نتیجه گیری نمود:

۱- کشتن کسانی که نمی جنگند و در جنگ شرکت ندارند روا نیست؛ جنگ باید محدود به صحنه نبرد باشد و از آن فراتر نرود و به آزادی های دینی تجاوز نشود؛

۲- کشتن افرادی که مشغول عبادت در عبادتگاه های خود هستند، روا نیست ولی کشتن کسانی که در جنگ شرکت دارند، جایز است؛

۳- کشتن کودکان و زنان و سالخوردهگان جایز نیست. به پیامبر اکرم ﷺ خبر دادند که سربازانش کودکانی را کشته اند، آن حضرت ﷺ آنان را گرد آورد و طی سخنانی خطاب به آنها فرمود: «چه برسر قومی که کودکان را نیز می کشند می آید، کودکان را مکشید، آنها را مکشید، آنها را مکشید.» ولی قتل سالخوردهگانی که جنگ می کنند یا در جبهه ها کمک می کنند، اشکالی ندارد؛

۴- قتل کارگران نیز جایز نیست مشروط بر آن که در جنگ شرکت نکرده و برای جنگ نقشه نکشیده باشد و تنها به کارشان پردازند؛

۵- در صورتی که ضرورت جنگی وجود نداشته باشد، نباید جایی را ویران ساخت و اگر ضرورت جنگی مطرح شد، مثلاً دشمن از جایی به عنوان سنگر یا پناهگاه استفاده کرد، تخریب آن جایز است؛

۶- شکنجه مجروحان یا کشتن آنها در صورتی که توان دفاع از خود را نداشته باشند، جایز نیست. آنها را باید درمان کرد تا زخمشان بهبود یابد و سپس به اسارت گرفته شوند؛

۷- جنگ با کسانی که اسلحه خود را بر زمین می گذارند یا از صحنه نبرد فرار می کنند، جایز نیست. (الجهاد فی الاسلام، ۱۴۰۱، ص ۲۱۰ و ۲۱۱).

آموزه های اسلام در برخورد با غیرنظامیان و کسانی که در جنگ شرکت ندارند، چنین است. و در مورد برخورد با اسیران، اسلام برای آنان حقوقی چون حق غذا و مراقبت، قایل شده است. خداوند می فرماید:

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُوحَهُ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا؛ و خوراک را در عین دوست داشتنش، به بینوا و یتیم و اسیر می‌دهند * [با خود می‌گویند] شما را تنها برای خشنودی خدا خوراک می‌دهیم نه پاداشی از شما می‌خواهیم و نه سپاسی». (انسان/ ۸ و ۹).

بنابراین اسلام با آنها برخورد انسانی می‌کند و آنان را تا پایان جنگ نگه می‌دارد تا در صفوف دشمن، به جنگ بازگردند و سپس یا بر ایشان منت می‌نهد و آنها را عفو می‌کند یا برای آزادی، از آنها فدیة می‌گیرد. اسلام به پاسداشت کرامت انسان و عدم اهانت یا خواری او فرامی‌خواند خواه این انسان مسلمان باشد یا غیرمسلمان. در اسلام در برخورد با مردم، جنگ و صلح هم تفاوت نمی‌کند، از این رو با اسیر نیز مهربان و در برخورد با او بزرگووار است. قرآن کریم، انفاق بر اسیر و اطعام او و یاری رساندن به او را توصیه می‌کند؛ مسلمانان صدر اسلام حتی اسیران را بر خود نیز ترجیح می‌دادند و بهترین خوراکی خود را به آنها می‌دادند و برخورد خوبی با آنها داشتند.

اسلام، از قتل اسیران یا انتقام از ایشان یا شکنجه آنها نهی فرموده است. آنها تا زمانی که جنگ به پایان رسد باید نگاه‌داری شوند. در این حالت ولی امر می‌تواند با آنها به دو شکل برخورد نماید:

۱- عفو و بخشش

یعنی آزاد کردن بدون شرط اسیر در صورتی که مصلحت عمومی ایجاب کند یا او مالی برای دادن فدیة نداشته باشد. از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده که وقتی مصلحت مسلمانان ایجاب کرد، یکی از اسیران را آزاد کرد. «ابوهریره» می‌گوید: گروهی از مسلمانان، «ثمامه بن اثال» از بزرگان «یمامه» را در راه «تجد» به اسارت گرفتند و او را به «مدینه» آوردند. پیامبر اکرم ﷺ پرسید: ای «ثمامه»! چه داری؟ گفت: من خیر دارم. اگر بکشی، جانداري را کشته‌ای و اگر ببخشی، بر سپاس‌گذاری بخشیده‌ای و اگر پول می‌خواهی بخواه هرچقدر می‌خواهی به تو می‌دهیم. پیامبر ﷺ ره‌ایش کرد و فردای آن روز دستور داد بدون فدیة آزادش سازند، او نیز به سمت آبادی خود رفت ولی در نزدیکی مدینه، تحت تأثیر این کرده پیامبر قرار گرفت و غسل کرد و به مسجد بازگشت و پیامبر ﷺ را در مسجد یافت. شهادتین گفت و به «یمامه» بازگشت؛ در آن زمان اهل مکه گندم را از «یمامه» می‌خریدند و او سوگند یاد کرد که تنها با اجازه رسول اکرم ﷺ به آنان گندم بفروشد؛ اهالی مکه نیز طی نامه‌ای به پیامبر ﷺ از وی خواستند با ادامه تجارت میان آنها و مردم «یمامه» موافقت نماید و اجازه فروش گندم از سوی یمامه به ایشان را بدهد. پیامبر ﷺ نیز به «ثمامه» نوشت که این کار را انجام دهد. هم‌چنان که آن حضرت ﷺ پس از فتح مکه به وسیله مسلمانان، بر اهل مکه منت نهاد و گفته مشهور خود را بر زبان آورد که: «امروز شما را سرزنش نمی‌کنم؛ خدا شما را بیامرزد؛ بروید که همه شما آزادید».

۲- فدیة گرفتن

فدیة به صورت تعویض اسیران جنگی با اسرای خودی یا پرداخت فدیة از سوی اسیر برای آزاد شدن است که پیامبر اکرم ﷺ فدیة اسرای مشرکان را در یکی از غزوه‌ها، آموزش خواندن و نوشتن به ده نفر

از مسلمانان قرار داد. اسلام، به بردگی گرفتن اسرا را ردّ می‌کند و تنها معامله به مثل را با آنان می‌پذیرد؛ یعنی اگر دشمن اسرای مسلمان را به بیگاری کشید، مسلمانان نیز اجازه دارند اسرای دشمن را به بیگاری بگیرند. آن حضرت هرگز آزاده‌ای را به بردگی نکشید و حتی تمام بردگان زمان جاهلیت خود را آزاد کرد، هم‌چنان که همهٔ بردگانی را نیز که به وی هدیه می‌کردند، آزاد می‌کرد ولی در مورد برده جنگی، معامله به مثل می‌فرمود.

قرآن کریم نیز بردگی را نه تحمیل کرد و نه نهی کرد و در مورد آن سکوت اختیار کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بیگاری کشیدن و بردگی اسرای جنگی را مقرر نداشت ولی مانع از آن هم نشد، از این روست که خلفای راشدین و برخی حکام مسلمانان پس از ایشان، اسرا را به بردگی گرفتند که جنبهٔ مقابله به مثل داشت؛ وقتی مشرکان اسرای مسلمانان را به بردگی گرفتند، مسلمانان نیز معامله به مثل کردند. موضع اسلام نسبت به اسرا چنین است؛ با آنان برخورد انسانی و مهرورزانه‌ای دارد، شکنجه‌شان نمی‌کند، آنها را نمی‌کشد و به بردگی نمی‌گیرد و ضعفا و ناتوانان آنها را عفو می‌کند و از توانمندانشان «فدیه» می‌گیرد. (الجهاد فی الاسلام، ۱۴۰۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷).

حقوق انسان در جامعهٔ معاصر

موضوع حقوق انسان در جامعه معاصر اهمیت زیادی دارد و تلاش می‌شود ضمانت‌هایی در راستای برخورداری انسان از حقوق و آزادی‌های اساسی او فراهم گردد. کشورها نیز می‌کوشند فرهنگ حقوق انسان و مسایل معاصر وی را تثبیت کنند و مانع از تجاوز به این حقوق شوند ولی هم‌چنان که توضیح داده شد، اسلام در این مورد، پیشتاز بود و جامعه بشری، هنوز هم به آنچه که اسلام در پانزده قرن گذشته بدان رسید و آن را تثبیت کرد، نرسیده است. در این زمان کشورهای اسلامی می‌کوشند این حقوق را مطرح نموده و اصول مقرر در اسلام را گسترش دهند تا مردم در سرتاسر دنیا بدانند که اسلام چه حقی بر گردن همهٔ بشریت دارد.

سازمان کنفرانس اسلامی و منشور حقوق بشر

کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی طی بیانیه‌ای در تاریخ ۱۹/۹/۱۹۸۱، منشور حقوق بشر اسلامی را صادر کردند. در دیباچهٔ این بیانیه آمده است:

اسلام از چهارده قرن پیش، حقوق بشر جامع و عمیقی را تشریح کرد و ضمانت‌های کافی برای حمایت از آن مطرح ساخت و جامعه‌ای بر اصول و شالوده‌هایی پی نهاد که بتواند این حقوق را تحقق بخشد و مورد حمایت قرار دهد. لذا حقوق بشری که در شریعت اسلام آمده، در قرآن کریم و سنت شریف نبوی تدوین شده و قابل حذف و کم و کاست و تعدیل و نسخ و تعطیل نیست و پذیرش این حقوق، پیش‌درآمد درست برقراری جامعهٔ اسلامی حقیقی، جامعه‌ای که همهٔ مردم در آن برابرند و امتیازی و تبعیضی بر پایه

نژاد، رنگ، زبان و دین و ... در آن نیست و همه در آن برابرند و از حقوق و تکالیف یکسانی که از وحدت اصل مشترک بشری برخاسته است، برخوردارند. (ر.ک: بیانیه صادره از سوی «سازمان کنفرانس اسلامی» درباره «منشور حقوق بشر در اسلام» شماره ۸۴/۴/۱۵ pol. مؤرخه ۱۹۸۱/۹/۱۹).

در این بیانیه همه کشورهای اسلامی عضو در «سازمان کنفرانس اسلامی» با استناد به قرآن کریم و سنت شریف نبوی، تأکید می‌کنند که همه مردم در ارزش‌های انسانی مشترک بوده و به اعتبار این‌که از یک ریشه هستند یکسان و برابرند و در زندگی عمومی و حقوق و وظایفی که شریعت اسلامی برای زنان و مردان در نظر گرفته و در راستای عمل به گفته رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آیات زیر، برابرند و تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» و مردان و زنان مؤمن، دوستان یکدیگرند که به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار زشت بازمی‌دارند و نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و از خداوند و پیامبرش فرمان می‌برند، آنها هستند که خداوند به زودی به آنان بخشایش می‌کند، به راستی خداوند پیروزمندی فرزانه است.» (توبه/۷۱) و «فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذَكَرَ أَبُو أَنْثَى بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ؛ آن‌گاه پروردگارشان به آنان پاسخ داد من پاداش انجام دهنده هیچ کاری را از شما چه مرد و چه زن - که همانند یکدیگرید - تباہ نمی‌گردانم.» (آل عمران/۱۹۵).

برنامه پیشنهادی برای اجرای حقوق بشر در جهان معاصر

- ۱- گسترش فرهنگ و فلسفه حقوق بشر در سطح جهان از راه تألیف کتاب و انتشار مقالات و تحقیقات در مطبوعات دوره‌ای کشورهای بیگانه به زبان‌های گوناگون؛
- ۲- در نظر گرفتن «درس حقوق بشر» در برنامه‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها و مطالعه مقایسه‌ای «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و میثاق‌ها و معاهده‌های بین‌المللی مربوط به این موضوع برای بیان پیشنهادی اسلام در تقریر این حقوق و اصول؛
- ۳- تأکید بر حقوق زنان، زیرا اندیشه غربی و اندیشه‌های دشمنان، آن‌را به عنوان بهانه‌ای برای حمله علیه اسلام در نظر می‌گیرند؛
- ۴- کوشش برای این‌که حقوق زنان در رأس لیست حقوقی قرار گیرد که باید در جوامع اسلامی تثبیت و اجرا شود و ایجاد فرصت برای زنان جهت مشارکت فعال در بنای جامعه؛
- ۵- تأکید بر این‌که قوانین اساسی کشورهای اسلامی، حقوق انسان مقرر در شریعت اسلام را با استناد به آن چه در کتاب خداوند عزوجل و سنت شریف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است، مورد پذیرش و استناد قرار دهند؛
- ۶- ضرورت مقید ساختن قوانین و لوایح و نظام‌نامه‌ها به اجرای شریعت اسلام؛

۷- تلاش جهت برگزاری میزگردها، سخنرانی‌ها و کنفرانس‌هایی برای گسترش اندیشه و فرهنگ حقوق بشر در سطح ملی و جهانی، زیرا همه طبقات امت اسلامی نیازمند شناخت این حقوق هستند و بار اصلی اجرا و تحقق آنها بر دوش ایشان است؛

۸ - پاسخ به شبهاتی که هر از گاهی پیرامون اسلام به طور کلی و در مورد حقوق بشر به طور خاص مطرح می‌شود و ردّ شبهات و ابطالی که دشمنان اسلام اشاعه می‌دهند؛

۹- تأسیس مؤسسه یا سازمان یا هیئت با شخصیت حقوقی مستقل در هر کشور و بدون وابستگی به طرف‌های اجرایی یا قانون‌گذاری که اعضای آن با انتخاب عمومی و مستقیم مردم برگزیده شوند و از مصونیت برخوردار باشند و کسی نتواند آنها را عزل کند یا در معرض هرگونه فشار و تنگنایی قرار دهد و هیچ‌کس در هر مقام و پستی حق دخالت در فعالیت‌های این نهاد را نداشته باشد. وظیفه این هیئت یا نهاد، مراقبت و کنترل اجرای حقوق بشر و ثبت هرگونه مخالفت یا تجاوزی از سوی مراجع حکومتی یا افراد یا مقامات دولتی و نیز ارایه گزارش‌های دوره‌ای به رئیس دولت برای برخورد مناسب با آن می‌باشد. این هیئت و رییس دولت می‌توانند در صورتی که جرم ارتكابی سزاوار مجازات باشد، هرگونه مخالفت یا تجاوزی را به قوه قضاییه گزارش و ابلاغ نمایند؛

۱۰- تأسیس هیئت مشابهی در «سازمان کنفرانس اسلامی» برای کنترل و نظارت بر اجرای حقوق بشر در کشورهای عضو. هر کشور، دارای یک عضو در این نهاد یا هیئت است که از میان اعضای هیئت یا نهاد مربوطه همان کشور انتخاب می‌شود. این هیئت اقدام به ثبت مخالفت‌ها یا تجاوزات به حقوق بشر می‌کند و گزارش‌های مربوطه را برای تصمیم‌گیری در مورد آنها، به رئیس هر کشوری ارسال می‌نماید. این هیئت گزارشی از همه کشورهای عضو تهیه و آن‌را در نشست‌های دوره‌ای سران و پادشاهان و رؤسای کشورهای عضو «سازمان کنفرانس اسلامی»، عرضه می‌کند تا آنها تصمیم‌های لازم را اتخاذ نمایند.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. اصل الانسان و سقوط نظریه دارون.
۳. بیانیه صادره از سوی «سازمان کنفرانس اسلامی» درباره «منشور حقوق بشر در اسلام» شماره pol. ۸۴/۴/۱۵ مورخ ۱۹۸۱/۹/۱۹ م.
۴. خطبة رسول اکرم ﷺ در حجة الوداع.
۵. خفاجی، امنیه، داروین بین انسانیة الحيوان و حیوانیة الانسان.
۶. سباعی، اشتراکیه الاسلام.
۷. شیخ الاسلام ابن تیمیة، حجاب المرأة و لباسها فی الصلاة.
۸. کارل، کسپس، الانسان ذلک المجهول، مکتبه المعارف، بیروت، چاپ سوم ۱۹۴۸ م.
۹. مجله «منبرالاسلام» شماره ششم، جمادی الاخر ۱۴۲۶ هـ. «الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم».

١٠. المختار للفتوى، ج سوم.
١١. المدرسى الاعظمى، محمد محروس، جوانب تفصيلية للمرأة فى الشريعة الاسلامية، مجله الاحمدية شماره ١٦، محرم ١٤٢٥هـ.
١٢. المراغى، احمد مصطفى، تفسير المراغى، ج ٥، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ سوم، ١٣٩٤هـ.
١٣. الواحد وافى، على، حقوق الانسان فى الاسلام.
١٤. وهبه، توفيق على، الاسلام شريعة الحياة، دار اللواء، رياض، چاپ دوم، ١٤٠١هـ / ١٩٨١ م.
١٥. _____، الجهاد فى الاسلام، دراسة مقارنة باحكام القانون الدولى العام، چاپ دار اللواء، رياض، ١٤٠١هـ / ١٩٨١ م.
١٦. _____، المرأة فى الاسلام، قضايا نسائيه معاصره و موقف الاسلام فيها - القايره - ٢٠٠٦ م و ٢٠٠٧ م.

مآخذ

نذير النقيب

سال پنجم / شماره نوزدهم

حزب الله لبنان و هم‌گرایی اسلامی (دیدگاه‌ها، اهداف و تأثیرات)

امان‌الله شفايي^۱

چکیده

در فرایند هم‌گرایی اسلامی وجود رژیم صهیونیستی و سیاست‌های توسعه‌طلبانه آن در ذیل دکترین پیرامونی این رژیم در قلب جهان اسلام، به عنوان تهدید اصلی تلقی می‌شود. در مقابل، تأسیس حزب‌الله لبنان که با انگیزه دفع اشغال‌گری صهیونیست‌ها صورت گرفت، در پروسه هم‌گرایی اسلامی نقطه عطف به حساب می‌آید. دیدگاه‌ها، اهداف و تأثیرات این جنبش شیعی را می‌توان در قالب گفتمان کلان شیعه و در چارچوب نظری جامعه‌شناسی «اقدام جمعی» تحلیل نمود. حزب‌الله با درکی عمیق از اهمیت هم‌گرایی میان ملت‌ها و حکومت‌های اسلامی در برابر دشمنان اسلام، به ویژه رژیم صهیونیستی، دیدگاه‌ها و نظریات روشنی را در این باره اعلان نموده و از این طریق پیام‌های وحدت خواهانه‌اش را به گوش پیروان دین اسلام و به خصوص اهل سنت رسانده است. این حزب از تحقق هم‌گرایی اسلامی سه هدف کوتاه مدت، شامل اخراج اشغال‌گران از لبنان و حفظ موجودیت و کسب مشروعیت؛ میان مدت، شامل حل و فصل قضیه دیرینه فلسطین و آزادی قدس شریف و بلندمدت، شامل جهانی شدن دین اسلام و تحقق اتحاد اسلامی را دنبال می‌کند و در این راستا از رهگذر عملکردهایش، به خصوص در برابر رژیم اسرائیل، موفق شده است طیفی از حمایت‌های ملت‌ها و دولت‌های اسلامی، - حتی کسانی که پیش‌تر متقد جدی این جنبش بودند - را به دست آورده و روحیه هم‌بستگی میان مسلمانان را تقویت نموده و مواضع دولت‌های اسلامی را به ویژه در برابر سیاست‌های اسرائیل به هم نزدیک کند. ضمن آن که حزب‌الله در شناساندن برخی خائنان و خادمان به امت اسلامی نیز موفق عمل کرده است.

واژگان کلیدی: حزب‌الله، هم‌گرایی اسلامی، اسرائیل، دیدگاه‌ها، اهداف، تأثیرات.

مقدمه

امروزه حزب‌الله لبنان به عنوان گروهی که در دو دهه اخیر سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی را به چالش کشیده است، شناخته می‌شود. این حزب از بدو تأسیس در سال ۱۹۸۵ تا به امروز همواره در جریان‌های داخلی لبنان و در مقابله با اشغال‌گری رژیم صهیونیستی روند صعودی را طی

۱- محقق و نویسنده.

نموده است تا جایی که هم اکنون هم بازیگران عرصه سیاسی لبنان و هم قدرت‌های حامی اسرائیل نمی‌توانند طرح‌های خاورمیانه‌ای شان را بدون در نظر گرفتن حزب‌الله به پیش ببرند.

در کنار دیگر عرصه‌های فعالیت حزب‌الله در صحنه داخلی لبنان، پیکار این حزب علیه اشغال‌گری اسرائیل برجستگی خاصی دارد. در طول بیست و چند سالی که از مبارزه این حزب می‌گذرد، اسرائیل متحمل شکست‌های مفتضحانه‌ای شده است که یکی از عوامل اصلی آن مقاومت اسلامی موسوم به «حزب‌الله» است. حزب‌الله لبنان علاوه بر این که روحیه توسعه‌طلبی اسرائیل را سرکوب نموده و نیز بخش بزرگی از جنوب لبنان را از چنگال این رژیم آزاد نموده است، تا حدود زیادی موفق شده است سیاست‌های استعماری اسرائیل و حامیانش را در تفرقه‌افکنی میان دولت‌ها و ملت‌های اسلامی با چالش روبه‌رو کند.

بنابراین در این نوشتار به دنبال بررسی نقشی حزب‌الله لبنان به‌رغم شیعی بودن و وفاداری عمیق به ایدئولوژی شیعی، در کسب احترام سایرین و ایجاد موجی از هم‌گرایی و هم‌بستگی میان مسلمانان می‌باشیم و از این رو بحث از میزان هم‌گرایی پدیدآمده، ضرورتی انکار ناپذیر در بررسی کارنامه حزب‌الله لبنان بوده و اهمیت این مسئله آن‌گاه دوچندان خواهد شد که نقش حزب‌الله را در هم‌گرایی اسلامی اثبات و یا تأیید کنیم. از این رو در برابر این سؤال که حزب‌الله در هم‌گرایی اسلامی چه نقشی داشته است، با رویکرد تاریخی - تحلیلی این پاسخ مقدماتی را مطرح می‌کنیم که گذشته حزب‌الله بیان‌گر دیدگاه‌ها و اهداف روشن این حزب و تأثیرگذاری آن در مورد هم‌گرایی میان دولت‌ها و ملت‌های اسلامی است.

مبحث اول: کلیات

۱- مفاهیم

۱-۱- **حزب‌الله:** از نظر لغوی به معنای حزب خدا و کنایه از مؤمنان، صالحان و عارفان است. (دهخدا، ۱۳۴۳ش، ج ۱۹، ص ۵۰۷). در واقع این اصطلاح برگرفته از قرآن کریم است که می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند، (پیروزند، زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است» (مائده/۵۶). اما در اصطلاح، نامی است که گروهی از علما و اندیشمندان شیعی در جنوب لبنان بر جنبشی که تشکیل داده بودند، نهادند. در واقع نطفه حزب‌الله در سال ۱۹۸۲ بسته شد و این هنگامی بود که رژیم صهیونیستی اولین تجاوزش را به جنوب لبنان مرتکب شده بود. حزب‌الله تا مدت‌ها علی‌رغم ضرباتی که بر اشغال‌گران صهیونیستی وارد می‌آورد، سعی می‌کرد هویتش پنهان بماند. اما مخفی بودن نام اگر چه مقاومت و حزب‌الله را از گزند اسرائیل حفظ می‌کرد اما دست‌آوردهای سیاسی حزب‌الله را گروه‌های فلسطینی و جنبش امل مصادره می‌کردند. لذا برای اولین بار در سال ۱۹۸۵ بیانیه مقاومت اسلامی (نامه سرگشاده)، موجودیت حزب‌الله را اعلان کرد. (اسداللهی، ۱۳۷۹، ص ۹۴).

۱-۲- **هم‌گرایی (integration):** به معنای با دیگران گرایش و تمایل داشتن آمده است. (عمید، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۵۰). اما در اصطلاح امروزی «هم‌گرایی» فرایندی است که در آن جوامع از خواست و

قدرت هدایت مستقل سیاست‌های عمده و اساسی خویش چشم‌پوشی نموده و سعی می‌کنند به تصمیم‌های مشترک و هماهنگ دست یابند و تصمیم‌گیری را به نهادهای تازه‌ای واگذار کنند (آقابخشی - افشاری‌راد، ۱۳۸۳ش، ص ۳۲۱). برای هم‌گرایی در زبان انگلیسی معادل دیگری (convergence) نیز آورده شده است که به معنای تمایل به تقارب و گرایش در اندیشه و یا تفکر به سوی یک جهت آمده است. (پیشین، ص ۱۴۰).

به طور کلی هم‌گرایی روندی است که طی آن پدیده‌های سیاسی به هم پیوسته که به طور متقابل به یک‌دیگر وابسته هستند می‌کوشند قطب خاصی را تشکیل دهند که پیش‌تر به تنهایی قادر به انجام آن نبودند. هم‌گرایی سیاسی اتحاد میان بازیگران سیاسی مختلفی است که در این روند معمولاً به دنبال صلح، کسب توانایی‌های لازم و دستیابی به هدفی ویژه و ارتقای موقعیت و پر رنگ نمودن هویت خود می‌باشند و در نهایت از این طریق می‌توانند توانایی‌های خود را گسترش دهند. (سیمبر، ۱۳۷۷ش، ص ۳۰۴). طبق این تعریف‌ها، هم‌گرایی اسلامی را می‌توان با هر دو کاربرد آن در حوزه نظری و عملی تعریف کرد؛ به این بیان که حزب‌الله لبنان هم در سطح نظری و اندیشه‌ای و هم در میدان عمل، تأثیرات مثبت و ملموسی داشته است.

۲- پیشینه

عملکرد درخشان حزب‌الله در مقابله با اسرائیل و آوازه‌ای که از این رهگذر به دست آورده، توجه بسیاری از تحلیل‌گران و اندیشمندان سیاسی را به خود جلب نموده است. تا کنون چندین کتاب - البته به زبان عربی - درباره پیدایش و بالندگی این حزب نگاشته شده است. کتاب «دین و سیاست حزب‌الله» نوشته امل سعد غریب، منبعی ارزشمند درباره مبانی فکری و اندیشه‌ای حزب‌الله است. هم‌چنین کتاب «جنبش حزب‌الله لبنان، گذشته و حال»، به قلم دکتر اسداللهی نیز اطلاعات با ارزشی را در اختیار پژوهش‌گر می‌گذارد. اما آن‌چه که ما با موضوع کنونی به دنبال آن هستیم، به صورت ویژه در این کتاب‌ها و دیگر منابع به آن پرداخته نشده است. بنابراین این نوشتار از این نظر بدیع و تازه است که به شئون و دست‌آوردهای جنبش حزب‌الله درباره هم‌گرایی اسلامی می‌پردازد.

۳- چارچوب نظری

عده‌ای از اندیشمندان - به خصوص شیعی - فلسفه عملی نشو و تکوین جریان‌هایی مانند حزب‌الله را با گفتمان «انقلاب» بررسی می‌کنند و آن را به شکلی به انقلاب امام حسین علیه السلام پیوند می‌زنند. در مورد جنبش حزب‌الله می‌توان گفت این جنبش از یک سو تحت تأثیر پیام انقلاب اسلامی ایران و از سوی دیگر توسط عالمان و روحانیون شیعی و با گرایش‌های شدید به مبانی و آموزه‌های اسلام شیعی سازمان یافته است، از این رو از نظر مبانی اعتقادی، قرار گرفتن در گفتمان «انقلاب» شایسته حزب‌الله است. اما اگر بخواهیم با جامعه‌شناسی فعلی حرکت حزب‌الله را تجزیه و تحلیل کنیم، به نظر می‌رسد با چارچوب

نظری به نام «اقدام جمعی» که بسیاری از جامعه‌شناسان حتی انقلاب‌های ملی را بر اساس آن بررسی نموده‌اند، مناسب‌تر باشد. در تعریف اقدام جمعی آمده است: «مجموعه‌ای از کنش‌ها و تلاش‌ها از سوی مجموعه‌ای از افراد که به شکلی کم و بیش پیوسته به سمت هدفی خاص حرکت می‌کنند یا به آن گرایش دارند» (j.a.banks, 1972/7). به این مفهوم که «اقدام جمعی» بخشی از مطالعه عمومی‌تر تحول اجتماعی است که مفاهیمی هم‌چون ثبات، بی‌ثباتی، خشونت و انقلاب را در بر می‌گیرد. اگرچه همه این مفاهیم به شکلی مرتبط با هم می‌باشند و در بحث تحولات اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرند، اما آثار خاصی نیز به هریک از آنها اختصاص داده شده است. در مورد این مفهوم ره‌یافت‌های گوناگون وجود دارد. تمرکز نظریه‌های اقدام جمعی بر علل و عوامل تعیین‌کننده فعالیت‌های سازمان‌یافته گروه‌هایی است که در پی دستیابی به اهدافی خاص هستند (اسداللهی، ۱۳۸۲ش، ص ۴۲).

همان‌طور که گفته شد، خشونت یکی از راه‌کارهای نظریه اقدام جمعی است و اتفاقاً نقطه ثقل فعالیت‌های حزب‌الله در درون یک اجتماع سیاسی، علیه رژیم سیاسی از جمله گروه‌های سیاسی و نیز متصدیان امور یا سیاست‌های آن است. (گر، ۱۳۷۷ش، ص ۲۴). آقای گر هرچند اقدام جمعی را تا حدودی مسئله داخلی تلقی می‌کند، اما باید گفت این فقط یک جنبه از حوزه اقدام جمعی است و حوزه دیگر آن، اقدام در برابر تجاوز خارجی است که در صورت ضعف دولت ملی، گروه‌های خودجوش مسئولیت مقابله را بر عهده می‌گیرند، زیرا تجاوز خارجی همواره یکی از دلایل گرایش این گروه‌ها به سمت کاربرد اقدامات قهرآمیز بوده است و تجاوز نظامی یک قدرت غیراسلامی به یک کشور اسلامی بالاترین حد توسل به اقدام جمعی خشونت‌بار را که به شکل جهاد تجلی می‌کند به همراه داشته است. (پیشین، ص ۱۳۸).

۴- تفرقه‌افکنی سیاست راهبردی و پیرامونی اسرائیل

در کنار خوی اشغال‌گری و سیاست‌های توسعه‌طلبانه که رژیم اسرائیل را از رهگذر اقدامات نظامی تا کنون پابرجا نگه داشته است، این رژیم با آگاهی از نقاط اختلاف و ضعف هم‌بستگی جوامع اسلامی تا اندازه زیادی توانسته است، نابودی‌اش را به تأخیر بیندازد. بر اساس دکترین پیرامونی (در مقابل دکترین فرایپیرامونی)، سران و رهبران رژیم صهیونیستی، از ابتدای تأسیس آن تحت پوشش شعار تبلیغاتی دفاع از امنیت و موجودیت اسرائیل و پیش‌گیری از هر گونه خطری که عمق استراتژیک جامعه صهیونیستی در فلسطین را تهدید می‌کند، اهداف توسعه‌طلبانه خود را به ویژه با ابزارهای اطلاعاتی و سیاسی دنبال کرده‌اند. این اهداف همان «استراتژی پیرامونی اسرائیل» است که از همان آغاز تأسیس این رژیم از سوی دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی و سیاسی این رژیم مورد تعقیب بوده و در دستور کار و فعالیت رهبران و سران آن قرار داشته است. (تقی پور، ۱۳۸۳ش، ص ۲۸۳). بر اساس این استراتژی که بر پایه کسب اطلاعات و جاسوسی استوار است، «موساد» در سال ۱۹۵۹ به عنوان بخشی از وزارت خارجه اسرائیل تأسیس و بعدها به سازمان مستقلی تبدیل شد. این رژیم از ابتدای تأسیس در سال ۱۹۴۸ تا کنون در ادامه شعار سیاست استعمارگران پیشین مبنی بر «تفرقه بینداز و حکومت کن»، سعی زیادی نموده است تا از

هم‌بستگی و نزدیک شدن دولت‌ها و ملت‌های اسلامی به یک‌دیگر به هر شکل ممکن جلوگیری کند، زیرا بر اساس دکترین پیرامونی اسرائیل حفظ موجودیت و امنیت این رژیم از اوجب واجبات است. بر اساس این، «صهیونیسم برای جلوگیری از اتحاد بین مسلمانان می‌کوشد همیشه روابط آنها را تنزل داده و از استحکام روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... بین ممالک اسلامی جلوگیری کند. برای نمونه به نفوذ صهیونیست‌ها در کشورهای شمال آفریقا و دخالت در رابطه جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عربی می‌توان اشاره کرد. (جدیدیناب، ۱۳۸۵ش، ص ۳۴۸).

اختلافات عقیدتی شیعه و سنی از یک سو و مسئله عرب و عجم از سوی دیگر مستمسک بسیار خوبی برای اسرائیل در جهت عملیاتی کردن دکترین تفرقه افکنی‌اش در جهان اسلام است. بر اساس این، سرویس‌های اطلاعاتی و سیاستمداران رژیم صهیونیستی با کمک حامیان غربی‌شان، تلاش‌های بسیاری نموده‌اند تا کشورهای شیعی همانند ایران، عراق و نیز حزب‌الله لبنان را از معادلات خاورمیانه حذف نموده و دولت‌ها و ملت‌های عربی و اهل سنت را نسبت به آنان بدبین کنند. برای نمونه «یا اکوا آرز» (ya akovares) سردبیر روزنامه دست راستی "معارفو" (ma arrive)، کشورهای حوزه خلیج فارس را این چنین از جمهوری اسلامی ایران می‌ترساند:

«تهدید ایران برای منابع نفتی حوزه خلیج فارس به مراتب بیش از شرایطی است که موجب جنگ با عراق شده. ایران به مراتب بیش از عراق کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را مورد تهدید قرار داده است... باید به این کشورها بگوییم که مبلغان ایرانی به آن کشورها رخنه کرده‌اند و یک انقلاب آرام را رهبری می‌کنند. ایران تروریسم بین‌المللی را تشویق کرده، تروریست‌ها را در ایران آموزش می‌دهد...» (به نقل از: فصلنامه مصباح، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۰۸).

اخیراً نیز به گزارش روزنامه صهیونیستی «هاآرتص»، شیمون پرز رئیس جمهور اسرائیل در یک اظهارنظر نفاق‌افکنانه گفته است: «یکی از دلایلی که اسرائیل از گفت‌وگوهای صلح استقبال می‌کند این است که نمی‌خواهد منطقه اهل تسنن را ایرانی‌ها تحت سیطره خود داشته باشند. در خاورمیانه ۳۵۰ میلیون مسلمان زندگی می‌کنند که نود درصد آنان سنی هستند! و ما باید برای نجات آنها از ایران چاره‌اندیشی کنیم.» (برگرفته از: پایگاه اینترنتی تابناک، ۱۳۸۷/۸/۳۰).

مبحث دوم: اهداف و دیدگاه‌های حزب الله در هم‌گرایی اسلامی

هنگامی که فرایندی به صورت هدف‌مند و بر اساس برنامه‌های اعلام شده به سرانجام خود نزدیک می‌شود، ارزش مطالعاتی زیادی پیدا می‌کند، تا پدیده‌ای که به صورت ناخواسته نتیجه‌ای بر آن حمل می‌شود. تأثیر حزب‌الله در تقویت هم‌گرایی اسلامی از نوع اول است؛ یعنی اساس پیدایش و روند تکوین حزب‌الله لبنان با اهدافی بلند در مسیر هم‌بستگی و هم‌گرایی جهان اسلام شکل گرفته است. در واقع این جنبش برای دفع اشغال‌گری صهیونیست‌ها در جنوب لبنان، که وجود و ادامه حیات آن خطری بزرگ برای کلیت جهان اسلام است، پدید آمد. از این رو حزب‌الله خود را عضوی از جامعه بزرگ اسلامی

می‌داند که هم‌بستگی و هم‌گرایی میان آنان از عوامل مهم در پیروزی بر اسرائیل خواهد بود. همان‌گونه که نشریه «العهد» ارگان نشریاتی حزب‌الله به این مطلب تصریح می‌کند:

«جهان‌شمولی در مفهوم حزب‌الله تجسم دارد، زیرا واژه حزب‌الله که در آیه ۲۲ و ۵۶ سوره مائده ذکر شده است، اشاره به صفت عمومی همه کسانی دارد که خداوند و رسول او را دوست دارند. انتخاب نام حزب‌الله دقیقاً به همین معنا و مفهوم بوده است؛ یعنی حزب‌الله به عامه مؤمنان اطلاق شده، به معنای یک جماعت و گروه بسته و محدود نیست و سایر مؤمنان را از این دایره بیرون نمی‌راند» (العهد، ه شوال ۱۴۰۴ق).

بر اساس این، نگاه و اهداف حزب‌الله نه ملی و نه منطقه‌ای، بلکه جهانی است و این حزب مدعی است پیام‌ها و برنامه‌هایی برای کلیت جهان دارد. هرچند که در گام اول این جنبش می‌باید با خطری جدی به نام اسرائیل مقابله کند. در این مبحث، دیدگاه حزب‌الله را نسبت به مسئله هم‌گرایی میان دولت‌ها و ملت‌های مسلمان و اهداف این جنبش از این مسئله تشریح می‌کنیم.

۱- دیدگاه‌های حزب‌الله نسبت به هم‌گرایی اسلامی

پیش از بیان دیدگاه‌های حزب‌الله نسبت به هم‌گرایی اسلامی، لازم است از میزان پای‌بندی این حزب نسبت به مبانی و آموزه‌های اسلام آگاه شویم. همان‌طور که بیان شد، هم در شناسنامه و هم در کارنامه این جنبش، تعهد، التزام و اعتقاد به دین مبین اسلام نمود عینی دارد. این حزب هرچند خود را بخشی از خانواده جنبش‌های شیعی می‌داند و بر اساس گفتمان انقلاب شیعی و در چارچوب نظری اقدام جمعی عمل می‌کند، اما در نگاه عمیق‌تر، حزب‌الله خود را بخشی از جهان اسلام دانسته و چنان که خواهیم گفت، اهداف و تأثیر این حزب به جغرافیای سیاسی و انسانی اسلام شیعی محدود نیست. پس می‌توان گفت: «ارتباط حزب‌الله با اسلام او را در موقعیت التزام به اوامر و نواهی الهی قرار داده است. حزب‌الله بر خود فرض می‌داند که هرگز از آموزه‌های الهی عدول نکند. تمسک حزب‌الله به یک دستور شرعی، به معنای اعتقاد به دیدگاهی تغییرناپذیر نیست، بلکه اگر در مسئله‌ای گزینه‌های مختلفی مطرح باشد آن وقت این حزب می‌تواند بر اساس دلایل، مصلحت و اعتباراتی دیگر که مفید در این زمینه است، در تصمیم خود بازنگری کند. (حجازی، ۱۳۸۵ش، ص ۸۶).

در حقیقت، نگاه و دیدگاه حزب‌الله لبنان را در منظومه‌ای که خود را در آن می‌بیند می‌توان از نامه سرگشاده این حزب که در حکم مانیفست حزب‌الله به شمار می‌آید و در سال ۱۹۸۵ با اعلام موجودیتش انتشار یافت، به دست آورد. در بخشی از این نامه درباره اهمیت هم‌گرایی و اتحاد میان مسلمانان چنین آمده است:

«از فتنه‌های خبیث استعمارگران برای پاره کردن رشته اتحاد میان خود، کاشتن تخم اختلاف و دامن زدن به تعصبات فرقه‌ای و مذهبی میان شیعه و سنی است. بدانید که استعمار قادر شده مستقیماً در صفوف متحد شما اختلاف و دو دستگی ایجاد کند یا در میان شیعه و سنی توطئه‌چینی کرده یا یکی را بر

ضد دیگری بشوراند... بنابراین، توصیه‌های الهی را دربارهٔ ضرورت اتحاد مسلمین رعایت کنید و ملاک عمل خود قرار دهید، زیرا اتحاد هم‌چون صخره‌ای است که توطئه‌های مستکبران در برابر آن متلاشی می‌شود و هم‌چون پتکی است که نقشه‌های ظالمان را از بین می‌برد. با چنگ زدن به ریسمان الهی و عمل به آیه شریفه « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا » (آل عمران/۱۰۳)، اجازه ندهید سیاست «تفرقه‌بینداز و حکومت کن» در کشورهایتان اعمال شود. همواره این آیه شریفه را به یاد داشته باشید: « إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ » (انعام/۱۵۹) (به نقل از: اسداللهی، ۱۳۶۸ش، ص ۲۰۸).

حزب‌الله در همین نامه ادعا می‌کند که امتی مرتبط با مسلمانان سراسر جهان است و عاملی که این ارتباط را برقرار می‌سازد، رشتهٔ استوار ایدئولوژیک و سیاسی اسلام است و این مفهوم امت حزب‌الله، صرف نظر از تعهد یا عدم تعهد آنان به ولایت فقیه، همهٔ مسلمانان اعم از شیعه و سنی را در بر می‌گیرد. همان‌گونه که «حسین موسوی» یکی از مقامات این جنبش چنین ادعایی دارد: «بعضی می‌گویند که ما یک گروه لبنانی هستیم، این طور نیست، ما جزء مسلمانان جهان هستیم و پیوندهایی با دیگر مسلمانان جهان داریم» (روزنامه کیهان، ۱۳۶۵/۵/۵، ص ۶).
 اخیراً نیز دبیرکل حزب‌الله به مناسبت هفته وحدت منبای وحدت‌خواهی این جنبش را این‌گونه اعلام نمود:

«ما امروز این هدیه الهی جاودان را در اختیار داریم و ما به عنوان مسلمانان هر اندازه که اختلاف فکری و فقهی داشته باشیم یک نقطه اشتراک بزرگ داریم که چیزی جز کتاب خدا و قرآن مجید نیست. طبیعی است که در هر مرحله برخی سعی دارند دیگران را به تحریف قرآن متهم کنند که البته چنین اتهاماتی عاری از صحت است. این نقطه اشتراک بزرگ ارزش آن را دارد که بر آن، پایه‌های وحدت اسلامی را استوار کنیم.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۷/۱۲/۲۴، ص ۸).
 از سوی دیگر - همان‌گونه که رهبران حزب‌الله اعلام کرده‌اند - ارتباط این جنبش با جمهوری اسلامی ایران و اعتقاد آنان به ولایت فقیه امری پوشیده نیست. سید حسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله لبنان بارها و به صراحت اعلام نموده است:

«ما افتخار می‌کنیم که از شاگردان مکتب امام خمینی هستیم، ما هم‌چنان در خط ولایت فقیه باقی خواهیم ماند. ولایت فقیه در قلب و جان ما جا دارد. (سلیمانی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۳۸).
 التزام و تعهد حزب‌الله به ولایت فقیه و جمهوری اسلامی ایران از مرزهای قومی و ملی فراتر رفته و گرایش‌های اسلامی را در آن متبلور ساخته است. با آن که وفاداری و وابستگی حزب‌الله به اسلامیت در وهلهٔ اول و قبل از هر چیز در مفهوم ولایت فقیه متمرکز است، اما رابطهٔ ولی فقیه با انقلاب اسلامی در ایران و تأسیس جمهوری اسلامی به این معنا است که بخش بزرگی از وفاداری و پای‌بندی به دعوت اسلامی ولی فقیه متوجه دولت انقلابی‌ای است که به طور رسمی بر آن رهبری دارد. (سعد غریب، ۱۳۸۵ش، ص ۱۲۹).

بر اساس این، چون حزب‌الله از یک سو با ولایت فقیه که یک مفهوم شیعی است ارتباط وثیق دارد و از سویی دیگر خود را جزئی از ایدئولوژی کلان اسلامی می‌داند، در ظاهر تناقض به وجود می‌آید. اما حزب‌الله این تناقض را به دو صورت توجیه می‌کند:

نخست این که، همهٔ مسلمانان مؤمن اجزای جدانشدنی امت شمرده می‌شوند، اما پیوند فکری با ولایت فقیه، گروه اخیر را در مرکز امت و مسلمانان دیگر را در حاشیهٔ این مرکزیت قرار می‌دهد. تأکید شهید سید عباس موسوی دومین دبیرکل حزب‌الله که پاسداران را یک بخش عادی در پیکرهٔ اسلامی نمی‌داند، بلکه آنان را به منزلهٔ سر این پیکر می‌شناسد، تفسیر دیگری بر استدلال یاد شده است. (العهد، ۲۴ صفر ۱۴۰۸ ق). بر اساس این، امت حزب‌الله در درجهٔ اول جزء امت شیعه و در درجهٔ دوم جزء امت اسلامی است.

توجه دوم تفسیری است که «علی فیاض» یکی از ایدئولوژیست‌های حزب‌الله ارایه می‌دهد. به اعتقاد وی حزب‌الله از همان آغاز پیدایش دچار تعریف «حزب‌الله» بوده است. برخی حزب‌الله را نمایندهٔ کل امت اسلامی و برخی آن را مختص به ولایت فقیه می‌دانند، بدون این که از عقیدهٔ خود به دعوت اسلامی به عنوان یک اصل دینی چشم ببوشند. اما عملکرد و رویدادهای عملی، این مجادله را بی‌معنا ساخت، زیرا حزب‌الله به تدریج از یک جنبش هوادار دعوت اسلامی به یک حزب منظم و کاملاً مشخص تبدیل شده است که ایدهٔ وحدت فرهنگی و سیاسی اسلامی را مبنای ساختار فکری خود می‌داند. (سعدغریب، پیشین، ص ۱۲۸-۱۲۹). به طور کلی می‌توان گفت: در فرهنگ گفتمانی حزب‌الله، موضوع وحدت اسلامی برای مقابله با «دشمنان خدا و اسلام» طرح می‌گردد. در این گفتمان به مسلمانان و سایر ملت‌های ضعیف جهان به دید مستضعفان نگریسته شده و بر همین اساس اولین ایستگاه رادیویی در شهر بعلبک به «صوت المستضعفان» نام‌گذاری می‌شود. (اسداللهی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۵).

توجه به هم‌گرایی اسلامی در شرابطی کنونی که حزب‌الله چند جنگ پیروزمندانه را با اسرائیل پشت سر گذاشته و شرابط منطقه و جهان اسلام حساس‌تر شده است، در ادبیات سیاسی مقامات این جنبش به صورت روشن‌تری دیده می‌شود. سید حسن نصرالله پس از پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶، خطاب به عده‌ای پر ادعا که علیه این حزب، فعالیت‌های تخریبی و تبلیغاتی به راه انداخته بودند، چنین می‌گوید: «هرگز روا نباشد که تو به وحدت دعوت کنی در حالی که عملاً تفرقه می‌افکنی و یک‌پارچگی را از هم می‌گسلی، هرگز روا نباشد که مدعی محبت و دوستی باشی در حالی که کینه‌ورزی را پیشهٔ خود ساخته‌ای و هرگز روا نباشد که داعیهٔ عدالت داشته باشی، در حالی که در برابر خرد و کلان به ظلم و ستم روی می‌آوری.» (عبدالستار، ۱۳۷۸، ص ۷).

۲- اهداف حزب‌الله از هم‌گرایی اسلامی

طبق یک تقسیم‌بندی مشهور از اهداف که توسط هالستی صورت گرفته است، اهداف به هدف‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت تقسیم می‌شود. (هالستی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۰-۲۳۱). بر اساس این، اگر

بخواهیم اهداف حزب‌الله را از بیان شعار وحدت و هم‌گرایی اسلامی درجه‌بندی کنیم، سه مرحله را باید در نظر بگیریم:

۲-۱- اهداف کوتاه مدت

اهداف کوتاه مدت بر اساس تعریف هالستی اهدافی آبی، فوری و حیاتی است که در واقع هست و نیست ذی‌هدف به آن بستگی دارد. در فرایند هم‌گرایی اسلامی، حزب‌الله لبنان چه هدفی حیاتی و فوری را در نظر دارد؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: برای حزب‌الله لبنان می‌توان دو هدف کوتاه مدت و حیاتی را در نظر گرفت که نتیجه آن، در خدمت اهداف میانی و پس از آن اهداف نهایی و بلندمدت قرار خواهد گرفت؛ اهدافی که هم‌گرایی و اتحاد را در سراسر جوامع اسلامی تعقیب می‌کند.

۲-۱-۱- اخراج اشغال‌گران اسرائیلی از لبنان

در حقیقت اساس شکل‌گیری حزب‌الله را در جنوب لبنان در همین جهت باید تفسیر کرد. این جنبش دو سال قبل از آن که در سال ۱۹۸۵ اعلام موجودیت کند، عملیات بزرگ و پرتلفاتی را به اشغال‌گران اسرائیلی و تفنگ‌داران آمریکایی در جنوب و سفارت این کشور در بیروت تحمیل کرد. مقاومت این جنبش برای دو دهه در برابر اسرائیل و پس از جنگ و گریزهای فراوان چریکی، اسرائیل را مستأصل کرد تا این که این رژیم به اشغال‌گری در بخش بزرگی از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ پایان داد و برای اولین بار شکستی مفتضحانه را در طول جنگ‌هایش از بدو تأسیس در سال ۱۹۴۸، متحمل شد. بنابراین اخراج اسرائیل از لبنان و تحقیر سیاسی - نظامی این رژیم در منطقه از اهداف کوتاه مدت حزب‌الله بود که به بخش بزرگی از آن دست یافته است. بر اساس این، «صفی‌الدین» نماینده حزب‌الله در تهران علاوه بر این که رژیم صهیونیستی را تهدیدی علیه جهان اسلام می‌داند، مقابله با این رژیم را فرصت خوبی در جهت هم‌گرایی نیز تحلیل می‌کند:

« اسرائیل به ما فرصتی داده که هیچ وقت نمی‌توان نظیر آن را شاهد باشیم و آن این است که اسرائیل امروزه به نقطه عطف و مشترک در ایجاد هم‌گرایی اسلامی بدل گردیده و قطعاً اگر بتوانیم از این فرصت که هم‌زمان تهدید هم هست، استفاده کنیم می‌توانیم به نقطه مشترک با دیگر برادرانمان در جهان اسلام دست یابیم. (روزنامه رسالت، ۳ / ۱۳۸۶/۲، ص ۸).

۲-۱-۲- حفظ موجودیت و کسب مشروعیت

این هدف کوتاه‌مدت و حیاتی حزب‌الله به صحنه داخلی کشور لبنان مربوط می‌شود. حزب‌الله لبنان علاوه بر آن که مقابله با رژیم صهیونیستی را هدف حیاتی و کوتاه مدت خود می‌داند، نگاه جدی به حفظ موجودیت خود در صحنه داخلی لبنان، که توسط عوامل خارجی و داخلی همواره با تهدید روبه‌رو بوده، داشته است. از این رو حزب‌الله هرچه بیشتر رویکرد ملی - وطنی را دنبال می‌کند تا خود را به عنوان یک حزب سیاسی در جریان‌های داخلی لبنان، به دیگران تحمیل کند و دیگران به بهانه پایان اشغال‌گری اسرائیل، نتوانند این حزب را از معادلات سیاسی لبنان به عنوان نیرومندترین حزب شیعی کنار بگذارند. بر

اساس این، حزب‌الله به طور جدی به کسب قدرت در لبنان هم اندیشیده است و البته نتایج ارزشمندی را نیز به دست آورده است.

هم اکنون حزب‌الله در صحنه داخلی لبنان یک جریان صرف نظامی که اسرائیل را به چالش کشیده شناخته نمی‌شود، بلکه این حزب موفق شده از ناحیه دست‌آوردهای نظامی علیه اشغال‌گری، در افکار عمومی لبنانی‌ها احترام و مشروعیت کسب کند و همین امر زمینه تقویت مواضع این حزب را در مقایسه با حزب دیگر شیعی، یعنی «امل»، فراهم کرده است، به گونه‌ای که حزب‌الله در فضای کنونی دولت و مجلس لبنان به عنوان قطبی تأثیرگذار محسوب می‌شود. به این ترتیب حفظ موجودیت و کسب مشروعیت از اهداف کوتاه‌مدتی است که همانند اخراج اشغال‌گران صهیونیست، حزب‌الله به بخش بزرگی از آن دست یافته و در صدد تحکیم موقعیت‌های به دست آمده است. ثمره این توفیقات به طور یقین حزب‌الله لبنان را در رسیدن به اهداف میانی و بلندمدت یاری خواهد کرد.

۲-۲- اهداف میان مدت حزب الله

اهداف میان مدت به عنوان حلقه اتصال اهداف کوتاه مدت و بلندمدت به شمار می‌رود و البته از درجه اهمیت کمتری نسبت به آن دو برخوردار است، اما برای دستیابی به اهداف نهایی، تحقق آن ضروری است. در مورد اهدافی که حزب‌الله در مسیر تحقق هم‌گرایی و هم‌بستگی میان دولت‌ها و ملت‌های اسلامی به دنبال آن است، حل و فصل قضیه دیرینه فلسطینی‌ها یک هدف میانی به حساب می‌آید. در واقع حل معضل سرزمین مقدس فلسطین که جز با نابودی رژیم صهیونیستی امکان‌پذیر نیست، گامی مهم به سوی تحقق هم‌گرایی اسلامی به حساب می‌آید. همان‌گونه که مقامات رسمی این حزب بر این مسئله تأکید می‌کنند. حزب‌الله در ابتدای تأسیس و قبل از آن که موجودیت خود را علنی کند، در نخستین بیانیه‌اش اعلام می‌کند:

« موضوع جنوب لبنان، موضوعی اسلامی است و جهاد مؤمنان در جنوب لبنان و بقاع غربی، فقط برای بازپس‌گیری خاک لبنان نیست، بلکه برای [آزادسازی] قدس و حرکت به سمت قدس می‌باشد. (العهد، ش اول، ۱۴۰۴ق).

در دهه هشتاد رهبران حزب‌الله بارها اعلام می‌کردند که هدفشان درجنگ صرفاً آزادسازی این منطقه (جنوب لبنان) از اشغال‌گری اسرائیل نیست، بلکه این جنگ مقدمه‌ای برای آزادسازی قدس شریف است. در سال ۱۹۸۵ سید عباس موسوی دبیرکل وقت حزب‌الله، گفت:

«در آینده ما برای زدودن تمامی آثار اسرائیل از فلسطین اقدام خواهیم کرد». (اسداللهی، پیشین، ص ۱۲۲). در حقیقت، حزب‌الله حل و فصل قضیه فلسطین و آزادسازی این سرزمین از چنگال صهیونیست‌ها را پیش از آن که یک قضیه فلسطینی بداند، یک تکلیف دینی و اسلامی می‌شمارد. به این ترتیب، حزب‌الله ملت فلسطین را با عباراتی هم‌چون «ملت فلسطینی ما» یا «ملت ما در فلسطین» می‌خواند. حزب‌الله در پرتو ویژگی‌های اسلامی فراگیر خود، اعتقاد دارد که شهر بیت‌المقدس نماد دین مقدس امت اسلام است

که با این توصیف، قدس یک مسئله اسلامی در برابر فلسطینی بودن آن است. قدس مسئله همه مسلمانان جهان است که در قبال آن احساس مسئولیت می‌کنند. (سعدغریب، پیشین، ص ۱۳۱).

توجه این حزب به بازگرداندن اسرای بی‌شمار فلسطینی و لبنانی که سال‌ها در بند رژیم صهیونیستی بوده‌اند را می‌بایست در راستای دست‌یابی به اهداف میان‌مدت ترجمه و تفسیر کرد. سید حسن نصرالله، تأکید کرده است:

«اسرا را به هر شکل ممکن بازخواهیم گرداند و می‌خواهم به خانواده‌های اسرا و زندانیان و کسانی که در زندان‌های دشمن اسرائیلی هستند بگویم به اسرائیلی‌ها اجازه ندهید با جنگ روانی، شایعه‌افکنی و دروغ‌پردازی با اعصاب شما بازی کنند.» (ماهنامه پاسدار اسلام، ش ۲۶۴، آذر ۱۳۸۲، ص ۳۲).

حزب‌الله لبنان برای دست‌یابی به این هدف که تحقق آن فصلی مهم در هم‌گرایی اسلامی خواهد گشود، به عنوان یک سازمان دینی و مردمی که واگرایی شدیدی با صهیونیست‌ها دارد با بهره‌گیری از توانایی، نفوذ، جایگاه و نقش بارز خود در صحنه لبنان و در تصمیم‌گیری‌های کشوری به هر طریق ممکن تلاش می‌کند که سد و مانعی محکم در برابر روند ناعادلانه صلح که موجودیت رژیم صهیونیستی را تضمین می‌کند، ایجاد کند تا از تحقق و یا تسریع آن جلوگیری نماید. (سلیمانی، پیشین، ص ۲۴۲).

۲-۳- اهداف بلندمدت حزب الله

اهداف بلندمدت هرچند که در تقسیم‌بندی هالستی حیاتی نبوده و زمان تحقق آن به درازا می‌انجامد، اما به این نیز بستگی دارد که صاحب هدف، به اهداف بلندمدت چه نگاهی داشته باشد. اگر بر این باور باشیم که اهداف بلندمدت همان اهداف نهایی است، اهمیت آن نسبت به دو هدف پیشین بیشتر شده و می‌توان آن را حیاتی دانست. در مورد جنبش حزب‌الله لبنان به نظر می‌رسد که این رویکرد به صواب نزدیک‌تر است، زیرا همان‌گونه که از برنامه‌ها، بیانیه‌ها و گفته‌های این حزب و مقامات آن بر می‌آید، حزب‌الله لبنان مقاصد عالی‌ای را در سطح جهان تعقیب می‌کند و آن چیزی جز تحقق هم‌گرایی و اتحاد میان دولت‌ها و ملت‌های اسلامی نیست. « این حزب از سال ۱۹۸۵ پیوسته کوشیده است تا مسلمانان را تشویق و تحریض کند که توطئه‌های امپریالیسم برای ایجاد شکاف در صفوف امت اسلامی را ناکام گذاشته و سرکوب کنند... بدین ترتیب هیچ یک از دو گروه شیعه و سنی در این موضوع مقصر نیست که حزب‌الله با این موضع‌گیری امکان وحدت میان آنها را فراهم می‌سازد و علاوه بر این، متهم ساختن عوامل خارجی - چه واقعی و چه ساختگی - زمینه را برای وحدت اسلامی ایجاد می‌کند. (سعد غریب، پیشین، ص ۱۳۲). حزب‌الله در مانیفیست خود خاطر نشان می‌کند:

« ما یک سازمان حزبی بسته یا یک چارچوب تنگ سیاسی در لبنان نیستیم. ما خود را امتی می‌دانیم که با مسلمانان سراسر جهان ارتباط عقیدتی و سیاسی کامل در چارچوب اسلام دارد... به همین علت رنج‌ها و مصیبت‌هایی که بر مسلمانان افغانستان، عراق، فیلیپین و سایر کشورها وارد می‌شود، در واقع بر

پیکره امت اسلامی که ما خود را بخش تفکیک‌ناپذیر آن می‌دانیم، وارد می‌شود. (به نقل از: اسداللهی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۹).

نگاه این‌چنینی حزب‌الله به خود، هر تحلیل‌گری را مجاب می‌کند که حزب‌الله خود را در یک کلیت وسیعی به نام جهان اسلام قرار داده است. شیخ صبحی طفیلی اولین دبیرکل حزب‌الله در این مورد می‌گوید:

«ما در محدوده لبنان فعالیت و یا در چارچوب آن فکر نمی‌کنیم. لبنان یک بازیچه هندسی کوچک است که به وسیله امپریالیست‌ها به وجود آمده است، ما تلاش داریم که در کلیه نقاط گیتی از مسلمانان دفاع کنیم. (العهد، ش ۱۴۶، شعبان ۱۴۰۷ ق).

سید ابراهیم امین‌السید از دیگر شخصیت‌های این حزب، دیدگاه آقای طفیلی را با عبارت دیگری تکرار می‌کند:

«ما به خاطر وظیفه شرعی در لبنان فعالیت می‌کنیم و از دیدگاه سیاسی، به این کار خود اعتقاد داریم و این فعالیت‌ها را ادامه می‌دهیم تا آن‌جا که لبنان بخشی از «امت» و «دولت اسلامی» گردد، ما معتقد نیستیم که لبنان دولتی اسلامی اما خارج از چارچوب امت قرار گیرد» (پیشین، ش ۸۷، رمضان ۱۴۰۵ ق).

دکتر نزار حمزه استاد دانشگاه آمریکایی بیروت تأیید می‌کند که حزب‌الله با ظهور در صحنه سیاسی و اجتماعی لبنان به دنبال چه هدفی بوده است:

«حزب‌الله در ابتدای تأسیس خود بسیاری از نظریات راجع به یک لبنان مستقل را رد می‌کرد و خواهان ادغام این کشور در وطن بزرگ اسلامی بوده است» (حمزه، ۱۳۷۲ ش، ص ۵۸).

به نظر می‌رسد هم‌اکنون نشانه‌هایی از تحقق اهداف بلندمدت و نهایی حزب‌الله در حال ظهور است. «لولویت کهن» نظریه‌پرداز معروف آمریکایی، پس از پایان جنگ ۳۳ روزه که به پیروزی تاریخی حزب‌الله انجامید، در این باره می‌گوید:

«این که مشتی جوان با اسلحه سبک و بدون پشتیبانی جهان، چهارمین ارتش مدرن جهان یعنی اسرائیل را زمین‌گیر می‌کنند نشانه‌ای از یک پایان است. نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما را باید فراموش کرد. آغاز این هزاره، آغاز سیطره نظام لیبرال - دمکراسی آمریکا نخواهد بود. بر پیشانی این هزاره، تولد قطب قدرت اسلام نقش بسته است و سرمنشأ تمامی این حرکت‌های اسلام‌گرایانه و آزادی‌خواهانه، الگوی انقلاب اسلامی ایران است.» (روزنامه قدس، ۱۸ مرداد ۱۳۸۵، ص ۱۳)

اخیراً سید حسن نصرالله به مناسبت میلاد پیامبر ﷺ بار دیگر استراتژی و دیدگاه وحدت‌طلبی این حزب و نفی هر گونه فرقه‌گرایی مذهبی را در سطح جهان اسلام تکرار نمود:

«من امیدوارم در روز میلاد پیامبر از برخی ادعاهایی که می‌تواند باعث اختلاف میان شیعه و سنی شود دوری کنیم. امروز بازی کردن با مسایل بزرگ امت اسلام برای کسی میسر نیست، زیرا مسلمانان و رهبران و روحانیون در مسایل اساسی با یک‌دیگر متحد شده و در کنار هم می‌ایستند. در این‌جا به عنوان

آخرین بهانه که مدتی است تبلیغ می‌شود، به این روی می‌آورند که شیعیان قصد دارند اهل سنت را به کیش خود درآورند و برای این مدعا هم ماجرا و دلیل می‌آورند». (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۷/۳/۲۴، ص ۸).

مبحث سوم: تأثیرات حزب‌الله بر هم‌گرایی اسلامی

پیامد دیدگاه‌های روشن و اهداف کلان و عالی‌ه‌ای که حزب‌الله در جهت هم‌گرایی اسلامی برای خود ترسیم نموده بود، تأثیرات مثبتی در این زمینه به جای گذاشت. جنبش حزب‌الله هرچند بر اساس ایدئولوژی شیعی عمل می‌کند و همه او را با این ویژگی می‌شناسند، اما هیچ‌گاه خود را در قید و بند عقیده، نژاد و ملیت قرار نداده است. طبق چارچوب نظری اقدام جمعی، ظهور و عملکرد یک جنبش را می‌توان در دو ساحت داخلی و خارجی ارزیابی نمود که بر اساس این، ظهور و تکامل حزب‌الله از یک سو در برابر پایان اشغال صهیونیست‌ها در لبنان و از سوی دیگر برای بازگرداندن جایگاه شیعیان در معادلات داخلی لبنان صورت گرفته و در هر دو ساحت به اذعان دوست و دشمن حزب‌الله موفقیت‌های مهمی را کسب کرده است.

زمان آن فرا رسیده تا بررسی شود دیدگاه‌ها و اهداف حزب‌الله درباره هم‌گرایی میان مسلمانان تا چه اندازه محقق شده است و این جنبش که هم از نظر اعتقادی و هم از لحاظ سیاسی در منطقه خاورمیانه اقلیت محسوب می‌شود، تا چه میزان بر روند هم‌گرایی در سطح منطقه و جهان اسلام تأثیرگذار بوده است.

در حقیقت برای آگاهی از میزان تأثیرگذاری حزب‌الله درباره شتاب هم‌گرایی اسلامی، باید به کارنامه این جنبش در مبارزه و مقابله با رژیم صهیونیستی به عنوان جدی‌ترین تهدید علیه مسلمانان، مراجعه نمود. هم‌اکنون شصت سال از تأسیس رژیم اسرائیل و بیش از ۲۵ سال از ظهور حزب‌الله می‌گذرد. اگر عملکرد حزب‌الله به عنوان یک جنبش مردمی علیه رژیم صهیونیستی را با عملکرد چند دولت عربی مقایسه کنیم، به خوبی در خواهیم یافت که حزب‌الله لبنان چه توفیقات بزرگی را به دست آورده است. در این نوشتار در مقام شمارش و تحلیل دستاوردها و موفقیت‌های حزب‌الله در صحنه‌های داخل و خارج لبنان نیستیم، بلکه آن چه در پی آنیم بررسی تأثیراتی است که حزب‌الله از ناحیه عملکردهایش بر جریان هم‌گرایی اسلامی برجای گذاشته است. در یک دسته‌بندی این تأثیرات را می‌توان در دو سطح کلان بررسی نمود:

۱- هم‌گرایی میان ملت‌های اسلامی

بر اساس آیه شریفه «ان هذه امتکم امة واحده» (انبیاء/۹۲) تقسیم مسلمانان به چند ملت، خلاف شعار قرآن کریم و اهداف عالی اسلام است. بنابراین آن چه که هم‌اکنون مسلمانان را تحت عنوان ملت‌ها در چارچوب تنگ کشورها جای داده، ره‌آورد سیاست‌های استعمارگران بوده است. از این رو بازگشت مسلمانان به پیکره‌ای واحد، آرزوی تمام کسانی است که مشفقانه برای تحقق اهداف و برنامه‌های دین

اسلام تلاش می‌کنند. در این میان جنبش حزب‌الله لبنان با شجاعت و جسارت بی‌نظیری که از خود در برابر اسرائیل به نمایش گذاشته و با سیاست عقلانیت همراه با انعطاف‌پذیری که در صحنه داخلی لبنان در پیش گرفته است، دل بسیاری از مسلمانان را که در یکی دو قرن اخیر همواره متحمل شکست‌های سنگینی از استعمارگران و اشغال‌گران شده‌اند، به دست آورده و توانسته است روحیه از دست رفته آنها به خصوص مسلمانان کشورهای عربی و نیز فلسطینیان را در رویارویی با رژیم صهیونیستی، به آنان بازگرداند.

حزب‌الله بیش از ۲۵ سال است که جبهه مستحکمی را در برابر اشغال‌گری رژیم اسرائیل ایجاد کرده است؛ در این مدت چند فراز تاریخی وجود دارد که به عنوان نقطه عطف در تاریخ مبارزات حزب‌الله محسوب می‌شود:

- ۱- حملات سهمگین و پرتلفاتی که از سال ۱۹۸۲ از سوی گروهی ناشناخته در جنوب لبنان علیه نیروهای اشغال‌گر اسرائیل و انفجار سفارت آمریکا در بیروت و حمله به تفنگ‌داران این کشور صورت گرفت و چند سال بعد معلوم شد که عامل آن جنبش حزب‌الله بوده است؛
- ۲- اعلام موجودیت حزب‌الله در سال ۱۹۸۵ و آغاز جنگ نمایان علیه اسرائیل در جنوب لبنان؛
- ۳- پیروزی در جنگ هشت روزه در سال ۱۹۹۳ در عملیات موسوم به «تصفیه حساب»؛
- ۴- پیروزی در جنگ ۱۶ روزه در سال ۱۹۹۶ در عملیات موسوم به «خوشه‌های خشم»؛
- ۵- پایان اشغال‌گری صهیونیست‌ها در جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰؛
- ۶- بازگرداندن گروهی از اسرای لبنانی از جمله «شیخ عبدالکریم عبید» در سال ۲۰۰۲؛
- ۷- پیروزی در جنگ تاریخی ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶؛
- ۸- بازگرداندن شمار زیادی از اسرای فلسطینی و لبنانی از جمله «سمیر قنطار» قدیمی‌ترین اسیر دربند صهیونیست‌ها در سال ۲۰۰۸.

در واقع این کارنامه درخشان برای یک جنبش مردمی و آن هم در برابر چنین دشمنی، چیزی شبیه یک معجزه است. به هر حال، این پیروزی‌ها «پرونده شیعه و سنی را نه تنها در لبنان بلکه در سراسر جهان اسلام گشود و به ملت‌های اسلامی نشان داده شد که این دو طیف مذهبی، آرمان‌ها و اهداف مشترک بسیاری دارند و به آنان ثابت کرد که آگاهی و فهم بیشتری نسبت به قضایای فقهی و دینی در قیاس با بسیاری از رهبران روحانی که موضع شرعی را بد درک کرده‌اند، دارند. ملت‌ها خوب درک کرده‌اند جنگ‌های حزب‌الله، جنگ بین اسلام از یک طرف و صهیونیسم از طرف دیگر بوده است.» (سعدغریب، پیشین، ص ۲۲۳).

جنبش حزب‌الله از این روی موفق شد که روابط و دیدگاه‌های شیعه و سنی را به هم نزدیک کند که از همان زمان تأسیس، هویت خود را اسلامی اعلام کرده بود، نه شیعی یا لبنانی. به اذعان امین‌السید «نه تنها اولویت هویت اسلامی بر هویت لبنانی به حکم اعتقادات دینی ما واجب است، بلکه به حکم منطق نیز چنین است، زیرا لبنانی بودن نمی‌تواند در زمینه تعهد و وابستگی با اسلامی بودن برابری کند. لبنان

چیزی بیش از یک تعبیر جغرافیایی نیست، در حالی که اسلام یک تعبیر فرهنگی و فکری و سیاسی است که از حوزه‌های محدود جغرافیایی فراتر می‌رود. بنابراین حزب‌الله جغرافیایی بودن زمین را می‌پذیرد، اما جغرافیایی بودن فرد را نمی‌پذیرد. (العهد، ۲۶ شعبان، ۱۴۰۵ق).

به هر حال، حزب‌الله موفق شده چنین دیدگاه‌های بلندی را به خوبی تعبیر کند و نگاه‌های پیروان مذاهب اسلامی به خصوص شیعیان و اهل سنت را به هم نزدیک نماید. محمد مهدی عاکف رهبر اخوان المسلمین مصر در طول مقاومت قهرمانانه حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه، چندین بار آمادگی اخوان المسلمین را برای اعزام نیرو به لبنان جهت حمایت از رزمندگان لبنانی در مبارزه با صهیونیست‌ها اعلام کرد. هم‌چنین، علمای اندونزی، مالزی، پاکستان، کشمیر و... ضمن حمایت معنوی از حزب‌الله اقداماتی را نیز در جهت کمک به حزب‌الله، از جمله خریداری سلاح انجام دادند. (حجازی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۰۹).

در سطح عموم و توده‌ها نیز حزب‌الله محبوبیت بسیاری میان پیروان اهل سنت به دست آورده است. مقاومت ۲۵ ساله این حزب در خط مقدم علیه اسرائیل و خودکشی‌گری در تحولات داخلی لبنان، دلیل اصلی این محبوبیت است. هم‌اکنون مسلمانان به خوبی دریافته‌اند که خون شیعه و سنی در لبنان و فلسطین در مسیر یک هدف ریخته می‌شود و این امر غیرت و هم‌گرایی دینی را میان مسلمانان تقویت کرده است.

بر اساس نتایج جدیدترین نظرسنجی که شبکه الجزیره انجام داده است بیش از ۹۰٪ مسلمانان جهان از جنبش حزب‌الله لبنان حمایت کرده‌اند و این در حالی است که بیش از ۷۰٪ مردم کل جهان (اعم از مسلمان و غیرمسلمان) مقاومت اسلامی را در برابر اشغال‌گری صهیونیست‌ها برحق دانسته‌اند. (حجازی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۷).

۲- هم‌گرایی میان دولت‌های اسلامی

هرچند تا مدت‌ها پس از تأسیس حزب‌الله در جنوب لبنان و به‌رغم مواضع سخت این جنبش در برابر اسرائیل، بسیاری از کشورهای عرب منطقه نسبت به اهداف حزب‌الله مظنون بودند و این جنبش را نماینده انقلاب ایران در لبنان می‌دانستند، اما هرچه از عمر حزب‌الله گذشت و عملکردهایش رژیم صهیونیستی را به چالش کشید، دیدگاه کشورهای عربی نسبت به این حزب تغییر کرد. علت این تغییر را می‌توان در شکست پیاپی اسرائیل از این حزب و در پی آن موقف منطقی حزب‌الله در صحنه داخلی و حمایت ملی لبنانی‌ها از آن دانست.

به هر حال، حزب‌الله هم‌اکنون حقانیت و مشروعیت خود را در منطقه و به ویژه به دولت‌های عربی ثابت کرده است. مهارتی که حزب‌الله در این مورد به خرج داد، به نوشته روزنامه «السفیر»، «برداشتی جهان‌شمول از اسلام و امت اسلامی بود، اما رگه‌هایی از قومیت عربی در گفتمان سیاسی اخیر ملاحظه می‌شود که می‌توان آن را عمل‌گرایی و اقدامی ماهرانه برای دستیابی به مشروعیت در دنیای عرب با

اکثریت سنی، مربوط دانست. حزب الله کوشیده است تا از طریق شناساندن خود به عنوان یک جنبش خاص عربی به مشروعیت دست یابد به گونه‌ای که خود را مقاومت اسلامی، لبنانی و عربی می‌نامد که در راه «اهداف عربی و اسلامی» و نه تنها «تک هدف شیعی» مبارزه می‌کند (السفیر، ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۸م، ص ۱۶). هم اکنون می‌توان گفت اهداف کوتاه مدت و حیاتی جنبش حزب الله محقق شده و مقاومت اسلامی به جایی رسیده که به عنوان «نهضت مقاومت» در سطح کشورهای اسلامی شناخته می‌شود و مشروعیت منطقه‌ای و جهانی پیدا کرده است و در معادلات سیاسی منطقه نقش اساسی ایفا می‌کند و همواره یکی از محورهای مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل موضوع مقاومت اسلامی در جنوب لبنان بوده است. (اسداللهی، پیشین، ص ۱۵۶). امروز همانند سالیان اولیه تأسیس این حزب نیست تا رژیم صهیونیستی و حامیانش در غرب، دولت‌های اسلامی را از حزب الله با برچسب «تروریسم شیعی» بترسانند، زیرا حزب الله ثابت کرده است جزئی از کاروان مسلمانان و شریک در سرنوشت آنان است.

در حقیقت، حمایت از حزب الله پس از جنگ ۱۶ روزه سال ۱۹۹۶، رفته رفته اوج گرفت. در این جنگ مقاومت اسلامی، به‌رغم تحمل خسارات و تلفات اقتصادی و انسانی، تسلیم صهیونیست‌ها برای خلع سلاح نشد و در نهایت این صهیونیست‌ها بودند که آتش بس اعلام نمودند. همان گونه که امل سعد غریب می‌نویسد:

«تهاجم سال ۱۹۹۶ به لبنان احساس هم‌بستگی و همکاری عمیقی میان ملت‌ها و دولت‌های عربی با لبنان به وجود آورد و به مقاومت اسلامی در سطح بین‌المللی مشروعیت بخشید. ولیعهد [وقت] عربستان سعودی امیر عبدالله بن عبدالعزیز در دیدار با تنی چند از نمایندگان مجلس حزب الله، مقاومت اسلامی لبنان را اقدامی قهرمانانه توصیف کرد. با آن که جهان عرب این تهاجم را به لبنان محکوم کرد و کمک‌های مالی در اختیار دولت لبنان قرار داده بود، اما واکنش در برابر هجوم اسرائیل بی‌سابقه بود. اتحادیه عرب در یک نمایش سیاسی کم نظیر مقرر داشت که مقرر اجلاس اتحادیه از قاهره به بیروت منتقل شود و از کشورهای عربی خواسته شد تا روند عادی سازی روابط خود را با اسرائیل متوقف کنند» (سعد غریب، پیشین، ص ۱۳۹).

عامل دیگری که موجی از احترام به دبیرکل حزب الله و هم‌گرایی را در سطح دولت‌ها برانگیخت شهادت سیدهادی نصرالله فرزند سید حسن نصرالله در یک عملیات نفوذی علیه اسرائیل بود. این حادثه سبب شد که موجی از پیام‌های تسلیت از سوی مقامات دولتی کشورهای اسلامی به سوی جنوب لبنان سرازیر شود. از جمله در یک اقدام پیش‌بینی نشده، سفرای دولت‌های محافظه کار عربستان و کویت به صورت حضوری پیام تسلیت حکومت‌هایشان را به نصرالله ابلاغ کردند. چندی بعد امیر عبدالله ولیعهد عربستان در لبنان با نمایندگان حزب الله دیدار نمود و ضمن حمایت از مبارزات این جنبش، مبلغ یکصد میلیون دلار کمک نقدی در اختیار حزب الله قرار داد. (اسداللهی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۴۵).

هم‌چنین حسنی مبارک رییس جمهور مصر در سفر سال ۲۰۰۰ خود به لبنان به صراحت حمایت خود را از مقاومت اسلامی اعلام کرد. این موضع‌گیری به اندازه‌ای بی‌سابقه بود که بلافاصله پس از بازگشت

مبارک به قاهره، «ایهود باراک» نخست‌وزیر وقت اسرائیل، نماینده خود را به مصر فرستاد تا ضمن دیدار با مبارک، اعتراض دولت اسرائیل را به وی ابلاغ کند. این موضع مصر در واقع نقطه پایانی بر کنفرانس شرم‌الشیخ بود که در سال ۱۹۹۶ برای تروریست معرفی کردن «حزب‌الله»، «حماس» و «جهاد اسلامی» برگزار شده بود. (روزنامه‌همشهری، ۱۳۷۸/۱۲/۲، ص ۶).

در جریان جنگ نابرابر سال ۲۰۰۶، حزب‌الله لبنان ۳۳ روز به صورت اعجاب برانگیزی در برابر رژیم صهیونیستی مقاومت نمود و دلاوری‌های بسیاری از خود نشان داد. این جنگ در اثبات حقانیت حزب‌الله و اسطوره شدن شخصیت سید حسن نصرالله بسیار مؤثر واقع شد. در طول جنگ و پس از آن حمایت‌های مردمی و دولتی بسیاری از جانب کشورهای اسلامی از حزب‌الله لبنان صورت گرفت. در حقیقت، تمام دولت‌های عربی و اسلامی می‌دانستند که شکست حزب‌الله در این جنگ، فضاهای بسیاری را به روی اشغال‌گری صهیونیست‌ها می‌گشاید. از این رو این دولت‌ها بی‌صبرانه منتظر نتیجه جنگ بودند که در عین ناباوری آنان، با پیروزی حزب‌الله به آتش بس منجر شد. از این‌جا بود که از جانب برخی دولت‌های عربی که قبلاً نسبت به اهداف و مقاصد حزب‌الله ظنین بودند، از این جنبش حمایت‌های بسیاری صورت گرفت، از جمله حکومت عربستان به مؤسسات دینی و مفتی‌های این کشور هشدار داد که از صدور فتوا علیه حزب‌الله پرهیز کنند. همچنین، کشورهای مصر، سوریه، اردن، فلسطین و اتحادیه عرب به طور رسمی از حزب‌الله و مقاومت اسلامی حمایت کردند. (یاسین، ۲۰۰۶/م ۷۴).

جمهوری اسلامی ایران که با جنبش حزب‌الله پیوندی ناگسستنی در میانی اعتقادی و اهداف سیاسی دارد، در کسب توفیقات حزب‌الله در هم‌گرایی دولت‌ها نقش انکارناپذیری داشته است. پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه آن قدر برای ایران اهمیت داشت که مقام معظم رهبری در پیامی به سید حسن نصرالله و مقاومت اسلامی در ۲۵ مرداد ۱۳۸۵، تصریح نمودند:

«آن‌چه اتفاق افتاد، حجتی از سوی خداوند بر همه دولت‌ها و ملت‌های اسلامی و به ویژه در منطقه خاورمیانه ست. شما بار دیگر مصداق این کلمه نورانی قرآن شدید: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَةِ الْقُرَآنِ فَتَنَّا فَمَنْ تَقَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَى كَافِرَةً بَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ».

۳- شناساندن خائنان و خادمان به امت اسلامی

حزب‌الله با در پیش گرفتن سیاست معقولی که از یک سو بر سعه صدر و از سوی دیگر بر عزت اسلامی استوار بود موفق شد موجی از احترام ملت‌ها را نسبت به خود و نیز دیدگاه برخی کشورهای اسلامی مانند عربستان و مصر را نسبت به اهداف و برنامه‌هایش جلب کند، اما این کشورها در مناسبات بین‌المللی و سیاست خارجی به شدت به غرب وابسته هستند و در بسیاری از رویدادهای بین‌المللی به ویژه مسائل خاورمیانه طبق اهداف کشورهای غربی و برخلاف مصالح مسلمانان عمل می‌کنند. این مسئله‌ای بود که جنبش حزب‌الله پیوسته نسبت به آن هشدار می‌داد. بحران سیاسی و طولانی لبنان در سال ۲۰۰۸ و تهاجم رژیم صهیونیستی به غزه در ابتدای سال ۲۰۰۹ یک بار دیگر به خوبی هویت واقعی

برخی از سران جهان عرب همانند حسنی مبارک رییس جمهوری مصر، ملک عبدالله پادشاه عربستان و عبدالله دوم پادشاه اردن را نشان داد. کشورهای متبوع این عده در دو سال اخیر با دخالت مستمر در امور داخلی لبنان در ایجاد شکاف میان گروه‌های لبنانی نقش منفی بازی کرده‌اند. دخالت آشکار دو کشور عربی مصر و عربستان در امور داخلی لبنان و جانب‌داری از گروه موسوم به ۱۴ مارس که طی چهار سال گذشته دولت را در اختیار داشته است، ثابت می‌کند که برخی حمایت‌ها و تأییدات گذشته این دو کشور از حزب‌الله صرفاً جنبه تبلیغاتی و سیاسی داشته و این دو کشور تحت تأثیر کشورهای قدرت‌مند غربی از به کارگیری سیاست مستقل در جریان‌های سیاسی خاورمیانه ناتوان می‌باشند. اخیراً رژیم حاکم بر مصر در مورد حزب‌الله جنجال منطقه‌ای به وجود آورد و ادعا نمود که چند جاسوس حزب‌الله را در این کشور دستگیر کرده است و حزب‌الله نیز با رد این اتهامات رژیم مصر را متهم کرد که با راه انداختن این هیاهو در نظر دارد نقش بسیار منفی خود را در حمایت از تهاجم صهیونیست‌ها در جریان حمله به غزه پوشانده و افکار عمومی جهان اسلام را که علیه آنان است منحرف نماید.

در انتخابات پارلمانی اخیر لبنان جریان گروه طرفدار غرب موسوم به ۱۴ مارس با حمایت‌های مالی کشورهای یاد شده باز هم اکثریت پارلمانی و دولت را در اختیار گرفت. پیام‌های مسرت‌آمیز و توأم با نفاق سران دولت‌های مصر، عربستان و اردن به سران گروه ۱۴ مارس نشان داد که این کشورها هم‌چنان سیاست ماجراجویانه و طایفه‌گری خود را در لبنان دنبال خواهند کرد. (روزنامه خراسان، ۱۳۸۸/۳/۱۹، ص ۱۶). اینها نمونه‌ای از موفقیت‌های حزب‌الله در شناساندن دولت‌های خائن به سرنوشت امت اسلامی است، به طوری که هم‌اکنون رژیم‌های کشورهای پرازدای عربی مانند مصر، اردن و عربستان به شدت مورد نفرت مسلمانان جهان قرار دارند و این در حالی است که هر روزه بر محبوبیت جنبش حزب‌الله و دبیرکل آن سید حسن نصرالله بیش از پیش افزوده می‌شود. هم‌چنین، حزب‌الله در شناساندن نقش مثبت برخی از کشورهای اسلامی مانند جمهوری اسلامی ایران، سوریه و دولت کنونی ترکیه در مسائل داخلی لبنان، تهاجم صهیونیست‌ها به غزه و همگام شدن این کشورها با افکار عمومی مسلمانان، نقش بارزی ایفا نموده است. سید حسن نصرالله اخیراً از نقش مثبت برخی از کشورهای اسلامی چنین یاد کرده است: «از نظر ما هر کشوری در جهان بدون توجه به فرهنگ و مذهب و کیش آن اگر قصد حمایت از ما اعراب و آرمان‌هایمان را داشته باشد، ما باید در کنار او بایستیم. امروز ایران، سوریه و ترکیه جدید در این موقعیت هستند و تعداد این کشورها بیشتر نیز خواهد شد. ما به عنوان ملت‌ها و دولت‌های عربی باید از آنها حمایت کرده و به آنها کمک کنیم نه این‌که آنها را متهم کرده و در برابر آنها بایستیم.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۷/۱۲/۲۴، ص ۸).

نتیجه‌گیری:

از مجموع آن‌چه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که جنبش حزب‌الله لبنان بر اساس گفتمان «انقلاب شیعی» و در چارچوب نظری «اقدام جمعی» به وجود آمد. بنابراین اهداف و عملکردهای این جنبش را

می‌بایست در این چارچوب مطالعه نمود. در پروسه هم‌گرایی اسلامی، حزب‌الله لبنان به صورت هدف‌مند دیدگاه‌هایش را بیان می‌کند و طبق آن استراتژی مشخصی را در پیش می‌گیرد. مقاومت ۲۵ ساله این حزب در برابر رژیم صهیونیستی که به عنوان عامل نفاق میان کشورهای اسلامی مبدل گشته بود، موجب شد روحیه هم‌گرایی به میان مسلمانان بازگردد و حزب‌الله خود را عامل وفاق معرفی نماید. هم‌اکنون دیدگاه‌های حزب‌الله لبنان در فرایند هم‌گرایی اسلامی که در سال‌های ابتدایی تأسیس آن را بیان می‌نمود، جلوه عینی پیدا نموده و اهداف آن یکی پس از دیگری تحقق می‌یابد.

به‌رغم مخاطراتی که هم‌گرایی جهان اسلام را تهدید می‌کند، حزب‌الله لبنان از ره‌گذر دیدگاه‌ها و اهداف بلندی که همواره در پی آن بوده، موفق شده است تأثیرات غیرقابل انکار و شگرفی درباره تقریب مواضع ملت‌ها و دولت‌های اسلامی به جای بگذارد. این در حالی است که برخی گروه‌های سلفی اهل سنت مانند «القاعده»، خود را به عنوان عامل نفاق شناسانده‌اند.

منابع و مآخذ:

- ۱ - قرآن کریم.
- ۲ - آقابخش، علی و افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، چاپار، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- ۳ - اسداللهی، مسعود، *از مقاومت تا پیروزی*، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نو، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
- ۴ - _____، *جنبش حزب‌الله گذشته و حال*، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- ۵ - تقی‌پور، محمد تقی، *استراتژی پیرامونی اسرائیل*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- ۶ - جدید بناب، علی، *عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام*، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
- ۷ - حجازی، حامد، *یک لبنان مقاومت یک اسرائیل ادعا*، بقية العترة، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
- ۸ - دهخدا، علی‌اکبر، *لغتنامه دهخدا*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۳ ش.
- ۹ - *روزنامه السفير*، بیروت، ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۸.
- ۱۰ - *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۱۳۸۷/۱۲/۲۴.
- ۱۱ - *روزنامه خراسان*، ۱۳۸۸/۳/۱۹.
- ۱۲ - *روزنامه رسالت*، ۱۳۸۶/۲/۳.
- ۱۳ - *روزنامه قدس*، ۱۳۸۵/۵/۸.
- ۱۴ - *روزنامه کیهان*، ۱۳۶۵/۵/۵.
- ۱۵ - *روزنامه همشهری*، ۱۳۷۸/۱۲/۲.

- ۱۶ - سعدغریب، امل، *دین و سیاست حزب‌الله*، ترجمه غلامرضا تهمانی، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
- ۱۷ - سلیمانی، محمداقرا، *بازیگران روند صلح خاورمیانه*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت خارجه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۸ - سیمبر، سیدرضا، مقاله «*کلیدهای هم‌گرایی و واگرایی*»، حکومت از دیدگاه مذاهب اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، قم، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۹ - عبدالستار، پیروزی *حزب‌الله*، ترجمه محمدرضا میرزاجان، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
- ۲۰ - عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، امیرکبیر، تهران، چاپ دهم، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۱ - *فصلنامه مصباح*، ش ۹، بهار ۱۳۷۳ ش.
- ۲۲ - گر، رابرت، *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*، ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۳ - *ماهنامه پاسدار اسلام*، ش ۲۶۴، آذر ۱۳۸۲.
- ۲۴ - *مجله‌العهد*، ارگان نشراتی حزب‌الله در لبنان در دهه ۱۴۱۰ ق.
- ۲۵ - *مجله دانش سیاسی*، پیش شماره سوم، بهمن و اسفند ۱۳۷۲ ش، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- ۲۶ - هالستی، کی جی، *مبانی تجزیه و تحلیل سیاست خارجی*، ترجمه بهرام مستقیمی، دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه، ۱۳۷۶ ش.
- ۲۷ - یاسین، عبدالقادر، *فجرالانتصار*، (الحرب العربیه - الحرب الاسرائیلیه)، دارالکتاب العربی، بیروت، ۲۰۰۶ م.
- 28 - j.a.banks, the sociology of social movements (London: macmillan, 1972)

بیتنا

نمایش نقیوب

سال پنجم / شماره نوزدهم



چگونگی شکل‌گیری و پیدایش صهیونیزم

نگارش: ع. م.

چکیده

از مهم‌ترین مباحث هر مکتبی دشمن‌شناسی از دیدگاه آن مکتب است. هر موجودی در عالم اگر بخواهد بقای خویش را تضمین کند باید دشمنان خود را بشناسد تا بتواند در برابر او ابزار دفاعی لازم را فراهم نماید. در این موضوع حتی حیوانات هم از این قاعده مستثنا نیستند؛ هیچ حیوانی دچار صیاد نشد مگر این‌که غفلت او را گرفت. از این رو امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: هیچ آزاده‌ای اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد.

آیه ۸۲ سوره مائده هم دشمن‌شناسی و هم اولویت‌بندی را در درون خویش جمع نموده است؛ «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ». دشمن درجه اول یهود است و اگر یک روز قرآن عوض شد دشمن درجه یک هم عوض می‌شود. در قرآن هر جا به اسم یهود برخورد می‌شود باید به صهیونیزم تفسیر شود.

در مرحله بعد، «الذین اشركوا»، یعنی مشرکین، در این اولویت‌بندی قرار می‌گیرند. در آیه دیگر آمده است که مسیحی‌ها هم دشمن مسلمانان هستند؛ «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ لَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، [تا به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی] و از آیین [تحریف یافته] آنان، پیروی کنی. بگو: هدایت، تنها هدایت الهی است! و اگر از هوی و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آن‌که آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود. «(بقره / ۱۲۰).

در این مقاله بیش از هر چیز به شکل‌گیری اولیه صهیونیزم پرداخته شده است. در این راستا چهار وجهه صهیونیزم، یعنی صهیونیزم اقتصادی، سیاسی، مذهبی و مدنی بررسی گردیده و به اختصار توضیح داده شده است. سپس اهمیت یافتن خاورمیانه در نظر «لرد روچیلد» و تشکیل مقدمات لازم برای سلطه بر خاورمیانه، بهترین گزینه ایجاد حکومت یهودی در آن منطقه، تبیین گردیده است. در این راستا هر چهار وجهه صهیونیزم فعال بوده و دست به دست هم داده تا که بتواند یک حکومت قدرت‌مند یهودی بیافریند و بعدها در نتیجه این تلاش‌ها حکومت موعود اسرائیل ساخته شد. در پایان نیز به مشکلات جدی صهیونیزم اشاره شده و تبیین گردیده که پست صهیونیزم هم که برای حل این مشکلات وارد صحنه شده بود نتوانست از عهده این مسئولیت برآید.

کلید واژگان: صهیونیزم، صهیونیزم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی، اسرائیل، روچیلد، بالفور.

مقدمه

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسِبَ سِینَ وَ رَهْبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا یَسْتَكْبِرُونَ؛ به طور مسلم، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان

را، یهود و مشرکان خواهی یافت، و نزدیک‌ترین دوستان به مؤمنان را کسانی می‌یابی که می‌گویند: «ما نصاری هستیم»؛ این به خاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم و تارک دنیا وجود دارد و آنها (در برابر حق) تکبر نمی‌ورزند». (مائده/۸۲).

امام خمینی علیه السلام در مورد شکل‌گیری اسرائیل می‌گوید: «تبانی و هم‌فکری دولت‌های استعماری موجب پیدایش اسرائیل به منظور سرکوبی و استعمار ملل اسلامی شد. مقصود دول بزرگ استعمار از ایجاد اسرائیل تنها اشغال فلسطین نیست، بلکه اگر به آنان فرصت داده شود تمام کشورهای عربی به سرنوشت فلسطین دچار خواهند شد». (امام خمینی، ج ۲، ص ۴۶۱).

صهیونیسم^۱ اقتصادی ابتدا با فکر افرادی مانند «روچیلد» تشکیل شد. مکتب فیزیوپراتیسم، مرکانتیلیسم و لیبرالیسم همان صهیونیسم اقتصادی است. صهیونیسم اقتصادی کانون‌های سرمایه را شناسایی کرد که مهم‌ترین آنها خاورمیانه بود، زیرا خاورمیانه ویژگی‌های منحصر به فرد دارد و اگر چند سال به حال خود رها شود حرف اول دنیا را خواهد زد و کشورهایی که امروزه جهان سوم محسوب می‌شوند به کشورهای برتر دنیا تبدیل خواهند شد. این کشورها امکانات بالقوه را در اختیار دارند ولی از داشتن امکاناتی که به فعلیت دربیاید محروم می‌باشند. برای این که خاورمیانه به پیروزی برسد سه اصل لازم است:

۱- دانایی؛

۲- توانایی؛

۳- خواهانی.

به همین دلیل اینک کارکرد رژیم صهیونیستی این است که دانایی، توانایی و خواهانی کشورهای مسلمان را تضعیف کند. طبیعتاً وظیفه مسلمانان هم این است که این سه اصل را تقویت نمایند. می‌توان گفت بیداری اسلامی حوزه خواهانی مسلمانان را تربیت نموده و می‌نماید. وظیفه طبقه روشن‌فکر متعهد هم این است که حوزه دانایی واقعی همراه با حقیقت را در کودکان، نوجوانان و جوانان شکل داده و تقویت کنند. تا توانایی بر عملیات را احساس کنند و انگیزه بر توانایی در آنها به وجود بیاید. از این رو کارکردهای مدرسان و مبلغان، در عرصه تعلیم و تربیت دانایی، توانایی و خواهانی کودکان، نوجوانان و جوانان درست در مقابل کارکرد پست صهیونیست‌هاست، زیرا آنها چون نمی‌توانند به طور مستقیم در بزرگان ملت‌های مسلمان تأثیر بگذارند، می‌خواهند دانایی، توانایی و خواهانی کودکان، نوجوانان و جوانان ملت‌های مسلمان را به تسخیر خود در آورند. پس مبارزان اصلی در مقابل پست صهیونیست‌ها، مدرسان، مبلغان و روشن‌فکران متعهد می‌باشند.

در نتیجه صهیونیسم اقتصادی، صهیونیسم سیاسی به وجود آمد. صهیونیسم سیاسی برای تشکیل دولت، نیازمند به ملت بود و برای جمع‌آوری ملت یهود، صهیونیسم مذهبی را به وجود آورد. صهیونیسم مذهبی

۱- (Zionism) صهیونیسم نام یک جنبش ناسیونالیستی یهودی است.

یک پیش‌نیاز را به نیاز تبدیل کرد؛ یعنی به جای این که ماشی بیاید بعد ما برویم، این باور را به این صورت تغییر داد که اول یهودی‌ها باید بروند مقدمات ظهور را فراهم کنند تا بعد ماشی بیاید و دولت تشکیل شود. وقتی دولت تشکیل شد صهیونیزم فرهنگی در عمل کار قدرت‌مند تبلیغی خویش را شروع نمود و به برنامه‌های خود جامه عمل پوشانید. (عطاری، ۱۳۷۳، ص ۲۰-۴۰).

الآن کل آمار یهودی‌های جهان قریب به هفده میلیون نفر است. امروزه یهود تمام معیارهای اولویت را در اختیار دارد: ۱- قدرت؛ ۲- آموزش؛ ۳- پول. از این رو مسلمانان باید بیش از پیش بیدار باشند. امام خمینی در مورد آشتی بین ملت فلسطین و اسرائیل معتقد است میانجی بین ظالم و مظلوم منطقی نیست بلکه خود ظلمی بزرگ است و تنها دفاع از مظلوم، یعنی دفاع از مبارزات حق طلبانه فلسطینی‌ها در مقابل اسرائیل، منطقی است. (امام خمینی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۵۹).

اهمیت چگونگی پیدایش صهیونیزم

آگاهی از چگونگی به وجود آمدن صهیونیزم در یهودیت به صورت عام و دولت اسرائیل در پرتو رژیم صهیونیستی به صورت خاص می‌تواند یکی از انگیزه‌های مهم و خیلی مؤثر باشد و با آگاهی از این موضوع می‌توان اطلاعات در موضوعات دیگر از جمله سازمان‌های صهیونیستی، مثل هاگانا، موساد و سیستم‌های لیبرال را بهتر رصد و پردازش نمود. وقتی مکتب‌های آسمانی با مذاق عده‌ای سازگار نیفتاد به فکر اختراع مکاتب زمینی افتادند. ابتدا از یک سری مذاهب در ادیان آسمانی شروع کردند؛ برای مثال، در دین اسلام، بهائیت و وهابیت را، در یهودیت صهیونیزم را و در مسیحیت پروتستانیزم را خلق نمودند. صهیونیزم به صورت اسمی در سال ۱۸۹۷م اعلام موجودیت کرد.^۱ اولین جلسه‌اش در اروپا و در سوئیس برگزار شد. شخصی به نام «تئودور هرتسل» (Teodor Herts) مسئولیت آن را به عهده گرفت و کنگره صهیونیزم را برگزار کرد. بعدها کنگره‌های زیادی تشکیل دادند و تا امروز بیش از شصت کنگره رسمی و چندین کنگره غیر رسمی برگزار نموده‌اند. در این کنگره‌ها تصمیماتی گرفتند که در نهایت به یک کتاب به عنوان اساس کارشان به نام «پروتکل‌های یهود» یا «پروتکل‌های دانشوران یهود» به عنوان مرام‌نامه یا منشور رفتاری‌شان و یا باورهایشان و به عبارت دیگر بایدها و نبایدهایشان تبدیل شد. (نجفی یزدی، ۱۳۸۲). خواندن این کتاب به خصوص برای طلاب، دانشجویان، دانش‌پژوهان و قشر جوان و تحصیل کرده ضروری است زیرا جالب است که بدانند چگونه در باب دیگران اندیشیدند و نوشتند. البته بعدها آنها گفتند: این کتاب به ما ربط ندارد، ولی روش و منش صهیونیست‌ها در هر جای جهان این چنین بوده است.

۱- از این سال صهیونیست‌ها به صورت رسمی فعالیت‌های سازمان جهانی خود را اعلام نمودند. در همین سال در واکنش به کنگره اول صهیونیست‌ها عبدالحمید دوم عده‌ای از افراد دربار خویش را جهت حکومت در استان بیت‌المقدس به این مکان اعزام نمود.

داستان خلق اسمی صهیونیزم از سال ۱۸۹۷م است، در حالی که به خلق واقعی آن کمتر اشاره می‌شود. در این مقاله به این موضوع بیشتر پرداخته می‌شود.

چهار وجهه صهیونیزم از آغاز تا تشکیل اسرائیل

صهیونیزم چهار وجه دارد که عبارت است از:

۱- وجهه اقتصادی؛

۲- وجهه سیاسی؛

۳- وجهه مذهبی؛

۴- وجهه فرهنگی.

البته ناگفته نماند که وجه فرهنگی در سه وجه دیگر فعال بوده است. به عبارت دیگر، همه این چهار وجه با هم گره خورده است و به طور دقیق نمی‌توان آنها را از هم‌دیگر تفکیک نمود. (Abdullayev, 4 s.)
بنی اسرائیل به صورت حقیقی وجود داشت. در زمان موسی علیه السلام هم بود. در کتاب تورات هم به این مسئله اشاره شده است که اینها مردمانی بودند که با کوچک‌ترین فرصتی دنبال پول و طلا و سیم و زر می‌رفتند و از خدا غافل می‌ماندند. از نظر علمی، در آن زمان پول اختراع نشده بود. ولی مشاهده می‌شود که یکی از عمده‌ترین مسائل اخلاقی که در تورات به آن زیاد اشاره شده و در آن زمان مورد ابتلا بوده، موضوع ربا و رشوه است. نژاد یهود و بنی‌اسرائیل از نظر ژنتیکی به پول و بازارهای پولی و مالی و قبضه کردن اقتصاد علاقه‌مند بوده است. در انجیل هم به دنیاپرستی آنها اشاره شده است. در قرآن نیز به صراحت اشاره شده است که آنها انسان‌هایی حریص هستند و دنیا و زندگی را دوست دارند. این سیر تاریخی ادامه دارد تا زمانی که در فرانسه مکتبی به وجود می‌آید به نام «فیزیوپراتیسم» (Physiocracy). این مکتب می‌گفت: اصالت با زمین است و هر چه بتوانیم زمین بیشتر داشته باشیم پیروز خواهیم بود. بعد از این مکتب، مکتب «مرکانتیلیسم» (Merkantilism) به وجود آمد. پیروان این مکتب می‌گفتند: اصالت با تجارت است، هر چه بتوانیم سکه و طلا جمع کنیم برنده خواهیم بود. بعدها مکتب «لیبرالیسم» (Liberalism) به وجود آمد. این جریان می‌گوید: اصالت با هر آن چیزی است که در آن سود است. این سیر تاریخی و این روند را یهودی‌ها به وجود آوردند؛ یعنی عمده محور رشد چنین تفکراتی یهودیان بودند.

یکی از این یهودی‌ها شخصی است به نام «لرد روچیلد» (Lord Rothschild). این شخص کارهای عجیب و غریب انجام می‌داد. وی در قرن هفدهم در اروپا حرکتی را شروع می‌کند و در قرن هیجده و نوزده کل اروپا را از لحاظ پولی و مالی قبضه می‌کند، به طوری که هر جنگی در اروپا می‌خواهد شروع بشود، هر دو طرف منازعه به او مراجعه می‌کنند و از او وام می‌گیرند؛ یعنی مورد قبول هر دو طرف جنگ است!

اهمیت یافتن خاورمیانه در نظر لرد روچیلد

روچیلد در یک برهه‌ای به اهمیت ژئوپلتیک خاورمیانه پی می‌برد.^۱ این اهمیت به خاطر وجود کانال «سوئز» به طول ۱۷۰ تا ۱۸۰ کیلومتر است که شرق عالم را به غرب عالم وصل می‌کند.

مزیت‌های مختلف کانال سوئز برای غرب عبارت بود از:

۱- کالاهای غربی‌ها ارزان‌تر تمام می‌شد؛

۲- زمان کمتری می‌برد تا به مقصد برسند؛

۳- حساب پذیرششان کمتر می‌شد؛

۴- خطرات تجارت کمتر می‌شد؛

۵- کالاها و مواد اولیه‌شان که از شرق تهیه می‌شد، سریع‌تر به غرب می‌رسید. H. Əliyev, Fələstin.

(məsələsi və sionizm, səh 12)

روچیلد بعد از این که به این ویژگی‌های خاورمیانه پی برد، به نخست وزیر یهودی انگلیس «بالفور» (Arthur James Balfour) نوشت: «من به شما پول می‌دهم شما کانال سوئز را و سهامش را از رهبر مصر بخرید».

نخست وزیر یهودی انگلیس در یک نامه رسمی به روچیلد می‌نویسد که سهام کانال سوئز خیلی گران است، در صورتی که همه پولش را بدهید این کانال را می‌خریم. روچیلد در پاسخ می‌نویسد: «بله، ولی به شرطی من پول به دولت انگلیس می‌دهم که قول بدهد در منطقه‌ای به نام فلسطین یک دولت یهودی تشکیل بشود». بعدها این کار آن‌جام می‌شود و از همان موقع هم شیطنت آن‌جام می‌شود. آقای روچیلد به ناپلئون که یک مسیحی بود کمک می‌کند، ناپلئون وقتی در سال ۱۷۹۷ به فلسطین می‌رسد، یعنی درست صد سال قبل از ۱۸۹۷ که ادعا شده است صهیونیزم در این سال به وجود آمده است، اولین بار یک اعلامیه رسمی می‌دهد و اعلام می‌کند که از همه یهودیان کل دنیا دعوت می‌شود بر اساس آرزویی که دارند بیایند در این‌جا کشور یهودی تشکیل بدهند، و به منظور اعاده عظمت از دست رفته و تشکیل مجدد «مملکت کهن قدس» و معرفی یهودیان به عنوان وارثان قانونی بیت المقدس کارهایی را تدارک می‌بیند. (فلسطین سرزمین تاریخ و مقاومت، ۱۳۷۹، ص ۴). این یک تفکر قدرت‌مند قدیمی است، اما جنبه اقتصادی بیشتر تأثیر داشته است.

وجود نفت و گاز، که هفتاد درصد انرژی جهان را تأمین می‌کند، در خاورمیانه، دلیلی دیگر بر حضور استعمارگران در این منطقه است. کشورهایی که از این انرژی ارزشمند کالاهای مختلف تولید می‌کنند و سپس آنها را به ده برابر قیمت به این کشورها می‌فروشند، هیچ وقت تمایل ندارند که این منطقه به حال

۱- اصطلاح ژئوپلتیک یا جغرافیای سیاسی برای نخستین بار توسط جغرافی‌دان سوئدی «رودلف کلین» به کار گرفته شد. در این رشته نقش عوامل جغرافیایی و اقلیمی در تعیین سیاست‌های حکومت‌ها بررسی می‌گردد.

خود رها شود. این یک چیز عقلی است. اگر این‌جا به حال خود رها شود، مردم این سرزمین که دارای حوزه تمدنی دیرینه می‌باشند این آمادگی را دارند که یک تمدن جدید در عرصه استفاده از این منابع بسازند.

بعد دیگری که برای صهیونیسم اقتصادی مهم بود، بعد سرمایه‌گذاری بود؛ یعنی وقتی این‌جا ناامن باشد، طبیعتاً کسی در آن سرمایه‌گذاری نمی‌کند. در نتیجه، صهیونیسم اقتصادی به دلایل مختلفی می‌بایست در راستای اصالت سود و اصالت لذت، این کانون سرمایه را ناامن نگه می‌داشت؛ به این منظور، به فکر ایجاد پادگانی به نام اسرائیل در این منطقه افتادند. این فکر از سال ۱۷۹۷ وجود داشت ولی در سال ۱۸۹۷ آن را به طور رسمی اعلام کردند. ناپلئون به جلوه‌ای از این فکر شوم اشاره کرده است. روچیلد نیز در سال ۱۸۷۷ به دولت عثمانی می‌نویسد: «من می‌خواهم بیایم در فلسطین زمین بخرم، امکانات بخرم. به یهودیان دیگر هم اجازه بدهید همکاری کنند». دولت عثمانی در ابتدا اجازه این کار را نداد. در سال ۱۸۷۶ و ۱۸۷۷ اولین جلسه مجلس عثمانی در استانبول برگزار شد و اولین نمایندگان فلسطین از شهر بیت‌المقدس برای این مجلس انتخاب گردیدند. در نوامبر ۱۸۸۱ دولت عثمانی اعلام کرد که حق اقامت یهودیان خارجی (غیر عثمانی) را در سراسر نقاط امپراطوری عثمانی به جز فلسطین می‌پذیرد. باز در نوامبر ۱۸۹۲ حکومت عثمانی فروش اراضی را به یهودیان خارجی ممنوع کرد. بعد در سال ۱۸۹۶ عبدالحمید دوم پیشنهاد سازمان یهودیان جهان مبنی بر اعطای فلسطین به یهودیان را رد کرد و گفت: «من نمی‌توانم از هیچ قسمتی از امپراطوری عثمانی چشم‌پوشی کنم. من نمی‌توانم با کالبد شکافی موجود زنده موافقت کنم». در سال ۱۸۹۷ در واکنش به کنگره اول صهیونیست‌ها عبدالحمید دوم عده‌ای از افراد دربار خویش را جهت حکومت در استان بیت‌المقدس به این مکان اعزام نمود. (Fitrat jurnalı, say 5, səh 7) سپس در ژوئن ۱۹۱۴ با شروع جنگ جهانی اول که تا سال ۱۹۱۸ ادامه داشت و در نهایت به تجزیه حکومت عثمانی منجر شد، پیمان سری سایکس-پیکو در می سال ۱۹۱۶ امضا شد. بر اساس این پیمان، استان‌های عربی امپراطوری عثمانی بین بریتانیا و فرانسه تقسیم شد. بعدها عده‌ای به فلسطین رفتند و در آن‌جا زمین خریدند. این‌که می‌گویند فلسطینی‌ها زمین‌های خود را به یهودیان فروختند، درست نیست، بلکه عده‌ای در چارچوب آن قوانین مقدار محدودی از زمین‌های خود را فروختند ولی نه با این نیت که یهودی‌ها بیایند در آن‌جا دولت یهودی تشکیل بدهند. روچیلد در آن زمین‌های خریداری شده، چند شرکت تأسیس نمود که اولین آنها شرکت تولید مشروبات الکلی بود، سپس شرکت کشت و صنعت کشاورزی و پس از آن نیز شرکت کالاهای فرهنگی و مدنی را پایه‌گذاری کرد. وی برای این کار نمایندگان یهودی از آلمان، آمریکا، روسیه، مجارستان و لهستان در آن‌جا مستقر کرد. روند کار خیلی طبیعی پیش می‌رفت.

شکل و چهره دیگر صهیونیسم اقتصادی، لیبرالیسم است، زیرا هم‌شناسنامه هم می‌باشند؛ یعنی وقتی گفته می‌شود صهیونیسم اقتصادی، می‌توان به جای آن از واژه لیبرالیسم استفاده کرد و علت این‌که آمریکا

را از این رژیم حمایت کامل می‌کند این است که در منافع موجود در این منطقه شریک می‌باشد.
(V. Evsal, Orta şarqdə savaş, səh 23)

تشکیل مقدمات لازم برای حکومت یهودی

از این رو بعدها به فکر افتادند که دولت یهودی تشکیل بدهند، زیرا می‌دانستند تشکیل یک حکومت یهودی آسان نیست بلکه به لوازم مختلفی نیاز دارد، از جمله این که باید آدم‌های مقام‌طلبی را پیدا نموده و آنها را تربیت و آماده کنند تا طالب و تشنه حکومت و قدرت بشوند و سپس به آنها بگویند در فلسطین حکومت تشکیل بدهید و ما پشتوانه اقتصادی شما را تأمین خواهیم نمود. در این جا بود که صهیونیسم فرهنگی کار خودش را شروع نمود. روش فرهنگ‌سازی در صهیونیسم فرهنگی این طور بود که یک موضوع را ابتدا تعریف می‌کردند، سپس آن را خلق می‌کردند، بعد آن را نهادینه می‌کردند، بعد از نهادینه کردن تثبیت می‌کردند و بعد از تثبیت، ارتباط رفلکسی می‌گرفتند؛ یعنی ارتباط معکوس ایجاد می‌کردند؛ به عبارت دیگر، آن چیزی که خودشان به آنها گفته بودند، به عنوان تقاضای آنها از خودشان منعکس می‌شد. این روند را طراحی کردند و بعد از مدت کمی عده‌ای زیادی از یهودیان آموزش دیدند. دوستداران صهیون در روسیه، مجارستان، سوئیس، انگلستان، آمریکا و آلمان پیدا شدند که یکی شیمیدان، یکی ارتشی، دیگری روانشناس و ... بود. آنها را یک جمع کردند و گفتند ما می‌خواهیم دولت یهود تشکیل دهیم. کارل مارکس (Karl Marx (1818- 1883) که سیستم مارکسیسم را به وجود آورد، قبل از هر چیز یک یهودی است.^۱ اینها از همان موقع بر روی این موضوع که «ما می‌خواهیم دولت داشته باشیم» کار کردند. در سال ۱۸۶۰ شعار «ما باید دولت داشته باشیم» به سؤال چگونه باید دولت داشته باشیم تبدیل شد؛ یعنی در واقع «ما باید دولت داشته باشیم» نهادینه شد. در سال ۱۸۹۷ «چگونه دولت داشته باشیم» هم ترسیم شد. بعد گفتند دولتمان را چگونه عملیاتی کنیم. این روند به خوبی پیش می‌رفت. در سال ۱۸۹۷ آن رفلکس را گرفتند؛ یعنی یهودی‌ها فشار می‌آوردند که ما می‌خواهیم دولت تشکیل بدهیم. بعدها وزیر امور خارجه انگلیس نامه می‌نویسد: «آقای روچیلد! می‌خواهم به شما اطلاع بدهم که اراده‌مان بر این تعلق گرفت که دولت یهودی تشکیل بشود. به شما اعلام کردم که به جنبش صهیونیسم اعلام کنید که ما خواسته آنها را اجرا خواهیم نمود». این همان رفلکس است؛ یعنی سردمدار اصلی که روچیلد است دولت انگلیس را وادار نمود که بگوید: آنها از ما تقاضا نمودند، از این رو ما هم خواسته آنها را برآورده می‌کنیم. سپس در سال ۱۹۴۷ دولت یهودی تشکیل شد.

جالب این جاست که «تئودور هرتصل» را بنیانگذار صهیونیسم می‌دانند، در حالی که او در سال ۱۹۰۴ در ۴۵ سالگی از دنیا رفته است. وی یک کتاب و یک مجله تألیف نموده است:

۱- مارکس در سال ۱۸۴۴ کتابی با عنوان «درباره یهود» یا «مسائل یهود» را نوشت.

۱- کتاب دولت یهود. (Juden state)

۲- مجله خاطرات هرتصل.

وی خاطرات خویش می‌نویسد: «من با دین یهود چه کار دارم. برای من سیاست و حکومت مهم است و من با دولت کار دارم». به نظر می‌رسد آن موقع هرتصل راست می‌گفت، زیرا هنوز دکور صهیونیسم مذهبی باز نشده بود و فعلاً می‌خواستند شاکله یک حکومت را بچینند. صهیونیسم مذهبی را بعد از این دوران به وجود آوردند؛ یعنی دوره صهیونیسم مذهبی بعد از دوره شکل‌گیری دولت یهود است. بعد وقتی که می‌خواستند جای حکومت را مشخص کنند، آقای هرتصل گفت: «بهترین جا برای حکومت اوگانداست، زیرا نفت دارد، آب و هوا دارد، دریا دارد، امکانات دارد و مشکل خاصی هم ندارد». در آن مجلس هم همه این پیشنهاد را پذیرفتند، روچیلد که مکان‌یابی پروژه اقتصادی، به خصوص اقتصاد خاورمیانه‌ای، داشت به اوگاندا راضی نشد و پروتوکل پذیرفته نشد ولی طرفداران تشکیل حکومت در اوگاندا می‌گفتند: فلسطین فاقد منابع زیرزمینی و روی زمینی است و از نظر اقتصادی جایگاه خیلی مهمی ندارد. بالأخره هرتصل که از سال ۱۸۹۷ در سه دوره با تشکیل حکومت اسرائیل در فلسطین قدرت‌مندان مخالفت می‌کرد، به طرز مشکوکی از دنیا رفت و پس از او با تشکیل دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین موافقت شد. (سوکولوف، ۱۳۷۷، ص ۴۵). جالب این‌که یهودی‌ها که در مسائل اقتصادی و سیاسی خیلی زیرک‌اند، مقر حکومت خود را در جایی قرار می‌دهند که برای حکومت شایستگی و بایستگی لازم را ندارد! بعد از این که مکان حکومت را مشخص کردند، گفتند این حکومت ملت لازم دارد. برای این که برای دولت اسرائیل ملت درست کنند، یک سری مطالعات فرهنگی قوی آن‌جا دادند. اولین مطالعه را دولت انگلیس در دپارتمان‌های شرق‌شناسی و یهودشناسی آن‌جا داد. شخصی به نام «لورد سین دای» اولین کسی بود که از طرف دولت انگلیس مأمور شد در این مورد یک مطالعه فرهنگی عمیق آن‌جا بدهد و تقریباً در سال ۱۸۹۰ وی به صورت محرمانه نتیجه مطالعات خود را به وزارت خارجه انگلیس اعلام نمود. وی نتیجه مطالعاتش را چنین بیان می‌کند: «من در باب یهودی‌ها مطالعات زیادی نمودم. در کشورهای مختلف یهودی‌ها دو گروه‌اند:

۱- گروهی پیرمردهایشان هستند که می‌گویند ما منتظر ظهوریم. ظهور هم در فلسطین واقع می‌شود. «ماشی» یا نجات‌دهنده بزرگ در فلسطین و در بیت‌المقدس ظهور می‌کند و می‌گویند: خدایا! ما را توفیق ده سال آینده آن‌جا باشیم. ولی مقصودشان به کار بردن یک لفظ است و معنایش این است که خدایا در طول حیات ما کاری بکن که آن منجی ظهور کند و ما در رکاب منجی در آن‌جا باشیم و معنایش این نیست که قبل از ظهور ماشی ما در آن سرزمین (فلسطین) باشیم، زیرا این‌گونه دعا می‌کنند. ما نمی‌توانیم به آنها بگوییم شما قبل از ظهور ماشی برخیزید و به آن‌جا بروید. هم‌چنین در بین اینها افراد خیلی زیادی هستند که می‌گویند ما به دلیل گناهمان و بت‌پرستی‌مان و... به امر خداوند از این سرزمین رانده و نفرین شده‌ایم. در تورات هم هست که تا زمانی که منجی عالم و عدالت نیامده به آن سرزمین نرویم. ولی بعد از ظهورش می‌توانیم برویم. ما با این یهودی‌ها چگونه می‌خواهیم صحبت کنیم که

حکومت تشکیل بدهید و بیاید در داخل این حکومت مردم این حکومت بشوید و به این سرزمین مهاجرت کنید.

۲- گروه دوم جوان‌هایشان هستند که دوره گریز و گذر از دین را گذرانده‌اند و به دوره‌ای وارد شده‌اند که در این دوره تنها و تنها فکرشان این است که دین از سیاست جداست و آن ملیتی که داریم آن را حفظ کنیم، کافی است، دین را ولش کن. جالب این جاست که لیبرالیسم که اصالت سود را در پیوستگی و تلفیق دین و سیاست می‌داند، در این جا یک ترجمان جدیدی آن جام می‌دهد و می‌گوید: چرا دین از سیاست جدا باشد؟ اصلاً دین عین سیاست است و سیاست عین دین است؛ همان چیزی که در کشورهای اسلامی عکسش را به مردم تلقین می‌کنند. برای یهودی‌ها می‌گفتند: دین عین سیاست است و سیاست عین دین است. البته روی این مسئله کار کردند، چون در مقابل صهیونیسم، در جامعه یهودیان اروپا جریان عمده‌ای قرار داشت که متأثر از جنبش روشن‌فکری یهودی با نام Haskala بود. این جنبش که در قرن ۱۷ و ۱۸ شکل گرفته بود می‌کوشید تا یهودیان را که به طور سنتی از جامعه و فرهنگ اروپایی منزوی بودند با فرهنگ و تمدن غربی آشنا سازد، و زمینه ادغام آنان را در فرهنگ و جامعه اروپایی فراهم آورد. به همین دلیل این جریان در مسائل غیر فردی، آموزش‌های غیر دینی و فرهنگ سکولار را در میان یهودیان ترویج می‌کرد. هدف این گروه به طور کلی ایجاد یک فرهنگ گسترده یهودی با تأکید بر فرهنگ مدرن و ویژگی‌های معنوی یهودیت بود».

وجه فرهنگی صهیونیسم از این جا شروع می‌شود؛ یعنی بعد از مطالعات «لورد سین دای» تصمیم گرفتند فرهنگ‌سازی کنند. فرهنگ‌سازی در ابتدا مخفیانه بود و بعد کم‌کم شفاف‌تر شد در اواخر کاملاً علنی گردید. در جریان جنگ جهانی اول، عده‌ای از یهودی‌ها را که در اردوگاه‌ها و جاهای دیگر بودند و مشکل داشتند، جمع کردند و با وعده شغل و امکانات و ... به فلسطین آوردند و ملت اولیه در آن جا تشکیل شد و بعدها با وعده و وعید، افراد دیگری را هم به آنجا کشاندند. از همین زمان بود که صهیونیسم مذهبی هم تشکیل شد و یک پیش‌نیاز را به نیاز و یک نیاز را به پیش‌نیاز تبدیل کرد؛ یعنی این عقیده را که ابتدا ماشی باید ظهور کند بعد ما در رکاب او به فلسطین برویم را تغییر داده و گفتند: ما وظیفه داریم در فلسطین جمع بشویم تا مقدمه برای ظهور ماشی ایجاد شود، و وقتی این مسئله نهادینه شد از آن رابطه رفلکسی گرفتند. الآن نیز آنها می‌گویند: نیل تا فرات را شما باید آزاد کنید. پس صهیونیسم مذهبی دو پیش‌نیاز را به نیاز تبدیل کرد: یکی حضور یهودی‌ها در فلسطین و دیگری آزادسازی نیل تا فرات.

علت این که این حرف‌ها را به یهودی‌ها می‌گفتند این بود که عزم و همت بلندی داشته باشند، در مقابل مشکلات نهراسند، روحیه جنگ‌طلبی داشته باشند، در حالت دفاعی قرار نگیرند و در آدم‌کشی جسور و با شهامت باشند. حتی به آنها آموزش دادند که شما اگر کودک یا زنی را کشتید و... عین ثواب و از مقدرات الهی است. این مسائل را آهسته بیان نمی‌کردند. بلکه به صورت علنی در قاموس و در مکتبشان گفته می‌شود. به صورت علنی می‌گفتند شما یهودی‌ها باید کل خاورمیانه، نیل تا فرات را پاکسازی کنید و آماده نمایید تا ماشی بیاید. از میان هفده میلیون یهودی کل جهان، تا سال ۱۹۱۶ فقط

پانزده هزار نفر عضو صهیونیسم شدند. جمعیت کمی آمده بودند. بعد از تلاش بسیار، در حال حاضر نزدیک به چهار میلیون یهودی در فلسطین جمع شده‌اند؛ یعنی آنها خیلی هم موفق نبودند و با این که روی این هفده میلیون یهودی بمباران تبلیغاتی عجیبی انجام دادند، ولی موفق نشدند همه را جمع کنند. آنهاپی هم آمدند، همه با انگیزه‌های مذهبی نیامدند، بلکه خیلی از آنها می‌دانستند که این مسائل گراف است. از همه زبان‌ها، از همه قومیت‌ها در اسرائیل یافت می‌شود. ما از یهودی‌ها بیشتر جنبه دفاع نمادین را می‌بینیم ولی جنبه دفاع حقیقی را از آنها ندیده‌ایم. در جنگ‌های مختلف هم اگر واقعاً دولت آمریکا و انگلیس به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به آنها کمک نمی‌کرد، اسرائیل نابود شده بود، چون مردمان بزدل و ترسویی هستند اصلاً قدرت مقابله ندارند. نمونه آن را در تاریخ شاهد هستیم؛ آنها حضرت موسی را چهل سال برای ورود به سرزمین فلسطین پشت درهای این سرزمین نگه داشتند. به او می‌گفتند: تو با خدای خود برو آزاد کن، بعداً ما می‌آییم! این ملت الآن هم همان ملت است، با همان خصوصیات و ویژگی‌ها، بلکه بدتر و بی‌دین‌تر هم شده است.

کارکردهای صهیونیسم مذهبی

- صهیونیسم مذهبی با نهادینه کردن فاکتورهای ذیل در این مقطع زمانی کارایی خود را نشان داد:
- ۱- ما وکیل کل یهودیان جهان هستیم و هر یهودی در هر سرزمینی مشکل دارد، ما وکیل و دادرس او هستیم؛
 - ۲- همه دنیا دشمن یهودی‌ها هستند، پس یهودی‌ها مظلوم و همه دنیا ظالم هستند. ما وکیل یهودیان هستیم و یهودیان هم احتیاج به وکالت این رژیم دارند؛
 - ۳- تمامی کسانی که با منش صهیونیسم از درون یهودی‌ها یا از خارج از یهودی‌ها مخالف هستند، باید ترور شخصیتی و یا فیزیکی شوند؛
 - ۴- صهیونیست‌ها با استفاده از جنایات هیتلر و با تباری گروه‌های دیگر یهودآزاری را نهادینه کردند؛ یعنی یهودآزاری را که واکنشی در مقابل کنش بد یهودیان در بازارهای پولی و مالی بود، به یک موج کنشی تبدیل نمودند. در بعضی کشورها، مثل فرانسه و مراکش، هم خودشان شیطنت کردند؛ کنیسه‌ای را بمب‌گذاری کرده و عده‌ای از یهودیان را از بین بردند. این کار را هم صهیونیسم فرهنگی طراحی نموده بود؛ (گارودی، ۱۳۸۰).
 - ۵- از کارهای مهم صهیونیسم فرهنگی در سال‌های اخیر نهادینه کردن پست‌صهیونیسم بود. صهیونیسم از سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۲ به بعد تقریباً به بن بست رسید، زیرا وعده آزادی از نیل تا فرات را داده بود ولی در عمل، فقط فلسطین را غصب نموده بود و در نتیجه، فشار مسلمانان بر آنها زیاد شده و از نظر روحی و روانی دچار مشکل شده بودند، به همین خاطر صهیونیسم اقتصادی به واسطه صهیونیسم فرهنگی که بازوی آن است، پست‌صهیونیسم را ابداع نمود. پست‌صهیونیسم می‌گوید: ما باید فرزند مقتضیات زمان باشیم. الآن تکلیف ما این است که فعلاً همین فلسطین را محکم نگه داریم. اگر یک حکومت فلسطینی

هم در کنار ما تشکیل بشود، اشکال ندارد! گروهی از یهودی‌ها که صهیونیزم مذهبی را با جان و دل پذیرفته بودند، جلوی پست‌صهیونیست‌ها ایستادند و گفتند: چطور می‌توانیم از اعتقاداتمان دست برداریم؟

مشکلات پست صهیونیزم

پست صهیونیزم الآن با دو تا مشکل عمده روبه‌رو است:

۱- مشکل اول آنها وجود تندروها در میان آنان است که به هیچ وجه زیر بار نمی‌روند. بعضی از آنها می‌گویند: تکه‌تکه کردن تک‌تک افراد موجود در خاورمیانه از عبادات است؛ منفجر کردن مسجداً اقصی از عبادات است.

۲- مشکل دیگر آنها هم کل دنیای اسلام و افراد آزاد اندیش است که روشن‌فکرانه به وقایع نگاه می‌کنند و اندیشه بسیار منجمد و دوگم صهیونیزم را بر نمی‌تابند. (Z. Abdullayev, R. İsmayılov,)
(Sionizm imperializmə xidmət edir, səh 15)

خود صهیونیزم فرهنگی برای تثبیت پست صهیونیزم دو دلیل عمده می‌آورد:

۱- تأثیر عقل؛

۲- تأثیر جبر.

به نظر می‌رسد هر دو تأثیر درست است، زیرا واقعاً از طریق عقل فهمیدند که این نوع ایده برای چپاول نمودن و ایجاد نامنی در یک زمانی خوب بود، ولی الآن با توجه به قدرتی که پیدا کرده‌اند، لیبرالیسم را به عنوان هم‌فکر و آمریکا را به عنوان هم‌رزم در کنار خود دارند. در این صورت چه لزومی دارد نیل تا فرات را بگیرند و دشمن‌سازی کنند. هم‌چنین بر اثر جبر صهیونیزم به پست‌صهیونیزم تغییر یافت؛ یعنی در افکار خویش تلطیف ایجاد نمود.

پست‌صهیونیست‌ها سپس پدیده فرهنگی جدید ساخته و گفتند: صهیونیست‌ها که می‌گفتند نیل تا فرات را باید آزاد کنیم به این معنا بود که باید آن را تسخیر کنیم و تسخیر هم به معنای رسوخ در درخواست‌ها و اندیشه‌های مردم است. یک کشور ممکن است اشغال نشود ولی تسخیر شده یک فکر و فرهنگ باشد؛ برای مثال، تهاجم فرهنگی غرب نسبت به کشورهای اسلامی تهاجمی است که کشورهای اسلامی را در ظاهر اشغال نمی‌کند ولی با رسوخ در حوزه خواست‌ها و انگیزه و اندیشه جوانان، آنها را تسلیم می‌کند. این اتفاق از اشغال خطرناک‌تر است، زیرا اشغال همیشه همراه با پاسخ‌گویی است، ولی تسخیر همراه با خوش‌آمد است. در تسخیر از مایه‌های تحمیق استفاده می‌شود، ولی در اشغال از مایه‌های دود استفاده می‌شود. هم‌چنین، در اشغال ممکن است اشغال‌گر خود به تسخیر اشغال شونده درآید. (جزوه برنامه‌های حکمای یهود برای تسخیر جهان، ص ۱۰). در حال حاضر کل کارکردهای صهیونیست‌ها بر اساس سیاست‌های تسخیری است.

(Muşə menuhin (Moshe Menuhin), Sionizmin yəhudi tənqidçiləri, səh 31)

منابع و مأخذ:

۱. قرآن
۲. امام خمینی، روح الله، صحیفه نور، ج ۱۱ و ۱۲.
۳. جزوه برنامه‌های حکمای یهود برای تسخیر جهان.
۴. جزوه تلمود، سند نژادپرستی یهود.
۵. حسینی شیرازی، سید محمد، دنیا بازیچه یهود، ترجمه سید هادی مدرسی، انتشارات سلسله، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۶. رفسنجانی، علی اکبر، اسرائیل و فلسطین، بی تا، بی نا.
۷. سوکولوف، ناهوم، تاریخ صهیونیسم، (The History of Zionism) ترجمه داود حیدری، انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۸. عطاری، عادل توصیف، تعلیم و تربیت صهیونیستی در فلسطین اشغالی و دیاسپورا، ترجمه مجتبی بردبار، انتشارات مؤسسه زیتون، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
۹. فلسطین سرزمین تاریخ و مقاومت، انتشارات جنبش جهاد اسلامی فلسطین، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۰. کارودی، روژه، محاکمه صهیونیسم اسرائیل، ترجمه جعفر یاره و دیگران، انتشارات کیهان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۱۱. نجفی یزدی، سید حسین، پروتکل دانشوران یهود، ترجمه بهرام محسن پور، انتشارات ناظرین، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
12. Z. Abdullayev, **Abş-ın siyasi həyatında sionizmin rolu.**
13. V. Evsal, **Orta şərqdə savaş.**
14. Z. Abdullayev, R. İsmayılov, **Sionizm imperializmə xidmət edir.**
15. Muşə menuhin (Moshe Menuhin), **Sionizmin yəhudi tənqidçiləri.**
16. H. Əliyev, **Fələstin məsələsi və sionizm.**



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



یادآوری

یکی از راه‌های قدرتمندی اسلام، وحدت و همدلی مسلمانان است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی کرده، و تلاش خود را در این راه وجهه همت خود قرار داده‌اند، نقش بسزایی در تحقق این آرمان دارد. در عصر حاضر سکوت در برابر هجوم‌های فرهنگی و اعتقادی دشمنان، اسلام را از هر زمان دیگر آسیب‌پذیرتر می‌سازد؛ چنان که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های درازی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم.

برای اسلام با همه غنا و دارایی بی‌نظیرش، هیچ‌گاه این موقعیت پیش نیامده که آرزوهای خود را آن طور که شایسته است میان مسلمان محقق سازد. اکنون وقت آن است که نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پیرایه‌تر به اسلام بیفکنیم و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب گوناگون اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم تا شاید اسلامی یکپارچه، قدرتمند و قوی را به ارمغان آوریم.

رسیدن به این هدف، عوامل گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. در ادامه به معرفی یکی از عالمان مسلمان می‌پردازیم که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و همدلی و بیداری اسلامی ایفا کرده است.

آیت الله طالقانی؛ مجاهدی نستوه و تجسمی از وحدت و همدلی

عزالدین رضانژاد^۱

مقدمه

نوزده شهریور هر سال سالگرد رحلت مجاهدی نستوه، و عالمی جلیل‌القدر است که سراسر زندگی‌اش را به تحصیل، تدریس، تبلیغ، مبارزه و زندان و تبعید گذرانده است. شخصیت آیت الله طالقانی، ستودنی و آموزنده است. از ویژگی بارز ایشان، ایجاد وحدت و همدلی با اقشار مختلف جامعه در عرصه‌های گوناگون می‌باشد. با مروری بر اندیشه‌ها و عملکرد بیش از پنجاه سال ایشان، بیشتر با روح بلند و وحدت‌گرای وی آشنا می‌شویم.

تولد و ایام کودکی

در تاریخ شنبه ۴ ربیع الاول سال ۱۳۳۹ هـ. ق مطابق با ۱۵ اسفند ماه ۱۲۸۹ ش، در روستای گلپرد از روستاهای مرکز طالقان (از توابع استان تهران) در خانواده‌ای روحانی و متدین پسری به دنیا آمد که نامش را «سید محمود» گذاشتند.

پدر وی، سید ابوالحسن طالقانی که از علمای برجسته تهران به شمار می‌رفت، تربیت فرزندش را بر عهده گرفت؛ پدری که حضرت امام خمینی علیه السلام دربارهٔ مقام و منزلت او چنین می‌گوید: «رحمت خداوند بر پدر بزرگوار او که در رأس پرهیزکاران بود». (مجله پیام هاجر، سال ۱۸، شماره ۲۲۹، ص ۲۰). دربارهٔ زهد و پرهیزکاری سید ابوالحسن طالقانی، آیت الله سید حسین بدلا که با وی حشر و نشر داشته چنین می‌گوید: «... علی رغم این که محل رجوع عام و خاص مردم بود ولی به هیچ وجه من‌الوجه از وجوهات شرعی و سهم مبارک امام علیه السلام استفاده نمی‌کرد و زندگی روزمره خویش را به وسیله تعمیر ساعت تأمین می‌کرد».

(www.bashgah.net/index.php)

روستای محل زندگی سید محمود، از مهم‌ترین روستاهای طالقان و در چهارده کیلومتری مرکز طالقان قرار دارد. ارتفاع این روستا ۲۲۲۴ متر از سطح دریا می‌باشد و بیش از دو قرن قدمت دارد.

۱- عضو هیئت علمی جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه.

بافت مسکونی این روستا، متراکم و در شبی ملایم قرار گرفته و بیشتر خانه‌های قدیمی در یک طبقه احداث شده است.

معابر روستا به دلیل وجود باغات سرسبز و درختان کهن به صورت کوچه باغ‌هایی زیبا درآمده است. این روستا به خاطر استقرار در کوهستان و آب و هوای معتدل و مطلوب، جلوه‌های طبیعی بسیار زیبایی دارد، به خصوص در فصل بهار و تابستان که پیرامون آن پوشیده از گیاهان و گل‌های معطر فراوانی است. منزل آیت الله طالقانی به صورت گلی و دارای سه اتاق و ایوان و یک حیاط کوچک می‌باشد و به دلیل برخورداری از ویژگی‌های تاریخی، سیاسی، مذهبی و فرهنگی در فهرست آثار ملی قرار گرفته است. (برای دیدن تصاویری از روستا و خانه آیت الله طالقانی ر.ک:

<http://kimiaairline.blogfa.com/post46.aspx>

دوران تحصیل

سید محمود در سال ۱۲۹۴ هـ. ش به مکتب‌خانه روستای گلپدر رفته و پس از طی دوره، در سال ۱۲۹۸ هـ. ش روانه مدرسه ملارضا در میدان امین‌السلطان تهران شد و شروع به فراگیری دروس حوزوی نموده، در محله قنات آباد تهران ساکن گردید. وی پس از اندکی تحصیل در تهران، در سال ۱۳۰۰ هـ. ش وارد حوزه علمیه قم شد و ابتدا در مدرسه رضویه و سپس در مدرسه فیضیه سکنی گزید. وی دروس سطح حوزه علمیه را نزد آیاتی چون نجفی مرعشی، ادیب تهرانی و حجت به پایان برد. بنا به گفته سید تقی طالقانی، سید محمود دارای هوشی فوق‌العاده بود و در مدت اندکی دروس سطح را به پایان رساند. وی می‌گوید: با آن که سید محمود خیلی جوان بود، سطح را تمام کرد و وارد حلقه درس آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم گردید. وی در کنار دروس فقه و اصول حوزه (که دروس معمول و رایج حوزه‌هاست و هر طلبه‌ای الزاماً آن را باید بخواند)، فلسفه و حکمت را نزد آیاتی هم‌چون تقی اشراقی و میرزا خلیل کمره‌ای فرا گرفت.

سید محمود در سال ۱۳۱۰ ش پدر خویش را در سن ۷۲ سالگی از دست داد و پس از پدر به وی پیشنهاد شد که در تهران امام جماعت مسجدی شد و به وعظ و خطابه مردم مشغول گردد. ولی از آن جا که او به درس و بحث علاقه داشت، ادامه تحصیل در حوزه را ترجیح داد و برای تکمیل تحصیلات خود عازم نجف اشرف گردید. در حوزه علمیه نجف از محضر آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدحسین غروی و آقا ضیاء عراقی بهره‌مند گردید در سال ۱۳۱۶ ش موفق به اخذ درجه اجتهاد و از دست مرجع بزرگ جهان تشیع آیت‌الله ابوالحسن اصفهانی گردید. در قم نیز آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی به وی اجازه استنباط و اجتهاد احکام الهی داد و از آیات عظام نجفی مرعشی و شیخ عباس قمی اجازه نقل حدیث و روایت دریافت نمود.

www.bashgah.net/index.php

نمایش نقیوب

سال پنجم / شماره نوزدهم

آثار و تألیفات

آثار علمی و تألیفات آیت‌الله طالقانی مورد بهره‌برداری مجامع علمی است. آنچه از وی به صورت کتاب منتشر شده و کم و بیش در دسترس می‌باشد، افزون بر دوازده جلد است. البته مجموعه سخنرانی‌ها، مقالات و نوشته‌های متعدد ایشان در کتاب‌های مختلف چاپ و نشر یافته است. برای مثال، زندگی‌نامه ایشان که به وسیله خود وی نگارش یافته است در کتاب «طالقانی در زندان» به گردآوری بهرام افراسیابی چاپ گردیده است، می‌توان یاد کرد. مجموعه دیدگاه‌های وی نیز پس از آزادی از زندان (آبان ۵۷) تا رحلت ایشان در ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ در مجموعه‌ای به نام «از آزادی تا شهادت» تدوین گشته است. به هر حال، آثار چاپ شده ایشان عبارت است از:

۱. گفتارهای رادیویی (مربوط به سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۶)؛
۲. ترجمه و توضیح بخشی از نهج‌البلاغه؛
۳. ترجمه جلد اول از کتاب «امام علی بن ابی طالب» اثر عبدالفتاح عبدالمقصود؛
۴. پرتویی از قرآن (شش جلد)؛
۵. اسلام و مالکیت؛
۶. مقدمه، خلاصه و توضیح کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» آیت الله نائینی؛
۷. به سوی خدا می‌رویم.

سال‌شمار زندگی آیت‌الله طالقانی

- ۱۵ اسفند ۱۲۸۹: تولد در روستای گلیرد، از توابع طالقان؛
- ۱۲۹۴: ورود به مکتب‌خانه روستای گلیرد؛
- ۱۲۹۸: هجرت به تهران و سکونت در محله قنات‌آباد؛
- ۱۳۰۰: آغاز تحصیل در مدارس رضویه و فیضیه قم؛
- ۱۳۱۰: از دست دادن پدر؛
- ۱۳۱۰: هجرت به نجف اشرف و ادامه تحصیل نزد علمای بزرگ نجف؛
- ۱۳۱۶: بازگشت به تهران و آغاز تدریس در مدرسه سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری) و ازدواج در همین سال؛
- ۱۳۱۸: آغاز مبارزه علیه حکومت طاغوت، دستگیری و حبس به مدت شش ماه؛
- ۱۳۲۰: تشکیل کانون اسلام، انتشار مجله دانش‌آموز، همکاری با گروه‌های مبارز؛
- ۱۳۲۷: آغاز فعالیت در مسجد هدایت و امام جماعت شدن در آن مسجد؛
- ۱۳۳۰: همکاری و حمایت از گروه‌های مختلف مبارز مثل «جبهه ملی» و «فدائیان اسلام»؛
- ۱۳۳۴: پیوستن به نهضت مقاومت ملی؛

- ۱۳۳۶: پناه دادن به تحت تعقیب قرار گرفتگان گروه «فدائیان اسلام» و زندانی شدن به همین دلیل؛
- ۱۳۳۸: مسافرت به مصر به نمایندگی از طرف آیت الله بروجردی و رساندن پیام ایشان به شیخ شلتوت که شیخ دانشگاه الازهر و مفتی مصر بود، شرکت در کنگره اسلامی دارالتقرب قاهره، و ملاقات با جمال عبدالناصر؛
- ۱۳۳۹: تشکیل جلسات به منظور افشا و تحلیل مسائل اجتماعی کشور به همراه آیت الله مطهری؛
- ۱۳۴۰: سفر به بیت المقدس به منظور شرکت در برنامه مؤتمر اسلامی، آشنا شدن با مشکلات و رنج‌های مردم آواره و ستم‌دیده فلسطین؛
- ۱۳۴۰: شرکت در تأسیس نهضت آزادی به همراه مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و ...؛
- ۱۳۴۱ (سوم بهمن): بازداشت توسط مأموران رژیم شاه در منزل؛
- ۱۳۴۲: شرکت در قیام مردمی پانزدهم خرداد، انتشار اعلامیه معروف، مهیج و افشا کننده «دیکتاتور خون می‌ریزد!»، دستگیری مجدد وی؛
- ۱۳۴۶ (نهم آبان): آزادی از زندان؛
- ۱۳۵۰: تبعید به زابل و سپس بافت کرمان به مدت یک سال و نیم به علت حمایت از مردم فلسطین؛
- ۱۳۵۴: لو رفتن توسط گروهک سازمان مجاهدین خلق، دستگیری مجدد وی؛
- ۱۳۵۷: آزادی از زندان قصر؛
- ۱۳۵۷: سازمان‌دهی و راه‌اندازی راهپیمایی میلیونی تاسوعا و عاشورا، عضویت در شورای انقلاب؛
- ۱۳۵۸ (پنجم مرداد): منصوب شدن به عنوان اولین امام جمعه تهران از طرف حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و خواندن اولین نماز جمعه در دانشگاه تهران؛
- ۱۳۵۸ (۱۶ مرداد): انتخاب شدن به عنوان نماینده مجلس خبرگان از سوی مردم تهران؛
- ۱۳۵۸ (۱۹ شهریور): رحلت به سوی دیار باقی پس از سال‌ها مبارزه، تبعید و زندانی شدن.

فعالیت‌های علمی و فرهنگی - سیاسی

آیت الله سید محمود طالقانی پس از تحصیلات در قم و نجف در سال ۱۳۱۶ ش به تهران بازگشت و به تدریس علوم دینی در مدرسه سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری فعلی) پرداخت. در همین سال تشکیل خانواده داده، فعالیت‌های علمی و فرهنگی خویش را در آن‌جا آغاز نمود. خود وی در این باره چنین می‌گوید:

«پس از دوره تحصیل که بیشتر در حوزه قم بود و مدتی هم در نجف و دریافت اجازه اجتهاد از مراجع قم و نجف به اصرار دوستان و آشنایان به تهران برگشتم، چون احساس کردم که جوانان ما از جهت عقاید و ایمان در معرض خطر قرار گرفته‌اند و به پیروی از روش مرحوم پدرم جلساتی برای عده‌ای از جوانان و دانشجویان درباره بحث در اصول و تفسیر قرآن تشکیل دادم و در دنباله

این جلسات بعد از شهریور ۱۳۲۰ انجمن‌ها و کانون‌های اسلامی تشکیل شد، مانند کانون اسلام، انجمن تبلیغات اسلامی، اتحادیه مسلمین، که هر کدام نشریات منظم و فراخور افکار و وضع روز بود. من با همه آنها برای پیشرفت تعالیم اصول اسلامی همکاری می‌کردم، قسمتی از تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه را در مجله آئین اسلام می‌نوشتم. این انجمن‌ها هر یک به سهم خود با فقر شرایط مادی و مأنوس نبودن مردم با چنین اجتماعات و تبلیغات، آثار خوبی از خود نشان داد...» (افراسیابی، ۱۳۵۹، ص ۸).

طالقانی فعالیت علمی، فرهنگی و حتی سیاسی خود را با این پیش‌فرض آغاز کرد که اگر روحانیان و مجتهدان مصلح به جوانان مبارز و حرکت‌بخش طرح و نقشه مهندسی اجتماعی اسلام را ارائه ندهند، به طور طبیعی جوانان سرشار از انرژی و فعالیت به سمت امثال مارکس، لنین، و استالین جذب خواهند شد و از آنان پاسخ سؤال خود را خواهند خواست. طالقانی نسبت به جوانان، دیدی عاشقانه و مشفقانه داشت و اگر با جوانان، از هر مکتب و ایدئولوژیی که بودند، با مهربانی و نرم‌خویی رفتار می‌کرد به این دلیل بود که اعتقاد داشت جوان پاک است و زمینه رشد و تعالی و تکامل او بسیار است. به این ترتیب وی از شهریور ۱۳۲۰ به بعد فعالیت خویش را بیشتر در جبهه فرهنگی جهت ارائه اندیشه و معارف ناب اسلامی قرار داد. البته رژیم رضاخان نتوانست فعالیت فرهنگی وی را تحمل کند، از این رو به بهانه‌ای او را دستگیر و به مدت پنجاه روز زندانی نمود که در نهایت با ضمانت آزاد گردید.

پس از پایان جنگ دوم جهانی (۱۳۱۷-۱۳۲۲) و به دنبال نفوذ روسیه در ایران و شورش کمونیست‌ها و تجزیه‌طلبان به رهبری پیشه‌وری، طالقانی از سوی علما و مجامع دینی و مذهبی به آن منطقه اعزام گردید و پس از بررسی مسائل و ده روز توقف در آن‌جا، زمینه مقاومت مردم در برابر تجزیه‌طلبان را فراهم نمود.

طالقانی بعد از کودتای ۲۸ مرداد روش جدیدی در مبارزه بر ضد رژیم رضاخان در پیش گرفت و به کار جمع‌آوری نیروهای قدیمی اعم از اسلامی و ملی و تشکیل هسته‌های جدید مبارزات اسلامی پرداخت و موفق به تشکیل نهضت مقاومت ملی گردید که تا سال ۱۳۳۹ فعال بود. در این دوره عناصر ارزنده‌ای از این نهضت بازداشت شدند و خود طالقانی نیز به مدت یک سال زندان رفت.

طالقانی در این دوره علاوه بر فعالیت سیاسی و مذهبی در راستای نشر فرهنگ اسلامی، در مسیر پژوهش‌های سیاسی‌اش کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» آیت الله نائینی را با مقدمه و پاورقی و توضیحات خود به چاپ رساند. سپس دست به تألیف کتاب «اسلام و مالکیت» زد که در طی یک سال بنا به گفته خودش دوبار تجدید چاپ شد. (افراسیابی، پیشین، ص ۹).

در سال ۱۳۳۹ به دنبال شروع انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی، فعالیت‌های طالقانی به اوج خود رسید و مسجد هدایت (که وی امامت نماز جماعت آن و سخنرانی در آن را به عهده داشت) به ستاد مبارزاتی علیه استبداد و خفقان تبدیل گردید.

به دنبال اوج‌گیری این مبارزات، جلسات مسجد هدایت به وسیله عوامل رژیم سرکوب و تعطیل شد، اما جلساتی دیگر در منزل اشخاص مختلف تشکیل شده، طالقانی به همراه شهید مطهری در این جلسات به تحلیل مسائل اجتماعی و افشای رژیم می‌پرداختند. طالقانی در سال ۱۳۴۰ در تشکیل نهضت آزادی مشارکت نموده و در همان سال به زندان افتاد.

پس از آزادی از زندان، بار دیگر به خاطر اعتراض به رژیم شاه در مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و سپس طرح فراندوم رژیم جهت اظهار نظر درباره اصول و لوایح شش‌گانه ارائه شده از سوی شاه به مردم، به اتفاق جمعی دیگر از روحانیون، در روز سوم بهمن ماه ۱۳۴۱ دستگیر و راهی زندان قزل قلعه شد.

رژیم شاه پس از حدود پنج ماه، طالقانی را در اوایل خرداد ۱۳۴۲ آزاد کرد و ایشان از موقعیت آزادی استفاده کرده، در دهه محرم ۱۳۴۲ در مسجد هدایت به مینر رفته و به نقد برنامه‌های امریکایی انقلاب سفید پرداخت و با نوشتن و نشر اعلامیه‌ای خطاب به افسران ارتش، دست به افشاکاری و روشن‌گری زد. پیرو این فعالیت‌ها، بار دیگر دستگیر گردیده و در ۲۲ خرداد در زندان شماره ۲ قصر، جدا از دیگر یاران زندانی شد. در این دوره، به ده سال زندان محکوم گردید. وی پس از محکومیت، برنامه تربیتی و سازندگی خویش را در محیط زندان برای زندانیان شروع کرد و در حقیقت مدتی توانست زندان را به مکتب درسی تبدیل کند.

هفته‌ای سه شب تفسیر قرآن داشت. تألیف سه جلد تفسیر «پرتویی از قرآن» و تکمیل کتاب «اسلام و مالکیت» از آثار سال‌های زندان پس از خرداد ۱۳۴۲ وی می‌باشد.

حدود چهار سال از مدت زندانی شدن طالقانی گذشته بود که رژیم پهلوی سرانجام بر اثر فشار افکار عمومی و واکنش‌های بین‌المللی او را در سال ۱۳۴۶ آزاد نمود. در سال ۱۳۴۸ در خطبه نماز عید فطر، ضمن یک سخنرانی پرشور به بحث درباره خلقت انسان، بعثت پیامبران و برقراری حکومت اسلامی پرداخته و در پایان، نظر مردم را به مسئله فلسطین جلب نمود.

طالقانی علاوه بر دغدغه تحول فکری و اندیشه‌ای مردم و جوانان ایران، دغدغه سرنوشت مسلمین جهان را نیز داشت؛ از این رو در سال ۱۳۴۹ همانند سال ۱۳۴۸ درباره فلسطین صحبت نمود و در عید فطر همان سال، فطریه را برای مسلمانان آواره فلسطین جمع‌آوری کرد. در عید فطر سال بعد (سال ۱۳۵۰) مأموران رژیم خانه آیت الله طالقانی را به محاصره درآورده و مانع ورود او به مسجد شدند و یک ماه بعد او را به زابل تبعید کردند. رژیم شاه تحت تأثیر فشارهای علما و شخصیت‌های مذهبی و با در نظر گرفتن مصالح خاصی که طبق آن مأموران محلی رژیم، اقامت ایشان را در زابل خلاف مصلحت می‌دانستند، در حکم صادره برای وی تجدید نظر نموده و با تقلیل در آن، محل اقامت اجباری ایشان را از زابل به «بافت کرمان» تغییر دادند و طالقانی بالاخره، پس از ۱۸ ماه دوری از تهران، در خرداد ماه ۱۳۵۲ به تهران باز می‌گردد. با تظاهرات طلاب حوزه علمیه قم در سالروز قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۵۴ حدود

۳۵۰ تن از طلاب دستگیر و تعدادی از آنان به سربازی و تعدادی دیگر به زندان‌های شاه روانه شدند. حامیان این جریان نیز یکی پس از دیگری دستگیر شدند، طالقانی هم در پائیز ۱۳۵۴ دستگیر و پس از محاکمه با ده سال محکومیت به زندان منتقل شد.

مبارزات مردم مسلمان به رهبری حضرت امام خمینی علیه‌السلام در سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷ اوج گرفت و پایه‌های سلطنت لریزان شد، و رژیم برای کاستن فشارهای سیاسی داخلی و خارجی علیه خود، به آزاد کردن مبارزان پرداخت. طالقانی نیز در شامگاه هشتم آبان‌ماه ۱۳۵۷ با قیام خونین و حماسه‌آفرین ملت ایران، از زندان قصر آزاد گردید. وی پس از آزادی از زندان ضمن برقراری ارتباط محدود و نزدیک با مبارزان و هم‌زمانش، با رهبری انقلاب اسلامی امام خمینی علیه‌السلام که در آن زمان در نوفل‌لوشاتو فرانسه مقیم بود، همواره در تماس بود و مشاوره‌های لازم را با رهبری انقلاب انجام می‌داد و به هدایت جریان امور در داخل کشور می‌پرداخت.

وی با هماهنگی با رهبری انقلاب به رغم وجود حکومت نظامی، در تاسوعای حسینی سال ۱۳۵۷ اعلان راهپیمایی نمود تا به این وسیله حکومت نظامی را در هم بشکند و قدرت مسلمان ایران را به جهانیان بنمایاند.

پس از پیروزی انقلاب، وی هم‌چنان در صحنه‌های انقلاب حاضر بود و از سوی حضرت امام به عنوان نخستین امام جمعه تهران برگزیده شد و در خطبه‌های نماز جمعه، به ابعاد مختلف مسائل فرهنگی - سیاسی پرداخت.

وی در عشق به امام و ولایت و رهبری امام خمینی علیه‌السلام وفادار بود و همگان را به آن ترغیب و تشویق می‌کرد. در یکی از سخنانش چنین گفت: «من رهبری قاطع ایشان [امام خمینی علیه‌السلام] را برای خود پذیرفته‌ام و همیشه سعی کردم که از مشی این شخصیت بزرگ و افتخار قرن و اسلام، مشی من خارج نباشد». (شکوری، ۱۳۷۴، ص ۳۳۲).

سرانجام بعد از پنجاه سال تلاش مداوم برای احیای اسلام و به صحنه آوردن قرآن و عمل به سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پس از عمری مبارزه با استعمار، استبداد و به جان خریدن انواع شکنجه‌ها، تلخی‌ها و محرومیت‌ها، با ایمانی راسخ به خدا و هدف‌های اسلامی، بر اثر سکنه قلبی در ساعت ۱/۴۵ دقیقه بامداد روز ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ دار فانی را وداع گفت و به سوی معبود خویش شتافت.

(www.bashgah.net/index.php)

مجاهدت و تأثیرگذاری عمیق

نام آیت الله طالقانی یادآور نیم قرن حماسه، مقاومت، مجاهدت، سعه صدر، استبدادستیزی، عدالت‌گرایی و آزادیخواهی است. نام او همراه با اخلاص، تعبد و نوگرایی دینی بوده و سیاست و دیانت را چنان عجین و پیوند خورده به هم می‌دانست که جهت‌گیری اصلی تمام مراحل مبارزاتی و فعالیت‌های

عقیدتی و تبلیغی و تدریسی اش متوجه مبارزه با بی‌دینی، بی‌عدالتی و استبداد طاغوتی بود. در زمان تحصیل، سپس تدریس و تبلیغ، بی‌مه‌بابا و با شجاعت تمام، آن چه را که دریافته بود به دیگران انتقال می‌داد و برای احیای اندیشه‌های اصیل اسلامی از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید. افق بلند دید او نه تنها ایران بلکه کشورهای اسلامی دیگر را نیز در برمی‌گرفت و او برای انجام وظایف دینی خود و نسل جوان زمانه‌اش از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نمی‌کرد؛ به گونه‌ای که در حساس‌ترین مقاطع سیاسی - اجتماعی دوران حیات خویش حضوری فعالانه و آگاهانه داشت و از جریان‌های دهه ۱۳۲۰ هـ. ش گرفته تا ملی شدن صنعت نفت و حرکت فدائیان اسلام و ... در میدان اصلی مبارزه و جهت‌گیری و موضع‌گیری‌های روشن‌گرانه بود. بی‌تردید او نمونه‌ای عالی و اسوه‌ای حسنه از یک روحانی مبارز بود که در خط مبارزه و نهضت شیوه‌ای کم‌نظیر داشت.

آیت الله طالقانی در ایام مبارزه، با سعه صدر، محبت زیاد و مصلحت‌اندیشی‌های سنجیده و به جای خود معتقد بود که فعلاً باید همه را جذب کرد و با طرح وحدت و یک‌پارچگی همه گروه‌ها و سازمان‌ها و اقشار مختلف مردم در راه رسیدن به هدف عالی که همانا ساقط کردن طاغوت و طاغوتیان بود، همواره تلاش می‌کرد؛ از این رو بسیاری را که حتی از لحاظ فکری و عقیدتی نیز نمی‌پسندید، اما با آنها در راه مبارزه و رسیدن به هدف اصلی هم‌جهت بود می‌پذیرفت و تحمل می‌کرد.

مرحوم طالقانی هم‌چون سایر مبارزان راه استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی، سال‌ها رنج زندان و درد شکنجه و تبعید نظام ستم‌شاهی را به جان خریده بود و در خط واحد و منسجم با رهبری انقلاب حضرت امام خمینی علیه السلام، اندیشه‌های متعالی او را دنبال می‌کرد. متابعت آیت‌الله طالقانی از امام راحل علیه السلام در تمام مراحل مبارزه و نهضت و آثار معنوی حضور آن بزرگوار در میان زندانیان و مبارزان در بند رژیم پهلوی آن چنان برای پیشبرد اهداف انقلاب مهم و تعیین‌کننده بود که امام امت، با تعبیری با مسماً، از مرحوم طالقانی به عنوان «بوذر زمان» یاد کردند. وقتی آن دو بزرگوار در پی پیروزی انقلاب و پس از مدت‌مدتی به ملاقات هم شتافتند، آن چنان هم‌دیگر را در آغوش گرفتند که از رابطه‌ای قلبی و معنوی و صمیمی بین آن دو حکایت می‌کرد.

تیزبینی و نکته‌سنجی‌های مرحوم طالقانی چنان عمیق و از روی بصیرت بود که در آن مقطع حساس بارها و بارها ضمن تأکید بر وحدت و هم‌دلی، همگان را متوجه عظمت انقلاب اسلامی می‌ساخت. وی در یک سخنرانی خطاب به اقشار مختلف جامعه می‌گوید:

«برادران، خواهران، فرزندان امروز در شرق و غرب دنیا چشم به شماها دوخته است... از هر جای دنیا متوجه‌اند و منتظرند که ما چه می‌کنیم، امیدواریم که بتوانیم این مسئولیت عظیم تاریخی را نه درباره خودمان، بلکه برای سرنوشت دنیایی که زیر سلطه است، ما بتوانیم در آن مؤثر باشیم... انقلاب اسلامی ما باعث یک تکان فکری و اجتماعی در کشورهای اسلامی و کشورهای مستضعف شده است.» (روزنامه ایران، شماره ۴۲۶۷).

اهتمام به مسائل جهان اسلام

آیت‌الله طالقانی افزون بر حساسیت نسبت به امور معنوی جامعه و نیز جوانان و وقایع سیاسی و اجتماعی ایران، به مسائل جهان اسلام نیز اهمیت می‌داد؛ برای مثال، وی عضو هیئت مدیره «جمعیت اتحادیه مسلمین ایران» بود که در مسائل سیاسی و اجتماعی کشورهای اسلامی اعلام نظر می‌کرد. هم‌چنین او از استقلال و آزادی کشمیر، الجزایر و فلسطین حمایت کرد. وی در سال ۱۳۳۱ به نمایندگی از ایران در کنگره ملت‌های مسلمان در کراچی شرکت کرد و در سال ۱۳۳۸ و ۱۳۴۰ همراه هیئتی دیگر، در کنگره عمومی اسلامی در بیت‌المقدس حضور یافت و به عنوان رئیس جلسه ششم، از ضرورت اتحاد کشورهای اسلامی و خطر استعمار و صهیونیسم سخن گفت. (پگاه حوزه، شماره ۱۹۱، ۲۵ شهریور ۱۳۸۵).

مفسر و روشن فکر قرآنی

آیت‌الله طالقانی از سال ۱۳۱۸ هـ. ش که از قم به تهران بازگشت، به رغم مخالفت‌هایی که وجود داشت، تفسیر قرآن را آغاز کرد. او از مهوریت قرآن و فقدان نقش آن در عمل و زندگی مسلمانان ناخشنود بود و معتقد بود باید قرآن از گوشه قفسه‌ها و سر قبرها و مجالس ختم و زوایای انزوا خارج گردد. وی بر این باور بود که «از خصایص درک قرآن این است که بعضی مسائل و حقایق قرآن در ضمن حرکت برای انسان تبیین می‌شود، نه نشستن در گوشه‌ای و این تفسیر و آن تفسیر و این بیان و آن بیان را مطالعه کردن و اینها را جمع کردن». (پگاه حوزه، شماره ۱۹۱). در جو جامعه آن روز که رژیم پهلوی به صورت مستقیم و غیرمستقیم سعی در مہجور نمودن قرآن و تعالیم آسمانی اسلام داشت چنین تلاشی، اهمیت زیادی داشت. فعالیت تبلیغی و فرهنگی در سایه پرتو قرآن بود که آیت‌الله طالقانی را واداشت تا کتاب «پرتویی از قرآن» را - به عنوان تفسیر روان و ساده از قرآن - در زندان به نگارش درآورد. در زندان، منابع پژوهشی در دست نبود که مجموعه تفسیر قرآن وی بر اساس آن تدوین گردد، از این رو، استنادات آن کمتر و تراوشات فکری وی در آن بیشتر است. او رویکردی تفسیری داشت که به تفسیر علمی و اجتماعی قرآن ناظر بود. این مسئله از سویی به زمانه طالقانی باز می‌گردد که اندیشه تعارض علم و دین در آن به صورت جدی مطرح بود و از سویی، به آن علت بود که وی به توافق علم و دین و عدم تفکیک سیاست و دین عقیده داشت. البته طالقانی معتقد نبود که در تفسیر علمی به هر نظریه لزران و جدیدی اعتماد شود، تا جایی که به بیان مستقل قرآن توجه نکرده و آیات را با آن نظرها تطبیق و تأویل نمایند، بلکه معتقد بود: «قرآن کتاب علمی به مفهوم این زمان نیست، بلکه کتاب هدایت است» و عقیده داشت که اگر کتابی از آسمان بیاید و همه اسرار خلقت را بیان کند، سیر تکاملی انسان را فلج کرده است، زیرا علل و نوامیس عالم، باید به تدریج به روی انسان گشوده شود و دین برای فطریات و تنظیم نفسانیات و اجتماعیات است. (پگاه حوزه، شماره ۱۹۱).

اندیشه‌های وحدت‌گرایانه

آیت‌الله طالقانی با آمیزش علم و عمل در کنار فعالیت‌های علمی و تبلیغی، اندیشه‌های قرآنی‌اش را در زمینه سیاسی و اجتماعی به منصفه ظهور رسانید. وی که از پیشگامان روشن‌فکری دینی بود، مردم را به اسلام جدید حیات یافته فرا می‌خواند و در بخش تدوین و تألیف و تدریس و تبلیغ، اندیشه‌های وحدت‌گرایانه خویش را ابراز داشته است. در زیر نمونه‌هایی از اندیشه اتحاد و انسجام اسلامی و پیوند و هماهنگی اقشار گوناگون ملت مسلمان را که از وی به یادگار مانده است، مرور می‌کنیم:

- در بخشی از پیام آیت‌الله طالقانی در دعوت مردم مسلمان (شیعه و سنی) به وحدت آمده است: «ما می‌دانیم که مسئله ولایت و ایمان به شخصیت و ولایت علی علیه السلام از اصول شیعه است، از مبانی شیعه است، ولی همین را هم نباید اگر اختلاف‌انگیز باشد مطرح کنید، چه رسد به این که مسلمان‌ها، در مقابل هم با شعار اسلام، با تلاوت آیات، صف‌بندی کنند.» (مجله امت اسلامی، سال اول، شماره ۱۳).

- وی عقیده داشت بیگانگان که مخفیانه به شدت مشغول تحریک و کید هستند، از همین اختلاف‌ها و صف‌بندی‌ها و موضع‌گیری‌ها استفاده خواهند کرد. (پیشین).

- آیت‌الله طالقانی در سخنرانی آخر خود، این‌گونه دعا کرد: خداوند! رهبر عظیم ما را که فرزند علی علیه السلام است تأیید فرما. خداوند! او را که وسیله وحدت ماست، موفق و سالم بدار. (سخنرانی در شب ۲۱ ماه مبارک رمضان سال ۱۴۰۰ ق، کاخ سعدآباد، مجله امت اسلامی، سال دوم، شماره ۳۳).

- وی که خود اولین امام جمعه تهران (پس از پیروزی انقلاب اسلامی) بود، نماز جمعه را مظهر وحدت می‌دانست و می‌گفت: نماز جمعه و اجتماعات بسیار پرشکوه و پرمعنا، این برکات وحدت، وحدت در هدف، وحدت در رهبری، همه اینها برکت و خیر بود برای ما. (پیشین).

- در نگاه وی، علت گرفتاری‌ها و عقب‌ماندگی‌ها، همان تفرقه در میان امت اسلام است. (دائرةالمعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۴۴۲).

- مرحوم طالقانی، از خطراتی که جهان اسلام را تهدید می‌کرد نگران بود. در رأس این خطرات دولت اسرائیل قرار داشت که در قلب سرزمین‌های اسلامی و با حمایت همه‌جانبه استکبار جهانی با ترور و سرکوب و بی‌خانمان کردن مسلمانان منطقه در سرزمین مقدس فلسطین تأسیس شده بود. (رجبی، ۱۳۸۲، ص ۳۰۲).

تلاش‌های وحدت‌آمیز

علاوه بر مبانی فکری و اندیشه‌های وحدت‌گرایانه آیت‌الله طالقانی، وی در عمل و فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی گام‌های مؤثری در راه وحدت و انسجام امت و تقریب میان مذاهب اسلامی برداشته است. برخی از تلاش‌های وحدت‌آمیز وی عبارت است از:

– حمایت از تأسیس «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه». وی در این مورد می‌نویسد: راه تقریب، که جمعی از علمای بیدار و مجاهد پیش گرفته‌اند همین است که با نور تفکر، محیط ارتباط اسلامی را روشن سازند و با نوک قلم، باقیمانده ابرهای تاریک را از افق فکری مسلمانان زایل گردانند، تا وحدت واقعی پا بگیرد، نه اتحاد صوری و قراردادی. (مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۳۸۶، ص ۴۱۰).

– شرکت در کنفرانس‌های مؤتمر اسلامی، شامل: مؤتمر شعوب المسلمین (کراچی ۱۳۳۱ ش)، مؤتمر اسلامی قاهره (۱۳۴۰ ش) و مؤتمر اسلامی فلسطین (۱۳۲۸ ش).

آیت‌الله طالقانی خاطره خود را از شرکت در کنگره اسلامی فلسطین چنین بیان می‌کند: «در سال ۱۳۲۸، اولین سفری که به مؤتمر فلسطین رفتم، از نزدیک به آوارگان فلسطینی می‌اندیشیدم. از کشورهای اسلامی و عربی [نمایندگانی] به کنفرانس آمده بودند ولی بعضی فقط حماسه می‌خواندند و تظاهر به طرفداری از این مظلومین و مسجد غصب شده داشتند. از نزدیک افسردگی، ظلم، حق‌خوردگی مردم فلسطین را می‌دیدم که چگونه اینها مورد رعایت و مورد انفاق سازمان ملل و همان دنیا و کشورهای واقع شده‌اند که اینها را آواره کرده‌اند. اول از سرزمینشان راندند و بعد به صورت یک مشت فقیر و بیچاره به اینها کمک کردند».

مرحوم آیت‌الله طالقانی بیست سال پس از آن تاریخ در خطبه نماز عید سعید فطر ۱۳۴۸ به مسئله فلسطین پرداخت و ضمن آگاه کردن مردم نسبت به ستم رفته بر برادران و خواهران مسلمان فلسطینی و یادآوری مسئولیت آنان در این مبارزه، از مردم ایران خواست تا فطریه‌هایشان را برای کمک به مبارزان مسلمان بدهند و خود نیز چنین کرد. (رجبی، پیشین، ص ۳۰۲).

– تشویق آیت‌الله العظمی بروجردی جهت تأسیس دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه.
– مسافرت به کشورهای اسلامی بنا به توصیه حضرت آیت‌الله بروجردی.
– ترجمه کتاب تحلیلی و پر ارزش «علی بن ابیطالب علیه السلام» تألیف یک مسلمان سنی با انصاف، از کشور مصر. (پیشین، ص ۴۴۳).

– شرکت در کنفرانس بیت‌المقدس در سال ۱۳۳۸ به همراه میرزا خلیل کمره و سفر به مصر جهت رساندن پیام آیت‌الله بروجردی به شیخ شلتوت (مفتی الأزهر).

منابع و مآخذ:

- ۱ – افراسیابی، بهرام، پدر طالقانی در زندان، جنبش، تهران، ۱۳۵۹.
- ۲ – تمری، محمدرضا، زندگی و مبارزات سیاسی آیت‌الله طالقانی به روایت اسناد، سایت www.tebyan-hamedan.ir.
- ۳ – دائره‌المعارف تشیع، نشر شهید سعید محبی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۴ – رجبی، محمدحسن، علمای مجاهد، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.

- ۵ - شکوری، ابوالفضل، *سیره صالحان*، انتشارات شکوری، قم، ۱۳۷۴.
- ۶ - مؤسسه امام هادی علیه السلام، *اتحاد و انسجام*، انتشارات پیام امام هادی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- 7 - www.bashgah.net/index.php.
- 8 - <http://kimiaairline.blogfa.com/post46.aspx>.

منابع

سر زینب بی بی مدنی
خانم اسلامی



مراکش (۱) (نظام سلطنتی - دینی)

ع.ر امیردهی

جغرافیای طبیعی

کشور مراکش (مغرب) در منتهی‌الیه شمال غربی آفریقا و در مجاورت اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه واقع شده است. این کشور دارای کرانه‌های ساحلی طولانی در اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه است که به بیش از ۳۵۰۰ کیلومتر می‌رسد.

مراکش نزدیک‌ترین کشور آفریقایی به اروپاست که به وسیله تنگه «جبل طارق» از آن جدا می‌شود و در واقع فاصله میان مراکش و اسپانیا حدود ۱۵ کیلومتر است. مراکش از شمال به دریای مدیترانه و تنگه جبل طارق (۴۶۸ کیلومتر) و از غرب به اقیانوس اطلس (۲۷۰۰ کیلومتر) متصل بوده و از شرق با الجزایر (۱۵۵۹ کیلومتر) و از جنوب با سرزمین مورد اختلاف «صحرای غربی» (۴۴۳ کیلومتر) هم مرز است. بر اساس نظر دولت و مردم مراکش که «صحرای غربی» را به طور تاریخی از آن خود می‌دانند، این کشور در جنوب با موریتانی هم مرز می‌شود.

مساحت سرزمینی این کشور با احتساب «صحرای غربی» ۷۱۰۸۵۰ کیلومتر مربع و بدون آن ۴۴۶۵۵۰ کیلومتر مربع می‌باشد. (مختاری امین، ۱۳۷۸، ص ۳-۴).

شایان ذکر است دو شهر سبته و ملیلا که مشرف بر دریای مدیترانه می‌باشد به مدت پنج قرن است که در حاکمیت اسپانیا قرار داشته و از نظر دولت مراکش این دو شهر و چند جزیره کوچک دیگر متعلق به آنها است اما اسپانیا این سرزمین‌ها را اسپانیایی می‌داند که در این صورت ۳/۶ کیلومتر برای شهر سبته و ۶/۹ کیلومتر برای شهر ملیلا مرز زمینی با اسپانیا وجود دارد.

موقعیت جغرافیایی

سرزمین مراکش از نظر موقعیت جغرافیایی به سه منطقه تقسیم می‌شود:
الف) مناطق کوهستانی که قسمت‌های مرکزی این کشور را در بر می‌گیرد (حدود یک سوم) و رودخانه‌های بسیاری از آن سرچشمه می‌گیرد؛

ب) مناطق معتدل و بارانی که در نواحی شمال و غرب این کشور و در مجاورت با ساحل دریا واقع شده است و برای فعالیت‌های گوناگون کشاورزی مناسب می‌باشد؛
 ج) مناطق کویری واقع در شرق و در مجاورت صحرای الجزایر که به علت وجود رشته کوه‌های اطلس، رطوبت دریا به این مناطق نمی‌رسد و بنابراین بارش باران در این مناطق اندک است.
 آب و هوای این کشور نیمه گرمسیری است؛ به این بیان که در مناطق شمالی و غربی، معتدل و بارانی و در مناطق داخلی گرم و آفتابی است. ضمن این که در تابستان در دشت‌های داخلی و قسمت‌های شرقی کشور به شدت گرم است. دمای میانگین شهر رباط واقع در کناره اقیانوس اطلس، در تابستان ۲۷ درجه سانتی‌گراد و در زمستان هفت درجه سانتی‌گراد است و دمای شهر مراکش واقع در مناطق داخلی نیز به طور میانگین در تابستان ۳۸ درجه سانتی‌گراد و در زمستان چهار درجه سانتی‌گراد می‌باشد. فصل بارندگی نیز در شمال از ماه نوامبر تا ماه آوریل است. (پیشین، ص ۴).

شهرها و جزایر (مورد نزاع و اشغال شده)

مهم‌ترین شهرهای کشور مراکش عبارت است از: رباط (پایتخت سیاسی - اداری)، کازابلانکا (پایتخت اقتصادی - تجاری)، فاس (دارای نوعی مرکزیت مذهبی - فرهنگی و به عبارت دیگر، دژ فرهنگ عربی)، شهر مراکش (دژ فرهنگ بربر)، طنجه، آگادیر (شهر توریستی)، ایفرن، مکناس، وجده، تتوان، محمدیه، ناضور و قنیطره (کنیترا).
 با توجه به سابقه اشغال برخی از شهرها و جزایر توسط استعمارگران، به‌ویژه اسپانیا، لازم است توضیحاتی درباره برخی از مناطق ارایه شود:

دو شهر سبتة (سوتا) و ملیلا مشرف بر دریای مدیترانه بوده و در حاکمیت چند قری اسپانیا قرار دارند. این دو شهر استراتژیک و چند جزیره دیگر از نظر دولت مراکش متعلق به آنهاست و در واقع اسپانیا آنها را «اشغال» کرده است. این در حالی است که اسپانیا این سرزمین‌ها را اسپانیایی دانسته و تا کنون درباره آنها حاضر به گفت‌وگو نشده است. ملک حسن دوم سال‌ها پیش به این مناسبت اظهار نموده است که: «ما سبتة و ملیلا را با بردباری و شکیبایی و از طریق گفت‌وگو از اسپانیا باز پس خواهیم گرفت». این سخن در واقع شیوه و ره‌یافت بازپس‌گیری سرزمین‌های مورد اختلاف را که ره‌یافتی مسالمت‌آمیز است، برای دولت و مردم مراکش ترسیم می‌نماید.

شهر سبتة در سال ۱۴۱۵ میلادی نخست به تصرف پرتغال و سپس به تصرف اسپانیا در آمد و شهر ملیلا نیز در سال ۱۴۹۷ میلادی به حاکمیت اسپانیا اضافه شد. مناطق دیگر نیز عبارت است از: جزیره بادیس، جزیره النکور، مجمع‌الجزایر کبدانه که در منابع اسپانیایی به جزایر جعفریه مشهور می‌باشد، جزیره بوران و جزیره معدنوس.

«سبته» شهری است واقع در تنگه جبل طارق که فاصله میان آن و صخره جبل طارق در کرانه دیگر، حدود شانزده کیلومتر است و شبه جزیره‌ای است به شکل مستطیل. طول آن از شرق به غرب ۲۰۰۰ متر و از شمال به جنوب ۱۵۰۰ متر است.

در ۲۱ اوت ۱۴۱۵ میلادی پرتغالی‌ها پس از یک محاصره شش ساله، این شهر را به تصرف خود در آوردند و پس از اتحاد با اسپانیا، این شهر در سال ۱۵۸۰ میلادی به حاکمیت اسپانیا انتقال یافت. مطابق نظر مورخان مغربی، این کشور برای بازپس‌گیری شهر سبته، پنج جنگ با اسپانیا داشته و اقدام به ۹۱ مورد هجوم و محاصره نموده که طولانی‌ترین آنها توسط سلطان مولای اسماعیل انجام گرفته است. این شهر دارای هفتاد هزار سکنه است و اکثر آنها اتباع اسپانیا محسوب می‌شوند.

«ملیلا» یا ملیله به زبان آمازیگی (بربری) به معنی «سفید» است. این شهر در شمال شرقی و در ساحل دریای مدیترانه واقع است و مساحت آن دوازده کیلومتر مربع می‌باشد و حدود شصت هزار نفر جمعیت دارد که از ملیت‌های مختلف و بیشتر اسپانیایی تشکیل شده است. این شهر از جهت نظامی و اقتصادی دارای اهمیت است. مورخان مغربی گفته‌اند این کشور برای بازپس‌گیری ملیله با اسپانیا وارد چهار جنگ و چهل مورد حمله و محاصره شده که مهم‌ترین آنها از جانب محمد عبدالکریم الخطابی در سال ۱۹۲۷ میلادی و مشهور به جنگ انوال، صورت گرفته است.

جزایر کبدانه در چهار کیلومتری سواحل مراکش و در نزدیکی سواحل الجزایر قرار دارد که به جزایر جعفریه مشهور بوده و شامل سه جزیره می‌باشد:

الف) جزیره‌ای که اسپانیایی‌ها به آن «کونکرسویو» می‌گویند و طول آن ۹۰۰ متر است؛

ب) جزیره‌ای معروف به «ایزبلای دوم» که حدود ۶۰۰ متر طول و ۴۰۰ متر عرض دارد؛

ج) جزیره معروف به «الری» که به معنای پادشاه (Rey) می‌باشد. اسپانیا این جزیره را در ۶ ژانویه ۱۸۴۸ به حاکمیت خود ملحق ساخت، که این مسئله از طرف سلطان وقت مراکش، سلطان عبدالرحمن، مورد اعتراض قرار گرفته و به رسمیت شناخته نشد.

جزیره النکور را اسپانیایی‌ها به نام «بینیون دی الحسیمه» می‌شناسند که حدود ۶۰۰ متر از سواحل مراکش فاصله دارد و ۱۷۰ متر طول و ۷۵ متر عرض داشته و عمق دریا در فاصله میان ساحل تا این جزیره از شش تا هشت متر تجاوز نمی‌کند.

اسپانیا این جزیره را در سال ۱۶۷۳ به قلمرو خود اضافه نموده است.

جزیره یا صخره بادیس نزد اسپانیایی‌ها به «ردینیون دی بلیس دی لاکومیرا» معروف است. طول آن چهارصد متر و عرض آن صد متر و ارتفاع آن ۷۷ متر است و در سال‌های اخیر به دلیل تراکم شن، به ساحل وصل شده است.

جزیره البوران، جزیره‌ای است صخره‌ای و به شکل مثلث که محیط آن سه کیلومتر بوده و در شمال شهر ملیلا قرار دارد.

جزیره المعدنوس در غرب شهر سبته و در چهار کیلومتری آن قرار داشته و با ساحل مراکش ۲۵۰ متر فاصله دارد. بنا بر نظر دولت مراکش، پس از استقلال این کشور، جزیره یاد شده متروک و مهجور مانده و اسپانیا از این فرصت بهره‌برداری نموده و در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۸۶ قانون ادغام این جزیره را به خاک سبته در روزنامه رسمی خود منتشر می‌سازد که در مقابل نیز دولت مراکش در تاریخ ۵ ژانویه ۱۹۸۷ ضمن ارسال یادداشتی در این مورد به سفارت اسپانیا، این جزیره را داخل آب‌های سرزمینی پادشاهی مراکش به شمار آورده است.

شایان ذکر است که شهر جبل طارق نیز که در خاک اسپانیا واقع است در تصرف انگلیس می‌باشد و اسپانیا خواهان آن است که انگلیس از این سرزمین خارج گردد. این مسئله به همراه مسئله سبته و ملیله باعث شده که برخی از طرح حاکمیت مشترک سه کشور بر این شهر، به صورت امیر نشین و برای مدت ۹۹ سال سخن به میان آورند که البته تا مرحله عمل فاصله بسیاری وجود دارد. (پیشین، ص ۷-۵).

لازم به یادآوری است که مراکش ۱۶ استان، ۷۰ شهرستان، ۱۹۹ بخش و ۱۲۹۸ دهستان دارد.

جغرافیای انسانی

۱. جمعیت مراکش

مطابق سرشماری سال ۲۰۰۶، جمعیت این کشور با احتساب صحرای غربی ۲۹۸۹۱۷۰۸ نفر است. آخرین گزارش از جمعیت مراکش بر اساس سایت Wapedia بخش فهرست کشورهای بر پایه جمعیت، مراکش سی و هفتمین کشور جهان از لحاظ جمعیت با تعداد ۳۱/۴۷۸/۰۰۰ نفر می‌باشد. از این میان، ۴۹/۸٪ را مردان و ۵۰/۲٪ را زنان تشکیل داده‌اند. از این تعداد جمعیت ۴۳٪ در مناطق روستایی و ۵۷٪ در مناطق شهری زندگی می‌کنند. تراکم جمعیت در هر کیلومتر مربع ۴۱ نفر، میانگین نفرت خانوار ۵/۴ و نرخ رشد سالیانه از ۲/۸٪ به ۱/۶۴٪ رسیده است. میزان بی‌سوادی در کشور نیز حدود ۵۰٪ جمعیت است که نرخ بی‌سوادی در زنان ۶۲٪ و در مردان حدود ۳۸٪ درصد است. نرخ بیکاری در این کشور بالغ بر ۲۲٪ جمعیت فعال است. (دانشنامه آزاد و یکی پدیا).

۲. نژادها و قبایل بزرگ ساکن در مراکش

مردم مراکش، آمیزه‌ای از نژادهای «سامی» و «بربر» می‌باشند. بربران در واقع ساکنان اصلی و اولیه این کشورند که قبل از فتح آن توسط اعراب در زمان خلافت عثمان، جمعیت بومی این سرزمین را تشکیل می‌دادند. حداقل بین ۳۵٪ تا ۴۰٪ از کل جمعیت مغرب را بربران تشکیل می‌دهند؛ مردمی که به زبان آمازیگی سخن می‌گویند، دین اسلام دارند و نسبت به فرقه‌های اسلامی از جمله شیعه حساسیت نداشته بلکه دوستدار آنهایند و بیشتر در آفریقای شمالی (مناطق ریف، کابیلی و اوریس)

مقیم می‌باشند و هم‌چنین تاریخشان از قرن هفتم میلادی با مقاومت در برابر اعراب مشخص می‌شود. از آغاز فتح اعراب تا دوران عباسی، اسلام رسمی در میان مردم آن سامان و حتی عرب‌های مقیم، چنان که باید رسوخ نیافت و پیوسته آن دیار عرصه رواج مذهب خارجیان (اباضیه) و مذاهب غالیان و شیعه بود و بنابراین، بربران گاه و بیگاه به تأثیر عقاید مذهبی، بر ضد خلافت بغداد قیام می‌کردند. اما در واقع قیام خارجیان و شیعیان بربر آفریقا بر ضد بغداد بیشتر نتیجه آن سنت‌ها بود که از والیان خویش می‌دیدند. و در نهایت فاصله زیاد مغرب آفریقا از بغداد به ادیسیان فرصت داد تا دولت خویش را در آن‌جا بنیان نهند. (ابراهیم حسن، ۱۳۳۸، ص ۱۶۹).

بربرها امروزه نیز تلاش گسترده‌ای در جهت تثبیت هویت فرهنگی جداگانه خود از عرب‌ها می‌نمایند به طوری که قرآن را به زبان آمازیغی ترجمه کرده و حتی برخی سخن از «اسلام بربر» به میان می‌آورند. فعالان بربر خواهان کاهش سلطه فرهنگی و سیاسی عربی هستند و خواستار برابری کامل با عرب‌ها می‌باشند. از نظر آنان هویت آنها متعلق به فرهنگ مراکش (مغرب) است و نه متعلق به فرهنگی در مدار عربستان. البته اسلام‌گرایان و طرفداران زبان عربی این سخنان و فعالیت‌ها را در راستای منافع استعمارگران غربی می‌دانند و به شدت با آن مخالفت می‌ورزند. حاکمیت نیز بیشتر تمایل دارد که این کشور بخشی از جهان عرب محسوب شود و نه چون ایران و ترکیه در خارج از آن.

البته باید توجه داشت که بربرهای مراکش به سه گروه قبیله‌ای تقسیم می‌شوند:
الف) مسموده‌ها: که در منطقه ریف و جلگه‌های مشرف بر اقیانوس اطلس و سلسله جبال اطلس علیا هستند؛

ب) سنه‌جه‌ها: که در جنوب و صحرای غربی زندگی می‌کنند؛

ج) زناته‌ها: که کوچ نشینان شرق مغرب می‌باشند.

به غیر از نژاد عرب و بربر، سیاه‌پوستانی که بیشتر در صحرا زندگی می‌کنند و اروپاییانی که از دیرباز و حتی از قبل از اسلام شمال آفریقا را در تسلط خود داشتند، بر نژاد مردم مغرب تأثیر گذاشته‌اند و در هر حال این گوناگونی نژاد موجب بروز تنش‌های بنیادی میان آنان نشده و به وجه مسالمت‌آمیز با یک‌دیگر روزگار می‌گذرانند. (مختاری امین، پیشین، ص ۱۰-۱۱).

اهمیت استراتژیکی مراکش

هر کشور به تناسب امتیازهای سیاسی، دینی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، صنعتی و ... می‌تواند برای دیگر کشورها از اهمیت استراتژیکی برخوردار باشد. مراکش در این زمینه دارای امتیازاتی می‌باشد. این کشور در منطقه مغرب بزرگ و در حوزه جنوبی دریای مدیترانه و جنوب تنگه جبل طارق واقع شده و

نزدیک‌ترین کشور آفریقایی به قاره اروپاست. مراکش کرانه‌های ساحلی طولانی در اقیانوس اطلس دارد. همین تعداد ویژگی می‌تواند به این سرزمین، اهمیت استراتژیک بدهد. اهمیت استراتژیک یک کشور یا یک منطقه در معنای کلاسیک آن عبارت از آن است که تصرف آن سرزمین نوعی امتیاز قابل ملاحظه هم‌چون دسترسی به دریای آزاد، دسترسی به یک رودخانه قابل کشتیرانی و یا یک مرز طبیعی، را فراهم نماید و یا امکان کنترل منابع مهمی چون نفت و گاز، زغال سنگ، آهن، آب یا کنترل راه‌های تجاری چنانی از قبیل تنگه، کانال ... را میسر سازد. در چارچوب این تعریف کلاسیک، کشور مراکش (مغرب) می‌تواند به عنوان یک سرزمین استراتژیک لحاظ گردد؛ این کشور در ساحل جنوبی دریای مدیترانه و در پانزده کیلومتری تنگه جبل طارق قرار دارد که به وسیله آن ارتباط میان دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس فراهم می‌شود. از طرفی این کشور مجاور اقیانوس اطلس است که ذخایر عظیم ماهیان مختلف در آب‌های نزدیک به این سرزمین قرار دارد. دسترسی به دریای آزاد و وجود منابع عظیم فسفات و دیگر مواد کانی بر اهمیت این کشور می‌افزاید. با فرض احتساب صحرای غربی به عنوان بخشی از «امام میهن»، یعنی پادشاهی مراکش، بر امکانات استراتژیک این کشور بسیار افزوده می‌گردد، زیرا صحرای غربی دارای ذخایر نفتی، فسفات و گاز است و ذخایر ماهیان اقیانوس اطلس در آب‌های مجاور صحرای غربی بسیار غنی است. بنابراین از جنبه کلاسیک، مراکش سرزمینی با اهمیت استراتژیک قلمداد می‌شود. اما در عصر ماهواره‌ها و «جهانی شدن» اقتصاد، اصطلاح اهمیت استراتژیک معنا و مفهوم نوینی یافته است. در معنای نوین، اهمیت استراتژیک یک سرزمین، در ظرفیت و توانایی آن سرزمین در صدور عوامل و عناصر ایذایی هم‌چون آشفتگی سیاسی، عدم امنیت مزمن، مهاجرت غیر قانونی، مافیای مواد مخدر و غیره مشخص می‌شود. از این دیدگاه نیز برای اروپا از هنگام برچیده شدن دیوار برلین، دو منطقه دارای اهمیت استراتژیک درجه اول است: مغرب بزرگ و بالکان. بنابراین مراکش به عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه مغرب بزرگ، در راستای تعریف نوین اهمیت استراتژیک، جایگاه پر اهمیتی دارد. (پیشین، ص ۱۶۱۵).

مراکش از تاریخ کهن تا تاریخ معاصر

۱. مراکش قبل از اسلام

شمال آفریقا از قدیم‌الایام در تصرف فنیقی‌ها بود. فنیقی‌ها در سده‌های نهم و هشتم قبل از میلاد مسیح ع مؤسسات و نمایندگی‌های بازرگانی خود را در سواحل مراکش امروزی تأسیس نموده بودند، زیرا این منطقه و به طور کلی شمال آفریقا را مناسب‌ترین مکان برای تجارت از جهت دستیابی به راه‌های آبی، می‌دانستند. در سده ششم، این منطقه تحت سلطه کارتاژ قرار گرفت. در سال ۱۴۶ قبل از میلاد نیز دولت کارتاژ نابود شد اما نفوذش در پادشاهی موریتانی هم‌چنان ادامه پیدا کرد. در سال چهارم میلادی سرزمین‌های تحت قلمرو فرمانروایی موریتانی ضمیمه روم شد و به

دو ایالت تقسیم گردید: یکی سزارین (Cesarienne) که پایتخت آن شرشال (Cherchell) (در الجزایر کنونی) و تنژیتان (Tingitane) که پایتخت آن طنجه (در مراکش کنونی) بود. آنان نیز در سال‌های ۴۲۲-۴۳۵ میلادی این سرزمین‌ها را در حوزه امپراتوری بیزانس وارد کردند. بربرها که ساکنان بومی این منطقه بودند، تنها قدرتی به شمار می‌رفتند که در شمال آفریقا با اقوام مهاجم در ستیز بودند. (پیشین، ص ۱۷).

۲. ورود اسلام به مراکش

در پی گسترش اسلام و توسعه سرزمین‌ها، در سال‌های ۷۰۰-۷۰۱ میلادی اعراب این سرزمین‌ها را فتح کردند و زبان عربی و دین اسلام را در آن‌جا حاکم نمودند. بربرها به واسطه بیداد حاکمان عرب عمدتاً از دین رسمی آنان کناره گرفتند و به مذهب خارجی (اباضیه) در آمدند. سال‌های ۷۳۹-۷۴۰ میلادی سال‌های طغیان و شورش بزرگ خوارج علیه اعراب فاتح بوده است. به قول نویسنده تاریخ سیاسی اسلام، عرب‌های فاتح با بربرها معامله برابر نمی‌کردند بلکه رفتارشان با این مردم رفتار آقا و نوکر بود. به این جهت بربرها مذهب خوارج گرفتند که با افکار مساوات‌طلب ایشان مناسب می‌نمود و در نهایت بر ضد عرب‌ها جنگ‌ها پدید آوردند به طوری که دولت اموی در سال‌های آخر تقریباً بر این منطقه تسلط نداشت (ر.ک: ابراهیم حسن، پیشین، ص ۱۷۸-۱۷۹). گرچه تحلیل بهتر این مطلب، فرصت دیگری می‌طلبید، اما این نکته به نظر می‌رسد که توسعه‌طلبی برخی از حاکمان از سوی و نژادپرستی و قبیله‌گرایی طرفین از سوی دیگر، موجب گردید که مردم منطقه در برابر حاکمان عرب بایستند و به راحتی تحت نفوذ آنان درنیایند.

۳. دوران اول عباسی

پذیرش حکومت عباسیان بر بربرها هم‌چنان سخت بود؛ از این رو در دوران اول عباسی نیز این منطقه عرصه جنگ و آشوب بود و تحمل والیان و حکام عرب به سبب درخواست خراج گزاف، کینه‌ها را در دل مردم بیشتر کرد؛ به بیان دیگر، از آغاز فتح اعراب تا دوران اول عباسی، اسلام رسمی میان مردم آن منطقه اعم از بربرها یا عرب‌های مقیم، چنان که باید رسوخ نیافت و پیوسته آن دیار عرصه رواج مذهب خارجیان و مذاهب دیگر و نیز شیعه بود و بربرها گاه به تأثیر عقاید مذهبی بر ضد خلافت بغداد قیام می‌کردند. اما می‌توان گفت که قیام خارجیان و شیعیان بربر آفریقا بر ضد حکومت بغداد بیشتر نتیجه ستم‌هایی بود که از والیان خویش می‌دیدند.

سرانجام در منطقه دولت‌های متعدد کوچک به روی کار آمدند، در هر ولایت، دولتی به دست مردمی از نژاد عرب یا بربر پا گرفت که هر یک در کار خود تقریباً مستقل بود. برخی از آن دولت‌ها عبارت بودند از: دولت «تاهرت» که عبدالله بن رستم به کمک خارجیان اباضی به سال ۱۳۷ هـ.ق.

تأسیس کرد و تا سال ۲۹۷ هـ. ق پا بر جا بود؛ دولت «سلجماسه» که بنی مدرار به سال ۱۳۷ هـ. ق تأسیس نمود و تا سال ۲۵۷ هـ. ق وجود داشت؛ دولت «تلمسان» که ابوقره منهاجی تأسیس نمود؛ دولت «برغواثه» که بر ساحل اقیانوس اطلس بود و دولت «ادریسیان» که در سال ۱۷۲ هـ. ق شکل گرفت.

۴. دولت ادریسیان در مراکش

دولت «ادریسیان» به دست ادريس بن عبدالله از نوادگان امام حسن عليه السلام در سال ۱۷۲ هـ. ق پدید آمد. ادريس بن عبدالله از علویانی بود که از پیکار «فخ» جان سالم به در برد و پس از آن به این سرزمین مهاجرت نمود.

برخی نوشته‌اند: ادريس از «فخ» جان ببرد و به مصر رفت. برید مصر به دست واضح مولای صالح بن منصور بود که به «مسکین» معروف بود و دل به تشیع داشت. چون کار ادريس بدانست به نهانگاه وی رفت و او را با مرکب برید به آفریقا فرستاد. ادريس به اقصای آفریقا رفت و به شهر «ولیلی» فرود آمد و امیر آن جا اسحاق بن محمد مقدم وی را گرمی داشت و بربرها را به دعوت وی می‌خواند و نسب وی با پیامبر و آن فضایل که داشت بر شمرد و به کمک او از اطاعت عباسیان به در رفت. (ابراهیم حسن، پیشین، ص ۱۷۹ به نقل از مؤلف الاستقصا).

این بار یک نفر عرب خالص حکومتی را بر پا کرد که تحت رهبری او غرب منطقه مغرب بین مراکش کنونی کاملاً از قیمومت بغداد خارج شد. وی برای نشان دادن ادغام و هم‌جوئی کامل خود با اهالی آن سرزمین، با دختری بربر از قبیله «اوربه» ازدواج می‌کند که برایش پسر و جانشینی به نام ادريس دوم به دنیا می‌آورد. این ازدواج نمادی است که بعدها تبدیل به سنت می‌شود و تا به امروز سلاطینی که دارای تبار عربی هستند رسم ازدواج با دختری بربر را حفظ کرده‌اند. (بالتا، ص ۱۱۴) با توجه به ویژگی‌های شخصیتی وی و نسبت خونی که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم داشت قبیله «اوربه» و همچنین قبایل «تلهسان» و قبایل جنوب رودخانه «الی رقرق» وی را پادشاه خود خواندند و سپس با تنها فرزند وی، ادريس دوم، به عنوان جانشین پدر بیعت نمودند.

ادريس اول توسط مأموران هارون الرشید خلیفه عباسی مسموم شد و پس از مرگ وی، بربرها با پسرش که از همسری بربر بود در سن دوازده سالگی به عنوان ادريس دوم بیعت کردند. در سال ۱۹۲ هـ. ق ادريس دوم شهر فاس را بنیان نهاد و پایتخت خویش کرد. ادريس دوم نیز در سن ۳۶ سالگی در سال ۲۱۳ هـ. ق درگذشت و پس از او محمد بن ادريس به جانشینی وی رسید. در نهایت، سلسله ادریسیان حدود دو سده دوام آورد (۷۸۹-۹۸۵ میلادی).

یادآوری دو نکته ضروری است: ۱. ادريس دوم (پادشاه جوان) شکست پدرش را از مزدورانی که توسط هارون الرشید به مدینه فرستاده شده بودند از یاد نبرد، از این رو، هنگامی که امویان مسلمانان

اندلس را از شهر «قرطبه» بیرون راندند، وی آنها را در پایتخت جدید حکومت خود (فاس) پناه داد. هم‌چنین وی از قیروانیان که توسط گروه دیگری از متعصبان آواره شده بودند استقبال نمود. از این رو شهر فاس در طول چند قرن، با عنایت سلسله پادشاهی علویان، به یکی از مراکز معنوی اسلامی تبدیل شد.

۲. برخی معتقدند سلطنت در مراکش با دین پیوند دیرینه دارد، به گونه‌ای که اگر یکی از این دو نباشد، نمی‌توان از امت مراکش و یک‌پارچگی آن سخن گفت. ملک حسن دوم (۹ ژوئیه ۱۹۲۹-۲۳ ژوئیه ۱۹۹۹ م) در این باره می‌گوید:

«سلسله علویان که از شرفاء منتسب به حضرت رسول ﷺ می‌باشند (و ما هم از آن خاندان هستیم) چهار قرن پیش جانشین سلسله شرفای «سعدیون» شد. هم‌چنین شهر فاس توسط سلطان دوم سلسله ما، یعنی مولای رشید به عنوان پایتخت انتخاب گردید و به شکل پایگاهی درآمد تا از آنجا شمال و شرق مراکش که توسط ترک‌های عثمانی تجزیه شده بود، متحد گردد.

در سرزمین ما گروه‌های استقلال طلب بر حکم غریزه و بسیار زود، ضرورت تشکیل قدرت مرکزی را درک نمودند و ظهور امیر و فرماندهی از نوادگان پیامبر گرامی (ادریس اول) در آن شرایط همانند یک عنایت الهی بود که از آسمان به زمین فرود آمد. این فرمانده خود را با زور و نیرنگ بر مردم تحمیل نکرد، بلکه ادریس پس از ازدواج با یک دختر بربر و آمیخته شدن با بربرها به عنوان پادشاه انتخاب گردید و حکومت خود را با ویژگی‌های شخصیتی و عقلانی که داشت تثبیت نمود. نظام پادشاهی مراکش نیز دقیقاً چنین است و قدرت مرکزی در دست خانواده‌ای است که با میل و رغبت مردم انتخاب شده‌اند و در میان خروش قبیله‌ای، آرای مختلف، توطئه‌ها و تلاش‌های بیگانگان برای سلطه‌جویی، وحدت کشور را تحقق بخشیده‌اند و پاسدار آن می‌باشند.

بنابراین، پادشاهی در کشور ما امری تصادفی نبوده است بلکه از مردم متولد شده و در مردم ریشه دوانده است. پادشاهی برای مراکش یک ضرورت بوده است، تاریخ ما به درستی می‌گوید اگر سلطنت مردمی وجود نداشت کشوری با نام مراکش وجود نداشت. از حدود دوازده قرن پیش هم‌چنان این حقیقت پا برجاست و مردم مراکش امروز بیش از هر زمان دیگری به سلطنت مردمی و اسلامی نیاز دارند. لذا پادشاه در مغرب حکومت می‌کند و مردم نمی‌توانند بفهمند چگونه ممکن است پادشاهی وجود داشته باشد و حکومت نکند». (فیروزآبادی، ۱۳۷۸، ص ۱۴-۱۵؛ التحدی، ۱۹۸۳، ص ۲۳۵).

۵. از دولت «مرابطون» و «موحدون» تا آغاز سده بیستم

پس از ادریسیان که بنیان‌گذار دولت اسلامی در مراکش به شمار می‌روند سلسله‌های دیگری به حکومت رسیدند. «عبیدی‌ها»، «فاطمیان»، «مرابطون»، «موحدون»، «بنی‌مرین»، «بنی‌وطاس» و «سعدیون» از آن جمله‌اند.

در دوران مرابطون که از قبیله بربر سنهاجه‌اند (۱۰۵۶-۱۱۴۷) مغرب بزرگ و اندلس در یک امپراتوری گسترده یک‌پارچه شدند و شهر مراکش نیز در این دوره (۱۰۶۲ یا ۱۰۷۰ میلادی) توسط یوسف بن تاشفین که در سال ۱۰۸۳ اسپانیا را در «زلاکا» شکست سختی داده است، ساخته شده و به پایتختی برگزیده شد.

اساس دولت مرابطون بر علاقه به دین استوار بود و همه مردانش سربازان خدا به شمار می‌رفتند. واژه مرابطون از رباط مایه دارد که به معنای سرا و سربازخانه است. در واقع آنان گروهی از پیروان طریقتی خاص بودند که در سراها به عبادت و ورزش‌های جنگی می‌پرداختند. مرابطون فاتح که زمانی پیکارگران ساده آفریقایی بیش نبودند پس از آن که امیران قرطبه و اشبیلیه را برانداختند و قدرت را به دست گرفتند به زندگی پرتجمل امیران پیشین خو گرفتند و شجاعت جای خود را به ثروت داد تا آن‌جا که مال، مقیاس عظمت و کمال و هدف مطلوب بود. سازمان اداری که در ایام یوسف بن تاشفین (۱۰۹۰-۱۱۰۶ میلادی) دارای کمال نظم بود در ایام پسرش علی (۱۱۴۳-۱۱۰۶) آشفته شد. اسپانیای کاتولیک هم از فرصت استفاده کرد و به قرطبه و اشبیلیه و دیگر شهرهای اسپانیای مسلمان حمله کرد.

در سال ۵۱۵ هـ. ق (۱۱۲۱ میلادی) بر اثر انقلابی دینی، گروه جدیدی به رهبری عبدالله تومرت قدرت یافت. این گروه، خردگرایی فیلسوفان و انسان‌وارگی خداوند در اندیشه اهل حدیث (اهل تسنن) را مردود شمرد و بازگشت بر آرایش و اصول ساده دینی را تجویز کرد. عبدالله خویشان را مهدی منتظر و مسیح موعود خواند. بربرهای کوه‌های اطلس به دور وی جمع شدند و سازمانی مرتب و نیرومند به وجود آوردند و خویشان را «موحدون» (Almohades) نامیدند. تحت فرمانروایی سلسله موحدون (۱۱۳۰-۱۲۶۹ میلادی) که منشأ بربری داشتند، تمدن درخشان اندلسی شکوفا شد.

به دوران عبدالمومن (۱۱۴۵-۱۱۶۳) و ابو یعقوب یوسف (۱۱۶۳-۱۱۸۳) امیران این سلسله، نظم و رفاه به اندلس و مراکش بازگشت و ادبیات و علوم از نو رونق گرفت. فلاسفه مورد حمایت بودند اما قرار بود کتاب‌های ایشان نامفهوم باشد. ابویوسف یعقوب (۱۱۸۴-۱۱۹۹) تسلیم فقها شد، از فلاسفه کناره گرفت و دستور داد تا کتاب‌هایشان را بسوزانند. محمد الناصر پسر وی (۱۱۹۹-۱۲۱۴) نه به دین اعتنا داشت و نه به فلسفه. وی کار حکومت را مهمل گذاشت و در جنگی با نیروهای متحد مسیحی شکست سختی خورد که در نتیجه آن، اسپانیای مطیع موحدون به دولت‌های کوچک مستقل تقسیم شد.

در عصر استیلای بربرها، آثار معماری بزرگی چون کاخ‌های الحمرا در غرناطه (گرانادا)، القصر و برج خیرالدا در اشبیلیه (سویل) پدید آمد. این شیوه معماری تازه را شیوه «موریسکوها» (مسلمانان اسپانیایی)

می‌نامیدند، با این پندار که از مراکش آمده است ولی در حقیقت، پایه‌های اولی آن از ایران و شام است و همین مایه‌ها در تاج محل هندوستان نیز نمودار است.

موحدون در کار ساختمان فعالیت بسیار داشتند. در مرحله اول بناها را به قصد دفاع از متصرفات خود می‌ساختند و در اطراف شهرهای بزرگ باروهای نیرومند با برج‌ها به وجود می‌آوردند. در قرن دوازده میلادی هنر اسلامی از اسپانیا به شمال آفریقا راه یافت و شهرهای مراکش (پایتخت موحدون)، فاس، تلمسان، تونس، صفاقس و ترابلس با قصرها و مسجدهای زیبا و محلات تو در تو به اوج کمال رسید. (ویل دورانت، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۴۰۲).

در سال‌های ۱۲۵۸-۱۴۵۶ میلادی «بنی مرین» در مراکش به حکومت می‌رسند و در این دوران اسپانیا از تصرف آنان خارج می‌شود (۱۳۴۰ میلادی).

تاخت و تازه‌های پرتغالی‌ها و بعداً اسپانیایی‌ها به منطقه در قرن پانزده میلادی شروع می‌شود. این هجوم‌ها تنها به منطقه پیرامونی - به ویژه با اشغال بندرهای سبته (سوتا) در سال ۱۴۱۵ و طنجه در سال ۱۴۷۱ و ملیله در سال ۱۴۹۷ - محدود می‌شود.

در سال‌های ۱۵۲۰-۱۶۵۹ میلادی سلسله سعیدیون که منشأ صحرائی و بربری داشتند، در این کشور به فرمانروایی رسیدند. در این دوره (در زمان پادشاهی المنصور) پرتغالی‌ها شکست خوردند و سلطه آنان پایان یافت.

در طول سال‌های ۱۶۶۰-۱۶۶۴ میلادی سلسله شرفای علوی توسط مولای رشید در مراکش بنیان گذاشته شد. حکومت کنونی این کشور و حاکمان آن از همین سلسله محسوب می‌شوند. در سده‌های هفدهم و هجدهم اقتصاد کشور به دلیل جنگ‌های جانشینی رو به انحطاط گذاشت و در سده نوزدهم قدرت‌های اروپایی (انگلیس، اسپانیا و فرانسه) سلاطین این کشور را مجبور نمودند مرزهای کشور را بر روی تولیدات و کالاهای آنان باز نمایند.

سال‌های ۱۸۷۳-۱۹۱۲ مصادف با حکومت‌های حسن اول (۱۸۷۳-۱۸۹۴)، عبدالعزیز (۱۹۰۰-۱۹۰۸) و مولای حفیظ (۱۹۰۸-۱۹۱۲) بود. در این دوران در پرتو رقابت قدرت‌های بزرگ استعماری، مراکش استقلال خود را حفظ نمود، اما در سال ۱۹۱۲، پس از موافقت‌نامه‌های الجزیراس^۱ (جزیره الخضرا) فرانسه بخش بزرگی از مراکش را اشغال نمود و به این صورت تاریخ معاصر مراکش آغاز گردید. (مختاری امین، پیشین، ص ۱۸-۲۲).

۱- الجزیراس، نام بندری در اسپانیا واقع در تنگه جبل طارق (Algeiras) و هم‌چنین نام کنفرانسی بین‌المللی است که در سال ۱۹۰۶ در مورد مراکش و در این مکان منعقد شده است.

مراکش در قرن بیستم

هر چند به اختصار دوره‌ها و دولت‌های مهم و معروفی که در مراکش روی کار آمدند، توضیح داده شد و تاریخ پر فراز و نشیب سرزمین مغرب قبل از میلاد و پس از اسلام تا قرن نوزدهم میلادی یادآوری گردید، اما نگاه قرن بیستمی به حوادث تلخ و شیرین مراکش، این کشور اسلامی را در جایگاه خوبی قرار داده، مبارزه مجاهدان و استقلال‌طلبان، مسیر شایسته‌ای را در فراروی نسل کنونی و آینده قرار می‌دهد. گزارش اجمالی از وضعیت سیاسی - اجتماعی مراکش در قرن بیستم، در دو بخش ارائه می‌گردد:

الف) عصر اشغال‌گری و مبارزات استقلال طلبانه

کشورهای استعمارگر، به‌ویژه فرانسه و اسپانیا، همچنان دندان طمع تیز کرده بودند تا بخش‌های مختلفی از این سرزمین را به تصرف خود درآورند. در آغاز سده بیستم در کنفرانس بین‌المللی الجزیراس (۱۹۰۶) این کشور تحت نظارت بین‌المللی قرار گرفت، اما فرانسه در نتیجه یک سلسله تفاهم‌ها با اسپانیا، انگلیس، ایتالیا و آلمان، امکان یافت تا در این منطقه آزادی عمل داشته باشد. فرانسه که قبلاً موریتانی را در تسلط خود داشت و صحرای غربی را نیز به اسپانیا واگذار نموده بود، قرارداد تحت‌الحمایگی را بر مبنای معاهده فاس منعقد شده در ۳۰ مارس ۱۹۱۲، بر سلطان مولای عبدالحفیظ تحمیل نمود و هم‌زمان دو منطقه نفوذ، یعنی ریف در شمال و ایفنی و تارفایا در جنوب، را در اختیار اسپانیا گذاشت. از طرفی فرانسه ژنرال لیوته (Lyautey) را که از آغاز سده، نفوذ فرانسه را تأمین کرده بود به عنوان حکمران کل در این کشور برگزید (۱۹۱۲-۱۹۲۵). وی استعمارگری بود که رفتاری ملایم داشت و سنت‌های کشور را محترم می‌شمرد. او ساختارهای کهن را حفظ نمود و البته محتاطانه می‌کوشید تا این کشور با نهادهای مدرن اروپایی نیز آشنا شود. با این همه، مقاومت ریشه دار مردمی نیز از همین زمان آغاز گردید. قرارداد تحت‌الحمایگی مراکش در سال ۱۹۱۲ در واقع سرآغازی برای مبارزه علنی مردم علیه سلطه فرانسه بود.

به تدریج مبارزه استقلال‌طلبانه مردم شکل منسجمی به خود گرفت و جنبش آزادی‌بخش ملی به رهبری عبدالکریم خطابی به وجود آمد. وی که از مبارزان ملی مراکش است از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۶ جنگ ریف علیه اسپانیا را رهبری کرد و آنان را تقریباً شکست داد. اما فرانسویان با حمایت از اسپانیایی‌ها آنان را از شکست نهایی نجات دادند و این مبارزه ملی نیز در برابر ائتلاف اسپانیا و فرانسه شکست خورد و در نتیجه، وی به جزیره رئونیون (Reunion) که از سرزمین‌های فرادریاهای فرانسه واقع در اقیانوس هند، محسوب می‌شود، تبعید گردید.

عبدالکریم مدت ۲۰ سال در آن‌جا نگه‌داری شد تا این‌که در سال ۱۹۴۷ وی را با کشتی به جزیره کوروس فرستادند، اما هنگام توقف کشتی در پورت سعید از کشتی گریخت و خود را به قاهره رساند و در آن‌جا کمیته آزادی‌بخش مغرب را تأسیس نمود.

بربرهای اطلس علیا تا سال ۱۹۳۴ مبارزه خود را تحت رهبری عبدالکریم خطابی ادامه دادند و از این سال به بعد فرانسه همه کشور را تحت کنترل خود در آورد. در همین سال کمیته اقدام مراکش تأسیس شد و خواستار اجرای نظام تحت‌الحمایگی گردید، زیرا از سال ۱۹۲۵ فرانسه عملاً نظام اداره مستقیم را به جای نظام تحت‌الحمایگی اعمال می‌کرد و ژنرال لیوته را نیز به سبب ملایمت در رفتار به پاریس فراخوانده بود. در سال ۱۹۳۷ در حالی که حزب کمونیست مراکش متولد می‌گردید، کمیته اقدام مراکش به دلیل اختلافات فکری و خاستگاه‌های اجتماعی مختلف به دو گرایش تقسیم گردید که بعدها دو حزب را ایجاد نمود: حزب استقلال (۱۹۴۳) به رهبری محمد علال فاسی و حزب دمکراتیک استقلال (۱۹۴۶) به رهبری وزانی. و به این صورت مراکش وارد چرخه مقاومت - سرکوبگری شد.

در سال ۱۹۲۷ محمد بن یوسف (محمد پنجم) به تخت سلطنت نشست و به علت مخالفت با سلطه فرانسویان بدون این‌که خواهان گسستن کامل از فرانسه باشد، به یک چهره ملی تبدیل گردید. وی هم‌چنین بعدها به پدر استقلال مراکش شهرت یافت. محمد پنجم استراتژی خود را با شعار «به سوی اصلاحات از طریق استقلال» اعلام نمود. وی در دسامبر ۱۹۴۳ بر ایجاد حزب استقلال که کانون اصلی جنبش آزادی‌بخش شده بود، نظارت عالی داشت. فرانسه حاضر به قبول استقلال مراکش نبود و از طرفی چون از سازش محمد پنجم ناامید بود، سعی کرد از برخی عناصر مرتجع علیه وی استفاده نماید. در رأس آنها فردی به نام «الجلایوی» قرار داشت که پاشای شهر مراکش بود. هواداران این شخص کاخ شاه را محاصره کردند و خواستار عزل محمد پنجم شدند.

حکمرانان و نماینده فرانسه، ژنرال گیوم که جانشین ژنرال لیوته شده بود نیز به خواسته آنان جواب مثبت داده و به طور رسمی از وی خواستند از سلطنت کناره‌گیری کند و شخصی به نام «محمد بن عرفه» را به جای وی انتخاب نمودند. محمد پنجم اولتیماتوم ژنرال گیوم را نادیده گرفت و سرانجام در ۲۰ اوت ۱۹۵۴ وی به همراه دو پسر خود (حسن و عبدالله) توقیف شد و سپس به همراه خانواده سلطنتی به جزیره کورس و بعد از آن به ماداگاسکار تبعید گردید. تبعید محمد پنجم نقش مثبتی در تحقق استقلال این کشور ایفا نمود. مردم خواستار بازگشت وی و اعلام استقلال کشور بودند. کشورهای عربی نیز این مبارزات را تأیید می‌کردند. از طرف دیگر، قیام الجزایر علیه فرانسه (۱۹۵۴) به عامل دیگری در جهت تضعیف حضور فرانسه در مراکش تبدیل گردید.

ب) استقلال مراکش

قیام و شورش مردم، و فعالیت احزاب سیاسی و نیروهای استقلال طلب، به تدریج رو به فراگیری بیشتر نهاده بود که فرانسه به منظور جلوگیری از سرایت این قیام بر تمامی منطقه و فشارهای مردمی در داخل به تدریج زمینه را برای پذیرش خواست عمومی مردم مراکش فراهم نمود. در ۱۶ نوامبر ۱۹۵۵، محمد پنجم به کشور بازگشت و در ۳ مارس ۱۹۵۶ فرانسه استقلال کشور مراکش را به رسمیت شناخت. پس از آن نیز اسپانیا در تاریخ ۷ آوریل همان سال این استقلال را به رسمیت شناخت. نکته قابل ذکر آن که گرچه محمد پنجم به عنوان نماد استقلال و وحدت مراکش محسوب می‌شود و البته در این راه به تبعید نیز گرفتار شد اما در راه استقلال این کشور محمد علال فاسی مبارز و متفکر مراکشی، به عنوان رهبر حزب استقلال جایگاه ویژه‌ای دارد. بدیهی است حزب استقلال که در سال ۱۹۴۳ تشکیل شد و از حمایت محمد پنجم نیز بهره‌مند بود، واقعاً در رأس مبارزه بوده و علال فاسی این مبارزه آزادی‌بخش را به لطف همکاران و مبارزان برجسته‌ای چون مهدی بن برکه، عبدالرحیم بو عبید، محمد بصری و ماجوب بن صدیق، سازمان بخشیده، رهبری کرده و به پایان برده است. (باتا، ۱۳۷۰، ص ۱۱۵-۱۱۶).

پس از استقلال، دغدغه اصلی ملک محمد پنجم حفظ و تداوم تاج و تخت از یک سو و استقرار نهادهای حکومتی مدرن از سوی دیگر بود. حزب استقلال نیز از درون دارای دو گرایش بود و این نقطه ضعف آن حزب به شمار می‌رفت: جناح سنت‌گرا و میانه‌رو خواستار اصلاحات بود اما طرفدار دگرگونی ساختاری نبود. و برعکس، جناح پیشرو در پی تغییرات بنیادی در کشور بود که آن نیز مستلزم دگرگونی در چارچوب نهادها، اصلاح ساختار فئودالی نظام و برقراری رژیم سلطنتی مشروطه و مبتنی بر قانون اساسی بود.

در چنین وضعیتی در سال ۱۹۵۹ انشعابی در حزب استقلال ایجاد گردید و «اتحاد ملی نیروهای خلقی» از آن جدا گشت. عبدالله ابراهیم، عبدالرحیم بو عبید، ماجوب بن صدیق مسئول اتحادیه کارگران مغرب، محمد بصری که طرفدار اعلام جمهوری بود و مهدی بن برکه از اعضای این تشکیلات جدید بودند. (پیشین، ص ۱۱۵).

گاه‌شمار رویدادهای مهم مراکش

با توجه به مطالبی که ارائه گردید و از بخش‌های تاریخی و تحولات سیاسی اجتماعی مراکش به اجمال گزارش شد، جا دارد که یک‌بار دیگر گاه‌شمار رویدادهای مهم مراکش بیان گردد:

- قرن هفتم پس از ورود عرب‌ها، مولای ادريس حکومت اسلامی برپا نمود.
- پس از دولت ادريسيان، به این سو، مراکش شاهد حکمرانی دودمان‌های متعددی بوده که فهرست آنها چنین است:

- ادريسيان (۷۸۰-۹۷۴م) (عرب)؛
- مغراويان (۹۸۷-۱۰۷۰م) (بربر)؛
- مرابطان (۱۰۷۳-۱۱۴۷م) (بربر)؛
- موحدون (۱۱۴۷-۱۲۶۹م) (بربر)؛
- مريبيان (۱۲۵۸-۱۴۲۰م) (بربر)؛
- وطاسيان (۱۴۲۰-۱۵۴۷م) (بربر)؛
- سعديان (۱۵۵۴-۱۶۵۹) (عرب)؛
- علويان (۱۶۶۶- تاکنون) (عرب).

• شرح کوتاه حکومت دودمان‌ها در مهم‌ترین برهه تاریخی چنین است:

دودمان اولیه علوی (۱۰۵۵ م - ۱۱۴۷م) در طول مدت حکمرانی، نفوذ خود را در سراسر مغرب عربی بزرگ، اسپانیا و پرتغال گسترش داده بودند، و سپس سلسله موحدون (۱۱۴۷-۱۲۶۹م) و پس از آن سلسله مریبيان (۱۲۶۹م - ۱۵۵۴م) که در زمان آنها شهرهای مراکشی سبته، ملیله و طنجه از سوی اسپانیا اشغال شد و سپس دودمان سعدیون (۱۵۵۴م - ۱۶۶۰م) که منشأ صحرايي و بربري داشتند در این کشور به فرمانروایی رسیدند و در این دوره پرتغالی‌ها شکست خورده و سلطه آنان به پایان رسید.

از سال ۱۶۶۰ میلادی سلسله شرفای علوی توسط مولای رشید در مراکش بنیان گذارده شد که حکومت کنونی این کشور و حاکمان آن از همین دودمان به شمار می‌آیند.

- ۱۸۶۰ - اختلاف با اسپانیا بر سر شهر سبته؛
- ۱۸۸۴ - ایجاد مستعمره در سواحل مغرب توسط اسپانیا؛
- ۱۹۰۴ - توافق فرانسه و اسپانیا بر سر موضوع مناطق تحت حاکمیت در مغرب؛
- ۱۹۰۶ - برگزاری کنفرانس الجزیراس در مورد چگونگی تعرفه بین فرانسه و اسپانیا در منطقه؛
- ۱۹۱۲ - امضای قرارداد فاس برای قیمومیت مراکش توسط فرانسه؛
- ۱۹۲۱-۶ - قیام ریف و سرکوب آن توسط اسپانیا و فرانسه؛
- ۱۹۵۶ - استقلال مراکش؛
- ۱۹۵۷ - اعلام پادشاهی ملک محمد؛
- ۱۹۶۱ - مرگ ملک محمد و جانشینی حسن دوم؛
- ۱۹۶۳ - اولین انتخابات؛
- ۱۹۶۵ - اعلام وضعیت نظامی و فرار مهدی بن برکه به الجزایر؛
- ۱۹۷۱ - کودتای ناکام نظامیان صخیرات؛
- ۱۹۷۳ - قیام پولیساریو علیه اسپانیا؛
- ۱۹۷۵ - راهپیمایی ۳۵۰ هزار نفری برای تصرف شهر عیون و صحرای غربی؛

- اسپانیا از صحرا خارج شد و صحرا را به مراکش و موریتانی واگذار نمود؛
- ۱۹۷۶- نبرد الجزایر و مراکش؛
- ۱۹۸۳- دیدار رهبران الجزایر و مراکش؛
- ۱۹۸۴- ترک سازمان وحدت آفریقا توسط مراکش در اعتراض به حضور پولیساریو؛
- ۱۹۸۸- برقراری روابط دیپلماتیک بین الجزایر و مراکش؛
- ۱۹۹۱- آتش‌بس بین پولیساریو و مراکش؛
- ۱۹۹۸- تشکیل اولین دولت توسط مخالفان شاه حسن؛
- ۱۹۹۹- درگذشت شاه حسن دوم و بر تخت‌نشینی محمد ششم؛
- ۲۰۰۱- بازدید ملک محمد ششم از صحرا؛
- ۲۰۰۲- موافقت اسپانیا و مراکش در مورد جزیره پرخیل و عادی‌سازی روابط دو کشور؛
- ۲۰۰۲- کشف توطئه بمب‌گذاری در تنگه جبل طارق؛
- ۲۰۰۳، ۱۶ می، قتل ۴۱ نفر در عملیات انتحاری در کازابلانکا؛
- ۲۰۰۴- قرارداد تجارت آزاد با آمریکا؛
- اکتبر ۲۰۰۵ - کشته شدن چهارده مهاجر سرب در ملیله توسط مرزبانان اسپانیا و مراکش؛
- ژانویه ۲۰۰۶ - تأیید گزارش هیئت عدالت و سازش مبنی بر این که ششصد نفر در دوره ملک حسن به قتل رسیده‌اند و شایسته اعاده آبرو و جبران خسارت هستند، توسط ملک محمد.

جایگاه نظام سلطنتی

چنان‌که پیش از این اشاره شد، نظام سیاسی مراکش از سالیان دور بر اساس بیعت با پادشاه استوار بود. از زمان شکل‌گیری دولت ادریسیان، برترین مقام کشور با عنوان امیرالمؤمنین و پادشاه و ... حاکمیت کشور یا مناطق را بر عهده می‌گرفت. از این رو، در طول بیش از ۱۲۰۰ سال با فراز و نشیب‌های گوناگون سیاسی - اجتماعی، نظام سلطنتی در مراکش دایر بوده و در میان عام و خاص، نظام سلطنت مفهوم و جایگاه ویژه‌ای دارد. طولانی بودن این نظام و توالی آنها در سلسله‌های مختلف و نیز دینی بودن آن از همان ابتدا، ویژگی اصلی و مهم این نظام در مراکش است. به قولی، اقتدار نظام سلطنتی که در واقع برآیند اتحاد دیرین دین و دولت در این سرزمین است، بر چند عامل اساسی استوار می‌باشد:

- الف) شخصیت «امیرالمؤمنین» و بُعد الهی آن، هم‌چون خلیفه و جانشینی پیامبر ﷺ و نیز استقرار این ویژگی در شخص پادشاه و حاکمیت عام و کلی وی نسبت به مقدمات مملکت؛
- ب) میراث دودمان پادشاهی مراکش (مغرب) که قادر به نوسازی سنت بوده و تحت شکل «بیعت» مردم و نخبگان با پادشاه ظهور می‌یابد و می‌تواند به عنوان منبع مشروعیت مردمی حکومت مورد توجه قرار گیرد؛

ج) ارتباط شبه خدمت‌کاری و ارتباط پدرسالارانه میان قدرت و موضوعات و افراد آن. این مورد در واقع، عبارت از آن‌کاردانی و مهارت سیاسی است که توسط دستگاهی مشهور به «مخزن» قبل از تحت‌الحمایگی مراکش و به تدریج آماده و متراکم شده است. واژه مخزن در اصل بیان‌گر مکانی بوده که آذوقه‌های مشترک یک دهکده و یا قبیله در آن‌جا نگهداری می‌شد. با مرور زمان این واژه توسعه معنا پیدا کرده و امروزه «به مجموع شخصیت‌های کانونی و مرکزی دولتی و اداری که پادشاه را یاری می‌دهند» اطلاق می‌شود. به دلیل ویژگی وظایف و نفوذ مذهبی این اشخاص، «مخزن» در نظر مردم مراکش به معنای «تنها» اصل اقتدار می‌باشد:

د) وحدت مذهب (مذهب مالکی) به عنوان یکی از بنیادهای اساسی در وحدت مردم با یک‌دیگر و وحدت مردم با دولت و بالطبع وحدت علمای مذهبی با حکومت. (مختاری امین، پیشین، ص ۱۳۱). اهمیت نظام سلطنتی در ساختار سیاسی مراکش، به آن اندازه است که در اصل یکم قانون اساسی این کشور آمده است:

«مراکش دارای حکومت مشروطه سلطنتی، مردمی و اجتماعی است.»

و در اصل هفتم چنین آمده است:

«نماد کشور پادشاهی عبارت از پرچم سرخ‌رنگی است که در وسط آن ستاره‌ای پنج‌پر به رنگ سبز نقش بسته است.

شعار کشور پادشاهی عبارت است از: خدا، میهن، شاه.»

فصل دوم قانون اساسی مراکش به موضوع سلطنت به صورت ویژه پرداخته است. برخی از اصول مطرح شده چنین است:

اصل نوزدهم:

«شاه، امیرالمؤمنین، مقام اعلی نمایندگی ملت، نماد اتحاد ملی و ضامن بقاء و استمرار دولت، بر رعایت اسلام و قانون اساسی نظارت دارد. وی پشتیبان حقوق و آزادی‌های اتباع، گروه‌های اجتماعی و جناح‌هاست.

وی ضامن استقلال و تمامیت ارضی کشور پادشاهی در مرزهای رسمی است.»

اصل بیستم:

«تاج و تخت پادشاهی مراکش و حقوق اساسی مترتب بر آن موروثی است و از پدر به پسر بین خاندان ذکور، به خط قرابت مستقیم، به فرزند ارشد اعلی حضرت شاه حسن دوم انتقال می‌یابد، مگر این که شاهنشاه در زمان حیات خود پسر دیگری را به جز پسر ارشد خود به جانشینی خویش برگزیند. هرگاه که فرزند ذکور به خط قرابت مستقیم در خاندان سلطنتی وجود نداشته باشد، جانشینی تخت سلطنت در همین شرایط، به خط قرابت جنبی، به نزدیک‌ترین خویشاوند ذکور می‌رسد.»

اصل بیست و یکم:

«شاه تا پایان شانزده سالگی نابالغ محسوب می‌شود. در طول مدت قبل از بلوغ شاه، شورای سلطنت اختیارات و حقوق اساسی مترتب بر تاج شاهی، جز اختیارات و حقوق مربوط به بازنگری قانون اساسی را اعمال می‌نماید. شورای سلطنت، به مثابه مرجع شور، تا پایان بیست سالگی (۲۰) شاه در خدمت ایشان انجام وظیفه خواهد کرد...».

اصل بیست و دوم:

«شاه سالیانه مبالغی را برای مخارج شخصی دریافت می‌کند».

اصل بیست و سوم:

«شخص شاه از مصونیت و تقدس برخوردار است». (رستگار اصل، ص ۲۵-۲۷).

پس در حکومت مراکش، مطابق قانون اساسی، مقام پادشاهی عالی‌ترین مرجع سیاسی - مذهبی کشور محسوب شده و پادشاه ضمن مقدس بودن دارای قدرت بسیاری است. شاه، امیرالمؤمنین، نماینده عالی ملت و مظهر وحدت ملت است که بر اجرای اسلام و قانون اساسی نظارت دارد. وی نخست‌وزیر را تعیین می‌کند و بر اساس پیشنهاد نخست وزیر، دیگر اعضای کابینه دولت را نیز تعیین می‌نماید و هم‌چنین می‌تواند به مأموریت وزرا یا دولت خاتمه دهد. شاه بر شورای وزیران ریاست دارد و می‌تواند دو مجلس پارلمان یا یکی از آنها را پس از مشورت با رؤسای آنها، منحل نماید. مصوبات مجلس نیز ظرف سی روز به توشیح وی در می‌آید. پادشاه حق دارد از دو مجلس پارلمان بخواهد که لوایح و یا پیشنهادهای قانونی را بار دیگر بررسی نمایند؛ این بررسی مجدد قابل رد نیست. پادشاه حق دارد بر اساس فرمانی از ملت پیرامون هر لایحه و طرح قانونی، پس از انجام بررسی مجدد، نظرخواهی نماید مگر این که لایحه یا پیشنهاد قانونی قبلاً در دو مجلس با اکثریت دو سوم اعضای آنها تصویب یا رد شده باشد. معاهدات را پادشاه امضا و تصدیق می‌کند و معاهداتی دارای بار مالی برای دولت است که پس از تصویب قبلی آن، توسط وی تأیید می‌شود.

شاه فرمانده عالی نیروهای مسلح پادشاهی است و ریاست عالی شورای قضات، شورای عالی آموزش و شورای عالی توسعه ملی و برنامه‌ریزی را بر عهده دارد. وی هیئت قضات را با توجه به پیشنهاد شورای عالی قضا، تعیین می‌نماید. به هنگام تهدید تمامیت سرزمینی و بروز حوادثی که به اخلال در وظایف نهادهای قانون اساسی منجر شود، شاه می‌تواند با مشورت رؤسای دو مجلس و رئیس شورای قانون اساسی، وضعیت استثنایی اعلام نماید. حکومت نظامی به مدت سی روز و به موجب فرمان پادشاه اعلام می‌گردد، اما نمی‌توان آن را جز با تصویب قانون تمدید کرد. حق عفو نیز با پادشاه است.

استراتژی وحدت مردم در مراکش

از آنجا که مراکش کشوری اسلامی بوده و دین و مذهب سابقه دیرینه در آن دارد، دین‌گرایی در حکومت پادشاهی مراکش از بارزترین خصیصه حکومت سلطنتی آن به حساب می‌آید. به تعبیری می‌توان گفت: حکومت مراکش از دو عنصر تشکیل شده است: یکی اسلام و دیگری پادشاهی. از این رو همواره حاکمان در تلاش بوده‌اند که دین را با سلطنت پیوند دهند و با طرح مسئله «بیعت»، مشروعیت دینی خود را به دست آورند. آنها هم‌چنین وحدت مردم را با وحدت مذهب ارتباط می‌دهند و در حقیقت از عوامل مؤثر در استراتژی دینی پادشاهی مراکش، وجود مذهب واحد برای ایجاد وحدت میان مردم می‌باشد؛ به بیان دیگر، حکومت در صدد حفظ و احیای این موضوع است که علاوه بر محوریت پادشاهی و نظام سلطنتی، زندگی دینی مردم در مسائل فقهی بر اساس مذهب مالکی و در موضوعات اعتقادی، طبق تفکر اشعری، موجب وحدت و یک‌پارچگی امت است. پادشاه مراکش، حسن دوم، در اکتبر ۱۹۷۰ در مقابل مجلس نمایندگان، چنین سخن گفت:

«می‌خواهیم مراکش در اخلاق و کردارش یک بدن واحد باشد که عناصری مانند زبان و دین و مذهب مردم را گرد هم جمع کند، پس دین ما اسلام و قرآن است و زبان ما زبان قرآن است و مذهب ما مذهب امام مالک است. اجداد ما بیهوده به مذهب واحد چنگ نزده‌اند، بلکه بر این عقیده بوده‌اند که وحدت مذهب هم از عناصر وحدت امت است.»

در این چارچوب، علما موظف‌اند، در راستای حفظ وحدت امت و از طریق تمسک به مذهب مالک فعالیت نمایند. (فیروزآبادی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۱۵).

همان‌طور که گفته شد، اقوام مراکشی به ویژه بربرها در سده‌های اولیه ورود اعراب به کشورشان، سعی می‌کردند از پذیرفتن دین رسمی و حکومتی سرباز زنند و با مبارزه‌های جهت‌دار دینی همانند اباضیان، شیعه، متمه‌دیان و غیره حضور مذهبی‌شان را در عرصه سیاست و اجتماع اعلان کنند. استراتژی وحدت مذهب که از سوی حکومت سلطنتی ترویج می‌شود، دست‌کم مانع آزادی‌های مذهبی برای پیروان غیرمالکی و اشعری می‌باشد.

منابع و مآخذ:

۱. بالتا، پل، مغرب بزرگ، ترجمه عباس آگاهی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۰.
۲. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ج ۲، ۱۳۳۸.
۳. حسن ثانی، التحدی، المطبعة الملكية (المغرب)، چاپ دوم، ۱۹۸۳.
۴. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه: ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده و ابوالقاسم طاهری، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ج ۴، ۱۳۶۸.

۵. رستگار اصل، مهدی، (مترجم) *قانون اساسی مراکش*، معاونت پژوهش دفتر توافقی‌های بین‌المللی، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور، چاپ اول، پائیز ۱۳۷۸.
۶. فیروزآبادی، کمال، *سیاست و مذهب در مراکش*، نشر آمن، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۷. مختاری امین، مرتضی، *مراکش (مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی / ۱۱۴)* مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.

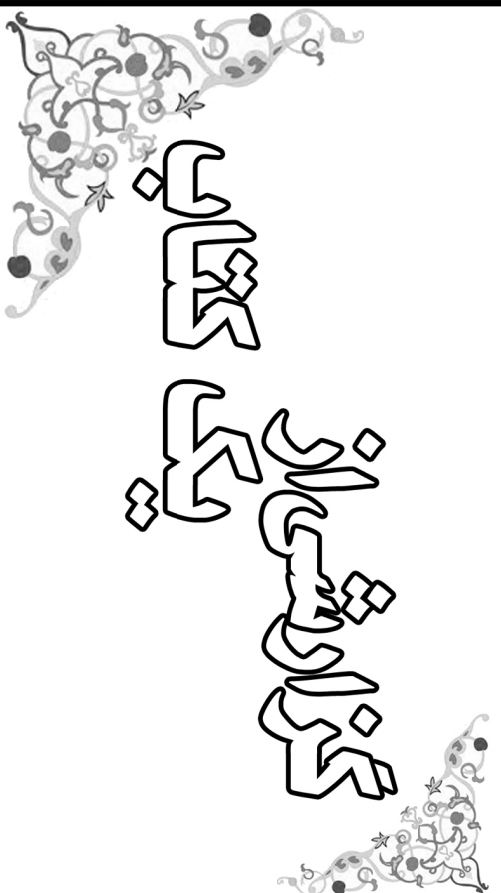
فهرست

نمایش نقیوب

سال پنجم / شماره نوزدهم

۱۳۴

گزارشی از
یک کتاب



نقد و بررسی کتاب

«جامعه‌شناسی غرب‌گرایی»

«تاریخ و عوامل غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی»

مرتضی شیروودی



نام کتاب: جامعه‌شناسی غرب‌گرایی

نویسنده: دکتر علی محمد نقوی

ناشر: انتشارات امیر کبیر

تعداد صفحات: ۱۷۶

سال چاپ: ۱۳۷۷

قطع: رقعی

جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، کتابی است که دکتر علی محمد نقوی آن را

به رشته تحریر در آورده است. جلد اول آن (تاریخ و عوامل غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی) در سال ۱۳۶۱ و جلد دوم آن در سال ۱۳۶۳ توسط انتشارات امیرکبیر به چاپ رسید. این اثر بار دیگر و در یک جلد در سال ۱۳۷۷ از سوی همان انتشارات (امیرکبیر) منتشر شد. هدف نویسنده از تحریر کتاب، مطالعه تطبیقی و تحلیلی جریان غرب‌گرایی در جهان اسلام به منظور نشان دادن آلودگی‌ها و انحراف‌های ناشی از آن است. نویسنده برای دستیابی به این هدف، نخست به تعریف مفاهیم می‌پردازد و آن‌گاه کشورهای ترکیه، ایران و مصر را در سه دوره غرب‌گرایی، غرب‌زدگی و دوره بازگشت به خویشتن بررسی می‌نماید و در جلد دوم، به آثار و پیامدهای آن در چهار عرصه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اشاره می‌کند. در این مقاله تنها جلد اول (تاریخ و عوامل غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی) نقد و بررسی می‌شود:

خلاصه کتاب

کتاب «تاریخ و عوامل غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی» از چهار بخش تعریف مفاهیم، غرب‌گرایی، غرب‌زدگی و نهضت بازگشت به خویشتن تشکیل شده است:

تعریف مفاهیم: در جامعه‌شناسی، غرب‌گرایی یا Westernization از انواع تحول فرهنگی و اجتماعی محسوب می‌شود. این تحول فرهنگی و اجتماعی، جریانی است که در نتیجه برخورد فرهنگ غرب با دیگر فرهنگ‌ها و تحول همه‌جانبه در فرهنگ و اجتماع جوامع مورد هجوم فرهنگ غرب پدید می‌آید؛ از این رو غرب‌گرایی، دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی است که در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف به علت برخورد و رویارویی با فرهنگ و تمدن غرب صورت می‌گیرد و پدیده جدیدی است که به دلیل

وقوع تحولات شگرف در قلمرو علم و تکنولوژی و نیز به دلیل تولید انبوه کالا و ضرورت صدور آن از سوی کشورهای صاحب علم و تکنولوژی اتفاق افتاده است.

غرب‌زدگی یا Westernism طرز تفکر خاص و ویژه‌ای است که به پذیرش هرچه غربی است، گرایش دارد و از هرچه سنتی و شرقی است، بیزار است، اما بازگشت به خویشتن پاسخی به جریان غرب‌گرایی و غرب‌زدگی به شمار می‌رود. نهضت بازگشت به خویشتن در راه مقابله با غرب‌گرایی و غرب‌زدگی، بر ضرورت بقای نظام ارزشی اسلام، توانایی اسلام در اداره حکومت و اقتباس مثبت از تکنولوژی و دانش غرب تأکید می‌کند.

غرب‌گرایی در سه کشور عثمانی، مصر و ایران: در مقدمه این بخش باید گفت: آغاز غرب‌گرایی در جهان اسلام با توقف پیشروی قوای نظامی امپراتوری عثمانی در خاک اروپا (اواخر قرن هفده میلادی) و به ویژه با سقوط مصر توسط ناپلئون بناپارت در اواخر قرن هجده میلادی، همراه است. در پی این ناکامی‌ها و شکست‌ها، مسلمانان در صدد برآمدند با به‌کارگیری ابزارهایی که غرب را به پیشرفت و پیروزی رسانده بود، به اصلاح نظام جنگی، اداری و آموزشی خود بپردازند تا از این طریق، بتوانند در مقابل غرب، مقاومت کنند و وضعیت نابسامان خود را اصلاح نمایند. فرآیند این مواجهه در سه کشور عثمانی، مصر و ترکیه امروز، ایران، با شباهت‌ها و تفاوت‌های زیر همراه بوده است:

اولین شوکی که به امپراتوری عثمانی وارد شد، شکست نظامی در اشغال وین در سال ۱۶۸۳ بود. پس از آن، شکست‌های امپراتوری ادامه یافت و با اشغال مصر متعلق به عثمانی‌ها توسط ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۹۸، به اوج خود رسید. مصری‌های امپراتوری عثمانی با مشاهده شکست خود و نیز مشاهده زندگی غربی‌ها که هم‌اینک به اجبار در کنار آنان، زندگی می‌کردند، به ضعف‌های نظامی و اجتماعی خویش در برابر غرب پی بردند و برای رفع آن به اصلاحات به سبک غرب، روی آوردند. آغازگر اصلاحات غرب‌گرایانه در امپراتوری، سلطان سلیم سوم بود که در سال ۱۸۰۰ میلادی، در اولین گام به سوی اصلاحات، به اصلاحات نظامی دست زد، زیرا بیشترین ضعف‌ها، در بخش نظامی احساس می‌شد که حاصل آن، شکست‌های پی در پی بوده است. اصلاحات در دوره حکومت سلطان محمود دوم و با فرمان معروف تنظیمات (۱۸۳۹)، با شدت بیشتری ادامه یافت. مهم‌ترین انگیزه‌ها در دست زدن به این اقدامات اصلاحی، جلوگیری از ادامه شکست‌های نظامی و مهم‌تر از آن، تجدید عظمت مسلمانان، عنوان می‌شد. ابزارهایی که برای اصلاحات به کار می‌رفت، از فرهنگ غرب به عاریت گرفته می‌شد. یکی از مؤثرترین این ابزارها، تأسیس مدارس برای تربیت نیروی انسانی ماهر به منظور اجرای اصلاحات بود؛ در این راستا، مدرسه گالاتاسرای در سال ۱۸۷۶ تأسیس شد که توسط فرانسوی‌ها اداره و مدیریت می‌گردید. تنظیم قانون اساسی غرب‌گرا در سال ۱۸۷۶ از دستاوردهای تربیت شدگان مدرسه گالاتاسرای است. دوره غرب‌گرایی ترکان عثمانی تا سال ۱۹۲۲ که مصادف است با قدرت‌یابی ترکان جوان، طول کشید. اصلاحات در این دوره ۱۲۴ ساله، اغلب توسط دولتی‌ها صورت می‌گرفت و آنان هیچ مانعی بر سر راه خود نداشتند، اما در عوض، توفیقات اندکی به دست آوردند.

شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران از قوای عثمانی، اولین زنگ خطر ضعف نظامی و لزوم بهبود بخشی آن را در دوره صفویه به صدا درآورد، اما شکست‌های ایران در جنگ با روس‌ها در سال ۱۸۲۲ و سال‌های پس از آن، ضعیف بودن نسبت به دشمنان خارجی را اثبات نمود، از این رو، عباس میرزا از سال ۱۸۲۲ به اقدامات اصلاحی در ابعاد نظامی همت گماشت. او نخست به کمک غربی‌ها، یک کارخانه تولید نظامی در خوی ایجاد کرد. اصلاحاتی را که عباس میرزا بنا نهاد ولی عمر اندکش، ادامه آن را متوقف ساخت، توسط چهره‌هایی چون امیرکبیر و در ابعاد وسیع‌تر پی گرفته شد. انگیزه اصلاح‌گران ایرانی از اجرای اصلاحات غرب‌گرایانه، رویارویی با غرب با سلاح غرب بود. آنان به ظاهر نمی‌خواستند با انتخاب راه‌های درون‌زای به جبران عقب‌ماندگی‌ها پردازند بلکه راهی را که غرب با اطمینان سپری کرده بود برگزیدند. حوادث مهمی در این دوره از تاریخ ایران به وقوع پیوست که از دنباله‌روی ایرانیان از غرب برای دستیابی به پیشرفت حکایت داشت، از جمله اعطای کاپیتولاسیون به روس‌ها در سال ۱۸۲۸ (معاهده ترکمانچای) و بعدها به دیگر کشورهای غربی قدرت‌مند و نیز تأسیس مدرسه دارالفنون در سال ۱۸۵۲.

در ایران برخلاف امپراتوری عثمانی، اصلاحات غرب‌گرایانه همواره با مخالفت‌هایی روبه‌رو بوده است، زیرا آموزه‌های شیعه بیش از آموزه‌های سنی در امپراتوری عثمانی، دارای قدرت اجنبی‌ستیزی است، از این رو، روحانیت شیعه در ایران جدی‌ترین مخالف نظری و عملی اصلاحات غرب‌مدارانه بود. به همین جهت، در حوادثی چون گریبایدوف و تنباکو، روحانیت شیعه پیش‌قراول ضدیت با حاکمیت اجانب به بهانه اصلاحات بود. به هر روی، رویکرد غربی اصلاحات که از زمانه صفویان آغاز شده و در دوره عباس میرزا و امیرکبیر به اوج رسید، پس از ۷۸ سال در سال ۱۹۰۶ و در پی انقلاب مشروطه پایان یافت.

اشغال مصر توسط ناپلئون در سال ۱۷۹۸، نقطه شروع غرب‌گرایی آن دیار است. در ابتدا، فرانسوی‌های به اصلاح امور سیاسی - اجتماعی مصر و به فرانسوی کردن مصر دست زدند اما بعدها، اصلاحات از سوی مصری‌هایی چون محمدعلی پاشا دنبال شد. تأسیس چاپخانه و بنیاد مصر برای تغییر فرهنگ اسلامی مصری‌ها، از نخستین اقدامات ناپلئون برای دگرگون‌سازی و غربی‌سازی جامعه مصری به شمار می‌رود، اما محمدعلی پاشا گامی بلندتر و اساسی‌تر از آن برداشت و آن، اعزام دانشجویان به فرانسه در سال ۱۸۰۹ بود. اصلاحات غرب‌گرایانه در مصر تنها توسط کارگزاران دولتی انجام نشد بلکه چهره‌های غیردولتی برجسته‌ای چون شیخ عطار با عنوان شیخ الازهر مصر، در اجرایی کردن اصلاحات در مصر نقش داشتند.

اصلاح‌طلبان مصری کوشیدند با ایجاد مدارس چون دارالعلوم در سال ۱۸۷۲ به سبک غرب، عوامل پیشرفت جامعه غربی را به مصر منتقل نمایند. هدف آنان از رویکردهای غرب‌گرایانه، ترمیم اوضاع نابسامان مصر و احیای عظمت مسلمانان بود. مصری‌ها چونان ایرانیان و عثمانی‌ها برای دستیابی به عوامل رشد و توسعه غرب، ناچار به پذیرش کاپیتولاسیون شدند تا از این طریق، بتوانند راحت‌تر به رمز و راز پیشرفت غربی‌ها دست یابند. آن‌ها به درخواست غربی‌ها، به ویژه فرانسوی‌ها، به اقلیت‌های مذهبی امتیازات متعددی فراتر از آن‌چه که اسلام برای آنها قائل است، دادند. همین اقدام درباره مسیونرهای مسیحی که برای تبلیغ مسیحیت در مناطقی چون شامات فعال بودند صورت می‌گرفت، در حالی که

آزادی دادن به اقلیت‌های مذهبی و مسیونرهای مذهبی، کمک چندانی به توسعه و پیشرفت مصر نمی‌کرد. مصری‌ها از این موضوع آگاه بودند، ولی تنها به دلیل خشودسازی غرب، آن را پذیرفته بودند تا از طریق آن بتواند به ابزارهای غربی برای پیشرفت مصر و احیای عظمت مسلمانان دسترسی پیدا کنند. خلاصه این که: در کشورهای عثمانی، مصر و ایران:

اولاً- اصلاحات در ابعاد نظامی آغاز شد و سپس به امور اداری و آموزشی سرایت پیدا کرد؛

ثانیاً، آغازگران اصلاحات، اغلب کارگزاران دولتی بودند؛

ثالثاً، کار اصلاحات آموزشی با اعزام دانشجو شروع و با استخدام استادانی از غرب پایان پذیرفت؛

رابعاً، اقلیت‌های مذهبی و مسیونرهای مسیحی به درخواست کشورهای غربی رشد فراوانی یافتند؛

خامساً، غرب‌گرایی در هر سه کشور تقریباً در تاریخ یکسانی خاتمه پیدا کرد.

به رغم این شباهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز در جریان غرب‌گرایی در سه کشور وجود داشت، از جمله:

اولاً، در این سه کشور، اصلاحات شدت و رخوت متفاوتی داشت؛

ثانیاً، غرب‌گرایی در مصر بر خلاف ایران و عثمانی، به غرب‌زدگی شباهت بیشتری داشت؛

ثالثاً، غرب‌گرایی در ایران و عثمانی، صبغه صنعتی داشت، ولی در شامات متعلق به مصر، دارای جنبه فرهنگی بود؛

رابعاً، در شامات، در کنار کارگزاران دولتی، تجار اروپایی و نخبگان محلی در امر اصلاحات پیشقدم بودند.

نتیجه این که: غرب‌گرایی در سه کشور عثمانی ترکیه، مصر و ایران، دارای ویژگی‌های زیر است:

۱- اقتباس با تشخیص و غیرمقلدانه از غرب در کنار تلاش برای پاس‌داشت فرهنگ خودی؛

۲- دلبستگی به غرب در حد استفاده از آن برای تمدن‌سازی؛

۳- غرب‌ستیزی با استفاده از ابزارهای غربی؛

۴- اقتباس محدود از غرب و بیشتر در زمینه علمی؛

۵- جمع نمودن استفاده از غرب با وطن‌پرستی؛

۶- جاری بودن غرب‌گرایی در سطح دولتی‌ها.

غرب‌زدگی در سه کشور ترکیه، مصر و ایران: غرب‌گرایی گرچه در سطح کارگزاران دولتی و به میزان کمتری در سطح نخبگان محلی باقی ماند و آنها نیز، برداشت سطحی از غرب ارائه می‌کردند، اما غرب‌گرایی، زمینه‌های غرب‌زدگی را فراهم آورد. در واقع، غرب‌زدگی پاسخی به ناتوانی غرب‌گرایی در اصلاح و نجات جامعه بود. در حالی که غرب‌زدگان در آغاز تصور می‌کردند با Copy کردن از نظام آموزشی غرب و Paste آن در شرق، اوضاع به بهبودی می‌گراید، آیا چنین اتفاقی افتاد؟ پاسخ به این سؤال منوط به بررسی روند غرب‌زدگی در سه کشور است:

در ترکیه، حلقه اتصال غرب‌گرایی و غرب‌زدگی، دوره تنظیمات است؛ به این معنا که: غرب‌گرایی دوره اصلاح‌گری تنظیمات، عناصر قوی و مؤثری را برای غرب‌زدگی فراهم می‌آورد. علاوه بر آن، تلاش‌های

عوامل داخلی وابسته به جنبش‌های صهیونیستی و قدرت‌های امپریالیستی و عناصر خارجی چون صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها و نیز تلاش‌های به ظاهر علمی اما در واقع، سیاسی - اجتماعی مدارس به سبک غربی و مطبوعات غرب‌مدار، دیگر زمینه‌های غرب‌زدگی را سبب گردید. غرب‌زدگی، ناسیونالیسم ترکی را توسعه داد و در پی آن، تعلق خاطر به نژاد ترک و سرزمین ترک‌ها افزایش یافت. در عوض، میل به آموزه‌های دینی و مذهبی کاهش یافت. هم‌چنین، غرب‌زدگی، موجبات جدی افزایش خودباختگی دینی و ملی را دامن زد و علاقه‌مندی به ارزش‌های درونی و داخلی را کمتر نمود و نیز زمینه را برای تغییر خط عربی به خط لاتین، مساعدتر کرد. افزون بر آن، سقوط خلافت اسلامی را تسریع کرد و به تغییر پوشش مردان و زنان از پوشش ملی و بومی به پوشش غربی و خارجی کمک کرد. غرب‌زده‌ها اغلب از طبقات متوسط بوروکرات‌ها بودند، در حالی که در غرب‌گرایی، طبقات بالای بوروکراسی دیده می‌شدند، از این رو می‌توان نتیجه گرفت که: غرب‌زدگی از دامنه وسیع‌تر و گستره عمیق‌تر برخوردار بود و فراگیری بیشتری پیدا کرد، اما بروز چند واقعه، به تسریع غرب‌زدگی انجامید که از جمله مهم‌ترین آنها، فروپاشی خلافت اسلامی در سال ۱۹۲۲ و جای‌گزین شدن جمهوری به جای آن بود، ولی با بروز اسلام‌گرایی و ظهور اسلام‌گرایانی چون نجم‌الدین اربکان و عبدالله گل و ... که متأثر از انقلاب اسلامی در دهه ۱۹۶۰ بوده و هستند، غرب‌زدگی با افول و رکود جدی روبه‌رو شده است.

غرب‌زدگی در مصر، جریان دیگری دارد، زیرا غرب‌زدگی در پی ناکامی‌های غرب‌گرایان مصری، توسعه یافت و سرانجام در دوره حکومت خدیو محمد سعید در سال ۱۸۵۶ و بعد از آن، رو به اوج نهاد. مهم‌تر از آن، باید به اشغال مصر توسط فرانسوی‌ها اشاره کرد. علت تبدیل سریع‌تر غرب‌گرایی به غرب‌زدگی در مصر، اشغال مصر توسط فرانسوی‌ها و حضور عینی‌تر آنان در محیط سیاسی - اجتماعی مصر و سال‌های حاکمیت مستقیم و غیرمستقیم آنان بر مصر است. نزدیکی جغرافیایی مصر به فرانسه و افزایش آمد و شدهای متقابل مصریان و فرانسویان نیز مزید بر علت است.

طه حسین برجسته‌ترین چهره در ترویج و تلاش برای نهادینه کردن غرب‌زدگی در مصر است. وی معتقد بود سلطه غرب بر مصر، نوعی بازگشت به خویشتن را فراهم می‌کند، زیرا او چون برخی از نخبگان و اصلاح‌گران مسلمان، غرب را مکانی می‌دید که برخی از آموزه‌های دینی مانند نظم در آن نهادینه شده است. مدارس بسیاری که فرانسویان با کمک و همیاری کارگزاران دولتی و نخبگان بومی در مصر ایجاد کردند، در سوق دادن دولتیان و شهروندان به غرب، نقش بارزی داشته است. مدرسه پروتستان در لبنان که بعدها به دانشگاه آمریکایی بیروت و مدرسه یسوعیه در سوریه که بعدها به دانشگاه سن ژوزف تبدیل شد، از جمله مدارس و مراکز آموزشی است که با تربیت دانش‌آموزان و دانشجویان مصری در توسعه غرب‌زدگی مؤثر بوده است.

در هند هم غرب‌زدگی روندی شبیه به مصر را طی کرد، زیرا هند نیز چون مصر، تحت اشغال یکی دیگر از کشورهای غربی (انگلیس) بود. انگلیسی‌ها به مانند فرانسوی‌ها و بیشتر از آنان طی دهه‌های متمادی، بر مقدرات کشور هند حاکم بوده‌اند. در هند، چهره شاخص غرب‌زدگی، سید احمدخان و امیرعلی

و فرقه احمدی یا قادیانیه است. این فرقه از آن جهت از مروجین غرب‌زدگی در هند به شمار می‌آید که جهاد علیه انگلیس را ملغی اعلام نمود و سلطه انگلیس بر هند را از الطاف بزرگ الهی خواند. حلقه واسط غرب‌گرایی و غرب‌زدگی در ایران، دارالفنون است. گرچه دارالفنون با انگیزه کاربست دست‌آوردهایی در تمدن‌سازی ایران راه اندازی شد اما به دلیل شکست در برنامه‌هایش که بخشی از آن به مسائل سیاسی زمانه مربوط می‌شد، راه را بر شیفتگان غرب گشود. نوشته‌های ایرانیان خودباخته که تصویری غیرواقعی اما جذاب از غرب ارائه می‌کردند، و نیز مواردی هم‌چون مقایسه وضع اسفبار ایران در سفرنامه‌هایی که اروپائیان از ایران تهیه کرده بودند، فعالیت‌های با برنامه انجمن‌های سری و فراماسونری که آگاهانه و ناآگاهانه شوق رو آوردن به غرب را در بین مردم، کارگزاران و نخبگان برمی‌انگیختند و تصویری که نخبگان وابسته و مستقل ایرانی از غرب ارائه می‌دادند از دیگر دلایل ترویج غرب‌زدگی در ایران به شمار می‌آید. هدف عمده غرب‌زدگان ایرانی، ستیز با اسلام در همه زمینه‌ها، نفی شخصیت سنتی شرقی و مبارزه با روحانیت بوده است، زیرا غرب‌زدگان، اسلام، سنت و روحانیت را سه عامل بازدارنده در ترویج و نهادینه‌سازی غرب‌زدگی در ایران می‌دیدند.

غرب‌زدگان ایرانی به‌رغم همه موانع موجود در ایران، به موفقیت‌های مهمی دست یافتند. تأسیس مجلس شورا که نامش از همان آغاز کار، از اسلامی به ملی تغییر یافت، تصویب قانون اساسی که برگرفته از قوانین اساسی کشورهای غربی بود و بوروکراتیک شدن نظام اداری در ایران به سبک و سیاق غرب، تنها بخشی از این موفقیت‌ها بوده است. از چهره‌های بارز و برجسته غرب‌زدگی در ایران می‌توان از میرزاملکم خان نام برد که با شعار ضرورت ترکیب دیانت شرقی و عقلانیت غربی پا به میدان نهاد ولی آن‌چه انجام داد گستردن خوان غرب در ایران بود. به علاوه، شوستر آمریکایی، بلات آلمانی و دولت‌های پدر و پسر (پهلوی‌ها) تشدید کننده غرب‌زدگی در ایران بوده‌اند. سرانجام، غرب‌زدگی که به طور عمده از مشروطه آغاز شد با بروز اسلام‌گرایی در دهه ۱۳۴۰، رو به کاهش گذاشت.

خلاصه این که:

- ۱- غرب‌زدگی چون غرب‌گرایی دارای مشخصات واحدی در کشورهای ترکیه، مصر، هند و ایران است؛ به بیان دیگر، پیام غرب‌زدگی در کشورهای مذکور یکسان است؛
 - ۲- غرب‌زدگی در این کشورها از جهت مکانی، طول دوره و نوع تأثیرگذاری، متفاوت است؛
 - ۳- غرب‌زدگی در مصر، کمی متفاوت با غرب‌زدگی در ایران و ترکیه است. امتزاج غرب‌زدگی و غرب‌گرایی در مصر، بیشتر است.
- نتیجه این که: ویژگی‌های غرب‌زدگی در کشورهای مذکور را می‌توان به این صورت برشمرد:
- تحقیر تاریخ و فرهنگ خودی؛
 - طرد دین به صورت کامل؛
 - تبلیغ جدایی دین از سیاست؛
 - تقلید کورکورانه از اندیشه‌ها و ایده‌های غربی؛

- تلاش برای ایجاد وابستگی کامل به غرب؛

- اصرار بر زشت بودن سنت‌های شرقی؛

- ایناسیون‌شدگی نسبت به فرهنگ بومی؛

- عدم پویایی فکری و تعلق به طبقه متوسط بوروکراتیک.

بازگشت به خویشتن در سه کشور ترکیه، مصر و ایران: در این بخش، به عنوان مقدمه باید به دلایل ناکامی غرب‌زدگی که راه را برای جنبش بازگشت به خویشتن فراهم آورد، اشاره کرد. این دلایل عبارت است از: برخورد خصمانه با همدستی قدرت‌های غربی با جنبش‌هایی چون سنوسی در لیبی، شاه ولی الله در هند، اعرابی در مصر و سیدجمال در ایران؛ فراهم آمدن تسهیلات چاپی برای نشر افکار اسلامی؛ پویایی و توانایی اسلام در اداره جامعه؛ عدم موفقیت نهادهای غربی چون دموکراسی در کشورهای مسلمان؛ بروز فساد ناشی از تمدن غربی در جوامع اسلامی و شکل طبقات میانی متمایل به اسلام.

نهضت بازگشت به خویشتن در ترکیه به تأثیر از بیدارگری‌های سیدجمال الدین اسدآبادی، محمد عبده و مانند آن شکل گرفت و رشد کرد، البته نقش سیدجمال در این باره، مهم‌تر از دیگران بود، زیرا سید، مدتی را در عثمانی زیست و به تبلیغ عقاید بیدارگرایانه در آن‌جا پرداخت و سرانجام، در همان دیار کشته شد، اما موج بیدارگرایانه اسلامی از دهه ۱۹۴۰، بیش از گذشته خود را نمایاند. علت آن جنبش نوری‌ها بود. جنبش نوری‌ها که به وسیله سعید نوری تأسیس شد، در ابتدا مخفیانه فعالیت می‌کرد ولی به هنگام آغاز دوره چندحزبی در ترکیه، نیمه علنی شد. هدف این جنبش، برچیدن بساط رژیم ضد اسلامی و استقرار نظام حکومتی اسلام در ترکیه بود. رهبران این نهضت علاوه بر تشکیل جلسات و کنفرانس‌ها برای جوانان، برنامه‌های آموزشی نیز ترتیب می‌دادند. سعید نوری تا زمان درگذشتش در سال ۱۹۶۰ با شور و شوق زیاد به تبلیغ و هم‌چنین، سازمان‌دهی نیروهای اسلامی مشغول بود. بازماندگان انقلابی سعید نوری، موفق گردیدند اجازه به حج رفتن مسلمانان و تأسیس مدارس مذهبی را از دولت لائیک ترکیه در سال ۱۹۴۸ دریافت کنند.

پس از این، موج بیدارگرایانه اسلامی - ترکی تحت تأثیر اخوان المسلمین مصر قرار گرفت و رو به رشد نهاد و البته، افزایش انتشار روزنامه‌ها و مجلات اسلامی بر آگاهی مسلمانان از ستم‌های داخلی و فشارهای خارجی تأثیر گذاشت و رشد روز افزون گروه‌های اسلامی را دامن زد تا حدی که حزب اسلام‌گرای رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان ۴۸ کرسی پارلمانی را به دست آورد. از این پس، نیروهای اسلامی در ترکیه به طور دائم رو به اوج بوده‌اند و همین پدیده موجب دست‌چاچی مجدد استعمار و دخالت نظامیان و کودتای ژنرال‌ها گردید. رشد اسلام‌گرایان در ترکیه از آن رو اهمیت دارد که ده‌ها سال، ترکان جوان به رهبری آتاتورک و بازماندگان وی کوشیدند آن کشور را به یک کشور لائیک و دور از مذهب تبدیل نمایند. نکته دیگر آن که غربی‌ها سال‌ها تلاش کردند ترکیه را از نمایندگی کشورهای اسلامی در قالب امپراتوری اسلامی عثمانی به نماینده کشورهای مسلمان لائیک مبدل سازند.

در ایران، غرب‌زدگی، همواره با مخالفت‌های گسترده رو به رو بوده و البته، بزرگ‌ترین نقش در راه مبارزه با غرب‌زدگی و ایجاد نهضت بازگشت به خویشتن، با روحانیت بوده است. نخستین کسی که در مقابل غرب‌زدگی ایستاد، آیت الله شیخ فضل‌الله نوری بود و در این راه جانش را از دست داد. او حاضر نشد گام در راهی بگذارد که به تقلید کورکورانه از غرب می‌انجامید. در واقع، مخالفت‌های او در نقطه مقابل تقی زاده قرار داشت که می‌گفت: هیچ راهی برای توسعه جامعه ایرانی وجود ندارد مگر این که از فرق سر تا سر انگشتان غربی شود. بعد از او، میرزا کوچک خان، آیت الله مدرس و نواب صفوی و ... راه غرب‌زدگی سیزی را ادامه دادند. قیام ۱۵ خرداد، نقطه عطفی در پایان‌بخشی به غرب‌زدگی در ایران و آغاز حاکمیت اندیشه اسلام‌گرایان بود که سرانجام به انقلاب اسلامی انجامید و بزرگ‌ترین اثر را در تاریخ پس از پیامبر ﷺ بر بازگشت به خویشتن اسلامی بر جای گذاشت.

نقش ممتاز سید جمال‌الدین اسدآبادی در نهضت بازگشت به خویشتن اسلامی در ایران و جهان اسلام، غیرقابل کتمان است. او با ناامیدی، جهل، استعمار، استبداد و ... به مبارزه برخاست و با تعریف مجدد از اسلام و ارائه تصویر سیاسی از آن، به مبارزه با غرب پرداخت، ولی نقش سید با نقش امام خمینی ره قابل مقایسه نیست. سید جمال در راهی که آغاز نمود، ناکام ماند اما بذره‌های فراوانی کاشت که هریک در زمانی و در مکانی شکوفا شد. از دلایل ناکامی سید، رویکرد غیرمردمی او بود؛ او یا به سراغ علما رفت و یا رو به پادشاهان نهاد. به علاوه، به جای سرمایه‌گذاری بر روی کشورهای شیعی چون ایران که به دلیل آموزه‌های درون مذهبی همواره پتانسیل لازم را برای انقلاب دارند، بیشتر عمر خود را صرف مسلمانان سنی کرد، اما امام خمینی ره در نقطه مقابل سید، به سراغ مردم رفت و همه توان خود برای آگاهی‌بخشی به مردم شیعه ایران صرف نمود. حاصل کار امام، برپایی انقلاب بزرگ اسلامی بود که سید آن را به خواب هم نمی‌دید.

در مصر، عبده - شاگرد و همراه سید جمال‌الدین - پایه‌گذار نهضت بازگشت به خویشتن بود. او در خرافه‌زدایی، تحرک‌آفرینی فکری و تطبیق فکر دینی با مبانی عقلی و ... خدمات شایسته‌ای انجام داد، البته او برخلاف سید جمال، یک متفکر محافظه کار بود نه چون سید، یک شخصیت فکری و انقلابی؛ به این معنا که عبده معتقد بود کار فکری بر مبارزه سیاسی در رویارویی با استعمار، تقدم دارد و از این رو اصلاح فکر مذهبی بر پایه تبعیت از اسلام اصیل زمانه پیامبر ﷺ را عامل اساسی‌تری در تحول اجتماعی و سپس مبارزه با اجانب می‌دید. به بیان دیگر، عبده راه حل مشکلات جهان اسلام را در پرهیز از قشربون مذهبی مخالف عقل و نیز دوری جستن از روشن‌فکران خودباخته غرب‌زده می‌دانست، زیرا پرهیز از فکر و اندیشه متحجرین مذهبی و جانب‌داران غرب را به معنای رجوع به سرچشمه‌های واقعی دین اسلام و مایه نجات و رستگاری می‌دید. اندیشه‌های اصلاحی و بازگشت به خویشتن سید و عبده، رشید رضا و کواکبی را پروراند، از این رو، رشید رضا، هوا خواه ادامه نهاد خلافت بود که ریشه در صدر اسلام داشت و کواکبی، بر اصلاح دینی و بازگشت به قرآن تأکید می‌ورزید.

افکار این اندیشمندان، زمینه‌های شکل‌گیری اخوان‌المسلمین مصر توسط حسن البنا را فراهم آورد که بزرگ‌ترین نقش را در شکستن اسطوره غرب و بازگشت به اسلام در جهان اسلام برعهده داشت. این سازمان در دامن خود چهره‌هایی چون سیدقطب، عبدالقادر عوده، محمدقطب در مصر، مصطفی السباعی

در سوریه، صادق‌المهدی در سودان و... را پرورش داد که هر یک، در غرب‌زدایی، به ایفای نقش مؤثر پرداختند. اخوان‌المسلمین در کشورهای عربی و در شکست غرب‌زدگی همان نقشی را بازی کرد که اقبال در شبه قاره هند و امام خمینی رحمته‌الله در ایران ایفا نمودند. این سازمان حتی در کشورهای غیر عربی چون اندونزی تأثیر گذاشت. در اندونزی، عبدالکریم امرالله، عبدالله احمد، نهضت‌العلماء و حزب مسجومی نقش عمده‌ای در نهضت بازگشت برعهده گرفتند، اما در عوض، سوکارنو و سوهارتو، در مقابل این نهضت، موانع زیادی ایجاد نمودند.

خلاصه این‌که:

- نهضت بازگشت به خویشتن در کشورهای سنی مذهبی چون مصر، و ترکیه، دیرتر از کشور شیعی ایران آغاز شد. علت آن را باید در پرهیز اهل سنت از هرگونه اقدامات انقلابی جست‌وجو نمود؛ به این معنا که اهل سنت به دلیل اهمیتی که به امنیت می‌دهد، با هرگونه حرکت‌های برهم‌زننده امنیت، حتی با حرکت‌های عدالت‌خواه شیعه، مخالف است.

- عثمانی به علت‌های مختلف از جمله: رویارویی مستقیم‌تر و پیش‌تر با غرب استعمارگر، پیش‌تاز در غرب‌گرایی در جهان اسلام بود ولی کشور ترکیه که با انحلال امپراتوری و یا خلافت عثمانی، جانشین آن می‌شود در نهضت بازگشت به خویشتن، در ردیف‌های آخر بعد از ایران و مصر، قرار می‌گیرد.

نتیجه این‌که: نهضت بازگشت به خویشتن از ویژگی‌های متعددی برخوردار است، از جمله:

- این نهضت تنها در جهان اسلام باقی نماند بلکه فکر بازگشت به فرهنگ خودی را در کشورهای آفریقایی زنده کرد؛

- برجسته‌ترین ویژگی نهضت بازگشت به خویشتن، هجوم همه‌جانبه به استعمار است و البته خود نیز، به شدت مورد هجوم استعمار قرار دارد؛

- در این نهضت، اسلام به عنوان یک مکتب و یک ایدئولوژی دیده می‌شود که توان اداره جامعه و حکومت را دارد؛

- عنصر مهم چنین نهضتی، آگاهی‌بخشی و ایمان‌دهی، مدعی تبیین حقیقت و فلسفه زندگی، هواخواه علم و تکنولوژی غرب و البته رد‌کننده فرهنگ و سلطه فرهنگی آن است.

نقد کتاب

نقد، ارائه مجموعه‌ای از درستی‌ها و نادرستی‌های کتاب به زعم و نظر نقاد است که ممکن است از نگاه نقاد دیگری، نادرستی‌های آن، درستی و درستی‌های آن نادرستی بنماید؛ با چنین فرضی به نقد کتاب می‌پردازیم:

سردرگمی‌های مفهومی (بحران معنایی): نویسنده در بخش اول کتاب که نام تعریف و ماهیت غرب‌گرایی را بر آن نهاده، دچار لغزش‌های مفهومی متعددی شده است، زیرا:

اولاً: عنوان بخش با محتویات آن سازگاری ندارد، به آن دلیل که نویسنده در این بخش، به غرب‌گرایی، غرب‌زدگی، مدرن شدن، مدرنیسم و بازگشت به خویشتن پرداخته نه به ارائه تعریف از

غرب‌گرایی و بیان ماهیت آن. همچنین، به‌رغم عنوان بخش، سخنی از ماهیت غرب‌گرایی به میان نیاورده است. اما اشکال عمده در این بخش آن است که نویسنده در ارائه تعریف از واژه‌ها یا اصطلاحات مورد اشاره، مخاطب را در یک رفت و آمد سردرگم کننده قرار می‌دهد؛ به این معنا که گاه تعریفی از غرب‌گرایی ارائه می‌دهد و سپس به سراغ ارائه تعریف از غرب‌زدگی می‌رود، در چنین فضایی، مخاطب تصور می‌کند تلاش نویسنده در ارائه تعریف از غرب‌گرایی به پایان آمده که وارد ارائه تعریف از غرب‌زدگی شده است، اما بار دیگر، با تعریف غرب‌گرایی و سپس غرب‌زدگی روبه‌رو می‌شود. این پس و پیش‌نویسی، مخاطب را در درک مفهوم غرب‌گرایی و غرب‌زدگی، دچار مشکل می‌کند، در حالی که وی نخست می‌بایست به غربی شدن می‌پرداخت و آن را را معادل Westernization قرار می‌داد و در تعریف از آن به جریان رویارویی با غرب اشاره می‌کرد و برای تبیین جریانی بودن آن، آن را به مدرن شدن Modernization مثال می‌زد سپس به تعریف از سه واژه‌ای که در رویارویی اسلام با غرب پدید آمده، یعنی غرب‌گرایی، غرب‌زدگی و بازگشت به خویشتن، مبادرت می‌ورزید.

نکته مهم‌تر آن که: نویسنده مفهومی از غرب ارائه نمی‌کند، در حالی که بدون ارائه تعریفی از غرب، نمی‌توان غرب‌گرایی و غرب‌زدگی را به درستی معنا کرد، زیرا غرب مفاهیم متعددی دارد که معلوم نیست مراد نویسنده از آن، کدام یک از آنها است! در مقاله‌ای که از این جانب درباره مفهوم غرب منتشر گردیده، معانی مختلف آن تبیین گردیده، که در این‌جا به بخش‌هایی از آن برای روشن شدن پیچیدگی‌های مفهومی غرب اشاره می‌گردد:

واژه غرب چون دیگر واژه‌های بسیار رایج، معنای واحدی را متبادر نمی‌کند، گاه تفاوت معانی آن چنان است که جمع بین دو معنا را غیرممکن می‌سازد. همین تفاوت در معنا، دیدگاه‌های مختلفی را در تعریف غرب می‌آفریند که چندان به حل معما کمکی نمی‌کند، از این رو، هر تلاشی درباره شفاف‌سازی معنا و مفهوم غرب، می‌تواند مفید و کارساز باشد.

غرب مفهومی مبهم و کلی: غرب، واژه‌ای با مفاهیم متعدد و متنوع است. این تعدد و تنوع معنا پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق که واژه غرب بیشتر بر سر زبان افتاد، هم‌چنان ادامه دارد. مفهوم غرب دربرگیرنده مناطق بسیار در جهان و ترکیبی از مفاهیم، رفتارها و فرهنگ‌های متفاوت است، لذا توصیف و ارائه تعریف غرب سخت است. با این وصف، این واژه به هیچ وجه بی‌معنا نیست و می‌توان آن را این‌گونه تعریف کرد: غرب به معنای دنیای صنعتی، گاه هم به معنای کشورهای استعمارگر سابق، دشمن مسیحی و یا حتی آمریکا به کار می‌رود. اغلب ژاپن و اسرائیل جزئی از غرب به شمار می‌آیند. (فولر و لسر، ۱۳۸۴، ص ۱۹).

غرب به معنای غروب معنویت: غرب در معنا و مفهوم ارزشی، بیان‌گر و بیان‌کننده ضد معنویت‌هاست. اگرچه در غرب عده معدودی معنویت خواه‌اند ولی کلیت غرب با فساد عجین است. این فساد ریشه در ماتریالیسم دارد و خود دارای گرایش مادی است، لذا اگر غرب را محکوم می‌کنیم به آن دلیل نیست که ما شرقی هستیم بلکه به آن سبب است که فرهنگ غرب فسادانگیز است و دلیل فساد انگیزی‌اش

ریشه‌داری آن در مادیت است. در نتیجه، ریشه‌دوانی غرب در مادیت، سمبل انحطاط اخلاقی و مایه سقوط است. از این روست که غرب نه معنای سیاسی دارد و نه معنای جغرافیایی، بلکه دارای معنای فسادانگیزی است و در این معنا روسیه و حتی آفریقای جنوبی هم جزئی از غرب است. یعنی آن‌چه را که بر پایه ماتریالیسم است و به نفی خدا و اخلاق بینجامد چه کمونیسم باشد و چه اومانیسم، غربی است. (طاهری، ۱۳۸۳، ص ۳۰).

غرب در معنای تاریخی و فرهنگی: غرب در معنای تاریخی و فرهنگی آن مجموعه‌ای است که از حدود قرن هفتم قبل از میلاد در یونان باستان ظاهر گردید و تدریجاً خود و فرهنگش بسط یافت، لذا غرب یک رویکرد تاریخی و فرهنگی و به عبارتی یک عالم وجودی است. این غرب اگرچه در مکان جغرافیایی خاصی ظاهر شد اما تنها امری جغرافیایی نیست بلکه واقعیتی تاریخی و فرهنگی است. در واقع یک افق وجودی غیر از شرق است و به لحاظ تاریخی این ادوار را داشته: مرحله اول: پیدایش غرب و ظهور و بسط فلسفه یونانی و رومی که می‌توان آن را غرب باستانی یا یونانی رومی نامید. این دوره از حدود قرن هفتم قبل از میلاد آغاز و تا حدود قرن پنجم میلادی ادامه یافت. مرحله دوم: غرب قرون وسطایی یا غرب مسیحی کلیسایی است و قرن پنجم تا قرن چهاردهم را در برمی‌گیرد. مرحله سوم: غرب معاصر یا غرب جدید که از اواخر قرن چهاردهم آغاز شده و هم‌اینک ادامه دارد که گاه نام مدرنیته بر آن می‌گذارند. (زرشناس، ۱۳۸۱، ص ۲۵).

غرب به معنای تجدد: عصر روشن‌گری در تجربه و فهم متفکران قرن هجدهم میلادی ظاهر گردید، آن هم به معنای طلوع عصر تازه‌ای است که توأم با احساس تولدی نو و ظهور انسانی جدید و آغاز دوره‌ای کاملاً متفاوت با کل تاریخ بشری بود؛ یعنی آن‌چه مطابق تجدد است. در این معنا، کل تاریخ بشری در قیاس با عصر جدید که مفهوم غرب به خود گرفته، هیچ است و در حکم مرده‌ای بیش نیست که تنها به درد تشریح می‌خورد. از این منظر، دوره تجدد به مفهوم غرب با گذشته خویش نسبتی هم‌چون تاریکی و روشنایی و جهل و علم داشت. با شروع این عصر، تاریخ نه در گذشته بلکه در آینده قرار می‌گرفت، لذا قبل از این زمان، دوره ماقبل تاریخ حیات انسان یا دوره توحش قلمداد می‌شد. اکنون به جای اتکا بر ایمان که از دید تجدد چیزی جز تعصب نبود نور عقل، هادی انسان تلقی می‌شد و آن‌چه پیش از این در پرتو ایمان دیده می‌شد به عقیده هیوم، کانت، کنت، مارکس، هگل و نیچه تاریکی و ظلمت بوده است. (کچوئیان، ۱۳۸۳، ص ۷۵).

غرب به مفهوم فلسفه جدید: غرب مفهوم تازه‌ای است در عرصه فلسفه. مبانی این فلسفه جدید، بر پایه این مواد قرار دارد: اومانیسم: به معنای اصالت دادن به بشر و جای‌گزین کردن انسان به جای خدا. لیبرالیسم: به معنای اباحت و آزادانگاری بشر و برداشتن هر قیدی از انسان. راسیونالیسم: یعنی تبیین هر امری در مورد حقایق اساسی عالم به وسیله عقل. سکولاریسم: جداسازی دین از دولت و غیر اخلاقی کردن حکومت. ناسیونالیسم: آگاهی ملی و احساس تعلق به یک ملت مشخص که با ویژگی‌های خاص از سایر ملت‌ها جدا شده است. به علاوه، اصول و مبانی دیگری را از این فلسفه تازه هم برشمرده‌اند مانند:

علم‌گرایی، پیشرفت باوری، مادی‌گری، سنت‌ستیزی، احساس‌گرایی که البته برخی بر این باورند که این اصول برگرفته از همان اصول کلی است. (بیات و دیگران، ۱۳۸۱، صفحات مختلف).

مفهوم آنتونی گیدنز غرب: آنتونی گیدنز - مدیر مؤسسه اقتصادی لندن - درباره معنا و مفهوم غرب می‌گوید: اکنون به نظر من، غرب دو معنا دارد که باید از هم جدا کرد و من آنها را غرب اول و دوم می‌نامم. غرب نخست یعنی سامانه‌ای نهادی و قضایی، مجموعه‌ای از حقوق فردی، حاکمیت قانون غیر شخصی، آزادی مدنی و غیره. با تمام وجود بر این باورم که غرب به این معنا هم‌چنان پایدار است. با تمام وجود بر این باورم که اصول پا گرفته در نظام‌های مردم‌سالارانه غرب به بقیه جهان قابل تعمیم است و می‌توان به بیشتر جوامع جهان گسترش داد اما غرب دوم همانی است که محور اکثر بحث‌ها درباره اختلاف‌هاست. این غرب شکل ژئوپلیتیک دارد و همین مشکلاتی جدی به بار می‌آورد. این مشکلات همان مشکلات پیشین در جنگ سرد بلوک آمریکا و بلوک شوروی است. (rooz.com_www.akhbar).

نسبت مدرنیته و غرب: مدرنیته روندی در تاریخ غرب است که با ارزش‌هایی چون تکیه بر عقل برای شناخت آدم و انسان، نقد محوری‌جدی، جای‌گزین کردن تکلیف با حق، تأکید بر حقوق بشر و به وجود آوردن علم جدید شناخته می‌شود. در این صورت، غرب به معنایی است که به این ویژگی‌ها دامن زده و آنها را از حالت استثنا خارج کرده و قاعده‌مند کرده است. پس غرب مدرن از سویی واجد مبانی و معارفی نظری است و از سوی دیگر با نهادها و اعمالی به خصوص و ویژه شناخته می‌شود. مبانی معرفتی و نظری غرب از یک سو تقسیم کار را پذیرفته‌اند و از سوی دیگر، به نظارت و بازبینی برای پیشرفت امور قائل‌اند. در سطح اعمال و کنش‌ها هم غرب نه تنها مروج کنشی آزاد و خودمختارانه است که مروج و مبلغ رقابتی آزاد است نیز هست (www.mehrnews.ir).

نتیجه: غرب در نگاه امام خمینی (عج): به مراتب وسیع‌تر از غرب جغرافیایی است و بیشتر بر ابعاد فرهنگی و تمدنی تکیه دارد؛ ابعادی که در حوزه جغرافیایی غرب به خصوص بعد از رنسانس به وجود آمد. از این منظر، غرب عبارت است از تفکری دنیاگرایانه، تجربی نگر و غیردین همراه با سلطه و استثمار مادی که سرچشمه مادی آن، در ظاهر نه به غرب، بلکه به همه تمایلات درونی و نفسانیات و خودخواهی‌های انسانی ختم می‌شود. (کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۵۲).

کم‌رنگ‌سازی نقش امام خمینی (عج) و انقلاب اسلامی در نهضت بازگشت به خویشتن: نویسنده در چند جای کتاب، امام خمینی (عج) را هم‌تراز اقبال و حسن‌البناء دانسته است از جمله: «حسن‌البناء و سازمان او در کشورهای عرب در شکست غرب‌زدگی همان نقش را بازی کرد که اقبال در شبه قاره هند و نهضت امام خمینی در ایران ایفا نموده است». (نقوی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹). به علاوه، هنگامی که به گسترش فعالیت اخوان‌المسلمین در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۱ می‌پردازد، هیچ اشاره‌ای به تأثیر انقلاب اسلامی بر افزایش موج اسلام‌گرایی و بازگشت به خویشتن که اخوان‌المسلمین از آن جمله است، نمی‌نماید. (پیشین، ص ۱۱۱). چنین نگاهی با واقعیت‌های چند دهه اخیر سازگار نیست. نقش امام خمینی و انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی و نهضت بازگشت به خویشتن قابل مقایسه با اقبال، حسن‌البناء و اخوان‌المسلمین نیست.

این‌جانب در مقاله‌ای که به چاپ رسیده است به تأثیر منحصر به فرد امام خمینی علیه‌السلام و انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی و نهضت بازگشت به خویشتن پرداخته‌ام که در این‌جا به بخش‌هایی از آن اشاره می‌گردد:

دلیل تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی: معمار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی علیه‌السلام، می‌کوشید بر بیدارسازی مستضعفان و مسلمانان تأثیر بگذارد؛ حال این سؤال به ذهن می‌آید که دلیل یا دلایل این تأثیرگذاری چیست. برخی از پاسخ‌هایی که می‌توان به این پرسش داد عبارت است از:

۱- تأثیر حضرت امام خمینی از جنبه دینی و اسلامی بر مسلمانان، کم‌نظیر است. در واقع، از قرن پانزدهم در دنیای غرب و شاید کمی پس از صدر اسلام، شخصیتی را نمی‌بینیم که این همه، نهضت، افکار و عملکرد و راهبردهایش در سطح جهان اعم از جهان غرب (لیبرالیسم)، جهان شرق (کمونیسم) و جهان اسلام تأثیر گذاشته باشد.

۲- حضرت امام خمینی، مفهوم و معنای قدرت را در سطح جهانی و نیز در جهان اسلام، تغییر داد. قدرت قبل از او به منابع مادی تعریف می‌شد ولی پس از انقلاب اسلامی ایران و تأثیر گفتمان حضرت امام بر جهان، معنا و تعریف قدرت از تکیه بر منابع ملموس (مادی)، به غیرملموس (معنوی) از قبیل عقاید، پرورش افکار و اطلاع‌رسانی، تغییر پیدا کرد.

۳- در شش، هفت قرن گذشته، یک شخصیت دینی و علمی که انقلابی به پا کند، ملتی را رهبری نماید، همه و حتی مخالفینش، مشروعیت و مقبولیت او را کاملاً تصدیق کنند، پیدا نمی‌شود. در واقع، می‌توان گفت: مشروعیت سیاسی و دینی امام در سطح جهان و در قرون اخیر، بی‌نظیر بود.

۴- با مطالعه زندگی رهبران انقلاب‌های گذشته درمی‌یابیم که هیچ‌یک از آنها توانایی امام خمینی را در برقراری ارتباط صمیمانه و مردمی با مستضعفین و دیگر طبقات اجتماعی در ایران نداشته‌اند. ایشان بیش از هر قائل دیگری موفق شد پیام‌های قرآنی را به زبان بسیار ساده به توده‌های مسلمان برساند و این از اسرار بزرگ پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می‌رود.

۵- زندگی بی‌تجمل وی، صلاحیت رهبری مستضعفان و توده‌های مسلمان را به او عطا کرد. در واقع، زندگی او همواره بی‌تجمل بود، چه زمانی که یک طلبه ساده بود، چه زمانی که مرجع تقلید انسان‌های زیادی قرار گرفت و چه هنگامی که خود را در رأس هرم قدرت یافت. به علاوه، تقوا و اخلاق اسلامی امام خمینی تأثیرات فراوان و شایانی بر مردم گذاشت و این تأثیر، انسان‌های زیادی را به حرکت و قیامی واداشت که امام منادی آن بود.

۶- امام خمینی، تنها به امت و تمدن اسلامی و نجات آن از گمراهی و عقب‌ماندگی مادی و معنوی نمی‌اندیشید بلکه در فکر نجات همه ملت‌ها و تمدن‌ها بود. پیامش به گورباچف و پاپ، گویای دغدغه انسانی و الهی وی برای نجات انسان‌ها و فرهنگ‌هایی بود که از جاده هدایت خارج شده بودند. این دلسوزی، ارتباط انقلاب اسلامی ایران را با سایر بخش‌های جهان برقرار کرد.

۷- امام خمینی هم بر جهان‌شمولی نهضت اسلامی مردم ایران تأکید می‌کرد و آن را مختص مسلمانان جهان نمی‌دید و هم، جهان‌شمولی الگوهای غربی را رد می‌نمود و توانایی الگوهای غربی را برای هدایت

و نجات انسان‌ها نمی‌پذیرفت، در حالی که در میان خیلی از متفکرین مسلمان، این اصرار و این نوع نظریه‌پردازی به چشم نمی‌آید.

۸- امام خمینی تنها متفکری است که در پنج یا شش قرن گذشته، هم به نظریه‌پردازی انقلاب پرداخت و هم خود آن را به عرصه عمل آورد. در حقیقت، پیوند نظر و عمل، از دلایل مهم موفقیت امام در برپایی انقلاب اسلامی بود.

بهره‌گیری از دین در ایجاد تحول اجتماعی مطلوب، از سوی امام خمینی و انقلاب اسلامی تأثیر بسیار زیادی بر جنبش‌گران مسلمان و جنبش‌بیداری اسلامی داشت، در حالی که قبل از آن و در فضای جهانی آلوده به لیبرالیسم و کمونیسم، کمتر کسی به توانایی دین در پدیدآوری انقلاب ایمان داشت. بر پایه تکیه بر دین به مفهوم مورد اشاره، مفاهیم قدرت دگرگون شد و مسلمانان دریافتند قدرت واقعی در تکیه بر خداوند است و به کمک چنین قدرتی می‌توانند به حقوق پایمال شده خویش دست یابند. امام خمینی به همه مسلمانان و مستضعفان نشان داد تنها راه دست‌یابی به مشروعیت و مقبولیت، زندگی ساده و بی‌آلایش، نجات انسان‌ها و تمدن‌ها و ترکیب‌سازی نظر و عمل و تکیه و تأکید بر دین و آخرین آن یعنی اسلام است؛ دینی که برای همه برنامه و سخن دارد؛ به بیان دیگر، امام و انقلاب به خوبی نشان دادند که تنها راه نجات، اسلام است و این رمز بیدار شدن جهان خسته از گمراهی مسلک‌ها و مکتب‌های دیگر است. (مولانا، سایت امت اسلامی).

مصادق‌هایی از تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر نهضت بازگشت به خویشستن: در این بخش تنها به مصادق‌های کلی تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر هوشیارسازی مسلمان‌ها اشاره شده و در بخش بعدی، به دو نمونه عینی، ملموس و پراهمیت از آگاهی و رشد پیروان اسلام (بیداری اسلامی) پرداخته می‌شود:

۱- اتحاد دین و دولت: هم‌اینک جریان‌های اسلامی در میان مهم‌ترین گروه‌های سیاسی جهان قرار دارند. این جریان‌های مذهبی بر این اعتقادند که سیاست و مذهب ارتباط تنگاتنگ دارند. این باور متأثر از انقلاب اسلامی و نظریه جهان‌گرایی (تلفیق دین و سیاست در عرصه جهان) آن است؛ به بیان دیگر، از همان روزهای نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه‌السلام نظریه جهان‌گرایی انقلاب اسلامی را به عنوان عالی‌ترین و وسیع‌ترین مظهر پیوند دین و دولت مطرح ساخت. وی بر اساس آموزه‌های دینی بر این باور بود که مستضعفان سرانجام رهبری جهان را از آن خود خواهند کرد و حتی نوید می‌داد وعده خداوند به زودی تحقق خواهد یافت و محرومان جای‌گزین ثروتمندان خواهند شد. البته پی بردن به همراهی اسلام‌گرایی (دین) و جهان‌گرایی (سیاست) در اندیشه انقلاب اسلامی دشوار نیست، زیرا تأسیس امت اسلامی که می‌تواند مسلمانان را صرف نظر از ملیت‌های مختلف و نیز موانع قومی و سیاسی موجود به هم پیوند دهد، از ارزش‌ها و شعارهای انقلاب اسلامی است. به علاوه، تأکید شدید انقلاب اسلامی به لزوم پیروی از کتاب مقدس (قرآن) و احکام اسلامی، شکی باقی نمی‌گذارد که این انقلاب در پی تحکیم اصول بنیادین اسلام در جهان است. این پدیده همان چیزی است که برخی از اندیشمندان مغرب زمین و از جمله هنیز در سال ۱۳۷۲/ ۱۹۹۳ آن را تجدید حیات جهانی مذهب (اسلام) خواند. (فوزی، ۱۳۸۱، مبحث دین و سیاست).

۲- اسلام مبارز: انتخاب اسلام برای مبارزه با استبداد و استکبار تحول نوینی است که پس از انقلاب اسلامی روی داده است. قبل از آن حتی گروه‌های سیاسی ایرانی چون مجاهدین دیروز و منافقین امروز هم اعتقاد راسخی به توانا بودن اسلام در مبارزه علیه بیداد و ستم نداشتند، ولی انقلاب ایران نشان داد که اگر اسلام به خوبی تفسیر شود می‌تواند مقتدرترین رژیم‌های سیاسی را براندازد و خود به جای آنها، حکومت تشکیل دهد. این حادثه مورد توجه گروه‌ها و جنبش‌هایی قرار گرفت که سال‌ها به دلیل انتخاب ناسیونالیسم، کمونیسم و غیره توفیقی در دست‌یابی به آرمان‌های سیاسی خود نداشتند. در این میان، تبدیل مسئله فلسطین از یک مسئله ناسیونالیستی و کمونیستی به یک مسئله اسلامی یکی از برجسته‌ترین ارزش‌هایی است که از انقلاب اسلامی به عاریت گرفته شد. بنابراین، جنبش فلسطین برای خارج شدن از بن‌بست مبارزه بی‌فرجام خود، اسلام را تنها ابزار کارآمد یافته است. از این رو است که شیخ محمد ابوطیر از روحانیون برجسته فلسطینی، تنها اسلام را راه‌گشای آزادی فلسطین می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۲۰۴).

۳- گرایش به حکومت الله: نظام اسلامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت، به بهترین الگو و مهم‌ترین خواسته سیاسی مبارزان مسلمان درآمد. یکی از رهبران مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در این باره گفت: «ما در آن موقع می‌گفتیم اسلام در ایران پیروز شده است، و به زودی به دنبال آن در عراق نیز پیروز خواهد شد. بنابراین، باید از آن درس بگیریم و آن را سرمشق خود قرار دهیم.» (جمشیدی، ۱۳۷۴، ص ۳۹۱). به بیان دیگر، انقلاب اسلامی، حدود ۱/۵ میلیارد مسلمان را برانگیخته و آنان را برای تشکیل حکومت الله در کره زمین به حرکت درآورد. این رویکرد، در اساس‌نامه، گفتار و عمل سیاسی جنبش‌های اسلامی سیاسی معاصر به شکل‌های مختلفی مشاهده می‌شود.

۴- ساختارشکنی: انقلاب اسلامی به شکل‌های مختلف به شکستن ساختارهای پذیرفته شده جهانی دست زد و البته ساختارهای ارزشی جدیدی را جای‌گزین ساختارهای پیشین ساخت، از جمله:

الف - در اندیشه مدرنیته برای انتقال جامعه سنتی به مدرن، نیاز به یک الگوی جهانی توسعه است، آن هم الگویی برگرفته از غرب پیشرفته، زیرا عقیده بر این است که دنیای غیر غربی توسعه نیافته باید همان مسیر توسعه در اروپا و آمریکا را بپیماید. در این دیدگاه، نوسازی با دنیاگرایی مفرط همراه است. اما انقلاب اسلامی ایران مبانی توسعه غرب را زیر سؤال برده و فریاد زد که دین جهت‌گیری‌های اساسی درباره اداره دنیا دارد، البته دنیاگرایی افراطی را هم نفی نمود. به این صورت، انقلاب اسلامی ارزش نوینی در توسعه آفرید و ثابت نمود که در توسعه اجتماعی نیازی به توسل به الگوهای غربی نیست. (رفیع‌پور، ۱۳۷۶، ص ۱۲).

ب - انقلاب اسلامی در ایران در دوره‌ای به وقوع پیوست که جریان پست‌مدرنیسم در ربع آخر قرن بیستم وارد مرحله جدیدتر و جدی‌تر شده بود. از این رو، انقلاب اسلامی ایران به عقیده بسیاری از اندیشمندان غرب، انقلابی پست‌مدرنیسمی است و از این رو در روایت و تفسیر مدرنیته جای نمی‌گیرد، و به همین دلیل انقلاب اسلامی ایران مورد توجه افرادی چون میشل فوکو، دریدا، ادوارد سعید و... قرار

گرفت. فوکو از جمله اشخاصی بود که یافته‌های نظری خود را در انقلاب اسلامی پیدا کرد و با چاپ مقالاتی، حمایت خود را نسبت به مردم ایران نشان داد، اگرچه با حملات شدید و تند هم‌کیشان خود روبه‌رو شد. به نظر او انقلاب اسلامی در ایران در قالب معنویت‌گرایی سیاسی جای می‌گیرد، در حالی که عنصر معنویت قرن‌ها در غرب به فراموشی سپرده شده بود. بنابراین، انقلاب اسلامی نظریه و دیدگاه انقلاب، توسعه و زندگی بدون معنویت را طرد کرد و فضای ارزشی تازه‌ای را به روی جهانیان گشود که در آن هم به نیازهای مادی و هم به نیازهای معنوی پاسخ داده می‌شود. (پیشین).

۵- توجه به مردم: مردمی بودن که یکی از ویژگی‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران است، در جنبش‌ها و گروه‌های سیاسی متعددی راه یافته است؛ به عبارت دیگر، این جنبش‌ها و گروه‌ها دریافته‌اند که اسلام توانایی بسیج توده‌های مردم را دارد. بر اساس این، آنها از اتکا به قشر روشن‌فکر به سوی اتکا به مردم‌گرایی یافته‌اند، و در نتیجه پایگاه مردمی خود را گسترش داده‌اند. به عقیده دکتر حسن‌الترابی رهبر جبهه اسلامی سودان، انقلاب اسلامی اندیشه کار مردمی و استفاده از توده‌های مردم را به عنوان هدیه‌ای گران‌بها به تجارب دعوت اسلامی در جهان اسلام عطا کرد. گرایش به اندیشه کار مردمی، جنبش‌های اسلامی را به سوی وحدت‌طلبی مذهبی و قومی سوق داده است. این امر، جنبش‌های اسلامی سیاسی را از اختلاف و تفرقه دورتر ساخته و آنها را از تشکیلات قوی‌تر، امکانات وسیع‌تر، حمایت گسترده‌تر و پایداری بیشتر برخوردار ساخته است. (دهکردی، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۹۹).

۶- اشاعه دین‌گرایی: در قرن بیستم کمونیسم و فاشیسم به عنوان ایدئولوژی‌های سکولار در جهان مسیحیت سربرآوردند. با شکست فاشیسم (۱۹۴۵/۱۳۲۴) و کمونیسم (۱۹۹۱/۱۳۷۰) نظام دموکراسی لیبرال خود را بی‌رقیب می‌دید اما انقلاب اسلامی نظام لیبرال دموکراسی را به چالش طلبید، زیرا رویداد انقلاب اسلامی، نظریه تئوری‌پردازان لیبرال را که معتقد بودند با دین نمی‌توان به اداره حکومت پرداخت، و دین به تدریج اهمیت سیاسی اجتماعی خود را از دست می‌دهد، باطل ساخت؛ به بیان دیگر، مدت‌ها در رابطه با توسعه اجتماعی اعتقاد بر این بود که ملت‌ها به طور اجتناب‌ناپذیر، هم‌زمان با مدرن‌شدن، سکولار می‌شوند، ولی انقلاب اسلامی پیام و ارزش دیگری را به جهان عرضه کرد و آن این‌که: اجتماعاتی که به دین روی می‌آورند لزوماً همگام با مدرن‌شدن سکولار نمی‌شوند. به همین دلیل، هم در کشورهای پیشرفته، و هم در جهان در حال توسعه، تعداد زیادی از مردم به این باور رسیدند که می‌توانند با عضویت در گروه‌ها و یا جنبش‌های دینی، به طور مؤثرتری هدف‌های مادی و معنوی خود را دنبال کنند. (وایت، لیتل و اسمیت، ۲۰ فروردین ۱۳۸۱، ص ۶).

۷- الگوی جدید جهانی: انقلاب اسلامی در پی ایجاد نظمی بر پایه دین در جهان است. برای تحقق این هدف، انقلاب اسلامی دو استراتژی (راهبرد) را در پیش گرفته است: نخست، از یک برنامه کوتاه مدت که چگونگی برخورد انقلاب اسلامی با جهانی‌سازی غربی را در وضعیت کنونی جهان مشخص می‌کند، پیروی می‌نماید. در این جهت می‌کوشد تلاش‌هایی که برای تحقق نظام جهانی آینده از سوی حامیان و پیروان هر یک از نظام‌های تک قطبی سلسله‌مراتبی، چند قطبی و حکومت جهانی واحد زیر

نظر سازمان ملل متحد، در جریان است تضعیف و آرمان ایجاد نظام مطلوب خویش را تقویت نماید. دوم، انقلاب اسلامی در رویارویی با جهانی شدن غربی، یک برنامه درازمدت را که تصویری از نظام مطلوب و آرمانی اسلامی را نشان می‌دهد، الگوی رفتاری خود قرار داده است. (کارگر، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱).

۸ - ستیز با استکبار: انقلاب اسلامی استقلال را از مهم‌ترین اصول توسعه و وابستگی را از اساسی‌ترین علت عقب‌ماندگی معرفی کرد و بارها در این باره به ملت‌ها و دولت‌های دریند جهان سوم و جهان اسلام هشدار داد. امام خمینی علیه السلام بر این باور بود که اسلام مخالف و منکر وابستگی صنعتی، زراعتی (کشاورزی)، اداری، اقتصادی و فرهنگی است و البته وابستگی فکری را مهم‌تر از سایر وابستگی‌ها می‌دانست و آن را مبدأ دیگر وابستگی‌ها به حساب می‌آورد و هشدار می‌داد که استقلال با وابستگی قابل جمع نیست و تا زمانی که استقلال در همه ابعاد اجتماعی اتفاق نیفتد نمی‌توان کشوری را مستقل نامید. (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۰۹).

نتایج به دست آمده از رابطه و یا تعامل انقلاب اسلامی با بیداری اسلامی متعدد است، از جمله:

۱- بیداری اسلامی اگرچه قدمتی دست‌کم صد ساله دارد، ولی انقلاب اسلامی در گسترش و تعمیق آن نقش تعیین‌کننده داشته است؛

۲- اثرگذاری انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی از جهات مختلف تأیید می‌شود؛ برای مثال، این تأثیر، از سخنان امام خمینی و نیز از مواضع مقام معظم رهبری و هم‌چنین از رشد تحولات اسلامی در دهه‌های اخیر، هویداست. این در حالی است که انقلاب اسلامی بارها اعلام کرده که هیچ تلاشی برای صدور انقلاب در دستور کار ندارد بلکه بر این باور است که پیام‌های انقلاب اسلامی به جهت ارتباط با فطرت انسانی و وحی الهی، نیازی به صدور به مفهوم فیزیکی ندارد.

سخن بدون نقد از غرب، لیبرالیسم و دموکراسی: نویسنده از موضوع مهم جامعه‌شناسی غرب‌گرایی و غرب‌زدگی سخن می‌گوید، اما چون به نقد تئوریک و مصداقی غرب و متعلقات آن، به ویژه لیبرالیسم و دموکراسی به عنوان ارکان اصلی آن، نمی‌پردازد، فهم این همه بد گفتن از غرب در کتاب برای خواننده ناآشنا و یا کم‌آشنای به غرب، گیج‌کننده و غیرقابل قبول است، به خصوص این که چنین سخن‌گفتنی برای خواننده‌ای که به غرب‌گرایی دارد، اصلاً راه‌گشا نیست. به نظر می‌رسد حداقلی از نقد بر غرب که اغلب در دموکراسی خلاصه می‌شود، به شکلی که پس از این می‌آید، قبل از پرداختن به جامعه‌شناسی غرب‌گرایی و غرب‌زدگی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است:

انتقاد از دموکراسی، به دوره دموکراسی‌های مستقیم و به یونان باستان برمی‌گردد. افلاطون و ارسطو، به عنوان پیشگامان منتقد دموکراسی، آن را به دلیل اصالت دادن به حاکمیت مردم، نفی می‌کردند و بر این باور بودند که مردم برای حاکمیت بر خویش، باید تربیت شوند، در حالی که دموکراسی از تربیت سیاسی مردم ناتوان است. مسیحیت اصیل و اسلام راستین نیز بر حاکمیت انسان عادل و عالم و نه هر انسانی، بر مقدرات مردم تأکید کرده است. البته میراث‌خواران دروغین مسیحیت و اسلام، آن دو را از مسیر علم و عدل دور ساخته‌اند. مارکس و انگلس هم در نیمه دوم قرن نوزدهم و بیروان آن‌ها در شوروی

قرن بیستم به انتقاد از دموکراسی در لیبرالیسم کلاسیک و لیبرال دموکراسی پرداختند، و به جای آن، دموکراسی توده‌ای یا در واقع حاکم‌سازی طبقه کارگر را به عنوان عالی‌ترین نماد یک حکومت مردمی معرفی کردند. پس از آن، پست مدرنیسم هم اعتراضی به دستاوردهای عصر روشنگری از جمله: دموکراسی، لیبرالیسم کلاسیک و لیبرال دموکراسی تلقی شده است. دانیل بل، جامعه‌شناس معاصر آمریکایی، دوره فرانوگرایی یا پست مدرنیسم را دوره عصیان علیه فرهنگ نوگرایی، سیاست دموکراتیک، اقتصاد سرمایه و ارزش‌های مذهبی می‌داند. (هلد، ۱۳۶۹، ص ۲۶۰).

لیبرال دموکراسی در دوره‌ای که از آن به نظم نوین، یا جهانی شدن نام می‌برند، با چالش‌های بیشتری روبه‌رو است؛ به بیان مفصل‌تر، نظم نوین جهانی دهه ۱۹۸۰ و جهانی شدن دهه ۱۹۹۰ به بعد، بر اندیشه لیبرال دموکراسی استوار است؛ اندیشه‌ای که رژیم بر پایه خودفرمانی مردم و حقوق برابر شهروندی قرار دارد. پیشرفت ظاهری و مادی لیبرال دموکراسی که دوتوکویل یک قرن پیش آن را پیش بینی کرده بود، عده‌ای را به این باور رسانده که بشر غربی در عرصه اندیشه و نظام سیاسی به تکامل عقلی و بلوغ فکری یا پایان تاریخ دست یافته است، و از این رو می‌تواند این موهبت را از طریق ابزارهای قهرآمیز و غیر آن به جوامع غیر غربی منتقل سازد، و شاید از این رو است که فوکویاما می‌گوید: انسان امروز، هیچ راه‌حلی جز پذیرفتن لیبرال دموکراسی ندارد، اما در این غوغا، صدای مخالفت‌های قومی، ملی و به ویژه مذهبی، علیه لیبرال دموکراسی به آسمان بلند است، و بنابراین، به خلاف اندیشه‌سازان پایان تاریخ، برخی ناظران، عصر ما را عصر پایان سیاست مبتنی بر قدرت در سیمای برخورد سهمگین میان مرکز و پیرامون می‌دانند، زیرا لیبرال دموکراسی که تا سطح نظم نوین جهانی و جهانی شدن ارتقا پیدا کرده، مدینه‌ای است که فاقد وفاق عملی در باب مفهوم و مصداق عدالت بوده، و به عقیده یکی از دانشمندان غربی، چنین جوامعی، فاقد اساس و بنیان لازم، حتی برای مدینه سیاسی است، از آن رو، با بحران‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فراوانی روبه‌رو می‌باشد.

احتمالاً به این دلیل، فوکویاما در یک عقب نشینی آشکار می‌گوید: در کوتاه مدت چشم‌انداز خوبی پیش روی اشاعه جهانی لیبرال دموکراسی نیست، ولی در دراز مدت، دلیلی وجود ندارد که توسعه جهانی شدن لیبرال دموکراسی متوقف شود! پیش‌بینی فوکویاما تحقق نمی‌یابد، چون نظام لیبرال دموکراسی با چالش‌های فراوانی روبه‌رو است (چامسکی، ۱۳۷۲، ص ۴۲۷) از جمله:

فردمبنایی: یکی از میزده‌های اجتماعی نظام‌های لیبرال دموکراسی از سایر نظام‌ها، فردگرایی افراطی است. منظور از فردگرایی افراطی، آن است که مردان و زنانی که در جامعه زندگی می‌کنند، در شرایط عادی، مستقل از یک‌دیگر و مجزای از جامعه‌اند. در نتیجه، هر گونه تماس آنها به هیچ‌روی از ماهیت اجزا یا از سرشت این افراد بر نمی‌خیزد، بلکه انواع مناسبات اجتماعی و روابط انسانی تابع مقاصد و منافع فردی است، و از این جهت، مناسبات و روابط، معنا و مفهوم ابزاری پیدا می‌کند، و نهادهای سیاسی، سازمان‌های اقتصادی و مؤسسه‌های فرهنگی به میزانی موجه و مشروع هستند که منافع افراد را برآورده نمایند. تأمین منافع فردی هم تنها در پرتو آزادی صورت می‌گیرد، بنابراین، اعمالی که آزادی را تحدید و

یا تهدید می‌کند، به آن جهت که مانع آزادی عمل افراد برای دستیابی به خواسته‌هایشان می‌شود، مردود و مطرود است. در نقد فردگرایی می‌توان گفت: در شرایط عادی هم، زیست جمعی انسان‌ها نه تنها از منافع مادی، بلکه گاه از منافع معنوی و روحی و در نتیجه، از ماهیت انسانی انسان‌ها نشأت می‌گیرد. پس، موجه بودن مؤسسات اجتماعی فقط در گرو تأمین منافع دنیوی نیست که از این رو، نیازمند منشأ مشروعیت دنیایی باشد. هم‌چنین، در دستیابی به منافع، همیشه مؤسسات اجتماعی و نیز آزادی تسریع‌بخش نیست، بلکه گاه کند کننده است، چون دست‌کم درباره مؤسسات اجتماعی می‌توان گفت که این مؤسسات با دامن زدن به بوروکراسی، روند دستیابی به هدف‌ها را کند می‌کند. (جونز، ۱۳۵۸، ص ۳۶۲).

بی معنایی منافع عمومی: در لیبرال دموکراسی، منافع عمومی عبارت است از هر آن‌چه که قواعد دموکراتیک (انتخاب جمعی) تولید می‌کند و یا برمی‌گزیند. گاه لیبرال دموکرات‌ها، منافع عمومی را با سخن و تعریف روسو از منافع اجتماعی برابر می‌دانند، در حالی که روسو، بین منافع عمومی و منافع همگانی و اجتماعی تفاوت قائل است. بنابراین، در نقد آن می‌گویند: نظام لیبرال دموکراسی، تلقی خاصی از منافع یا تعلقات عمومی دارد که بر پایه آن، خواسته‌ها و آرزوهای غیر معقول را نیز در بر می‌گیرد. هدف نظام لیبرال دموکراسی هم تأمین بیشترین منافع است، و قواعد دموکراتیک انتخاب جمعی ابزاری، برای دستیابی به این منافع است. ولی لوین، مفهوم منافع عمومی به کار رفته در لیبرال دموکراسی را ابهام‌آمیز می‌داند و بر این باور است که در گفتمان لیبرال دموکراسی، منظور از کلمه عمومی، جمع بین فرد فرد است، در حالی که مفهوم جمعی در منافع جمعی، برآیند تک تک افراد جامعه است، درست به همان صورت که واژه عموم (عمومی) با جامعه (جمعی) تفاوت دارد. افزون بر آن، مفهوم منافع یا تعلقات، برداشتی از عقل عملی است که آن هم صرفاً ابزاری بوده یا در آن عقل برده عواطف است. (تانسی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۷).

رهایی نه آزادی: لوین از ارایه تعریف آزادی مورد نظر نظریه‌های لیبرال دموکراسی ابا دارد. از این رو، به طور مستقیم به سراغ تحلیل مفهوم آزادی لیبرال دموکراسی نمی‌رود، چون معتقد است آزادی حتی توسط لیبرال دموکرات‌ها به شکل‌های مختلف تعریف شده است. با این وصف، می‌کوشد مخرج مشترک تعاریف آزادی لیبرال دموکرات‌ها را عرضه کند، و آن این است که در نظریه لیبرال دموکراسی، آزادی به معنای عدم وجود محدودیت اجباری در دسترسی به هدف‌ها است. پس در این نظریه، بهترین تعریف از آزادی، به حال خود وا گذاشتن افراد به صورت تحدید نشده و رها شده، در دستیابی به هدف‌هاست، اما واقعیت آن است که دستیابی به بیشترین منافع فردی، همواره در گرو برخورداری بیشتر از آزادی نیست، همان گونه که در جامعه بدون دولت یا در وضع طبیعی به علت وفور هرج و مرج یا فراوانی آزادی، رسیدن به اهداف غیر ممکن است، یا دست‌کم به کندی حرکت لاک‌پشتی صورت می‌گیرد. بنابراین، به نفع افراد است که در تعقیب اهداف‌شان خود و دیگران را در محدودیت‌هایی قرار دهند. (لوین، ۱۳۸۰، ص ۳۶).

ناهمسانی تئوریک: همسازی و امتزاج لیبرالیسم در دموکراسی در هیئت یک نظریه واحد سیاسی، مسئله‌دار و دست نیافتنی است. بنابراین، نظریه لیبرال دموکراسی با این پرسش روبه‌رو است که آیا مواضع لیبرالیستی می‌تواند با مواضع دموکراتیک در یک نظریه منسجم سیاسی هم‌زیستی نماید و دور هم گرد آیند. پاسخ لیبرال دموکراسی به این سؤال، اغماض و چشم‌پوشی از مؤلفه‌های دموکراتیک، (چون خیر جمعی) به نفع مؤلفه‌های لیبرالیستی (مانند خیر فردی) است، ولی لیبرال دموکرات‌ها روشن نمی‌کنند که مؤلفه‌های لیبرالیستی کدام است، بلکه گاه به خیر جمعی، گاه به خیر فردی، یعنی گاه دموکراتیکی و گاه لیبرالیستی عمل می‌کنند، اما اگر بنا باشد در نظریه لیبرال دموکراسی، عناصر دموکراتیک و لیبرالیستی در کنار هم قرار گیرند، و یا از مؤلفه‌های لیبرالیستی در مقابل عناصر دموکراتیک حفاظت نمایند، و یا لیبرالیسم و دموکراسی یافته‌های هم‌دیگر را رشته و یک‌دیگر را نقض نکنند، باید به روشنی فاکتورهای لیبرالیستی را مشخص نمایند، و حتی به تحدید گستره هر یک از آن دو بپردازند. عدم تحدید گستره آن دو، دفاع از لیبرال دموکراسی و مشروعیت‌بخشی به آن را دشوار می‌نماید. (پیشین).

انتخاب ناصالحان: در لیبرال دموکراسی، مجریان حکومتی تنها با رأی مردم، و بدون توجه به اوامر دینی برگزیده می‌شوند؛ به بیان دیگر، در این راه، کافی است که به هر صورتی، نظر مردم را به سوی خود جلب کنند، تا از سوی اکثریت آنان برای تصدی پست‌های دولتی، انتخاب گردند. بر این نحوه انتخاب، دست کم دو اشکال وارد است: ۱- اگر با آرای مردم، فردی هوس‌ران، بی تقوا، بی‌سواد و بی‌عرضه به مسئولیت دست یابد، ناگفته پیداست که جامعه دچار تباهی و انحطاط خواهد شد. بی‌شک، عقل نخواهد پذیرفت که جامعه تباه شود، چون مردم رأی داده‌اند؛ ۲- در چنین پروسه انتخاباتی، کمتر افراد لایق، شرکت، نامزد و یا انتخاب می‌شوند، زیرا تنها کسانی که ثروت‌مندتر و با نفوذترند، با صرف پول بیشتر و انجام تبلیغات افزون‌تر، به پست و مقام دست می‌یابند، و صالحان به علت عدم دسترسی به مراکز ثروت و قدرت، منزوی می‌گردند. (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۱۸۰).

بحران مفهومی: برخی از بحران‌هایی که نظام لیبرال دموکراسی با آن روبه‌رو است، بحران‌های مفهومی است؛ به این معنا که اگر در چند دهه قبل، لیبرال دموکراسی به عنوان یک جامعه آرمانی مطرح بود و تصور می‌شد که جوامع بشری به تدریج به سوی حاکمیت‌بخشی به رأی و خواست واقعی اکثریت مردم در پیش است، ولی امروز، خلاف آن تصور به وقوع پیوسته است، و در عمل نیز لیبرال دموکراسی در معدودی از کشورهای جهان حاکم است، و در این تعداد معدود هم، به جای دموکراسی، آریستوکراسی و الیگارشسی سلطه دارد. بنابراین مفهوم لیبرال دموکراسی تغییر یافته است. یک جامعه شناس مشهور و معاصر فرانسوی، در کتاب «دموکراسی چیست؟» در این باره می‌نویسد: دموکراسی ادعا می‌کند تنوع خواسته‌ها را می‌پذیرد، به این تنوع احترام می‌گذارد، آنها را به رسمیت می‌شناسد، و به هر کسی حق می‌دهد که شیوه زندگی شخصی خود را انتخاب کند، در حالی که دموکراسی فرانسوی (دموکراسی در فرانسه)، دختران مسلمان را از مدرسه اخراج می‌کند، به آنها اجازه استفاده از حجاب را نمی‌دهد، و به‌رغم مخالفت آنها، به خواسته‌ها و نیازهای آنها توجهی نمی‌کند، و به حق آنها در انتخاب شیوه خاصی از

زندگی اعتنایی ندارد. البته لیبرال دموکراسی با بحران‌های دیگر، چون بحران معرفتی، اخلاقی، سیاسی هم روبه‌رو است، که به پیش‌بینی برخی از اندیشمندان سرانجام سقوط و فروپاشی آن را در پی خواهد داشت. (ژان ماری گنو، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱).

نتیجه:

(غرب‌گرایی، غرب‌زدگی و بازگشت به خویشتن، مسئله‌ای از مسائل جامعه‌شناسی سیاسی ایران) جهات مختلفی حکایت از آن دارد که غرب‌گرایی، غرب‌زدگی و نهضت بازگشت به خویشتن، مسئله‌ای مهم در جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، به ویژه کشورهای ترکیه، مصر و به خصوص ایران است. در تأیید این سخن می‌توان به مسئله روشن‌فکران و مسئله سنت در ایران توجه کرد:

– در جای جای کتاب، سخن از روشن‌فکران است. البته نویسنده نگاه منفی به عملکرد آنان دارد، ولی تعریفی از آنها هم ارائه نمی‌دهد، در حالی که نخست باید تعریفی از روشن‌فکران ارائه شود تا فهم چپستی آنان راحت‌تر صورت گیرد. برای رسیدن به یک تعریف جامع از روشن‌فکر، باید به سه نکته توجه کرد:

اول، معنای لغوی روشن‌فکر است: در لغت، روشن‌فکر یعنی فرد دارای ذوق و قریحه واضح، مبارز علیه عقب‌ماندگی، بیرون از سیاست، در حال تردد دائم بین امید و ناامیدی، وقف شده امور فکری و عقلی، دارای تحصیلات بالا و ... دوم، معنای تاریخی روشن‌فکر است که متأثر از سه واقعه است: تقابل عصر روشن‌گری با قرون وسطی، انقلاب کبیر فرانسه و ماجرای دریفوس. سوم، معنای اصطلاحی روشن‌فکر است که از ترکیب معنای لغوی و تاریخی به دست می‌آید و دارای این ویژگی‌هاست: نقد گذشته و حال، باور به سکولاریسم، باور به علم، تجربه و خرد، گرایش به اصلاح طلبی و ...

دکتر نقوی می‌گوید: «در ایران بزرگ‌ترین نقش را در مبارزه با غرب‌زدگی و ایجاد نهضت بازگشت به خویشتن، روحانیت و علمای اسلامی داشتند» (نقوی، پیشین، ص ۱۱۸). این سخن، به طور کلی ناصواب نیست، زیرا برخی از روشن‌فکران ایرانی در نهضت بازگشت به خویشتن نقش مؤثری داشته‌اند. برای درک این موضوع، باید کمی به عقب برگشت:

روشن‌فکری در ایران در رویارویی با مسئله عقب‌ماندگی ما و غرب در چند حرکت زیر شکل گرفته است:

حرکت اول، از تولد تا ملکم خان و تقی‌زاده، که در کار نفی خویشتن است و دارای این ویژگی‌هاست:

خاستگاه لیبرالی، اعتقاد به عدم تصرف ایرانی در داده‌های غربی، تکیه بر مؤلفه‌های لیبرالیسم و ...؛ حرکت دوم، از تقی‌زاده تا جلال و شریعتی، که در کار اثبات خویشتن است و در دو بخش بازگشت به خویش ملی و بازگشت به خویش شیعی شکل گرفته است، ولی در مجموع، دارای این ویژگی‌هاست: تکیه بر هویت ملی و مذهبی، نفی آشکار غرب؛

حرکت سوم، که نام روشن‌فکر دینی به خود گرفته و در پی اثبات خویشتن است، به سه نحله تقسیم می‌شود:

نحله شریعتی: دارای خصلت انقلابی و چپ گرایانه، دین تنها به عنوان نقطه عزیمتی برای مبارزه (دین ایدئولوژی مبارزه)، ناتوانی دین در تمدن سازی، پذیرش دین حداکثری و غرب دیگری ما؛
 نحله آوینی: دین ایدئولوژی تمدن ساز، نگاه برنامه‌ای به دین، دارای مشی انقلابی، غرب‌ستیزی پرمایه‌تر از شریعتی، آمیخته کردن دین به عرفان غیرانزواطلبانه، پذیرش دین حداکثری و غرب همیشه استکبار؛

نحله سروش: اعتقاد به سکولاریسم (انتظار غیرسیاسی از دین)، پذیرش دین به مفهوم حداقلی، نگاه مثبت به غرب، فاقد مشی انقلابی، عدم رودررویی ما و غرب و غرب شایسته بازفهمی و تقلید.
 وجه مشترک این سه نحله اتکای آنها به دین در سه باور مختلف است. (خرمشاد، بهار و تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۲۰).

- دکتر نقوی همانند بسیاری از جامعه‌شناسان سیاسی، سنت را در مقابل مدرنیسم قرار داده است:
 «در تعبیرات فرنگی دو اصطلاح وجود دارد که با هم متفاوت است، یکی Westernization = وسترنائزیشن است و دیگری Westernism = وسترنیسم. وسترنائزیشن اسم جریان عملی رویکرد به غرب است که در طی آن نهادها و روابط و ارزش‌های غربی پذیرفته می‌شود ولی وسترنیسم تنها یک گرایش فکری است که می‌توان آن را چنین تعریف کرد: طرز تفکر خاصی که به پذیرش هرچه غربی باشد گرایش دارد و از هرچه سنتی و شرقی است، بیزار است. ما می‌توانیم وسترنائزیشن را به غربی‌گری و وسترنیسم را به غرب‌گرایی ترجمه کنیم... دو اصطلاح دیگر در مورد جهان اسلام به عنوان مرادف غربی‌گری و غرب‌گرایی به کار گرفته می‌شود. اصطلاح Modernization = مدرنائزیشن و Modernism = مدرنیسم یا تجددگری و تجددگرایی است. اصطلاح مدرنائزیشن برخلاف وسترنائزیشن برای بیان جریان نوسازی خود غرب که به دنبال رنسانس آغاز گردید، نیز به کار برده می‌شود. تجددگرایی و مدرنیسم را جامعه‌شناسان چنین تعریف کرده‌اند: تلاش در جهت هماهنگ ساختن نهادهای سنتی با پیشرفت علوم و تمدن». (نقوی، پیشین، ص ۱۸).

در حالی که مقابل هم دانستن سنت و مدرنیسم غلط است، زیرا مدرنیسم از درون سنت بر آمده است، از این رو می‌توان از سنت مدرنیته سخن گفت. به علاوه، پست‌مدرنیسم قرابت‌های زیادی با سنت دارد، نتیجه این که: بدون سنت نمی‌توان جامعه‌ای مدرن یا پست‌مدرن داشت. به همین دلیل نمی‌توان مدرن‌ترین جوامع فعلی را بدون سنت تصور کرد. انقلاب اسلامی، نمونه برجسته تلفیق سنت و مدرنیسم است، زیرا:

انقلاب اسلامی، انقلابی را بر پایه سنت صورت داده ولی با رویکردهای مدرن و پست‌مدرنی. این موضوع را می‌توان در سیمای طبقات شرکت‌کننده در انقلاب دید. به علاوه، در نسل جدید، می‌توان نشانه‌هایی از سنت مانند دادن صدقه، مدرنیسم چون رویکرد به سکولاریسم و پست‌مدرنیسم مانند پست‌سکولاریسم را به روشنی دید که حاصل آن بحران هویت است.

این سه گرایش در راه‌هایی که برای توسعه ایران ارائه می‌گردد در سه قالب غرب‌ستیزی، غرب‌گرایی و یا تعامل بین آن دو دیده می‌شود که البته راه میانه بهتر است. شاید بهتر آن باشد که در سنت ماند ولی آن را از درون متحول کرد، در غیر این صورت، یا سکولاریسم رشد می‌کند یا عرفان‌های غیرمذهبی معنویت‌گرا. (خرمشاد، آبان ۱۳۸۴).

منابع و مأخذ:

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱.
۲. _____، فلسطین از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۶۹.
۳. بیات، عبدالرسول و دیگران، فرهنگ واژه‌ها، موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، قم، ۱۳۸۱.
۴. تانسی، استیون، مقدمات سیاست، ترجمه هرمز همایون‌پور، نشر نی، تهران، ۱۳۸۱.
۵. جمشیدی، محمدحسین، ارتباط انقلاب اسلامی ایران و جنبش شیعیان عراق، مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ج ۲، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، قم، ۱۳۷۴.
۶. جونز، وت، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، امیرکبیر، تهران، ج ۲، ۱۳۵۸.
۷. چامسکی، نعام، دموکراسی بازدارنده، ترجمه غلام رضا تاجیک، کیهان، تهران، ۱۳۷۲.
۸. خرمشاد، محمدباقر، اسلام بر مدار سیاست، خردنامه، آبان ۱۳۸۴.
۹. _____، روشن‌فکری و روشن‌فکری دینی در ایران در سه حرکت، مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۸۲.
۱۰. دهکردی، حسین، انتفاضه فلسطین مولود اصول‌گرایی اسلامی معاصر، فصل‌نامه علوم سیاسی، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۰.
۱۱. رفیع‌پور، فرامرز، توسعه و تضاد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۶.
۱۲. زرشناس، شهریار، مبانی نظری غرب مدرن، کتاب صبح، تهران، ۱۳۸۱.
۱۳. طاهری، حبیب‌الله، بررسی مبانی فرهنگ غرب، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۳.
۱۴. فوزی، یحیی، اندیشه سیاسی امام خمینی، نشر معارف، قم، ۱۳۸۱.
۱۵. فولر، گراهام و لسر، یان، احساس محاصره: ژئوپلیتیک اسلام و غرب، ترجمه علی رضا فرشچی و علی اکبر کرمی، دافوس، تهران، ۱۳۸۴.
۱۶. کارگر، رحیم، آینده جهان، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم، ۱۳۸۳.
۱۷. کاشانی، مجید، غرب در جغرافیای اندیشه، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۰.
۱۸. کچوئیان، حسین، تجدید از نگاهی دیگر، سینا، تهران، ۱۳۸۳.
۱۹. لوین، اندرو، طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، ترجمه سعید زیباکلام، سمت، تهران، ۱۳۸۰.
۲۰. ماری گنو، ژان، پایان دموکراسی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، آگاه، تهران، ۱۳۸۱.
۲۱. مصباح، محمدتقی، نظریه سیاسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، ج ۱، ۱۳۷۸.

۲۲. مولانا، حمید، *نهضت بیداری اسلامی*، منتشره در سایت امت اسلامی.
۲۳. نقوی، علی محمد، *جامعه‌شناسی غرب‌گرایی*، ج ۱: تاریخ غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۷.
۲۴. هلد، دیوید، *مدال‌های دموکراسی*، ترجمه عباس مخبر، انتشارات روشنگران، تهران، ۱۳۶۹.
۲۵. وایت، بریان، لیتل، ریچارد و اسمیت، میشل، *دین در جهان*، ترجمه منیژه جلالی، روزنامه همشهری، ۲۰ فروردین ۱۳۸۱.

26. rooz.com www. akhbar

27. www. mehrnews. ir

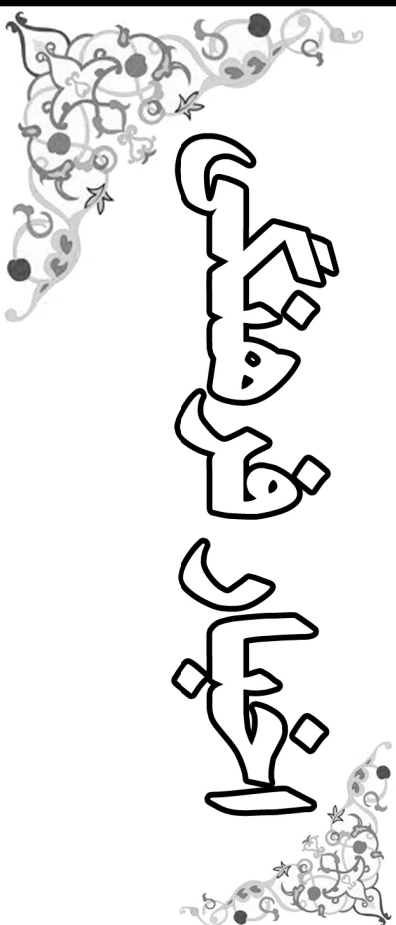
روزنامه

نمایش نقیوب

سال پنجم / شماره نوزدهم

۱۶۲

النجار وقرصه



بیانیه کنفرانس بین‌المللی علمی - کاربردی با موضوع «مسلمانان کشورهای

مشترک‌المنافع برای تفاهم ملی و دینی»

مسکو ۱۷ ژوئن ۲۰۰۹ برابر با ۸۸/۳/۲۷

به گزارش مجمع جهانی تقریب مذاهب، ۱۷ ژوئن ۲۰۰۹ رهبران دینی مسلمانان کشورهای مشترک‌المنافع، کنفرانس بین‌المللی علمی - کاربردی را با موضوع «مسلمانان کشورهای مشترک‌المنافع برای تفاهم ملی و دینی» در مسکو برگزار کردند. کنفرانس با ابتکار شورای مفتیان قفقاز و رسالت بین‌المللی اسلامی و مساعدت بنیاد حمایت از فرهنگ و علوم و آموزش اسلامی برگزار شد. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این اولین دیدار رهبران مسلمان کشورهای مشترک‌المنافع در این سطح بوده و از آن به عنوان نشست رهبران دینی مسلمانان کشورهای هم‌سود نام‌برده شد. در این کنفرانس چهل نفر از علمای دینی از هشت کشور عضو کشورهای مشترک‌المنافع، هم‌چنین رهبران ادیان سنتی روسیه و رهبران سازمان‌های دینی و اجتماعی و نیز مؤسسات آموزشی، نمایندگان دولت، نمایندگان جامعه علمی و هنری و سفرا و نمایندگان کشورهای خارجی در روسیه حضور داشتند. مشاور رئیس جمهوری اسلامی ایران، رئیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، آیت الله محمد علی تسخیری، و رئیس کمیته مسلمانان آسیا و معاون رئیس امور دینی و اوقاف دولت کویت، عادل الفلاح، نیز از جمله مهمانان خارجی این کنفرانس بودند.

در این کنفرانس، ابتدا پیام رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه، جناب آقای دمیتری مدودف، و رئیس‌جمهوری آذربایجان قرائت شد، سپس رئیس اداره مسلمانان قفقاز و عضو هیئت رئیسه شورای بین‌ادیان کشورهای مشترک‌المنافع شیخ الاسلام الله شکور پاشازاده، مقاله خود را قرائت کرد. شرکت‌کنندگان کنفرانس با ارائه مقالات خود در فضای برادرانه، همکاری مسلمانان در راستای ایجاد وحدت مسلمانان کشورهای مشترک‌المنافع با هدف نزدیکی بیشتر و حل مسایل و اهداف امت اسلامی در فضای کشورهای مشترک‌المنافع در قرن ۲۱ را بررسی نمودند.

در مقالات ارائه شده، وضعیت فعلی جامعه مسلمانان کشورهای مشترک‌المنافع و نیز مسایل مهم مربوط به اسلام و تعامل ادیان تحلیل و بررسی گردید و روش‌های مقابله با افراط‌گرایی دینی در تمام ابعاد آن مشخص گردید. شرکت‌کنندگان کنفرانس به ویژه متذکر شدند که مسلمانان کشورهای هم‌سود که دارای ریشه‌های مشترک فرهنگی هستند، پاسدار روحیه برادرانه و همکاری به عنوان بنیاد محکم صلح و تفاهم دینی و ملی در فضای کشورهای مشترک‌المنافع می‌باشند.

در مقالات ارائه شده، بر ماهیت انسان‌دوستانه و صلح‌خواهانه اسلام و نیز خطر جدی مبلغان دروغین

تأکید شده است. شرکت‌کنندگان در کنفرانس ابراز امیدواری کردند که با تلاش‌های مشترک می‌توانند از ورود افکار دینی‌مآبانه به فضای کشورهای مشترک‌المنافع جلوگیری نمایند.

هم‌چنین، با ابراز رضایت از هم‌بستگی مسلمانان کشورهای مشترک‌المنافع در مسایل کلیدی، تأکید شد که مرزهای دولتی نباید بین قلب‌های مسلمانان مرز ایجاد نماید. شرکت‌کنندگان در کنفرانس تصریح کردند که حفظ و نگهداری از فضای واحد معنوی، سنت تاریخی احترام متقابل، حسن هم‌جواری و تفاهم مردم، نعمت بزرگی است که باید از آن پاسداری نمود.

رهبران مسلمانان کشورهای مشترک‌المنافع، در مورد ایجاد شکل دائم همکاری دینی رهبران مسلمان در چارچوب کشورهای مشترک‌المنافع، اتفاق نظر داشتند.

هم‌چنین شرکت‌کنندگان در کنفرانس از خبر برگزاری جلسه مؤسسين برای ایجاد گروه کاری ویژه جهت گفت‌وگوی بین ادیان وابسته به یونسکو که در آینده در مسکو برگزار خواهد شد ابراز خوشحالی کردند. شرکت‌کنندگان در کنفرانس تأکید کردند که زندگی پویا و با عزت برای مسلمانان کشورهای مشترک‌المنافع بدون اصول استوار اخلاقی اسلامی امکان‌پذیر نیست.

شرکت‌کنندگان در کنفرانس بر این نکته تأکید داشتند که مسلمانان کشورهای مشترک‌المنافع باید نسبت به موارد زیر موضع واحد در پیش بگیرند: مقابله با اسلام ستیزی، افراط‌گرایی و تروریسم؛ مساعدت برای تبلیغ مؤثر ظرفیت خلاق و صلح‌آمیز اسلام؛ متحدسازی تلاش‌ها با دولت در راستای حل مسائل غیر اخلاقی از جمله مقابله با فساد اجتماعی هم‌چون مواد مخدر، الکل، انحطاط اخلاقی و... و تعامل نزدیک با ادیان سنتی در چارچوب شورای بین ادیان کشورهای مشترک‌المنافع برای تقویت صلح ملی و مذهبی؛ فعال‌سازی تلاش‌های مشترک برای ایجاد فضای تساهل و تسامح دینی در کشورهای مشترک‌المنافع؛ تدوین عقیده اصلی رشد امت اسلامی کشورهای مشترک‌المنافع در قرن ۲۱؛ تعمیق و توسعه روابط دینی مسلمانان کشورهای مشترک‌المنافع؛ ایجاد شورای مشورتی مسلمانان کشورهای مشترک‌المنافع با گروه کاری دائم.

رهبران دینی کشورهای مشترک‌المنافع که نمونه‌ای برای صلح هستند تأکید کردند که صلح و تعامل ملی و تفاهم بین ادیان تنها راه برای آینده درخشان امت اسلامی کشورهای مشترک‌المنافع می‌باشد. شرکت‌کنندگان در کنفرانس از اسقف اعظم فقید مسکو و روسیه الکسی دوم که یکی از رهبران دینی کشورهای مشترک‌المنافع بوده و سهم ارزنده‌ای در راستای گفت‌وگوی بین ادیان داشته است، به نیکی یاد کردند و تصمیم گرفته شد تقدیرنامه‌ای برای رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه و رئیس‌جمهوری آذربایجان ارسال گردد. در پایان، شرکت‌کنندگان کنفرانس از دولت فدراسیون روسیه برای تشکیل این کنفرانس قدردانی کردند.

گفتنی است این همایش با حضور اندیشمندان اسلام، مسیحی و یهودی، مفتیان کشورهای هم‌سود منطقه روسیه و کشورهای دیگری هم‌چون جمهوری اسلامی ایران، کویت و عربستان به ریاست مفتی جمهوری آذربایجان، الله شکور پاشازاده در تاریخ ۸۸/۳/۲۷ در مسکو برگزار شد.

بیانیه پایانی نشست دفتر اجرایی و هیئت امنای اتحادیه جهانی علمای مسلمان

به گزارش مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، دومین اجلاس دفتر اجرایی و هیئت امنای اتحادیه جهانی علمای مسلمان در تاریخ ۱۴-۱۶ تیرماه ۱۳۸۸ در استانبول ترکیه برگزار شد و در پنجمین نشست خود بیانیه زیر به تصویب رسید:

الحمد لله رب العالمین و الصلاه و السلام علی المبعوث رحمه للعالمین نبینا محمد و علی سائر اخوانه من النبیین و المرسلین و علی آله و صحبه و من تبع هده الی یوم الدین و بعد:

«اتحادیه جهانی علمای مسلمان» و «شورای» آن که هم اینک در «استانبول» (ترکیه) پنجمین نشست خود را برگزار می‌کنند همراه با پایگاه گسترده‌ای که در میان علمای امت دارد، وظیفه خود می‌بیند در این شرایط ستم‌گرانه و پرظلم و تجاوزی که علیه مستضعفان در هر جا و کشتارهای وحشیانه‌ای که در مورد مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی و دیگر جاها و به ویژه در فلسطین اعمال می‌شود و جهان به طور کلی و مسلمانان به طور خاص درگیر آن‌اند و در راستای احساس مسئولیت علمای امت در تقدیم پند و اندرز به حاکمان و محکومان امت در حالت گرفتاری‌هایی که مصالح عالیّه آن فرهنگ و اصول و سلامت و وحدت اراضی و ثبات کشورها را نشانه گرفته و در جهت انجام وظیفه خود در روشن‌گری امت نسبت به خطرات به کمین نشسته و در جهت اعلام ندای حق، موارد زیر را خاطر نشان سازد:

یکم: «اتحادیه» تأکید دارد زخم‌های عمیقی که از بیش از شصت سال بدین سو در «بیت‌المقدس» و سرزمین‌های مقدس پیرامونی آن در «فلسطین»، امت را نشانه گرفته است، حمایت مالی و زبانی و قلمی و... مسلمانان را از برادران خود و بسیج کلیه نیروهای بشردوست جهان برای ایستادگی متحدانه و محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی در حق انسان مسلمان فلسطینی و خانه و کاشانه و فرزندان او را واجب می‌گرداند و آنان را بر آن می‌خواند تا مانع از هرگونه «افتی» در سقف خواست ملت فلسطین در بازیابی حقوق پایمال شده و بازگشت به سرزمین‌های خود، شوند.

دوم: «اتحادیه» نسبت به پذیرش به اصطلاح «وجود دو کشور» که برخی قدرت‌های بزرگ و به ویژه «ایالات متحده آمریکا» می‌کوشند آن‌را بر فلسطینی‌ها و اعراب و مسلمانان تحمیل کنند، از سوی هر یک از کشورهای عربی یا اطراف فلسطینی، هشدار می‌دهد؛ این راه‌حل حق فلسطینیان و اعراب را در فلسطین از طریق تن سپردن به غصب سرزمین فلسطین و تشکیل دولت صهیونیستی بر ۷۸٪ از سرزمین‌های آن در سال ۱۹۴۸م، پایمال می‌سازد و با پذیرش تعویض‌ها و اقامت فلسطینیانی که از سرزمین و دیار خود اخراج شدند، حق بازگشت ایشان را نادیده می‌انگارد و رو به سوی به رسمیت شناختن یهودی بودن دولت [صهیونیستی] به عنوان پیش‌درآمدی برای مهاجرت اجباری حدود یک و نیم میلیون فلسطینی که از سال ۱۹۴۹م زیر چکمه‌های اشغال‌گران باقی مانده‌اند، دارد و قراردادن اماکن مقدس اسلامی و مسیحی در «قدس» تحت نظارت بین‌المللی و پیوستن هر دو بخش شرقی و غربی قدس به دولت رژیم صهیونیستی را شامل می‌شود.

کشور فلسطینی نیز که قرار است بر سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۶۷م تأسیس گردد، کشوری فاقد حاکمیت، خلع سلاح شده و منهای قدس و تمامی سرزمین‌هایی است که شهرک‌های صهیونیست‌نشین و

جاده‌های کمربندی و نیز دیوار حایل و سرزمین‌های فلسطینی پیرامون رود اردن و بحرالمت، خواهد بود و به صورت «کشورک» بی‌یال و دم و اشکمی در خواهد آمد که حتی سزاوار نام کشور نیست و صدها هزار نفر را در معرض ترک روستاهای خود به دلیل استیلا بر زمین‌هایشان [از سوی صهیونیست‌ها]، قرار خواهد داد.

«شورای اتحادیه جهانی علمای مسلمان» بر آن است که «تشکیل دو کشور» راه حلی است که مسئله فلسطین و حقوق ثابت فلسطینی‌ها و اعراب و مسلمانان در تمامی فلسطین را پایمال می‌کند. سوم: «اتحادیه جهانی علمای مسلمان» نسبت به خطر جدی که مسجدالاقصی با آن روبه‌روست و باند‌های صهیونیستی افراطی آن را مورد حمله و اشغال خود قرار می‌دهند و نیز حفریاتی که در زیر و اطراف آن صورت می‌گیرد و وجود آن را تهدید می‌کند و زمینه‌ساز توطئه‌های شومی است که در سر می‌پروراند و منتهی به ویرانی آن و بنای هیکل ادعایی بر ویرانه‌های آن می‌گردد، هشدار می‌دهد. «اتحادیه» فراخوان نهادهای دست‌اندرکار «قدس» را در بیانیه‌ای که در خصوص این موضوع و در صورت حمایت از مسجد شریف الاقصی و دفاع از آن صادر کردند، مورد تأیید قرار می‌دهد و حمایت همه دولت‌ها و علما و ملت‌ها و جمعیت‌ها و مؤسسات اسلامی و انسانی را وظیفه آنها اعلام می‌کند و بر یکایک مسلمانان واجب می‌داند که جان و مال خود را فدای «مسجدالاقصی» و دفاع از آن نمایند؛ «اتحادیه» از علما و اندیشمندان و بزرگان و روشن‌فکران امت در هر جا، می‌خواهد که به وظایف خود در روشن‌گری امت نسبت به خطر جدی که «قدس» و «مسجدالاقصی» با آن روبه‌روست و نیز کوشش‌های مداوم در تجاوز به حریم آن، عمل نمایند و در صفی واحد و استوار، به رویارویی با این توطئه پلید صهیونیستی بپردازند.

«اتحادیه» به کشورها و هیئت‌های اروپایی و آمریکایی و غیره هشدار می‌دهد که از تجاوز به حقوق و مقدسات مسلمانان در راستای احقاق حق و پاسداری از منافع و روابط خود با جهان اسلام و عمل به حقوق بشری که منادی آن هستند، حمایت به عمل نیاورند.

چهارم: «اتحادیه جهانی علمای مسلمان» تأکید دارد که مقاومت قهرمان فلسطین یکی از برجسته‌ترین مواضع این امت در گذشته و امروز بوده و کار مشروعی در اعمال حق مقاومت در برابر اشغال‌گرانی است که اسلام و دیگر شرایع دینی آن را مقرر می‌دارند و هیئت «سازمان ملل متحد» و قطع‌نامه‌های پیاپی آن بر این حق تصریح دارند.

بر هر مسلمانی نیز واجب است که تا آن‌جا که می‌تواند از مقاومت فلسطین پشتیبانی به عمل آورد؛ این مقاومت به دلیل پایداری و ایستادگی در برابر تجاوزات و پافشاری بر حقوق و پای‌بندی به اصول و آگاهی عمیق و توازن در برخورد با دیگران و اجتناب از هرگونه اختلافی که به پراکندگی صف فلسطینی‌های داخل و خارج بینجامد، سزاوار همه‌گونه ستایش و تمجید است؛ «اتحادیه» مقاومت فلسطین و تمامی رهبران خلق فلسطین را به پایمردی بر این مواضع تا تحقق پیروزی و رهایی سرزمین به یاری خداوند فرامی‌خواند.

پنجم: «اتحادیه جهانی علمای مسلمان» هشدار می‌دهد که امروزه خلق فلسطین به ویژه در باریکه غزه در معرض یورش‌های وحشیانه و ستم‌گرانه روزانه برای به گرسنگی کشاندن در پی کشتار و ترور و ویرانی و تباهی قهرمانان و جوانان و مردان و زنان و کودکان و مزارع و کارگاه‌ها و مؤسسات و خانه‌های افراد آن به طور روزانه و در طول دو سال گذشته، قرار دارد؛ وظیفه هر مسلمانی است که با تمامی ابزارهای ممکن در جهت رفع محاصره ستم‌گرانه‌ای که مانع از رسیدن غذا و دارو و مصالح ساختمانی به مردم غزه شده و کودکان و زنان و بیماران را در معرض مرگ تدریجی قرار داده است، متوسل شوند. «اتحادیه» حرمت شرعی بستن گذرگاه‌ها و به ویژه گذرگاه «رفح» را خاطرنشان می‌سازد و این فرموده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به آن دسته مسلمانانی که در این عمل شرکت می‌کنند، یادآور می‌شود: «مسلمان برادر مسلمان است و به او ستم روا نمی‌دارد و رهایش نمی‌سازد و تسلیمش نمی‌کند».

بنابر نظر اجماعی «شورای اتحادیه جهانی علمای مسلمان» این ملت قهرمان و مجاهد و شکیبا را باید از اموال زکات، صدقات و نذورات و... یاری رساند و حتی واجب است که مسلمانان بخشی از اموال شخصی و قوت روزانه خود را در جهت حمایت از برادرانشان در فلسطین اختصاص دهند؛ در این راستا «اتحادیه» این فرمایش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را خاطرنشان می‌سازد: «از ما نیست اگر کسی سیر به بستر رود و بداند که همسایه‌اش گرسنه است».

«اتحادیه» تمامی کوشش‌ها و تلاش‌هایی که شماری از مخلصان و آزادگان جهان اعم از مؤسسات و افراد و به ویژه کاروان‌های انسانی که کوشیدند محاصره ظالمانه غزه را از دریا و خشکی بشکنند و نیازهای اولیه دارویی و غذایی و مصالح ساختمانی را به عزیزان ما در غزه برسانند، مورد ستایش و تقدیر قرار می‌دهد.

ششم: «شورای اتحادیه جهانی علمای مسلمان» در جریان دیدار هیئت نمایندگی اتحادیه به ریاست محترم «اتحادیه» با شماری از پادشاهان و رؤسای کشورهای عربی و اسلامی و پیامدهای بسیار مثبتی که در میان ملت فلسطین طی جنگ اخیر و نیز در میان همه رهبران و علما در فلسطین و خارج از آن به جای گذاشته، قرار گرفت؛ «اتحادیه» چنین دیدارهایی را که با هدف قراردادن مقامات و مسئولین در برابر مسئولیت‌های شرعی خویش صورت می‌گیرد مورد تشویق قرار می‌دهد.

هفتم: «اتحادیه جهانی علمای مسلمان» نگرانی شدید و انزجار فزاینده خود را از حوادث دردناک و اسفانگیزی که در پاکستان به عنوان کشور مهم اسلامی و هسته‌ای - که دشمنان مسلمانان همواره درصدد ضربه زدن و ایجاد آشوب و بلوا در آن در راستای به هرز دادن امکانات و توانایی‌های آن و تسهیل اجرای نقشه‌های شوم و پنهانی خود نسبت به این کشور هستند - اعلام می‌دارد. «اتحادیه» ضمن توجه به این حقایق، تک تک افراد ملت پاکستان و دولت و احزاب سیاسی و مؤسسه نظامی آن را فرامی‌خواند تا وضعیت خطرناک اوضاع کنونی را درک کنند و هریک به ایفای نقش خود در خاموش ساختن آتش این فتنه و ممانعت از آواره شدن میلیون‌ها تن از غیرنظامیان بی‌گناه، بپردازند.

هشتم : «اتحادیه» تداوم تجاوز ددمنشانه نظامی علیه مردم افغانستان و کشتار و ویرانی خانه و زمین آنان به دست نیروهای آمریکایی و بریتانیایی و گسترش تجاوز این نیروها به ویژه در هفته‌های اخیر را محکوم می‌کند و تمامی کشورهای اسلامی و عربی را به رویارویی با آن و اتخاذ مواضع شایسته در برابر مرتکبان این تجاوز علیه ملت افغانستان، فرامی‌خواند.

نهم : «اتحادیه جهانی علمای مسلمان» با نگرانی شدید، آنچه را در رسانه‌های گروهی در مورد یورش وحشیانه علیه مردم غیرنظامی و بی‌گناه در ترکستان شرقی و جاهای دیگر - که به صدها کشته و زخمی و دستگیری هزاران تن انجامید - دنبال می‌کند؛ «اتحادیه» ضمن محکوم ساختن این تجاوز ددمنشانه علیه برادران ما در ترکستان و جاهای دیگر، از دولت چین می‌خواهد که فوراً به چنین اقداماتی که به روابط تاریخی و اقتصادی و تجاری کنونی با جهان اسلام آسیب می‌رساند، پایان بخشد و از آن می‌خواهد که همه حقوق مشروع مسلمانان «چین» را به ایشان اعطا کند؛ به همین مناسبت «اتحادیه» از همه دولت‌های جهان اسلام می‌خواهد تا به وظایف خود در ازای برادران ما در «چین» در جهت فشار بر دولت «چین» برای متوقف ساختن این کشتارها، عمل کنند؛ هم‌چنان که سازمان‌های حقوق بشری در سرتاسر جهان را نیز فرامی‌خواند تا به وظایف خود در برابر مسلمانان رنج کشیده چینی عمل نمایند.

دهم : «اتحادیه» از شروع مجدد جنگ میان دولت مرکزی و مسلمانان جنوب «فیلیپین» که در پی قرارداد اعطای حقوق مشروع و خودمختاری به مسلمانان جنوب صورت گرفت و به آوارگی، اخراج و قربانی از میان غیرنظامیان انجامید، شگفت‌زده شد؛ «اتحادیه» ضمن محکوم ساختن این جنگ، از دولت «فیلیپین» می‌خواهد تا در راستای حفظ روابط خود با جهان اسلام و جلوگیری از خون‌ریزی بیشتر توافق‌نامه امضا شده با اقلیت مسلمان را به مورد اجرا بگذارد.

یازدهم : «اتحادیه جهانی علمای مسلمان» موضوع «شیخ محمد علی المؤید» و دوست وی «محمدحسن زاید» را که بیش از شش سال پیش به هدف دستگیری، به آلمان کشانده و سپس به زندان‌های آمریکایی سپرده شدند، پی‌گیری کرد؛ دولت سابق آمریکا هیچ‌گونه مدرک حقوقی علیه آنان هم‌چون شمار نه‌چندان اندکی از دیگر زندانیان در آمریکا و گوانتانامو، ارایه نداد؛ به همین دلیل «اتحادیه» خواستار آزادی بی‌قید و شرط تمامی این زندانیان است.

دوازدهم : «اتحادیه» با نگرانی شدید پی‌گیر حوادث و مشکلات پیش‌آمده در یمن است و ضمن دعوت از همه برادران یمنی به «خردورزی یمنی» مورد توصیف پیامبر اکرم ﷺ و نشستن به گرد هم‌دیگر برای حل خردمندانه همه مشکلات، از دولت «یمن» خواستار تضمین شمول عدالت و شورای حقیقی و توسعه برای تمامی مناطق «یمن» است، هم‌چنان که از اپوزیسیون نیز می‌خواهد که مصالح امت و خلق «یمن» را فراتر از هر امری در نظر گیرند و به هر بهایی، پاسدار وحدت کشور باشند تا راه بر هرگونه دخالت بیگانگان، بسته شود.

سیزدهم : «اتحادیه» بر ضرورت تحقق مصالحه میان بخش‌های گوناگون مردم عراق و دوری جستن از هرگونه تنش و سنگربندی مذهبی، فرقه‌ای و قومی، انگشت می‌گذارد و خواهان عقب‌نشینی کامل

نیروهای بیگانه از خاک «عراق» است و چشم انتظار آن است که «عراق» نقش سازنده خود را در مسایل امت، بازیابد و از کشورهای برادر و دوست می‌خواهد تا درهای خود را به روی آن بگشایند و بی‌هیچ دخالتی در امور داخل آن، به یاری‌اش بشتابند.

چهاردهم: شورای «اتحادیه» در جریان اوضاع کنونی «سودان» قرار گرفت و برای آن روشن شد که مسئله «دارفور» عنصر فشاری را تشکیل می‌دهد که نیروهای بیگانه علیه «سودان» به کار می‌گیرند و در نتیجه «اتحادیه» از طرف‌های گوناگون این درگیری‌ها می‌خواهد تا گفت‌وگوهای مسالمت‌آمیز خود برای حل این مسئله را شتاب بخشند و از فرصت ابتکارهای مطرح برای آتش‌بس، استفاده کنند؛ هم‌چنان که «اتحادیه» بر آن است که قرار دادگاه جنایی بین‌المللی علیه پریزیدنت «عمر البشیر»، قرار ستم‌گرانه و مخالف با اساسنامه دادگاه و موافقت‌نامه تأسیس آن است.

«شورا» کوشش‌های انجام شده برای اجرای انتخابات آزاد و سالم با نظارت بین‌المللی را ارج می‌دهد و اجرای آن را گام مهمی در راستای جابه‌جایی مسالمت‌آمیز قدرت و حل دیگر مشکلات منطقه و ثبات حکومت و نقل و انتقال قدرت و روی‌آوری به آبادانی و توسعه، تلقی می‌کند.

پانزدهم: «اتحادیه» با نگرانی شدید، جنگ جاری در «سومالی» به ویژه جنگی که در میان گروه‌های اسلامی و دولت «سومالی» در گرفته است را پی‌گیری کرده و می‌کند؛ انتظار می‌رود که همگان با روحیه اسلامی و برادری ایمانی و با تکیه بر اصول و ثوابت اسلامی به گرد میز مذاکره بنشینند و به ویژه پس از تعهد دولت و پارلمان در اجرای شریعت اسلامی، جلوی خون‌ریزی‌ها گرفته شود و مصالحه‌ای همه‌جانبه، تحقق پیدا نماید.

«اتحادیه» ضمن محکوم ساختن این درگیری‌ها - که تنها دشمنان اسلام از آن بهره می‌گیرند - خواهان توقف فوری آنها و آغاز مصالحه همه‌جانبه و عادلانه است.

شانزدهم: «شورای اتحادیه» با تبریک پای‌بندی «جمهوری اسلامی ایران» به نظام شورایی و جابه‌جایی مسالمت‌آمیز قدرت، همگان را به حل و فصل مسایل از راه‌های مسالمت‌آمیز در چارچوب قانون اساسی - به‌گونه‌ای که کشور را از تفرقه و توطئه‌های دشمنان در امان نگاه دارد و زبان گفت‌وگوی ملی و احترام به دیگری را که «جمهوری اسلامی ایران» بدان شناخته شده حفظ کند - فرامی‌خواند؛ این اتحادیه هم‌چنین خواهان پای‌بندی به دستاوردهای اسلامی شده و همه‌انواع تهدید به‌ویژه از سوی رژیم صهیونیستی و هم‌پیمانان آن‌را [علیه جمهوری اسلامی] محکوم می‌نماید و در عین حال هرگونه پیشرفت علمی در کشورهای اسلامی را مورد تأیید قرار می‌دهد و حق «جمهوری اسلامی ایران» در برخورداری از انرژی هسته‌ای برای اهداف مسالمت‌آمیز را تأیید می‌کند.

هفدهم: «اتحادیه» با نگرانی شدید شاهد تشدید موج نژادپرستی و هراس از اسلام و مسلمانان در غرب است به‌گونه‌ای که مسئله تنها به جنبه‌های رسانه‌ای و سیاسی بسنده نکرده و به چندین تجاوز نژادپرستانه علیه مسلمانان نیز کشانده شده که آخرین آنها جنایت نژادپرستانه‌ای است که در مورد بانوی مصری «مروه الشربینی» (رحمه الله علیها) در یک دادگاه آلمانی و از راه ضربات مرگبار چاقو، صورت پذیرفت.

«اتحادیه» ضمن محکومیت این نوع جنایات نژادپرستانه در هر جایی که صورت گیرد، کشورها و ملل اروپایی را به اتخاذ همه‌گونه وسایل در دسترس، برای پیش‌گیری از وقوع چنین جنایاتی و عدم شعله‌ور ساختن روحیه دشمنی و اسلام‌هراسی - که در مخالفت آشکار با همه اصول و ارزش‌های دینی و انسانی است و در عین حال به روابط غرب با اسلام و روند ادغام سازنده اقلیت‌های مسلمان در ملل و کشورهای محل اقامت خود آسیب می‌رساند - فرامی‌خواند.

«اتحادیه» هیچ‌گونه توجیهی برای موضع دولت فرانسه در ازای حق برخی زنان مسلمان در پوشیدن برقع نمی‌بیند؛ این موضع، تجاوز آشکار به آزادی‌های دینی و شخصی آنها و متناقض با اصول آزادی، عدالت و برابری است که کشور فرانسه بر اساس آنها شکل گرفته است.

هجدهم: «اتحادیه» از تمامی کوشش‌های به عمل آمده در ارایه دیدگاه‌های اسلامی برای رویارویی با مشکلات اقتصادی و اجتماعی و محیط زیستی که جهان در تمامی مناطق با آنها روبه‌روست، استقبال می‌کند و به مناسبت هم‌زمانی دوره کنفرانس شورای «اتحادیه» با برگزاری کنفرانس «اسلام و محیط زیست» و اعلام برنامه اجرایی هفت ساله که مسلمانان برای برخورد با متغیرات آب و هوایی در شهر «استانبول» (ترکیه) - که رئیس اتحادیه و شماری از اعضا در آن شرکت کردند - «اتحادیه» مجدداً بر این نکته انگشت می‌گذارد که اسلام با منابع و اصول و احکام شریعت خود به اندازه کافی و وافی برای این مشکلات و دیگر مشکلاتی که بشریت با آنها روبه‌روست، راه حل دارد؛ «اتحادیه» به همکاری برای اجرای این برنامه - که بیان‌گر نقش فعال مسلمانان در برابر چالش‌هایی است که کره خاکی با آن روبه‌روست - فرامی‌خواند.

نوزدهم: «اتحادیه» در پرتو حوادث اخیر مربوط به گسترش ویروس معروف به آنفولانزای خوکی (H1N1) در بسیاری از کشورهای جهان و بالابردن درجه هشدار اپیدمی آن به شش (۶)، موضوع سفر برای ادای مناسک حج یا عمره در سال جاری را مورد بحث و بررسی قرار داد؛ «شورای اتحادیه» اقدام به تماس با مسئولان «سازمان بهداشت جهانی» (FAO) نمود و آنها خاطرنشان ساختند که درجه هشدار یاد شده مربوط به گسترش جغرافیایی است و ربطی به میزان خطرناکی این ویروس ندارد؛ درجه شش نیز از آن رو اعلام شده که در تمامی قاره‌های جهان چندین مورد از ابتلای به این بیماری مشاهده شده است. مدیریت کل سازمان (FAO) - که تنها مرجع رسمی از سوی کشورهای جهان برای اجرا و هماهنگی آیین‌نامه‌های بهداشتی و بین‌المللی است - توضیح داد که شدت این بیماری در حد متوسط است و از میزان شدت آنفولانزای موسمی معمولی، فراتر نرفته است و بنابه آنچه گفته شد «شورای اتحادیه» دلیلی برای متزلزل ساختن عزم کسانی که قصد ادای مناسک حج یا عمره در این سال را دارند، نمی‌بیند. به رغم این و به هر حال ضروری است که تدابیر پیش‌گیرانه‌ای در برابر این بیماری و بیماری‌های واگیردار دیگر اتخاذ شود. «شورای اتحادیه» اعتماد کامل خود را نسبت به فتوای صادره در شورای اروپایی فتوا و پژوهش‌های [فقهی] در نوزدهمین نشست خود به لحاظ پزشکی و فقهی، ابراز می‌دارد.

بیستم : «اتحادیه» هم‌بستگی خود را با خلق مسلمان «کشمیر» اعلام می‌کند و جامعه بین‌المللی را به اجرای قطع‌نامه‌های بین‌المللی صادره از سوی «سازمان ملل متحد» فرامی‌خواند و از دولت‌های جهان اسلام و ملل آنها خواهان پای‌بندی آنان به موضع ثابت و استواری در ازای مسئله «کشمیر» یعنی همان چیزی است که در چندین کنفرانس کشورهای جهان اسلام مورد تأکید قرار گرفته است؛ هم‌چنان که «اتحادیه» از دولت «هند» می‌خواهد تا زندانیان و اسرای کشمیری را آزاد سازد.

بیست و یکم : «اتحادیه» از همهٔ سازمان‌های خیریه در سرتاسر جهان و به‌ویژه در جهان اسلام می‌خواهد تا به وظایف خود در برابر آوارگان و رانده‌شدگان جنگ و قربانیان فاجعه‌ها به‌ویژه در «پاکستان»، «سومالی»، «دارفور» و «فیلیپین»، عمل نمایند.

بیست و دوم : «اتحادیه جهانی علمای مسلمان» با درک ضرورت بیان توانایی و قدرت اسلام در همهٔ عرصه‌ها برای حل مشکلات جهان و فراهم آوردن سعادت و رفاه برای تمامی ساکنین آن، و به مناسبت بحران اقتصادی جهانی که جهان به دلیل نظام ستم‌گرانه سرمایه‌داری و بهره‌گیری از ضعفا و فقرا، از آن رنج می‌برد، مقرر داشت تا به برگزاری کنفرانسی اقتصادی جهانی با شرکت اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، علمای سیاست و فقهای اسلامی به منظور بررسی راه‌حل‌های بحران مزبور و بررسی و بحث راه‌حل‌های ثمربخش اسلام برای بحران اقتصادی و مالی کنونی و پیشنهاد ابزارهایی برای ممانعت از تکرار آن در آینده، دعوت کند. زمان برگزاری این کنفرانس و فراخوان مربوط به آن طی سه ماه آینده - انشاءالله - تعیین خواهد شد.

بیست و سوم : «شورای اتحادیه» اعتماد علما و انجمن‌ها و جمعیت‌های اسلامی و سایر مسلمانان به «اتحادیه جهانی علمای مسلمان» به عنوان مرجعیت خود را مورد ستایش و ارج قرار می‌دهد و به همین مناسبت با گشایش شعبه‌هایی از اتحادیه در «جمهوری فدراتیو روسیه»، «ترکیه» و «قطر» موافقت می‌کند. به همین مناسبت «اتحادیه» مراتب سپاس خود را از مسئولین این کشورها و تمامی کسانی که در تحقق این امر یاری‌رسان بودند، اعلام می‌دارد.

«اتحادیه» از «دولت ترکیه» و جمعیت‌های مردمی که با «اتحادیه» و کمیتهٔ تدارکاتی آن در جهت تسهیل برگزاری این نشست در «استانبول» همکاری کردند، تشکر می‌کند.

در پایان نیز «اتحادیه» بر موضع خود مبنی بر نفی افراط و خشونت و تروریسم، انگشت می‌گذارد و به حل خردمندانه و با پند و اندرز نیکوی همهٔ اختلاف‌ها فرامی‌خواند؛ هم‌چنان که فرزندان این امت را نیز دعوت می‌کند تا به استوارترین دستاویز چنگ زنند و به ریسمان محکم الهی بیاویزند و به حقیقت اسلام بازگردند و بر علل ضعف و زبونی و سستی خود فایق آیند، زیرا فرجام این امت تنها به آن‌چه که سرانجامش راست آمده، راست می‌آید و نیکو می‌گردد.

وآخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین.

دبیر کل :

«استاد دکتر محمدسلیم العوا»

رییس اتحادیه :

«استاد دکتر یوسف القرضاوی»

در گفت و گو با «عثمان بن محمد جدد» بررسی شد:

نقش رسانه‌ها در تحقق وحدت اسلامی

به گزارش گروه گفت‌وگوی نشریه خبری - اطلاع رسانی سفیران نور جامعه المصطفی العالمیه شماره ۵۵ مورخ سی و یکم اردیبهشت ۱۳۸۸ «عثمان بن محمد جدد»، عالم اهل سنت، به دلیل تلاش‌هایش برای ایجاد وحدت بین شیعه و سنی در گامبیا، به انجام فعالیت تقریبی مشهور شده است. گفت‌وگوی زیر در حاشیه بیست و دومین کنفرانس وحدت اسلامی با این شخصیت تقریبی جهان اسلام صورت گرفته است:

- ابتدا خودتان را معرفی کنید.

- عثمان بن محمد جدد از جمهوری گامبیا، مؤسس مرکز اسلامی تقریب مذاهب و قاضی دادگاه استینافی گامبیا هستم.

- به نظر شما، چگونه می‌توان وحدت اسلامی را بین مسلمانان جهان تقویت کرد؟

- به نظر من، این‌گونه همایش‌ها عامل تقویت وحدت جهان اسلام و از مهم‌ترین ابزار ایجاد اتحاد میان مسلمانان به شمار می‌رود؛ اگر وارد سالن کنفرانس شوی، افرادی را دارای مذهب‌ها و ملیت‌های گوناگون می‌یابی که تعامل یکسانی با یکدیگر دارند؛ به سخنان هم گوش فرا می‌دهند، به آرا و نظرات دیگران ارجح می‌نهند و برای آنها احترام قائل‌اند. با این روش، امت اسلامی متحد می‌شود، ولی اگر هر فرقه‌ای، تنها به آرا و نظرات خویش اکتفا کند و بپندارد که تنها خودش بر حق است و در صراط مستقیم گام برمی‌دارد و دیگر فرقه‌ها باطل‌اند و آنان را به کفر متهم کند، در امت اسلامی تفرقه پدیدار می‌گردد.

- نقش رسانه‌ها را در وحدت اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- رسانه‌ها نقش بسیار مهمی در این مورد ایفا می‌کنند، به‌ویژه از زمانی که این جهان همانند توپی در دستان ما قرار گرفته و نظریه جهانی‌سازی گسترش یافته است و ماهواره‌ها زیاد گشته‌اند. مردم نیز برای آنها اهمیت قائل‌اند. این امر باعث ارزش یافتن بیش از پیش رسانه‌ها گردیده است. پس امت اسلامی وظیفه دارد افراد و عنصرهای ماهری پرورش دهد و رویکرد درست را به آنان بیاموزد تا بتوانند این‌گونه همایش‌ها را به رسانه‌ها منتقل کنند و ملت‌های گوناگون با آنها آشنا شوند. به این ترتیب، فرهنگ وحدت اسلامی گسترش می‌یابد و دوستی ملت‌ها را به دنبال خواهد داشت.

- تعصبات مذهبی و عواطف شخصی در دوری مسلمانان از یکدیگر و متحد نشدن آنان چه نقشی

دارد؟

- اسلام، دین مسامحه و بخشش است. خداوند در مورد پیامبر ما می‌فرماید: «اگر مرد بد اخلاقی بودی، مردم از پیرامونت پراکنده می‌شدند. پس آنان را ببخش، برایشان از من طلب آمرزش و با آنها درباره امور مشورت کن و اگر تصمیمی گرفتی، به من توکل نما».

هر کس آزاد است از هر مذهبی که می‌خواهد، یا از هر عالم و مرجعی پیروی نماید، ولی جایز نیست تندرو و متعصب باشد یا احساساتی تصمیم بگیرد، زیرا انسان عاطفی و احساساتی، خیر و خوبی را به دنبال خود نمی‌آورد؛ چنین فردی می‌بندارد تنها خودش دارای کمالات و خوبی‌هاست و دیگران از آن بی‌بهره اند. اگر امور این‌گونه پیش برود، دشمنان دین از این‌گونه افراد برای تفرقه مسلمانان و شعله‌ور ساختن آتش درگیری و ستیز میان مسلمانان استفاده می‌کنند.

در واقع، دشمنان اسلام با اسلحه یا هواپیما به جنگ ما نمی‌آیند، بلکه از برخی مذاهب برای از بین بردن مذاهب دیگر استفاده می‌کنند. امت اسلامی باید هوشیار باشد و دام‌ها و نقشه‌های دشمن را، که صهیونیست‌ها برای امت اسلامی به کار می‌برند، خنثی نماید.

- ارزیابی شما از وحدت اسلامی در قرن جاری چیست؟

- به نظر من، وحدت اسلامی رو به گسترش است و دلیل آن نیز وجود افراد معتدل به عنوان سردمداران اتحاد اسلامی و نیز تلاش‌های انجام شده در این باره است.

برای شما مثالی درباره خودم می‌گویم؛ هفت سال قبل، پیش از شرکت در همایش تقریب مذاهب، مانند امروز نبودم؛ نظر و دیدگاهی که اکنون درباره مذهب تشیع دارم، با آن زمان بسیار متفاوت است. از برخی افراد و کتاب‌ها درباره شیعه آموختم که پیروانش کافرند یا آنان درباره مذهبشان بسیار متعصب و تندرو می‌باشند. پس از سفرم به جمهوری اسلامی ایران و دیدار و گفت‌وگو با علما در مورد مسائل مشترک بین مسلمانان، نظر و دیدگاهم بسیار تغییر کرد.

- برخی معتقدند همایش‌های وحدت اسلامی، تنها دارای بازده تئوری بوده و نتایج عملی ندارد و دولت‌ها نیز به نتایج آن بها نمی‌دهند؛ نظر شما در این باره چیست؟

- خیر، این همایش‌ها نتایج مثبتی دارد. پیش از آمدن به ایران و شرکت در این همایش، حتی تمایل نداشتیم با شیعیان نشست و برخاست داشته باشیم یا با آنان سخن بگویم. دوست نداشتم کتابی از تشیع در خانه ام باشد. قسم به خدای لاشریک له که پس از گفت‌وگو با علما و آشنایی با این مذهب و برخی از اعتقادات آن، پس از بازگشت به گامبیا، سازمان تقریب مذاهب و هم‌چنین کتابخانه‌ای اسلامی را، که دارای کتاب‌های اهل تسنن و شیعیان است، راه انداختم و به ترویج وحدت اسلامی، که از این همایش آموخته بودم، پرداختم.

بنابراین، این‌گونه همایش‌ها از ابزار و لوازم وحدت اسلامی است. اهل سنت نیز باید چنین همایش‌هایی را در کشور دیگری که حکومت سنی دارد، درباره جهان اسلام، به صورت عام و با چشم‌پوشی از گرایش‌های مذهبی، برپا کنند؛ برای نمونه، بیش‌ترین کمک و یاری برای فلسطینیان غزه در جنگ با اسرائیل از جانب جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت. آیا اهالی غزه شیعه بودند؟ خیر، بلکه مسلمان بودند. پس این ماجرا مربوط به جهان اسلام است. چنین مسائلی می‌تواند میان مسلمانان اتحاد بیافریند.

اگر همه مسلمانان برای یاری غزه به پا خیزند، دل‌ها و افکارشان به هم نزدیک می‌شود و این امر وحدت را به دنبال خواهد داشت.

– سال گذشته مذهب جعفری را در گامبیا ممنوع کردند؛ این ماجرا به کجا انجامید؟

– این مسئله به خاطر من اتفاق افتاد؛ پس از بازگشت از همایشی که در ایران برگزار شد، اعتراضات زیادی پدید آمد. افراد معترض فردی را مسئول کردند که درباره تشیع تحقیق نماید. او نیز کتابی با نام «تاریخ ورود شیعه به گامبیا» نوشت و در آن، اسامی شیعیان سرشناس گامبیا را بیان کرد. مرا نیز در شمار مهم‌ترین این شخصیت‌ها، که مؤسس کتابخانه اسلامی بودم، معرفی کرده و گفته بود قصد دارم فتنه و آشوب به پا کنم. در ادامه هم ادعا نموده بود شیعیان به هر کشوری می‌روند، به قلب حکومت و نظام (حکومت‌داری) می‌اندیشند.

اعتراض‌های رسانه‌ای افزایش یافته بود، مردم مرا فروشنده دین می‌خواندند و دروغ‌هایی مبنی بر این که ما دین مردم را از آنان می‌خریم و در ازای پرداخت پول، آنان را شیعه می‌گردانیم! رواج یافته بود. مردم نیز به دفتر من می‌آمدند و تقاضای پول می‌کردند تا به تشیع بگردند! اگر یاری خداوند سبحان و دخالت دولت نبود، جنگ داخلی رخ می‌داد، ولی خدا را شکر، اکنون، همه چیز آرام گرفته است و کسی درباره آن موضوع سخن نمی‌گوید.

آیت الله جوادی آملی:

اهل سنت بیشترین شرح را بر نهج البلاغه نوشته است.

به گزارش شماره ۴-۵ دوهفته نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی بعثت مورخ نیمه اول خردادماه ۱۳۸۸، استاد حوزه علمیه قم گفت: بیشترین شرحی که بر نهج البلاغه نوشته شده، از علمای اهل سنت است. آیت الله عبدالله جوادی آملی در دیدار گروهی از دانشجویان افزود: اهل سنت برادران ما هستند و ما با آنها در یک کشور زندگی می‌کنیم، همه ما یک دشمن داریم؛ همان دشمنی که به لبنان حمله می‌کند، به غزه نیز حمله می‌کند. برای دشمنان ما، شیعه و سنی فرقی نمی‌کند. وی تلاش سید رضی برای جمع‌آوری سخنان امام علی علیه السلام را اقدامی در راستای حفظ اسلام و وحدت میان مسلمانان دانست و گفت: سید رضی سعی کرده که در تألیف نهج البلاغه وحدت بین شیعه و سنی حفظ شود.

این مفسر قرآن کریم اظهار داشت: شیعه و سنی در دین، پیامبر و دشمن، مشترک هستند، اما در مسائل کلامی نمی‌شود با آنها کنار آمد.

جوادی آملی اظهار داشت: گرچه بعضی از مسائل، عاطفی و احساسی بیان می‌شود، اما مسائل علمی را نمی‌توان کتمان کرد.

وی ادامه داد: بیان رویدادها و واقعیات در محافل علمی آسیبی به هیچ گروهی نمی‌رساند.

مفتی مصر:

استفاده از فقه شیعه جایز است

به گزارش «شیعه نیوز» به نقل از فارس، دکتر «علی جمعه» مفتی مصر در فتوایی اعلام کرد: استفاده از فقه مذهب شیعه به نفع منافع امت اسلامی جایز است و هیچ حرجی در آن نیست. علی جمعه تأکید کرد: ما باید به پیشرفت‌هایی که شیعه داشته اعتراف کنیم و اکنون همکاری با آنان ممکن است و مانعی در پیروی از مذهب شیعه وجود ندارد چون فرقی بین شیعه و سنی وجود ندارد. مفتی سرشناس مصر با اشاره به فتوای شیخ «محمود شلتوت» رئیس فقید الازهر درباره تشیع افزود: امت اسلامی تا زمانی که همه به سمت یک قبله و به یک شکل نماز می‌خوانند، پیکره واحدی هستند و فرقی بین شیعه و سنی وجود ندارد.

وی افزود: علمای بزرگ شیعه سال گذشته در جلسات و کنفرانس‌ها تأکید کردند که لعن صحابه و خلفا جزء مذهب شیعه نیست و هیچ اثری از آنها در کتاب‌های معتبر شیعه وجود ندارد. دکتر علی جمعه با اشاره به توطئه‌های مختلف برای ایجاد تفرقه در امت اسلامی تصریح کرد: برخی برای از بین بردن اتحاد مسلمانان و تضعیف آنان در جهت نفوذ و اجرای نقشه‌های دشمنان اسلام به بررسی کتاب‌های قدیمی شیعه و یافتن موارد اختلافی اقدام می‌کنند که این اشتباهی بزرگ است.

مفتی مصر پیشرفت‌های فقه شیعه در این دوران را کاملاً تأیید کرد و افزود: شیعه گروهی پیشرفته است و آنان خود به این امر معترف‌اند، زیرا واقعیت جزئی جدا نشدنی از فقه آنان است و شیعیان همیشه جزئی جدا نشدنی از امت اسلامی هستند.

دوم و سوم تیرماه

کنفرانس جهانی «تقریب بین مذاهب» در مرکز اسلامی انگلیس برگزار شد

خبرگزاری فارس: کنفرانس بین‌المللی «تقریب بین مذاهب اسلامی» با عنوان «ضرورتی برای وحدت مسلمانان» دوم و سوم تیرماه با حضور شخصیت‌های برجسته اسلامی و اندیشمندان جهان در مرکز اسلامی انگلیس برگزار شد.

به گزارش خبرگزاری فارس، در این کنفرانس که شخصیت‌های برجسته علمی از کشورهای آمریکا، اتریش، دانمارک، سوئد، ایران، انگلیس، عراق، لبنان، کویت و سایر کشورهای اسلامی شرکت داشتند. مسائلی مانند بسترسازی برای تقریب بین مذاهب، راه‌کارهای بین‌المللی وحدت، نقش اندیشمندان در وحدت اسلامی و ... بحث و بررسی شد.

«علی اوسی» دبیر کنفرانس بین‌المللی تقریب با اشاره به ضرورت‌های برگزاری این کنفرانس در شرایط حاضر گفت: حدود یک سوم مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی زندگی می‌کنند و از این رو،

همایش با خطاب قرار دادن اندیشمندان آنان، مسئولیت‌های بزرگ آنها را بازشناسی نموده و به آنها یادآوری نمود.

اوسی با تأکید بر نقش مرکز اسلامی انگلیس در این مورد افزود: از جمله وظایف این مرکز شناساندن دین اسلام به مشتاقان اروپاست و این جز با هم‌اندیشی و رایزنی بین صاحب‌نظران و متفکران و ایجاد وحدت بین آنان ممکن نیست.

وی گفت: باید بر اصول مشترک تکیه کرد و با زدودن سوءتفاهم‌ها، دل‌های مسلمانان به هم نزدیک‌تر شود که کنفرانس تقریب اسلامی تلاشی برای رسیدن به این هدف است.

کنفرانس بین‌المللی تقریب مذاهب اسلامی انگلیس با همکاری نزدیک مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در ایران و با حضور علمایی از اهل تسنن و تشیع، دوم و سوم تیرماه به زبان‌های عربی و انگلیس برگزار شد.

فرانسه، جمهوری اسلامی می‌شود

تا سال ۲۰۲۵ از هر پنج فرانسوی یک نفر مسلمان خواهد بود و نرخ رشد جمعیت اگر به همین منوال ادامه یابد فرانسه تا چهل سال دیگر به یک کشور اسلامی تبدیل خواهد شد. به گزارش خبرگزاری اهل بیت (ع) - ابنا - کارشناسان آمار، با مقایسه رشد دو جمعیت «مسلمان» و «مسیحی» در فرانسه، معتقدند این کشور حداکثر تا چهل سال آینده به کشوری با اکثریت جمعیت مسلمان تبدیل خواهد شد.

تعداد اعضای هر خانواده در فرانسه ۱٫۸ نفر است، اما تعداد متوسط اعضای هر خانواده مسلمان در این کشور ۸٫۱ نفر می‌باشد. فرانسه زمانی به کثرت کلیساها شهرت داشت، اما امروزه تعداد مساجد فرانسه بیشتر از تعداد کلیساها است. هم‌اکنون ۳۰٪ کودکان و جوانان زیر بیست سال در فرانسه مسلمان هستند و این نرخ در شهرهای بزرگی مانند «پاریس»، «نیس» و «مارسی» ۴۵٪ کودکان و جوانان زیر بیست سال را شامل می‌شود. نتیجه این‌که تا سال ۲۰۲۵ از هر پنج فرانسوی یک نفر مسلمان خواهد بود و نرخ رشد جمعیت اگر به همین منوال ادامه یابد فرانسه به یک کشور اسلامی تبدیل خواهد شد.

این در حالی است که وضعیت بسیاری از کشورهای غربی دیگر نیز شبیه به فرانسه است: نرخ افزایش جمعیت مسیحی در بریتانیا ۱٫۶٪، در یونان ۱٫۳٪، در آلمان ۱٫۳٪، در ایتالیا ۱٫۲٪ و در اسپانیا ۱٫۱٪ است. میانگین رشد جمعیت مسیحیان در ۳۱ کشور اتحادیه اروپا ۱٫۳۸٪ است، در حالی که جمعیت‌شناسان و کارشناسان آمار معتقدند اگر رشد جمعیت یک کشور در ۲۵ سال متوالی کمتر از ۲٫۵٪ باشد نجات فرهنگ و تمدن آن کشور امکان‌پذیر نخواهد بود.

به اعتقاد «فرخ صدیقی» پژوهشگر پاکستانی مقیم اروپا، علت این پدیده را باید در «مهاجرت مسلمانان به این قاره» و «بی‌توجهی به آنها» دانست. برای نمونه:

انگلستان: جمعیت مسلمانان در انگلیس ۳۰ سال قبل، ۸۲،۰۰۰ نفر بوده که هم اکنون این جمعیت ۲۵،۰۰۰،۰۰۰ نفر است. در انگلیس بیش از یک هزار باب مسجد وجود دارد که بیشتر این مساجد در کلیساهای خریداری شده از مسیحیان تأسیس شده است.

هلند: نیمی از کودکانی که هر سال در هلند به دنیا می‌آیند، مسلمان می‌باشند و چنانچه این روند ادامه یابد نیمی از جمعیت هلند را در پانزده سال آینده مسلمانان تشکیل خواهند داد.

روسیه: جمعیت مسلمانان روسیه ۲۳ میلیون نفر است و ۴۰٪ نیروهای ارتش این کشور را در چند سال آینده مسلمانان تشکیل خواهند داد.

بلژیک: ۲۵٪ جمعیت بلژیک مسلمانان هستند و نیمی از تعداد کودکانی که هر سال در این کشور به دنیا می‌آیند مسلمان می‌باشند.

آلمان: اخیراً دولت آلمان اعلام کرده است که کنترل کاهش جمعیت این کشور اینک دیگر امکان‌پذیر نیست و ممکن است این کشور تا سال ۲۰۵۰ به یک کشور مسلمان تبدیل شود. دولت آلمان معتقد است جمعیت ۵,۲ میلیونی مسلمانان اروپا در بیست سال آینده به دو برابر افزایش خواهد یافت.

پیش از این نیز «هنری کیسینجر» در سال ۱۹۹۰ در مقاله‌ای نوشته بود: «در ده سال آینده افزایش چشم‌گیر جمعیت مسلمانان، بزرگ‌ترین خطر برای آمریکا خواهد بود و آمریکا باید برای جلوگیری از این خطر با «همکاری صادقانه و مخلصانه حکومت‌های کشورهای اسلامی» (!) اقدامات گسترده‌ای به عمل آورد و در همه کشورهای اسلامی استفاده از ابزارها و داروهای کنترل‌کننده جمعیت رواج پیدا کند».

منظور کیسینجر از «همکاری صادقانه و مخلصانه حکومت‌های کشورهای اسلامی» اجرای برنامه‌های کنترل جمعیت بود؛ از این رو تعداد زیادی از گویندگان، خطبا، رسانه‌ها و نویسندگان نیز در قبال دریافتی‌هایی، به این موج پیوستند و کوشیدند به مسلمانان بقولانند که در صورت کنترل جمعیت می‌توانند به لحاظ صنعتی و اقتصادی در سطح کشورهای غربی قرار بگیرند. برای تقویت این موج «ان. جی. اوهای پرورش‌یافته» نیز به کار گماشته شدند و به دورترین روستاهای کشورهای اسلامی نیز دسترسی پیدا کردند و پیام غربی‌ها را در قالب خیرخواهی به مسلمانان ابلاغ کردند و هنوز هم بسیاری از کانال‌های تلویزیونی در لابلای برنامه‌های خود به این مهم می‌پردازند.

ولی این یک واقعیت است که ابزارها و تبلیغات غرب نتوانست از افزایش جمعیت مسلمانان جلوگیری کند.

بزرگداشت روز حقوق بشر اسلامی در وزارت خارجه

معاون حقوقی بین‌المللی وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد که به مناسبت ۱۵ مرداد روز بزرگداشت حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی، تمیر یادبود این روز در مراسمی رونمایی می‌شود.

به گزارش خبرگزاری مهر، سید محمد علی حسینی با اشاره به نام‌گذاری ۱۵ مرداد به روز بزرگداشت حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی، به تشریح برنامه‌های وزارت امور خارجه برای این روز پرداخت. وی گفت: با توجه به این‌که جمهوری اسلامی ایران مبتکر نام‌گذاری روز حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی در سازمان کنفرانس اسلامی بوده است، انتشار جزوات و بروشورهایی که حقوق بشر در اسلام را معرفی نمایند و نیز صدور بیانیه از رسانه‌های گروهی و جلب توجه افکار عمومی به روز حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی در دستور کار وزارت امور خارجه قرار دارد.

معاون حقوقی بین‌المللی وزیر امور خارجه تأکید کرد: تخصیص یک ساعت آموزشی در مدارس که طی آن، کرامت انسانی و حقوق بشر در اسلام تشریح گردد و انتشار تمبر یادبود به مناسبت این روز در دستور کار بزرگداشت روز حقوق بشر اسلامی قرار دارد.

حسینی گفت: با مؤلفین در حوزه حقوق بشر در اسلام هماهنگی شده و انتشار کتابها و نشریاتی که نقش اسلام در ارتقای حقوق بشر در جامعه بشری و کرامت انسانی را تبیین نماید در دست پی‌گیری است.

وی تحلیل از علما و دانشمندانی که تألیفات برجسته‌ای درباره حقوق بشر در اسلام ارائه کرده‌اند، معرفی افراد و مقامات دولتی و غیر دولتی که در ارتقای حقوق بشر مؤثر بوده‌اند، اختصاص برنامه‌ای از طریق صدا و سیما به معرفی حقوق بشر در اسلام و برگزاری میزگرد در این مورد و نیز انتشار گزارش سالانه نقض حقوق بشر در کشورهای غربی با عطف توجه به وضعیت حقوق بشر اقلیت‌های مسلمان در کشورهای مزبور را از دیگر برنامه‌های وزارت امور خارجه برای بزرگداشت روز حقوق بشر اسلامی برشمرد.

وی اعلام عفو تعدادی از زندانیان و مجرمین واجد شرایط عفو و انتشار گزارش زندانیانی که مورد عفو قرار گرفته‌اند را از دیگر اقدامات برشمرد.

معاون حقوقی بین‌المللی وزارت امور خارجه در تشریح ابعاد چگونگی شکل‌گیری «روز حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی» در مورد نام‌گذاری این روز گفت: جمهوری اسلامی ایران در خلال اجلاس وزرای امور خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در کامپالا (۳۱ - ۲۹ خرداد ماه ۱۳۸۷) قطع‌نامه‌ای را با عنوان «تعیین روز حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی» مطرح نمود.

سیدمحمدعلی حسینی افزود: در پی تلاش و پی‌گیری مستمر وزارت امور خارجه، این قطع‌نامه با اجماع به تصویب اعضای سازمان رسید و بر اساس آن روز ۱۴ مرداد (۵ آگوست) به عنوان روز حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی تعیین گردید.

حسینی در پاسخ به این سؤال که آیا این ایده پیشینه بین‌المللی دارد، گفت: اواخر دهه ۸۰ میلادی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی به ضرورت تدوین و معرفی معیارهای حقوق بشر در اسلام توجه نمودند که در اولین قدم به تصویب اعلامیه حقوق بشر در اسلام منجر گردید. سازمان کنفرانس

اسلامی طی سال‌های بعد قطع‌نامه‌هایی به تصویب رساند که طی آن بر لزوم تدوین میثاق‌ها و کنوانسیون‌هایی در مورد ابعاد مختلف حقوق بشر در اسلام تأکید داشت.

وی خاطر نشان کرد: به رغم این تحولات و بر خلاف روندی که از سال ۱۹۵۰ در عرصه بین‌المللی شکل گرفت که طی آن روزی به عنوان روز حقوق بشر جهانی نامیده شد، اقلیت‌های مذهبی به ویژه تشکل‌های مسلمان فاقد روز و مناسبتی بودند که در آن به بازبینی میزان موفقیت خود در معرفی ارزش‌های حقوق بشری اسلام و دفاع از هویت و تعالیم والای اسلامی در این مورد بپردازند.

حسینی افزود: این در حالی است که جهانیان از سال ۱۹۵۰، هر ساله روز ۱۰ دسامبر، مصادف با تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، را به عنوان روز جهانی حقوق بشر برگزار می‌نمایند و در خلال آن کشورهای غربی ارزش‌ها و هنجارهای حقوق بشری برگرفته از فلسفه و فرهنگ غربی را به عنوان معیارهای لازم‌الاتباع برای جامعه جهانی تبلیغ می‌نمایند.

وی اضافه کرد: با توجه به احساس نیاز فوق و در پی تحولات اخیر بین‌المللی و شرایط حاکم بر جامعه بین‌المللی و ضرورت تقویت همکاری و هماهنگی فعال میان کشورهای عضو کنفرانس اسلامی به منظور دستیابی به ابزار و راه‌های نشر، و ارتقا و حفظ تعالیم و ارزش‌های اسلامی در حوزه حقوق بشر، جمهوری اسلامی ایران روز ۱۴ مرداد (مصادف با ۵ آگوست) که مصادف با تصویب اعلامیه جهانی قاهره است را طی قطع‌نامه مشروحه به عنوان روز جهانی حقوق بشر در اسلام و کرامت انسانی پیشنهاد کرد.

معاون حقوقی بین‌المللی گفت: انتخاب ۵ آگوست بیشتر به دلیل آن بود که تصویب بیانیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام را تداعی کند؛ بیانیه‌ای که روند مقدماتی و مذاکراتی آن در تهران طی شد و مهم‌ترین سند مصوب سازمان کنفرانس اسلامی در حوزه حقوق بشر در اسلام می‌باشد.

حسینی در مورد هدف جمهوری اسلامی ایران از طرح قطع‌نامه گفت: جمهوری اسلامی ایران در سه حوزه شامل عرصه ملی، سازمان کنفرانس اسلامی و بین‌المللی اهداف مشروحه ذیل را از ارایه قطع‌نامه دنبال می‌نماید.

حسینی، معرفی منابع معرفتی در حوزه حقوق بشر، ظرفیت‌سازی حقوق بشری در کشور را از جمله اهداف ایران در سطح ملی برای طرح این قطع‌نامه عنوان کرد و گفت: ارتقای آگاهی عمومی و افزایش تعامل حقوق بشری میان مردم و حاکمیت و گسترش رضایت هر چه بیشتر مردمی و استحکام انسجام و ارتباط مردم و حاکمیت هدف ایران از طرح این قطع‌نامه بود.

وی، اجماع‌سازی و ایجاد مفاهمه در میان فعالین حقوق بشر به منظور تسهیل تعامل آنها در قالب فعالیت‌ها و مناسبت‌های مختلف به منظور برخورد مؤثر با چالش‌های حقوق بشری را از دیگر اهداف ایران برشمرد.

حسینی، معرفی حقوق بشر اسلامی به جامعه جهانی، تلاش در جهت تضمین احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین مبتنی بر رویکرد مذهبی، ایجاد بستر مناسب برای تبادل نظر و تجربیات میان کشورهای اسلامی به منظور رویارویی با چالش‌های مشترک حقوق بشری، تقویت همکاری و ارتقای

هماهنگی فعال در میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در حوزه حقوق بشر را از اهداف ایران از طرح این قطعنامه در سازمان کنفرانس اسلامی برشمرد.

معاون حقوقی بین‌المللی وزارت امور خارجه خاطر نشان کرد: هدف ایران در سطح بین‌المللی از نام‌گذاری روز حقوق بشر اسلامی افزایش مشارکت فرهنگ و ارزش‌های حقوق بشر اسلامی در گفتمان حقوق بشری در کشورهای مختلف و بسترسازی برای تبادل نظر پیرامون چالش‌های حقوق بشری جهان امروز و مشارکت بیش از پیش فرهنگ و ارزش‌های اسلامی در جامعه جهانی و در نتیجه، شناسایی نقش فزاینده مذهب در جهت غنای معیارهای حقوق بشری در عرصه جهانی بوده است.

حسینی، جلب توجه جامعه بین‌المللی به ارتباط میان اسلام و حقوق بشر و تلاش در جهت معرفی رهیافت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین مبتنی بر رویکرد مذهبی را از دیگر اهداف نام‌گذاری روز حقوق بشر اسلامی برشمرد.

وی با اشاره به مفاد قطعنامه تعیین روز حقوق بشر و کرامت انسانی اظهار داشت: این قطعنامه تصریح می‌نماید که بر اساس شریعت اسلام، حقوق بشر ناشی از کرامت و ارزش ذاتی انسان است و امت اسلامی که خداوند آن‌را بهترین امت قرار داده رسالتی جهانی دارد. در قطعنامه هم‌چنین تصریح گردیده که اگر چه بشریت به مراحل پیشرفته‌ای در علوم مادی دست یافته است، اما نیاز مبرم به ایمان و معنویت برای حمایت از حقوق و تمدن خویش دارد.

وی افزود: دربخش دیگری از قطعنامه آمده است: شرایط حاکم در عرصه بین‌المللی و ضرورت تقویت همکاری و هماهنگی فعال در میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی به منظور دستیابی به ابزار و راه‌های نشر، ارتقا و حفظ تعالیم و ارزش‌های اسلامی در حوزه حقوق بشر و هم‌چنین به منظور حمایت و دفاع از تصویر واقعی اسلام و نیز مبارزه علیه اهانت به اسلام و تشویق گفت‌وگوی میان مذاهب ایجاب می‌کند که روزی موسوم به «روز حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی» انتخاب شود تا در آن روز فرصتی برای امت اسلامی فراهم گردد و مسلمانان بتوانند در خلال آن روز حقوق بشر در اسلام را به جامعه جهانی معرفی کرده و در خصوص چالش‌های حقوق بشری جهان امروز به تبادل نظر بپردازند.

حسینی خاطر نشان کرد: این قطعنامه از کشورهای عضو می‌خواهد که هر ساله مراسم و مناسبت‌هایی را به منظور بزرگداشت این روز برگزار نمایند و آن‌را فرصتی مغتنم برای اتخاذ اقدامات جدی و به منظور رهایی حقوق بشر از میراث تلخ گذشته بدانند و گفتمان حقوق بشری را به سطوح بالاتر در عرصه‌های تعامل، همکاری و آموزش ارتقا دهند.

معاون حقوقی بین‌المللی وزیر امور خارجه در مورد اقدامات صورت گرفته از سوی این وزارتخانه برای اجرای این قطعنامه اظهار داشت: وزارت امور خارجه از طریق رایزنی مقدماتی با کشورهای مطرح در سازمان کنفرانس اسلامی زمینه‌های طرح قطعنامه را فراهم کرد و در خلال اجلاس، طی تعامل و مذاکره مستمر با چند کشور عربی تلاش مستمری نمود تا قطعنامه مزبور با اجماع به تصویب برسد.

حسینی تصویب این قطع‌نامه را اقدامی ماندگار در فعالیت‌های سازمان کنفرانس اسلامی در زمینه حقوق بشر عنوان کرد و اظهار داشت: با توجه به اهمیت و حساسیت قطع‌نامه و این که جمهوری اسلامی ایران مبتکر ایده آن است، وزارت امور خارجه تلاش نمود در فاصله‌ای کوتاه میان تصویب قطع‌نامه و سالروز بزرگداشت روز یاد شده توجه نهادهای ذی‌ربط و افکار عمومی را در سطح ملی به بزرگداشت روز یاد شده جلب نماید.

وی با تأکید بر این که بندهای اجرایی قطع‌نامه می‌بایست در سطح ملی و با مشارکت نهادهای مختلف عملیاتی شود، گفت: باید اجرای قطع‌نامه در قالب سازوکاری فراسازمانی و با مشارکت نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط و استفاده از توان و تجربه آنان صورت گیرد تا مناسبت مذکور به صورت شایسته‌ای برگزار شود.

حسینی خاطر نشان کرد که شورای فرهنگ عمومی کشور که در آن ۲۸ مدیر سازمان‌های فرهنگی مختلف عضویت دارند، مأموریت یافته است که درخواست‌های مطرح شده در قطع‌نامه را پی‌گیری کند که این شورا در اولین اقدام از شورای انقلاب فرهنگی خواست روز ۱۵ مرداد را به عنوان روز حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی تعیین نماید که متعاقب آن، شورای انقلاب فرهنگی با حضور رئیس‌جمهور و جمعی از وزرای ذی‌ربط ضمن موافقت با درج مناسبت یاد شده در تقویم ملی، به این درخواست جامه عمل پوشانید.

معاون حقوقی بین‌المللی وزیر امور خارجه تأکید کرد: هم‌چنین شورای فرهنگ عمومی کشور طی مصوبه‌ای تصمیم گرفت گروه کاری را متشکل از نمایندگان وزارت امور خارجه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت علوم، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و وزارت آموزش و پرورش برای عملیاتی کردن پیشنهادهای وزارت امور خارجه به شورای مزبور ارایه کرد، تشکیل دهد. حسینی گفت: با توجه به این که فرصت کوتاهی میان تصویب قطع‌نامه و روز ۱۴ مرداد (روز حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی) وجود داشت، اداره حقوق بشر در پرتو این ارزیابی تصمیم گرفت توجیه افکار عمومی را به عنوان اقدامی عاجل در دستور کار قرار دهد. بر اساس این، با رسانه‌های گروهی و خبرگزاری‌ها هماهنگی لازم به عمل آمد و گزارش‌های خبری و توجیهی در اختیار آنان قرار گرفت. مجموعه این اقدامات بازتاب خبری گسترده‌ای داشت و به طور قابل ملاحظه‌ای توجه افکار عمومی را به اهمیت روز مزبور جلب کرد.

آیت الله مکارم شیرازی در پیامی به سومین همایش ملی تقریب در گلستان:

جوهره اسلام چیزی جز اتحاد و وحدت صفوف نخواهد بود

به گزارش خبرگزاری رسا، سومین نشست کشوری شکوه تقریب گلستان، با پیام آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی با محوریت نقش و رسالت علما و روحانیون شیعه و سنی در تحکیم مبانی تقریب بین پیروان مذاهب اسلامی، آسیب شناسی و ریشه‌یابی عوامل تفرقه در گرگان آغاز شد.

در این پیام آمده است: از آن روز که قرآن مجید ندای «واعتصموا بحبل الله جميعا...» را سرداد و همه مسلمانان را به چنگ زدن به ريسمان الهی دعوت کرد، و از آن روز که قرآن همه مسلمین را برادر یکدیگر خواند و شعار «انما المؤمنون اخوه» را شعار همیشگی مسلمین قرار داد و از آن روز که پیغمبر اکرم ﷺ و علی علیه السلام به عنوان یدالله مع الجماعه قدرت و عنایت الهی را شامل حال امت متحد معرفی کردند و افراد و گروه‌های تکرو را طعمه گرگان بیابان دانستند و از آن روزی که نماز جماعت و جمعه و آئین زیارت خانه خدا، مسلمین جهان را به اتحاد فرا خواندند، آری از آن روز همه ما آموختیم که عزت و قدرت اسلام و مسلمین در وحدت است و جوهره اسلام چیزی جز اتحاد و وحدت صفوف نخواهد بود.

از این‌جا ارزش این همایش با شکوه روشن می‌گردد و دلیل آشکاری بر درک صحیح شما عزیزان از حقیقت اسلام است.

این‌جانب ضمن تبریک عید سعید مبعث این اجتماع با عظمت را به شما عزیزان و همه دست‌اندرکاران تبریک می‌گویم و از صمیم دل برای موفقیت همه شما دعا می‌کنم و آرزو دارم همه مسلمین همین درک صحیحی را که شما از اسلام دارید، داشته باشند.

اهمیت این اتحاد و انسجام وقتی آشکارتر می‌شود که بدانیم بعد از فروپاشی شوروی سابق و تک قطبی شدن جهان، ناگهان جهان‌خواران متوجه شدند که اسلام و فرهنگ اسلامی مانع زیاده‌خواهی آنهاست لذا کمر به شکست مسلمین بستند و بهترین راه را در تفرقه میان مسلمین دانستند. شما عزیزان متوجه این نقشه خطرناک شده‌اید و در این‌جا جمع شده‌اید که توطئه آنها را خنثی کنید و درود بر شما و برکات خداوند و دعای پیامبر اسلام ﷺ شامل حال شما باد.

ایران صادقانه راه اندیشه هم‌سازگرایی اسلامی را گسترش می‌دهد

به گزارش گروه بین‌الملل خبرگزاری قرآنی: نگاه درست حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به مسئله تقریب مذاهب اسلامی، حضور دانشمندان بزرگ در همایش‌های وحدت اسلامی در ایران و اهتمام ویژه به نشر تألیفاتی که بر اندیشه هم‌سازگرایی و رهبران آن، تأکید می‌کند از جمله گام‌های عملی و برجسته‌ای است که جمهوری اسلامی ایران صادقانه در هموار نمودن مسیر وحدت اسلامی برداشته است.

«محمود جابر» مدیر مرکز قرآنی «النور» مصر و مؤلف «دانش‌نامه قاریان مصری» در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) با بیان این مطلب، گفت: فعالیت‌های قرآنی جمهوری اسلامی ایران که تحت پوشش سازمان اوقاف و امور خیریه و همچنین از سوی خبرگزاری قرآنی ایران صورت می‌پذیرد، نزد بسیاری از متخصصین و علاقمندان به امور قرآنی متمایز و خوش‌نام است و همواره از سوی قاریان، کارشناسان و پژوهش‌گران قرآنی پی‌گیری می‌شود.

مؤلف دانش‌نامه قاریان مصری با ابراز این‌که هیچ تصویر نادرستی نسبت به خط‌مشی فعالیت‌های قرآنی ایران وجود ندارد، تصریح کرد: ممکن است تبلیغات سیاسی منفی از سوی برخی سازمان‌ها و گروه‌های مشخص و با هدف خوش‌خدمتی به استعمارگران آمریکایی و صهیونیستی برای تخریب ظاهر فعالیت‌های صادقانه جمهوری اسلامی صورت بپذیرد، اما این تبلیغات تاکنون نتوانسته چهره خدمت قرآنی صادقانه را نزد اکثر متخصصان و علاقمندان قرآن مخدوش سازد.

وی در توضیح موفقیت ایران در ایجاد ارتباط عمیق و استوار میان سیاست و مبانی قرآن، به دو دلیل اشاره کرد و گفت: عامل اول این موفقیت را می‌توان تأکید جمهوری اسلامی ایران بر اندیشه هم‌گام بودن دین و سیاست دانست. ایران با برگزاری همایش‌ها و نشست‌های بسیاری هم‌چون نشست‌های ارزشمند مجمع جهانی تقریب مذاهب و هم‌چنین سیادت بسیاری از شخصیت‌های بزرگ سیاسی و فکری که پرورش یافته مؤسسات علمی و دینی هستند، توانست اندیشه جدایی دین از سیاست را پس‌زند و بر همراه بودن آن دو تأکید کند.

جابر، عامل دوم را تلاش جمهوری اسلامی ایران نسبت به نشر پیغام اخلاقی دانست که در آن به انسانیت فرد جدا از هماهنگی دینی و اعتقادی با وی توجه دارد و افزود: این تلاش، اوج تفسیر عملی حدیث علوی است که می‌فرماید: «الناس صنفان؛ إما أخ لک فی الدین و إما نظیر لک فی الخلق؛ مردم بر دو گونه‌اند: یا برادر دینی تو هستند یا همانند تو در آفرینش» و فلسفه حکومتی جمهوری اسلامی ایران و هم‌چنین سازمان‌های فعال قرآنی بر این مقوله اخلاقی والا محوریت یافته و حتی سازمان بین‌الملل، شعار فعالیت‌های خود را از آن اخذ کرده است.

فلسفه حکومتی ایران و سازمان‌های فعال قرآنی بر اساس برادری و برابری محوریت یافته است

مدیر مرکز «النور» مصر با اشاره به این‌که مدت زمانی است که فعالیت‌های مراکز و سازمان‌های قرآنی را به‌طور جدی پی‌گیری می‌کند، گفت: همایش‌های برگزار شده در جمهوری اسلامی ایران بسیار متفاوت از همایش‌های کشورهای دیگر است؛ این همایش‌ها با این تنوع مذهب، سن و سال و تخصص فرد را در برابر همایش جهانی - انسانی قرار می‌دهد که اهرم‌های محرک جمهوری اسلامی ایران آن را ایجاد می‌نماید و عملاً بر آن تأکید می‌کند.

این نویسنده مصری در پاسخ به خبرنگار ای‌کنا در مورد موانع ارتباط و همکاری قرآنی گسترده میان مراکز و مؤسسه‌های قرآنی و برخی کشورهای عربی و نقش سیاست در دامن زدن به آن، اظهار کرد: از سویی مذهب‌گرایی مفرط و تقدم مذهب بر دین و فعالیت علیه مخالف مانع این ارتباط می‌شود. در راستای این فعالیت علیه مخالف، تلاش تکفیری گروه‌های بیگانه و عربی و حتی شخصیت‌های علمی برای زایش اختلاف عقیده از درون این اختلاف مذهبی، باعث شعله‌ور شدن جنگ میان مذاهب و سود بردن بیگانگان از این هرج و مرج درون امت اسلامی، شده است.

وی در ادامه، گفت: از سوی دیگر، افتادن در دام محور سیاسی - مذهبی عامل دیگری است که می‌توان از جمله موانعی برشمرد که باعث ناکام ماندن تلاش‌های صادقانه این مراکز قرآنی برای رسیدن

به اهداف خویش است و ناظران این مؤسسات و مراکز باید در برابر مانع‌تراشی‌های مخالفان که برای توقف فعالیت‌هایشان صورت می‌گیرد، تلاش بیشتری انجام دهند.

این نویسنده مصری در پایان با اشاره به این که برخی برای بدنام کردن دیدگاه راستین جمهوری اسلامی و اندیشه مردان بزرگ آن تلاش می‌کنند، در مورد بیداری اسلامی که جمهوری اسلامی باعث آن شده است، خاطر نشان کرد: آرمان این مردان بزرگ دفاع از مظلومان تمام جهان است و امروزه چشم امید تمام ملت‌های مسلمان به جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها پشتیبان مردم مظلوم فلسطین و لبنان در برابر آمریکا و رژیم صهیونیستی است و مردم مظلوم می‌دانند که جمهوری اسلامی ایران تنها نظام سیاسی روی زمین است که می‌تواند بدون هیچ تردید و هراسی و با تمام قدرت در برابر آمریکا و رژیم اشغال‌گر اسرائیل بایستد.

هفت اسم اسلامی نگرانی اروپا را برانگیخته است

خبرگزاری تقریب - سرویس ادیان:

تحقیقات نشان می‌دهد که اروپا دست‌خوش تغییرات اجتماعی بسیاری شده است. این تغییرات در اثر افزایش اقلیت‌های مسلمان مهاجر به این قاره به وجود آمده است. به گزارش خبرگزاری تقریب، افزایش تعداد مسلمانان در قاره اروپا، این قاره را نسبت به تغییرات ریشه‌ای در جامعه تهدید می‌کند.

آمارهایی که روزنامه «دیلی تلگراف» منتشر کرده است، نشان می‌دهد که تعداد مسلمانان طی سی سال گذشته در اروپا دوبرابر شده است و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۱۵ میلادی این تعداد چندبرابر افزایش یابد.

به گزارش روزنامه «الخلیج» چاپ امارات، به دنبال افزایش تعداد مسلمانان در اروپا، مشاهده می‌شود هفت اسم اسلامی یعنی: محمد، آدم، ریان، ایوب، مهدی، امین و حمزه شیوع بیشتری در میان جامعه اروپایی پیدا کرده است به طوری که اتحادیه اروپا از شیوع این اسامی و افزایش روزافزون تعداد مسلمانان در این قاره ابراز نگرانی کرده است.

گزارش پایانی و توصیه‌های صادره از سوی:

شانزدهمین نشست «کمیته هماهنگی کار مشترک اسلامی در عرصه تبلیغ»

(از زیرمجموعه‌های «سازمان کنفرانس اسلامی») - طرابلس، کشور «جماهیری عربی لیبی مردمی سوسیالیستی» (۲۸ تا ۳۰ جمادی الثانی ۱۴۳۰ هجری قمری، برابر با ۲۱ تا ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹ میلادی و موافق با ۳۱ خردادماه تا دوم تیرماه ۱۳۸۸ هجری شمسی)

در راستای اجرای مصوبه‌های کنفرانس‌های وزرای خارجه اسلامی و به ویژه مصوبه شماره ۱۱/۱ - DA (ق.أ) پیرامون فعالیت‌های تبلیغی و فعال‌سازی «کمیته هم‌هنگی و فعالیت‌های مشترک اسلامی در عرصه تبلیغ»؛

و با استناد به مصوبه شماره (۳۶/۱-د) درباره فعالیت‌های تبلیغی و فعال‌سازی عمل مشترک اسلامی صادره از سوی سی و ششمین نشست شورای وزاری خارجه که در فاصله ۲۸ جمادی‌الاول تا اول جمادی‌الثانی ۱۴۳۰ هجری قمری برابر با ۲۳ تا ۲۵ ماه مه ۲۰۰۹ میلادی و مصادف با دوم تا چهارم خردادماه ۱۳۸۸ هجری شمسی در «دمشق» (جمهوری عربی سوریه) برگزار گردید و در آن همه سازمان‌ها و هیئت‌های اسلامی و نهادهای جامعه مدنی در کشورهای عضو در راستای تحکیم و تقویت هم‌بستگی و وحدت بخشیدن به کوشش‌های دفاع از مسایل اسلامی به همکاری و همیاری با «کمیته هم‌هنگی فعالیت‌های اسلامی مشترک» فراخوانده شدند؛

و در راستای اجرای بند چهارم از مصوبه شماره (۳۶/۱-د) که گروه کاری برخاسته از «کمیته هم‌هنگی فعالیت‌های مشترک اسلامی در عرصه تبلیغ» را به ادامه فعالیت‌های خود در جهت توضیح نقش سازمان‌ها و مؤسسات اسلامی در عرصه تبلیغ و کمک‌رسانی در اجرای برنامه ده ساله «سازمان کنفرانس اسلامی»، فرا می‌خواند؛

و با درک نیاز مؤسسات و جمعیت‌ها و هیئت‌های اسلامی دست‌اندرکار عرصه تبلیغ به هم‌هنگی فعالیت‌های خود با هدف اجتناب از موازی‌کاری و تداخل کوشش‌ها و هرز دادن نیروها و تلاش‌ها در چارچوب فعالیت‌های هرچه مؤثرتر و مشترک اسلامی؛

و با اشاره به استقبال جمعیت جهانی «الدعوه الاسلامیه» برای میزبانی شانزدهمین نشست «کمیته هم‌هنگی فعالیت‌های مشترک اسلامی در عرصه تبلیغ»، دبیرخانه «سازمان کنفرانس اسلامی»، فراخوانی برای اعضای کمیته هم‌هنگی فعالیت‌های مشترک اسلامی برای برگزاری این نشست طی فاصله زمانی ۲۸ تا ۳۰ جمادی‌الثانی سال ۱۴۳۰ هجری قمری، برابر با ۲۱ تا ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹ میلادی و مصادف با ۳۱ خرداد تا دوم تیرماه ۱۳۸۸ هجری شمسی در «طرابلس» (کشور جماهیری عربی لیبی)، ارسال نمود.

در فعالیت‌های این نشست، اعضا و نمایندگان هیئت‌ها و سازمان‌های اسلامی عضو در «کمیته هم‌هنگی فعالیت‌های مشترک اسلامی» (پیوست شماره یک)، شرکت داشتند. در جلسه گشایشی این نشست، برخی دیپلمات‌های کشورهای اسلامی حاضر در «طرابلس» و نمایندگان برخی سازمان‌های بین‌المللی و رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و گروهی از روشن‌فکران و دست‌اندرکاران فعالیت‌های اسلامی، حضور داشتند.

جلسه گشایشی این نشست با تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید آغاز گردید و سپس «دکتر سالم الهونی» نماینده و ناظر اداره امور تبلیغ، پیام پروفیسور «اکمل الدین احسان اوغلو» دبیر کل «سازمان کنفرانس اسلامی» را قرائت کرد که در آغاز آن، از نقش سرهنگ «معمّر القذافی» در خدمت به مسایل امت

اسلامی و حمایت وی از همه نمودهای فعالیت‌های مشترک اسلامی و نیز از کوشش‌های جمعیت جهانی «الدعوه الاسلامیه» و میزبانی این نشست شاخص اسلامی از سوی آن، قدردانی شده بود. در ادامه این پیام آمده بود:

اینک وقت آن رسیده که وقت کافی برای انجام ارزیابی کلی از فعالیت‌های این کمیته از همه جنبه‌ها در نظر گیریم تا توصیه‌های صادره از سوی آن را مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار دهیم و اساس‌نامه آن و نیز مصوبه‌های اسلامی مربوط به آن در سطح سران کشورها و وزرای خارجه اسلامی را مورد بازنگری قرار دهیم.

به همین منظور، دبیرخانه پرونده جامعی در خصوص روند حرکت «کمیته هماهنگی فعالیت‌های مشترک اسلامی در عرصه تبلیغ» از بدو تأسیس آن، تهیه کرده تا آن را به عنوان بخشی از اسناد این نشست، ارایه دهد تا یاری‌گر اعضای این کمیته در بررسی و مطالعه این موضوع باشد و آنها بتوانند با دستاوردها و نیز موانع حرکت آن، آشنایی پیدا کنند.

او در سخنان خود توضیح داد که شایسته است پس از مرحله ارزیابی، به عرصه جست‌وجوی ابزارها و وسایل فعال‌سازی این کمیته به منظور همراهی با دیدگاه‌های نوین برخاسته از برنامه ده‌ساله در رویارویی با چالش‌هایی که امت اسلامی در قرن بیست و یکم با آن روبه‌رو می‌شود و از سوی سومین نشست فوق‌العاده «کنفرانس سران اسلامی» منعقد در ماه دسامبر ۲۰۰۵ میلادی (آذرماه ۱۳۸۴ هجری شمسی) صادر شده است، بپردازیم. (متن پیام وی، پیوست شده است).

شرکت‌کنندگان در این نشست، سخنرانی افتتاحیه جناب دبیر کل «سازمان کنفرانس اسلامی» «پرفسور اکمل الدین احسان اوغلو» را به عنوان یک سند رسمی تلقی کردند.

پس از آن «آیت الله شیخ محمدعلی تسخیری» دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، طی سخنانی نقش برادر «سرهنگ معمر القذافی» رهبر حرکت مردمی جهانی اسلام در حمایت از برنامه و فعالیت‌های اسلامی به ویژه در قاره آفریقا را مورد ستایش قرار داد و مراتب قدردانی و سپاس خود را از کوشش‌ها و فعالیت‌های اسلامی جمعیت جهانی «الدعوه الاسلامیه» در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، آموزشی و انسانی، تقدیم داشت و بر اهمیت و جدی بودن چالش‌هایی که اسلام و مسلمانان با آن روبه‌رو هستند و نیز برخوردهای خصمانه‌ای که با هدف متفرق ساختن مسلمانان و گسترش جدایی و تفرقه میان آنها انجام می‌شود، تأکید نموده و توضیح داد که با کار و تلاش صادقانه، می‌توان امت را به روند حرکت صحیح آن بازگرداند و نیروی آن را برای آینده اسلامی روشن‌تر و درخشان‌تر، بازیافت.

سپس «دکتر محمد احمد الشریف» دبیر جمعیت جهانی «الدعوه الاسلامیه» به ایراد سخنان خود پرداخت و ابتدا به همه حضار از جمله اساتید و علما، خیر مقدم گفت و تأکید کرد که این نشست، بسیار به موقع و به هنگام و به منظور توجه به مسایل اسلام و حرکت بخشی به امت اسلامی برگزار شده است و توضیح داد که ما امید زیادی به نتایج کار این کمیته داریم و جمعیت جهانی «الدعوه الاسلامیه» همواره

با هماهنگی و همکاری با همهٔ سازمان‌های اسلامی برای رویارویی با چالش‌هایی که امت اسلامی با آنها روبه‌روست، کار کرده و می‌کند و به توضیح کوشش‌های این جمعیت در هماهنگی میان سازمان‌های اسلامی پرداخت و تأکید کرد که در عرصهٔ گسترش زبان عربی و آموزش آن در قارهٔ آفریقا و توجه به فرهنگ عربی و اسلامی و نیز معرفی اسلام در راستای خیر و محبت و صلح و صفای میان همهٔ مردم، دستاوردهای بزرگی داشته است. وی همچنین تأکید کرد که اهمیت این نشست در موضوع‌ها و مسائلی است که برای خدمت به امت اسلامی در آن مطرح گردیده و بررسی می‌گردد؛ در پایان سخنان خود نیز، به حمایت و پشتیبانی همه جانبه برادر «معمر القذافی» نسبت به هر اقدام و کار اسلامی - که در راستای تحکیم هویت اسلامی و ریشه‌دارسازی وابستگی‌های دینی، فرهنگی و تمدنی اسلامی در دل‌های مردم به ویژه در قارهٔ آفریقا باشد - اشاره کرد.

اعضای این کمیته، طی دو روز کاری به بحث و بررسی موضوعاتی چون: «پدیدهٔ اسلام‌هراسی - اسلام‌وفوبیا - و پیامدهای آن»، «چالش‌هایی که فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی در آفریقا با آن روبه‌روست»، «تبلیغات و نقش آن در فراخوانی اسلامی»، «رابطهٔ اسلام با غرب و تأثیر آن بر فعالیت‌های اسلامی در ابعاد فرهنگی و تمدنی» و ... پرداختند. علاوه بر این، گزارش‌هایی از نشست‌های کمیتهٔ کارشناسان برخاسته از این کمیته و به ویژه توصیه‌هایی که در نشست اخیر آنها که در فاصلهٔ زمانی ۱۷ و ۱۸ ماه مه ۲۰۰۹ میلادی (برابر با ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ هجری شمسی) در «قاهره» برگزار شد، مطرح گردید.

هم‌چنان که این کمیته، اندیشه‌ها و پیشنهادهایی را پیرامون نیازهای توسعهٔ ابزارهای هماهنگی میان سازمان‌های اسلامی دست‌اندرکار عرصه‌های تبلیغی و کمک‌رسانی و آغاز برنامه‌های مشترک برای خدمت به جامعه‌ها و گروه‌های اسلامی مطرح ساخت.

تمامی اعضای کمیته با ارایه دیدگاه‌ها و اندیشه‌های خود و از طریق بحث و بررسی و تحلیل پیرامون مسایل مورد مناقشه کمیته، مشارکت فعالی داشتند و بنابر آن چه مطرح شد، توصیه‌های زیر تدوین گردید:

- ۱- توجه بیشتر به فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی و انسانی در قارهٔ آفریقا و آغاز سامان‌دهی برنامه‌های مشترک زیر چتر «سازمان کنفرانس اسلامی» و فراخوانی شماری از نهادهای اسلامی - آفریقایی فعال برای حضور در نشست‌های کمیته هماهنگی به منظور گوش فرا دادن به پیشنهادهای آنها پیرامون فعالیت‌های اسلامی در قاره؛

- ۲- تحکیم زبان عربی در قارهٔ آفریقا و فعال‌سازی برنامه‌های آن و بهره‌گیری از ویژگی‌های اجتماعی و مقامات سنتی در معرفی اسلام و فرهنگ آن با تأکید بر استفاده از گروه‌های اسلامی محلی فعال در قاره؛

- ۳- بهره‌برداری از امکانات رسانه‌ای اسلامی موجود و توسعه و اعتلای آنها برای عرضهٔ اسلام جهان‌شمول و سادگی و گشودگی آن و هماهنگی در هر آن چیزی که بتواند دست‌اندرکاران رسانه‌ای جوان و مسلمان را مورد حمایت قرار دهد و حکومت‌های اسلامی و نهادهای رسانه‌ای را به خطر جدی عوامل مفسده‌جویی برخی مراکز ماهواره‌ای و ترویج و اشاعهٔ فساد و لابی‌گری، رهنمون سازد؛

۴- کوشش در حمایت از اقلیت‌های مسلمان به منظور توانا ساختن آنان در ایجاد مؤسسه‌های آموزشی و اجتماعی خود و حفظ هویت اسلامی و پرورش نسل‌های آینده بر اساس احترام به حقوق و وظایف شهروندی؛

۵- گسترش پذیرش عضویت در کمیته هماهنگی به ویژه از قاره آفریقا و منطقه آسیای جنوب شرقی با در نظر گرفتن اصول و موازین مربوط به این امر؛

۶- توجه بیشتر به مسایل زنان و امور خانواده مسلمان و هماهنگی و همکاری در چارچوب «سازمان کنفرانس اسلامی» به منظور تحقق برنامه‌های تربیتی و فرهنگی تقویت‌کننده نقش خانواده در جامعه و مشارکت هرچه فعال‌تر و گسترده‌تر زنان در عرصه‌های اسلامی؛

۷- کوشش برای تأسیس یک مرکز اطلاعاتی جامع در مورد اوضاع اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی با پوشش ترکیب جمعیتی، تاریخی و مشارکت تمدنی و اقتصادی آنها در کشورهای خود؛

۸- اجرای پروژه‌های مشترک اعضای کمیته هماهنگی در راستای ایجاد پل‌های همکاری میان کشورهای عضو و جوامع اسلامی در کشورهای غیراسلامی با توسعه توانایی‌های این جوامع در عرصه‌های آموزشی، بهداشتی و مبارزه با فقر؛

۹- تقویت و تحکیم جنبه‌های میانه‌گرایی، اعتدال و گشودگی گفتمان اسلامی و بازخوانی مفاهیم آن در راستای هم‌سوئی با جهان‌گرایی دعوت اسلامی که به خیر و صلح و عدالت و هم‌زیستی با دیگران فرا می‌خواند؛

۱۰- هماهنگی کوشش‌هایی که در راستای مقابله با پدیده اسلام‌هراسی - اسلام‌فوبیا - می‌باشد و امکانات مادی و انسانی لازم برای برخورد با این پدیده را فراهم می‌آورد. ضمن اعلام مراتب خرسندی از کوشش‌های انجام شده در دبیرخانه، کمیته هماهنگی برای برخورد با این پدیده به تأسیس کرسی‌های علمی در دانشگاه‌های معتبر جهان، فراخوانده می‌شود؛

۱۱- تداوم آموزش مبلغان و آماده‌سازی فرهنگی و حرفه‌ای آنان و تواناسازی ایشان در بهره‌گیری از فناوری ارتباطات و توجه هرچه بیشتر به زبان‌های آفریقایی به عنوان شالوده معرفی و گسترش اسلام در سرتاسر این قاره؛

۱۲- در نظر گرفتن پروژه‌های توسعه‌ای برای ایجاد فرصت‌های شغلی و کار و خودسازی برای مسلمانان و فراخوان از سازمان‌ها برای همکاری و همیاری در این عرصه؛

۱۳- بررسی و مطالعه امکان صدور منشور کاری تبلیغی - اسلامی که در آن نکات راهبردی تبلیغی و اهداف و ابزارها و اولویت‌های آن، برجسته‌سازی گردد و چارچوب اخلاقی مبتنی بر اصول دینی و شالوده‌های عقیدتی، در نظر گرفته شود؛

۱۴- فراخوان تأسیس سایت یا لینکی برای کمیته هماهنگی در اینترنت با همکاری سازمان‌های اسلامی عضو به منظور مستندسازی و پی‌گیری فعالیت‌های کمیته هماهنگی از راه شبکه اطلاع‌رسانی (اینترنت)؛

۱۵- کوشش در جهت تأسیس مراکز رادیویی با موج کوتاه در آفریقا که بیشتر به جنبه‌های تربیتی، بهداشتی، اجتماعی و محیط زیست و تبلیغ در این قاره بپردازند و برنامه‌های خود را به زبان‌های بین‌المللی و آفریقایی پخش کنند؛

۱۶- تشویق ابتکارات غربی هم‌سو با مسایل اسلامی و حامی و پشتیبان و به داوری گرفتن اسناد و عرف‌های بین‌المللی و نفی سیاست‌های تجاوزگرانه و ستم‌گرانه و یک بام و دو هوایی در برخورد با برخی مسایل اسلامی. در این راستا، کمیته هم‌هنگی بیانیه صادر شده از سوی اتحادیه اروپا را پیرامون کشتارهای جمعی که ملت بوسنی با آن روبه‌روست مورد ستایش و تمجید قرار می‌دهد؛

۱۷- فراخوان تهیه و تنظیم مطالعه‌ای علمی و مستند در مورد گرایش‌هایی که در پی سوءاستفاده از اوضاع اقتصادی و انسانی برخی مسلمانان به ویژه در آفریقا برای اثرگذاری بر هویت اسلامی یا وابستگی‌های فرهنگی آنها هستند؛

۱۸- حمایت و تأیید گزارش گروه کاری برخاسته از کمیته، صادر شده در نشست مورخ ۱۷ و ۱۸ ماه مه ۲۰۰۹ میلادی (برابر با ۲۷ و ۲۸ اردی‌بهشت ۱۳۸۸ هجری شمسی) در «قاهره» و طرح‌های پیشنهادی آن در چارچوب اجرای برنامه ده ساله مصوب کنفرانس فوق‌العاده سران اسلامی که در سال ۲۰۰۵ م. (۱۳۸۴ هجری شمسی) در مکه مکرمه برگزار گردید؛ این گزارش، از سوی سازمان‌های عضو و به منظور تدوین آن در برنامه‌های کاری سالانه خود مورد استفاده قرار خواهد گرفت و [همه ساله] گزارش‌هایی از آن به اداره تبلیغ در «سازمان کنفرانس اسلامی» ارایه خواهد شد.

سیاسگزارها:

۱- کمیته، مراتب قدردانی و سپاس خود را از پروفسور «اکمل الدین احسان اوغلو» دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی به خاطر تلاش‌های پیاپی معظم‌له در راستای گسترش فعالیت‌های مشترک اسلامی و سوق دادن آن به چشم‌اندازهای امیدبخش آینده، تقدیم می‌دارد و حرکت اصلاحی وی در سازمان را مورد ستایش قرار می‌دهد.

۲- شرکت‌کنندگان در این نشست مراتب ستایش خود را از جمعیت جهانی «الدعوه الاسلامیه» و اقدام آن در حمایت مادی از اداره تبلیغ در «سازمان کنفرانس اسلامی» در راستای پیاده‌سازی برنامه‌های پیشگام برای تحکیم و تقویت روند هم‌هنگی و تحقق اهداف راهبرد فرهنگی صادر شده از سوی «سازمان کنفرانس اسلامی»، تقدیم می‌دارند.

۳- کمیته هم‌هنگی، مراتب سپاس و قدرشناسی خود را از جمعیت جهانی «الدعوه الاسلامیه» به خاطر میزبانی فعالیت‌های این نشست و نیز همکاری‌های سازنده و مشارکت فعال در تحکیم روند فعالیت‌های مشترک اسلامی - که تأثیر بسیار سازنده‌ای در موفقیت این نشست داشت - ابراز می‌دارد.

۴- کمیته هم‌هنگی، مراتب تشکر خود را از فراخوان مرکز «الدعوه الاسلامیه» در «برزیل» برای میزبانی هفدهمین نشست کمیته هم‌هنگی در «برزیل» ابراز می‌دارد. هم‌چنان که مراتب سپاس خود را از

پذیرش میزبانی هجدهمین نشست آن از سوی «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» در تهران نیز اعلام می‌دارد.

۵- شرکت‌کنندگان در این نشست، مقرر داشتند تا تلگرام تشکرآمیزی به برادر سرهنگ «معمار القذافی» رهبر کشور جماهیری عربی سوسیالیستی لیبی، در راستای ستایش از کوشش‌های تبلیغی وی و حمایتی که از «سازمان کنفرانس اسلامی» به عمل می‌آورد، ارسال نمایند.

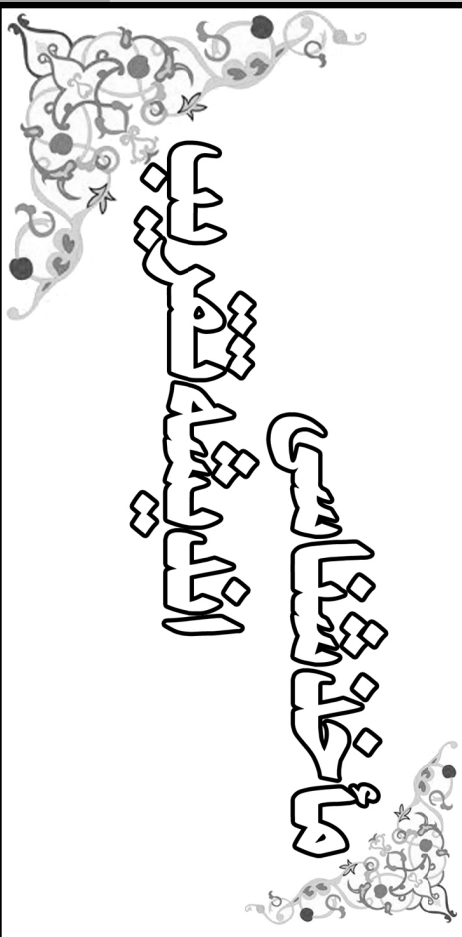
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نَدْوَةُ الْمُتَّقِينَ

سال پنجم / شماره نوزدهم

۱۹۲

ما جاز المشايخ
الذين يمشون في



مأخذشناسی اندیشه تقریب

سلمان حبیبی

(أ) آثار منتشر شده توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

نزهة الأَبصار و محاسن الآثار

ابی الحسن علی بن مهدی صبری مامطیری، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۳۲۰ صفحه، وزیری.

مؤلف کتاب، ابوالحسن علی بن مهدی طبری مامطیری، فقیه و محدث و از علمای بزرگ شافعی مذهب است که خطبه‌ها، اخبار، الفاظ فصیح و سخنان حکمت‌آمیز حضرت علی علیه السلام را جمع‌آوری کرده است. این کتاب

نشان‌دهنده توجه اهل سنت و شیعه به آن حضرت بوده و دربردارنده مطالبی تاریخی چون: داستان اصحاب فیل، جدایی قریش و هاشم، راهب بحیراء و دلایل حفر چاه زمزم ... و همچنین روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان حسن و حسین علیهما السلام و سایر ائمه علیهم السلام می‌باشد. کتاب در مجموع دارای ۳۶۲ حدیث می‌باشد که بدون ترتیب و یا به ترتیب خاصی جمع‌آوری شده است و بعضی از آنها نیز تکرار شده است.

محقق محترم، ضمن بررسی و تحقیق این نسخه، به نکات قابل توجه بسیاری دست یافته است، از جمله این که بسیاری از کتاب‌های متأخر از این کتاب، احادیثی را از این کتاب نقل کرده‌اند که در این نسخه نیست و این نشان‌دهنده آن است که مطالب این کتاب بسیار بیش از مقدار کنونی بوده است و وی با تهیه مستدرکی همه آنها را ضمیمه کتاب نموده است. دیگر این که در بسیاری از منابع اهل سنت و شیعه از صاحب اثر مدح و ستایش شده است و این امر به اهمیت مؤلف و کتابش افزوده است. همچنین، در کتاب فقط حدیث نقل نشده است بلکه برخی رفتار آن حضرت و بعضی از آثار منسوب به ایشان و احکام دینی و حکومتی نیز ذکر شده و تعدادی از خطبه‌ها و سخنان موجود در نهج‌البلاغه در این کتاب وجود ندارد.

محقق در آغاز مقدمه طولانی خویش نخست نام پنج تن از علمای گذشته را که از این کتاب نام برده و از آن استفاده کرده‌اند ذکر کرده، آن‌گاه به نسخه مورد استفاده خویش که نسخه منحصر به فرد یمنی است و در قرن یازدهم نوشته شده و اکنون در کتابخانه واتیکان موجود می‌باشد اشاره نموده است، سپس به مذهب مؤلف کتاب پرداخته و یادآور شده است که احتمالاً ایشان از زیدیه بوده یا بعدها به این مذهب گرایش یافته است، ولی به طور قطع شیعه اثنی‌عشری و یا اشعری و معتزلی نیست.

در ادامه نیز به منابع و روش نگارش کتاب و علت نام‌گذاری آن به «نزهه الابصار» اشاره می‌نماید. مباحث کتاب بدون هرگونه تبویب و تقسیم‌بندی متن کتاب، با دانش آن حضرت درباره قضاوت و داوری شروع می‌شود و مباحثی چون: شجاعت آن حضرت، توصیف دیگران از او، حسب و نسب و فرزندانش، نامه آن حضرت به مالک اشتر و... پایان می‌یابد. در آخر کتاب نیز به منظور استفاده بهینه محققان فهرست‌هایی چون: فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام، فهرست مصادر تحقیق و فهرست موضوعات کتاب، فراهم آمده است.

رجالات التقریب : کتاب التقریب (۳)

محمد مهدی تسخیری، تهران، معاونت فرهنگی مرکز جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ۴۴۰ صفحه، وزیری.

این کتاب شامل زندگی‌نامه و فعالیت‌های علمی و تقریبی ۲۵ تن از شخصیت‌ها و مردان تقریبی می‌باشد که توسط آقای محمد مهدی تسخیری گردآوری شده است. نام شخصیت‌های مورد مطالعه در این کتاب، به ترتیب عبارت است از:

- ۱- حضرت آیت‌الله سید محمدحسین بروجردی؛ ۲- الامام الشیخ محمود شلتوت، مفتی جامعه الازهر مصر؛ ۳- علامه سید محمدتقی حکیم؛ ۴- شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر؛ ۵- محمد البشیر بن محمد السعدی... الابراهیمی الجزایری؛ ۶- شهید سید محمدباقر حکیم؛ ۷- دکتر حسین علی محفوظ العراقی و فهرست ۶۸ دوره کتاب از ایشان؛ ۸- علامه محمد اقبال لاهوری؛ ۹- شیخ مفید، پیشگام بحث اجتهاد در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ ۱۰- شیخ محمد عبده؛ ۱۱- علامه ابوالعلاء المودودی؛ ۱۲- علامه محمدتقی قمی؛ ۱۳- شیخ الاسلام محمد الطاهر ابن عاشور، مغرب (مراکش)؛ ۱۴- سید محسن امین؛ ۱۵- شیخ حسن البناء، بنیان‌گذار و رهبر اخوان المسلمین مصر؛ ۱۶- سید عبدالحسین شرف الدین؛ ۱۷- علامه بدیع الزمان سعید النورسی، ترکیه؛ ۱۸- شیخ محمد بن مکی الجزینی (شهید اول)؛ ۱۹- شیخ زین الدین الجبعی (شهید ثانی)؛ ۲۰- سید قطب؛ ۲۱- الامام موسی صدر؛ ۲۲- سید جمال الدین اسدآبادی افغانی؛ ۲۳- علامه محمدحسین کاشف الغطاء؛ ۲۴- شیخ محمد غزالی؛ ۲۵- شیخ حبیب آل ابراهیم لبنانی.

تقریب المذاهب و توحید المواقف من کلام الامام الخامنئی: کتاب تقریب (۴)

محمد مهدی تسخیری (گردآورنده و تهیه کننده)، تهران، معاونت فرهنگی
مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، سال ۱۳۸۷، ۲۶۴ صفحه،
وزیری.

بی شک رهبران دینی و سیاسی نقش بسیار مهمی در وحدت و تقریب
بین امت و مذاهب اسلامی دارند. این کتاب در بردارنده گزیده‌ای از سخنان
و پیام‌های رهبر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌باشد

که به مناسبت‌های مختلف در جهت تقریب مذاهب اسلامی و یکسان‌سازی مواضع امت اسلامی
ایراد یا نگاه‌شده شده است. کتاب دارای یک مقدمه و سی موضوع است که به بعضی از آنها اشاره
می‌شود:

۱- موضوع وحدت و عدل، که از پیام ایشان به مناسبت هفته وحدت در سال ۱۴۱۳ هـ. ق. استخراج
شده است؛ ۲- وحدت به مصلحت همه دولت‌ها و ملت‌ها است، که از پیام ایشان به حجاج در سال ۱۳۷۵
هـ. ش. استخراج شده است؛ ۳- دوستی پیامبر ﷺ، که از سخنرانی ایشان به مناسبت سالگرد تولد
پیامبر در سال ۱۴۱۸ هـ. ق. استخراج شده است؛ ۴- وضعیت مسلمانان، تحدیدها و راه‌حل‌ها، که از
سخنرانی ایشان در کنفرانس سران کشورهای اسلامی سال ۱۴۱۸ هـ. ق. استخراج شده است؛ ۵- کلمه
التوحید و توحید الکمه، که از سخنرانی ایشان به مناسبت سالگرد تولد پیامبر در سال ۱۴۱۹ هـ. ق.
استخراج شده است.

موضوعات دیگر کتاب عبارت است از: مسئولیت نسل فرهنگی دانشگاهی؛ استمرار انقلاب
اسلامی؛ جدایی بین ادعا و عمل در سیاست آمریکا؛ موفقیت نظام سیاسی بر اساس دین؛
گرامیداشت حضرت آیت‌الله بروجردی و شیخ محمد شلتوت مفتی مصر؛ پیروزی مقاومت اسلامی
و شکست سازش؛ امام محمدباقر صدر گنج بی‌پایان؛ قرائت متن قرآن و فهم آن؛ شکست هیمنه
استکبار؛ مطامع آمریکا در منطقه؛ اسلام سیاسی و سروری اسلام؛ وحدت با پیروان دیگر ادیان در
مبارزه با اشغال‌گران؛ تمسک به وحدت؛ بیداری اسلامی و حاکمیت ملت‌ها؛ فلسطین قلب بیداری
اسلامی؛ دستان ما به سوی تمام امت اسلامی دراز است؛ حج رمز وحدت اسلامی؛ اسلام پیروز است؛
برائت ندای قلبی و فطری است؛ قدس مظهر اتحاد مسلمین است؛ تحریک کردن پیروان مذاهب اسلامی
به اسلام ضرر می‌رساند؛ احیای روح بزرگواری و افتخار به اسلام. هم‌چنین در پایان کتاب، از نظرات
ایشان درباره صابئین و صلح که از سلسله دروس خارج فقه ایشان استخراج گردیده، مطالبی بیان
شده است.

پیش‌نویس منشور وحدت اسلامی

مجمع جهانی وحدت اسلامی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۱۶ صفحه، وزیری.

ایمان به خداوند یکتا، قرآن کریم و پیامبر اعظم حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عالی‌ترین منشور وحدت مسلمانان است. از آن جایی که امت مسلمان پیرو علما و رهبران دینی خویش می‌باشند، اگر این علما و رهبران دینی مذاهب مختلف اسلامی بر اساس میثاقی با یک‌دیگر وحدت داشته باشند، تفرقه و تشتت از میان پیروان آنها نیز رخت برمی‌بندد و یک جامعه متحد مسلمان شکل می‌گیرد. به این منظور مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی اقدام به تهیه پیش‌نویس منشور وحدت اسلامی نموده است تا در مجامع اسلامی و کنفرانس‌ها و کنگره‌هایی که دانشمندان مسلمان گردهم جمع می‌شوند بر مبنای آن با یک‌دیگر عقد برادری و وحدت ببندند.

این منشور دارای چهار بخش است که در آن پس از بیان ضرورت وحدت، مبانی وحدت که عبارت است از: ایمان به خداوند متعال، ایمان به نبوت و خاتمیت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دین اسلام، قرآن و سنت شریف نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ایمان به معاد و اصل اجتهاد، تبیین گردیده است و در بخش دوم با عنوان چشم‌اندازها، تلاش برای نزدیک ساختن جامعه اسلامی و الگو قرار دادن رفتار ائمه مذاهب اسلامی و گسترش فرهنگ هم‌بستگی بین مسلمانان وظیفه علما و اندیشمندان مسلمان معرفی شده و در بخش سوم، زمینه‌های تقریب مربوط به همه عرصه‌های زندگی پیروان مذاهب اسلامی دانسته شده و در پایان نیز برنامه‌های عمومی جهت تحقق تقریب مذاهب اسلامی در پانزده بند بیان گردیده است.

بوادر المدرسة التقريبية في اصول الفقه

محمدعلی تسخیری؛ تحسین البدری (گردآورنده)، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ۲۲۳ صفحه، وزیری.

این کتاب درباره پیشتازان مکتب تقریب در اصول فقه می‌باشد. گردآورنده اثر نظرات تقریبی آیت‌الله تسخیری رئیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی را از بین مقالات ایشان که در سال‌های اخیر در موضوعات اصولی

نگاشته شده جمع‌آوری نموده است. وی در مقدمه کتاب، دانشمندی چون: آقایان سید محمدتقی حکیم، مؤلف کتاب «القیاس حقیقه و حجیته»، سید مصطفی جمال‌الدین، مؤلف کتاب «اصول الفقه المقارن فیما لا نص فیہ»، آیت‌الله جعفر سبحانی، مؤلف کتاب «دراسات مقارنه فی اصول الفقه»، تحسین البدری، مؤلف کتاب «معجم مفردات اصول الفقه المقارن» (گردآورنده همین کتاب)، دکتر علی دوست، مؤلف

کتاب «فقه و قیاس» و گروهی از محققین حوزه علمیه قم که کتاب «موسوعة اصول الفقه المقارن» را نوشته‌اند از پیش‌تازان و پیش‌قراولان مکتب تقریب در اصول فقه معرفی می‌نماید و آنگاه اصل کتاب را در هشت فصل آغاز می‌نماید. در فصل اول، به نقش اندیشه اصولی در پیشرفت و توسعه فرهنگ اسلامی می‌پردازد و برای آن، دو نمونه از گذشته و حال (امام غزالی و امام شهید محمدباقر صدر) ذکر نموده و به نقش آن دو و اندیشه‌های اصولی آنان در گسترش معارف اسلامی می‌پردازد.

در فصل دوم، ضمن بیان هشت نکته، تأثیر اصول فقه در روند تقریب بین مذاهب اسلامی و رویکرد فقهاء درباره تقریب را با ذکر نمونه‌هایی از فقها بیان می‌کند.

بررسی مسئله اجتهاد و تقلید و رجوع به اعلم به صورت تاریخی و بیان نظرات دو تن از مراجع معاصر (آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خویی) در این باره موضوع فصل سوم می‌باشد.

وی در فصل چهارم به بیان فرق بین اصول فقه و علم المقاصد الشرعیه با توجه به دیدگاه شهید صدر می‌پردازد. هم‌چنین، در فصل پنجم، اصل «استحسان» و «اجماع»، در فصل ششم، اصل «سد الذرائع» و در فصل هفتم، «عرف» را بررسی می‌نماید و در فصل پایانی، المصالح المرسله را که از جمله موضوعات مطرح شده در دوره پانزدهم مجمع فقه اسلامی در مسقط عمان است، نقد و بررسی نموده و در ابتدا دلایل موافقین و مخالفین آن را از علمای شیعه و سنی به صورت تاریخی بیان کرده و سپس نظریه نهایی خویش را ذکر می‌کند.

المساجد و احکامها فی الشریعة الاسلامیة دراسة فقهیة مقارنة (جلد ۱)

محمد ساعدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۴۹۶ صفحه، وزیری.

در این کتاب ابتدا به بحث درباره معنای لغوی و اصطلاحی مسجد پرداخته شده و سپس جایگاه و رسالت مسجد در جامعه اسلامی بررسی گردیده، آن‌گاه به ضرورت بحث از مسایل فقهی مربوط به مسجد و

چگونگی برخورد فقهای عظام با این مقوله اشاره شده است. در ادامه نگارنده به مسائل مهندسی و معماری مساجد و ساختن محراب و اهمیت محراب از نظر تشخیص سمت قبله پرداخته و احکام فقهی مربوط به محراب و مستحبات مربوط به آن را بررسی نموده است. افزون بر آن، به یکی دیگر از نهادهای مربوط به مسجد، یعنی منبر و جایگاه و نقش تبلیغی آن، پرداخته و ضمن ارائه تاریخچه منبر از عصر رسول خدا ﷺ تا زمان حاضر، در مورد مسائلی که باید بر فراز منبر گفته شود و هم چنین بایسته‌های آن، از جمله دعا کردن، صلوات بر پیامبر ﷺ و بیان مسائل دینی بر فراز منبر بحث نموده است. یکی دیگر از نمادهای مربوط به مساجد، ساختن مناره است که نویسنده ضمن ارائه تعریفی از مناره و تاریخچه

آن، حکم فقهی مربوط به مناره و اذان گفتن بر فراز آن را بیان نموده است. در بخش بعدی کتاب، درباره حکم ساختن وضوخانه و توالت و محل ساختن آن در مسجد بحث شده و احکام فقهی مربوط به آن تبیین گردیده است. همچنین، مسائل فقهی مربوط به زمین مسجد و خارج کردن سنگ، شن و خاک و مواد زاید از مسجد و نظافت آن بررسی شده است. مباحثی مانند کیفیت سقف مساجد، بزرگ ساختن و بلند ساختن دیوارهای مساجد، لزوم ایجاد امور رفاهی در مساجد مانند سیستم گرمایی و سرمایی، سیستم روشنایی، فرش کردن مساجد و نظافت آنها، معطر کردن مساجد و اموری که باید در مورد امام جماعت، خطابه و اذان مورد دقت قرار گیرد، وسیع بودن مساجد و سایر اموری که شایسته است در مورد مساجد مورد توجه قرار گیرد از مباحث بعدی کتاب محسوب می‌شود. نگارنده به صورت تفصیلی به بحث درباره حریم مسجد، حکم دفن کردن اموات در مسجد، کاشتن درخت در مسجد، ساختن مسجد با شیء نجس، آداب داخل شدن در مسجد، به ویژه داخل شدن کودکان و کفار به مسجد، حرمت داخل شدن و مکث کردن شخص جنب و حائض در مسجد و احکام فقهی مربوط به آنها، احکام نماز خواندن، به ویژه نماز جماعت در مساجد، لزوم تکریم و احترام کردن به مسجد و پرهیز از اموری که انجام آن در مساجد شایسته نیست، حکم فقهی نجس کردن و پاک کردن مساجد از نجاسات و بالاخره، انجام امور غیرعبادی مانند خرید و فروش، شعر خواندن، اقامه حدود و تعزیرات، قضاومت کردن و سایر امور دنیوی در مساجد پرداخته و دیدگاه فقهای بزرگ شیعه را درباره آنها منعکس نموده است.

المساجد و احکامها فی الشریعة الاسلامیة دراسة فقهیة مقارنة (جلد ۲)

محمد ساعدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۵۰۴ صفحه، وزیری
در این کتاب که مجلد دوم از این مجموعه فقهی است ادامه احکام فقهی مربوط به مساجد تجزیه و تحلیل گردیده و دیدگاه‌های فقهای بزرگ در این باره منعکس شده است. نگارنده در هر کدام از فروع فقهی مربوط به

مساجد دیدگاه فقهای مشهور قدیمی شیعه را همراه با معرفی منبع فقهی مربوط به آنها ذکر کرده و دیدگاه‌های مختلف آنها را با هم مقایسه نموده است. در این مجلد نگارنده ابتدا به احکام مربوط به اعتکاف در مساجد و واجبات، محرمات، مستحبات و مکروهات مربوط به اعتکاف پرداخته و سپس از چگونگی اداره کردن و نظارت بر امور مساجد سخن گفته و در ادامه، حکم وقف مسجد و اختیارات واقف، عدم جواز خرید و فروش و اجاره مساجد، حکم فقهی استفاده کردن از وسایل مسجد در امور غیرمسجد و شرایط مربوط به متولی و ناظر و مدیر مسجد را بررسی نموده است. وی همچنین، در بخش بعدی کتاب، احکام فقهی مربوط به مسجد الحرام و ورود و خروج در این مسجد و احکام و فروع فقهی دیگر مرتبط

با آن را تبیین نموده است. در همین راستا وی به برخی از احکام مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا مسجدالنبی در مدینه نیز اشاره کرده و فضیلت این مسجد را نسبت به سایر مساجد بیان کرده است. در بخش دیگری از این کتاب، احکام فقهی مربوط به مسجدالاقصی، یکی دیگر از مساجد مهم اسلامی، بیان شده و حکم اعتکاف در این مسجد و نذر کردن، نماز خواندن و اقامت در آن و حکم نماز جماعت و سایر فروع فقهی مربوط به آن تجزیه و تحلیل شده است. بیان فضایل و احکام مربوط به مساجد مهم شهر مدینه مانند: مسجد قباء، مسجد فتح، مسجد فضیح، مسجد بغله و مسجد ضرار و متعلقات فقهی مربوط به مسجد کوفه و بیان فضایل این مسجد و حکم اعتکاف در آن و نیز نذر در مورد آن و احکام مربوط به مسجد ابراهیم، مسجد حنیف و مسجد شجره در مکه، از دیگر مطالب مهم این کتاب محسوب می‌شود که نگارنده از منظری فقهی به فروع و متعلقات مربوط به آنها پرداخته است.

فهرست

ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب

امام خمینی (س)، معمار وحدت: بررسی نقش امام در ایجاد وحدت میان مستضعفین جهان، امت اسلامی و وحدت ملی

سارا فلاحی، تهران، انتشارات محراب قلم، چاپ اول، ۱۳۸۷، ۹۸

صفحه، رقعی.

پیروزی انقلاب اسلامی، جهان اسلام را در شرایطی متفاوت با گذشته قرار داد و مسلمانان که از یک سو در چنگال حکومت‌های اقتدارگرا و غیرمردمی گرفتار بودند و از سوی دیگر در مسیر سیلاب سهمگین تهاجم

فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب قرار داشتند، بیدار شدند. آنها، آن زمان یا به واسطه تدبیر دشمن خارجی یا به واسطه جهل خویش به جای تأکید بر اشتراکات دینی و اعتقادی، بر مؤلفه‌های تفرقه‌آفرین مذهبی و فرقه‌ای متمرکز شده بودند، اما اینک به تبعیت از امام خمینی علیه السلام در پی رفع این حرمان و دوری خانمان سوز، حول محور مؤلفه‌های وحدت‌بخش اسلام برآمده بودند. از طرف دیگر، امام با خلق گفتمانی که در آن مرز میان ما و دیگری، استضعاف و ظلم به انسان بود، در عمل دامنه پیروان خویش را گسترش داد و با ترسیم دنیای ستم‌زده مستضعفین جهان، وسعت ظلم صاحبان قدرت را نشان داد. نوشتار حاضر به نقش وحدت‌آفرینی امام در سه سطح کلان و میانی و خرد پرداخته است. در سطح کلان، امام، رهبری مستضعفین جهان را برعهده داشت. در سطح میانی، امت اسلام حول محور گفتمان دینی امام جمع شد و در سطح خرد، مردم ایران حول محور گفتمان اسلامی - ایرانی امام به هم پیوستند و مجال بهره‌برداری از تشنه و تفرقه میان خود را از دشمن خارجی گرفتند. عناوین و موضوعات مطرح شده در این نوشتار عبارت است از: وحدت در قرآن؛ وحدت در سنت نبوی؛ وحدت در نهج البلاغه؛ وحدت مستضعفین جهان حول محور گفتمان امام؛ وحدت اسلامی حول گفتمان دینی امام؛ موانع وحدت اسلامی از نگاه امام (هوای نفس؛ سکولاریسم؛ شکاف‌های مذهبی و اختلافات قومی؛ حکومت‌های غیر مردمی، اقتدارگرا و وابسته به غرب؛ تهاجم فرهنگی غرب به جهان اسلام)؛ نقش امام در شکل‌گیری انسجام اسلامی؛ امام و وحدت ملی؛ تئوریزه کردن ولایت فقیه به عنوان محور وحدت؛ وحدت شیعه و سنی؛ وحدت مسلمین با اقلیت‌های دینی؛ وحدت حوزه و دانشگاه؛ وحدت روحانیون؛ وحدت دانشجویان؛ وحدت نیروهای مسلح، و وحدت ملت و دولت.

آرمان شهر وحدت

محمدعلی خسروی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۸۷،
۱۳۲ صفحه، رقعی.

مصلحان بزرگ و انسان‌های برجسته در هر دوره‌ای ابتدا با تسلط بر تمایلات نفسانی و افکار متفرق خود به وحدت در ذات خود نایل شده و سپس دیگران را از کشمکش و جدایی به هم‌بستگی و از اضطراب و نگرانی به آرامش و صلح دعوت کرده‌اند. این افراد همواره به دنبال ایجاد آرمان‌شهر وحدت بوده‌اند. آرمان‌شهر وحدت، شهری است که همه چیز در آن رنگ

مهر و صفا به خود می‌گیرد. دورنگی، دورویی، نفاق و دوگانگی در آن راه ندارد و بنیانش بر پایه‌های راستی و درستی استوار شده است. در این شهر مروت و مدارا رایج بوده و از غوغای جنگ، نزاع، ناسزا، تهمت و افترا خبری نیست. در چنین شهری است که استعدادها فرصت رشد و بالندگی می‌یابد و نهال‌های آرزو در تمام فصول سال به بار می‌نشینند. نگارنده در کتاب حاضر با استناد به آیات، روایات و برخی وقایع تاریخی و نیز استفاده از اندیشه و گفتار امام خمینی علیه السلام به تعریف وحدت و نقش آن در زندگی در چهار بخش می‌پردازد که مهم‌ترین عناوین آن عبارت است از: جایگاه وحدت در قرآن و سنت؛ سیره عملی پیشوایان دین؛ خانه‌نشینی امیرالمؤمنین علیه السلام؛ علی علیه السلام منادی وحدت؛ ریشه‌ها (محبت؛ وحدت حقیقی نه تاکتیکی؛ جود، ایثار و تعاون؛ سعه صدر)؛ روش‌ها (تعظیم شعائر دینی؛ تحکیم روابط اجتماعی؛ تقویت مناسبات ملی؛ توسعه مشارکت‌های مردمی؛ کعبه نماد وحدت)؛ آفات وحدت؛ آفات درونی (خودبینی؛ بدبینی و تعصب)؛ شیعه یا سنی، کدامیک؟؛ آفات بیرونی؛ چه باید کرد؟؛ تأسیس دارالتقرب؛ مقاله شیخ عبدالمجید سلیم؛ مقاله آیت‌الله کاشف‌الغطا؛ آیت‌الله العظمی بروجردی و اندیشه اتحاد مسلمین؛ آیت‌الله العظمی امام خمینی علیه السلام و مسئله وحدت؛ مستندات قرآنی وحدت در کلام امام خمینی علیه السلام؛ وحدت نعمت است؛ وحدت معجزه است؛ وحدت واجب است؛ ایمان و اتحاد دو رمز پیروزی؛ وحدت تا حد برادری؛ تنازع، مساوی با شکست، و فشل چیست؟

امامان شیعه و وحدت اسلامی

علی آقا نوری، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۸۷،
۳۸۸ صفحه، رقعی.

امروزه کمتر کسی را می‌توان یافت که در ضرورت تفاهم و تقریب مذاهب اسلامی، تردید نماید، زیرا مطالعات تاریخی و مشاهدات کنونی، این حقیقت را ثابت کرده است که تفرق‌ها و تشتت‌ها خواست دشمنان اسلام است. اما با وجود روشن بودن ضرورت تقریب اسلامی و وحدت مسلمانان،

همچنان ابهامات بسیاری در معنا و مبنای تقریب و نیز حدود و ثغور آن وجود دارد. بنابراین، این عرصه، چشم انتظار مطالعات و تحقیقات نظری بسیاری است. مطالعه سیره، سخن و نوع رویکرد اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به مخالفان مذهبی از جمله میان‌برهایی است که می‌تواند ما را به تقریب درست و راهبردی، رهنمون شود. گفتار و رفتار امامان شیعه، در نقش الگوهای برتر دینی، هم اهمیت و مکانت هم‌گرایی اسلامی و هم آفات و لغزش‌گاه‌هایی را که داعیان تقریب، باید از آنها برحذر باشند نشان می‌دهد. در این نوشتار تلاش شده تا میزان اهتمام پیشوایان شیعه به هم‌دلی و وحدت مبنایی مسلمانان و هم‌چنین راه‌کارهای تحقق این هم‌دلی و موانع و آسیب‌هایی که این آرمان اسلامی را تهدید می‌نماید، نشان داده شود. کتاب حاضر در هفت فصل سامان یافته است: فصل اول: کلیات. در این فصل، مؤلف به تعریف و توضیح کلیات مهم برای ورود به بحث از قبیل مراد از وحدت اسلامی، قرآن و وحدت اسلامی، پیامبر و وحدت اسلامی، موانع و مشکلات امامان در عصر حضور و اقسام مخالفان در عصر حضور اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته است.

فصل دوم: ضرورت و جایگاه وحدت سیاسی اجتماعی در سیره و سخنان ائمه. وحدت اجتماعی مسلمانان و دوری از تفرقه و تنازع سیاسی اجتماعی نزد اهل بیت علیهم‌السلام به مثابه یک هدف و در اولویت نخست بوده است. در این فصل به گوشه‌هایی از تلاش و توجه ائمه علیهم‌السلام در قالب سفارش‌ها و سیره عملی به ویژه سیره وحدت‌طلبانه امام علی علیه‌السلام و عنصر وحدت‌طلبی در صلح و قیام حسنین علیهم‌السلام اشاره می‌شود.

فصل سوم: مبانی نظری و محورهای وحدت از نگاه امامان. گفتنی است که امر مهم اتحاد مسلمانان با سلیقه‌ها و افکار مختلف، با صرف صدور دستور و بدون ملاحظه مبانی و اصول مشترک و ارائه چارچوب و محورهای مورد قبول همگان به هیچ‌وجه میسر نخواهد شد، بنابراین امامان شیعه، مبانی، شرایط و اصول مشخصی را ارائه کردند که توجه به آنها می‌تواند بهترین پایه وحدت‌طلبی، رسیدن به اتحاد یا کاهش و جهت‌مند کردن اختلافات باشد. مجموعه این موارد به پنج محوری و وحدت‌بخش تقسیم می‌شود که عبارت است از: به رسمیت شناختن اختلاف سلیقه و اندیشه، محوریت قرآن، تمسک به سیره و سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، توجه به اصول مشترک دینی، اطاعت از رهبری دینی و سنت و سیره اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان روشن‌ترین راه بیان تعالیم قرآن و سنت نبوی.

فصل چهارم: راه‌کارهای تحکیم وحدت از دیدگاه امامان شیعه. مجموعه سخنان و اصول عملی اهل بیت علیهم‌السلام در مورد راه‌های رسیدن به وحدت اجتماعی و مذهبی را می‌توان در سه محور کلی، تبیین کرد که عبارت است از: الف) گزارش‌هایی که در آن به هم‌بستگی و هم‌گرایی مذهبی و شرکت و حضور اجتماعی در مراسم و شعائر مذهبی و مناسک عبادی دعوت می‌شود؛ ب) گزارش‌هایی که از تلاش اهل بیت علیهم‌السلام در ترویج محورها، زمینه‌ها، عوامل و راه‌کارهای عملی رسیدن به دوستی، پیوند اجتماعی و اخوت ایمانی، حکایت دارد؛ ج) گزارش‌هایی که در آن تلاش شده تا موانع دوستی و پیوند اجتماعی برطرف شود. سپس به برخی از مهم‌ترین برنامه‌های امامان شیعه برای وحدت اشاره می‌شود.

فصل پنجم: آثار و لوازم فکری پذیرش اختلاف. در این فصل به مواردی از لوازم پذیرش اختلاف که می‌تواند بیشترین تأثیر را در رفع تنازعات دینی و اجتماعی و ایجاد وحدت مبنایی داشته باشد اشاره می‌شود. این موارد عبارت است از: تحمل دیگران و عدم تحمیل ایمان، ترک مخاصمه و ستیزه‌جویی در امور دینی، سفارش به رازداری و نهی از افشای اسرار، پرهیز از تکفیر طرفداران فرقه‌های اسلامی که یکی از روشن‌ترین ملزومات پذیرش اختلاف افکار و تعدد برداشتها و اجتهادهای ضابطه‌مند است، البته به شرط عدم تخطی از حوزه دین و مشترکات دینی.

فصل ششم: منکران امامت و ولایت، در آئینه احادیث. اختلاف مبانی مذهبی و کلامی یکی از مهم‌ترین عوامل تنازع صاحب‌نظران تقریب و مخالفان آن است. مخالفان بیشتر مبانی فکری خود را با استناد به برخی از روایات و تمسک به ظاهر آنها سامان داده‌اند و با این روش می‌کوشند دلسوزان وحدت اسلامی را خلع سلاح کنند. آیا همه این روایات صحیح است و بر فرض صحت سندی، دلالت روشنی بر مقصود و برداشت آنها دارد؟ اینها سؤال‌هایی است که آنان باید پاسخ دهند، اما در مجموع نمی‌توان منکر شد که پذیرش و پای‌بندی به ظاهر برخی از احادیث، پیامدی را جز مبنای مخالفان تقریب در پی نخواهد داشت. در نتیجه، نقد، بررسی و چاره‌جویی از ظواهر حساسیت‌برانگیز این دسته از روایات ضروری می‌نماید. این دسته از احادیث که البته از احادیث آحاد (خبر واحد) نیز می‌باشد، در قالب‌های مختلفی بیان شده و عناوین متعددی را از جوامع روایی به خود اختصاص داده است. نویسنده در این فصل به مضمون کلی برخی از آنها می‌پردازد که عبارت است از: (۱) در برخی از روایات، پذیرش یا رد اعمال عبادی مکلفان و ثواب و عقاب برای آنها، به نوع رویکرد آنان به امامت و ولایت اهل بیت مشروط شده است؛ (۲) در دسته‌ای دیگر از روایات بر وجوب معرفت یا ولایت امام تأکید و گفته شده است که عذر تارکان این مهم به هیچ وجه پذیرفته نیست. آن‌گاه، نویسنده با بررسی و محتوای این روایات به پاسخ‌های متعدد اشاره کرده و برداشت فقیهان از این روایات را بیان نموده و سپس به بیان نمونه‌هایی از مثبت‌اندیشی امامان درباره مخالفان مذهبی پرداخته است.

فصل هفتم: بررسی احادیث افتراق امت. حدیث افتراق از احادیث مشهور منسوب به پیامبر ﷺ است که با تعابیر مختلف، در بسیاری از کتاب‌های روایی شیعه و سنی و آثار مربوط به ملل و نحل گزارش شده است. مضمون اصلی و قرائت رایج‌تر این حدیث آن است که پیامبر ﷺ فرمود: از میان امت‌های گذشته، یهودیان به ۷۱ فرقه و نصارا (مسیحیان) به ۷۲ فرقه، منشعب شدند و امت من نیز به ۷۳ فرقه منشعب خواهد شد و همان‌گونه که در میان امت‌های قبلی، همه آنها به جز یک دسته، اهل جهنم یا در وادی گمراهی و هلاکت بودند، امت اسلام نیز دچار چنین سرنوشتی خواهد شد.

در بخش پایانی نیز در بیان مصداق گروه ناجیه (راه یافته، یا اهل بهشت و رستگار) گزارش‌های متفاوت و احیاناً متضادی رسیده است. مؤلف کتاب در این فصل به بررسی این گزارش‌ها می‌پردازد و با بیان این نکته که این حدیث به گونه‌های متفاوتی گزارش شده است به بیان گزارش‌ها و تعابیر مختلف حدیث در سه دسته صدر، ذیل و بخش پایانی می‌پردازد. در پایان این فصل، نویسنده به نقد و بررسی

محتوایی حدیث پرداخته و مشکلات این حدیث را، از جمله، سازگاری نداشتن محتوا و پیام آن با برخی از آیات و روایات دیگر اهل بیت و پیامبر، برمی‌شمارد. در انتهای کتاب نیز پیوسته‌هایی که در برگزیده نامه‌ها و بیانیه‌هایی در نکوهش افراط در تکفیر و نیز رفتارهای تفرقه‌افکنانه و پیامدهای زیان‌بار سب و لعن است، ذکر شده است.

مآخذ

نمایش نقیوب

سال پنجم / شماره نوزدهم

جنگل انڈیا



التحديات التي تواجه التقريب

آية الله محمد علي التسخيري^١

ان مطالعة النصوص الاسلامية والجهود التي بذلها المفكرون والمصلحون كلها تصب في مسيرة التقريب بين المذاهب وغلبة لغة الحوار المنطقي، و تحقيق ذلك الهدف رهن بالفهم الكامل لحقيقته، ومطالعه تاريخيا، وتوعية الجماهير حياله كما ان اجراءه بحاجة الى استغلال الدوافع الدينية والاجتماعية وحتى السياسية نحو التقريب في الفكر والوحدة في العمل، والى معرفة طبيعة التحديات والصعوبات التي تعترض سبيله. وقد قام كاتب المقال ببحث وتحليل التحديات الاساسية التي تواجه التقريب والتي منها ١- العامل الخارجي ٢- المنافع الشخصية لبعض الزعماء والحكام ٣- التكفير ٤- التريديد في نية المشاركين في الحوار ٥- طرح قضايا تاريخية مثيرة للجدل والهجوم على المقدسات وعدم احترام الاخر.

خلاصة المقالات

الكلمات الدليلية : تحديات التقريب، الموانع، العامل الخارجي، التكفير، التريديد في النية، المنافع الشخصية

١- الامين العام للمجمع العالمي للتقريب بين المذاهب.

المباني الفقهية للمقاومة المسلحة

آية الله محمد مهدي الاصفى^١

وضعت لبنات الفقه الاسلامي بهدف تلبية الحاجات البشرية على مختلف الاصعدة والتي منها الجهاد والدفاع، وقد تطرق الكاتب في هذا المقال الى تقسيم الفقه الى فقه المقاومة وفقه الحكومة وبيان انواع المقاومة المسلحة سواء على الصعيد الداخلي ام الخارجي، ثم راح يستعرض الاسس الفقهية لهذه المقاومة المسلحة من الكتاب والسنة والدليل العقلي.

الكلمات الدلالية: المباني الفقهية ، المقاومة المسلحة، الاحتلال، فقه المقاومة، فقه الحكومة.

نذير نقيرب

سال پنجم / شماره نوزدهم

١- استاذ بارز في الحوزة العلمية .

برنامج تنفيذى لحقوق الانسان

توفيق على وهبة^١

لاشك ان للاسلام برنامج مدون يهدف الى اجراء حقوق الانسان فى اطار علاقة الانسان بالله تعالى وعلاقته بسائر بنى جلدته وعلاقته بالكون، وجعل ذلك فى قائمة اولوياته ، وما المنشور العالمى لحقوق الانسان والاتفاقيات والقوانين الدولية للحقوق والحريات الا جزء ضئيل من مقررات الاسلام الذى سبق العالم الى هذا المضمار بقرون متمادية ، وقد سلط الباحث الاضواء على بعض اصول وقواعد حقوق الانسان من منظار الاسلام والسنة

الكلمات الدليلية: الاسلام، حقوق الانسان، الحرية فى الاسلام، حقوق المرأة، حقوق غير المسلمين، حقوق المدنيين واسرى الحرب، منظمة المؤتمر الاسلامى.

١- رئيس المركز العربى للمطالعات والبحوث ، القاهرة .

حزب الله لبنان والتقارب الاسلامى (المواقف والاهداف والتاثيرات)

امان الله شفائى^١

تواجه مسيرة التقارب الاسلامى تحديات جديدة تتمثل فى وجود الكيان الصهيونى وسياساته التوسعية التى يمارسها فى قلب العالم الاسلامى، وفى المقابل فان انشاء حزب الله فى لبنان بدافع صد الاحتلال الصهيونى يعتبر نقطة عطف يصب فى صالح التقارب الاسلامى. ان تحليل مواقف واهداف وتأثير هذه الحركة الشيعية يتم عبر اطار حوار شيعى واسع وعبر اطار اجتماعى (اقدم جماعى). وقد اعلن هذا الحزب عن مواقفه ونظرياته صريحا دون لبس منطلقا فى ذلك من الفهم العميق لاهمية التقارب بين الشعوب والحكومات بغية مواجهة اعداء الاسلام خاصة الكيان الصهيونى، ومتعقبا من وراء ذلك تحقيق ثلاثة اهداف : قصيرة المدى وتتمثل فى اخراج الاحتلال من لبنان والحفاظ على وجود الحزب ومصداقيته، ومتوسطة المدى وتتمثل فى حل القضية الفلسطينية وتحرير القدس الشريف، وطويلة المدى وتتمثل فى سيادة الاسلام كدين عالمى وتحقيق الوحدة الاسلامية، وفى هذا السياق فان الاجراءات التى قام بها ضد الكيان الصهيونى تكلفت بالنجاح و تمكن بجدارة من كسب حماية ودعم الشعوب والحكومات الاسلامية وحتى التى تعتبر من اهم منتقديه الى جانبه وعزز بذلك مسيرة الاتحاد والتقارب الاسلامى، كما ساعد على تقريب سياسات الدول الاسلامية ضد اسرائيل، و نجح ايضا فى كشف النقاب عن الخائنين بقضايا الامة وفضح مؤامراتهم.

الكلمات الدليلية : حزب الله، التقارب الاسلامى، الكيان الصهيونى، المواقف، الاهداف، التاثيرات.

١- باحث و محقق.

تأسيس الصهيونية و ظهورها

تدوين : ع . م

لاريب ان من اهم المباحث التي تتعلق باى تيار فكري هو معرفة خصوم ذلك التيار . اذ ان كل كائن حى بحاجة الى معرفة التهديدات التي تواجهه لكن يتيسر له اتخاذ السبل المناسبة للدفاع عن نفسه وضمان بقائه ، وحتى الحيوانات غير مستثناة من هذه القاعدة، من هنا قال الامام الخميني: الانسان الحر لا يعترف باسرائيل وقد جمعت الاية ٨٢ من سورة المائدة بين تشخيص الاعداء وتصنيفهم حسب مبلغ عداوتهم (لتجدن اشد الناس) حيث صنفت اليهود فى الدرجة الاولى من العداوة ، وكلما نصادف اسم اليهود فى القران فلا بد من تاويله الى الصهيونية.

و من ثم (الذين اشركوا) اى المشركين فى الاولوية التالية ، والنصارى الذى ورد ذكرهم فى اية اخرى (ولن ترضى عنك اليهود ولا النصارى حتى تتبع ملتهم قل ان هدى الله هو الهدى ولئن اتبعت اهواءهم بعد الذى جاءك من العلم ما لك من الله من ولى ولا نصير) (البقرة / ١٢٠)

تناول هذا المقال كيفية انشاء الصهيونية و اشار بموازاة ذلك الى اربع اوجه للصهيونية اى الصهيونية الاقتصادية والسياسية والمذهبية والمدنية، ومن ثم عرج على الاهمية المتزايدة للشرق الاوسط من منظار اللورد روتشيلد الذى مهد المقومات اللازمة للهيمنة على ثروات الشرق الاوسط عبر فكرة اقامة حكومة يهودية فى المنطقة.

وفى سبيل تحقيق هذا الهدف تشابكت الوجوه الاربعة للصهيونية سعيا لانشاء حكومة يهودية مقتدرة، و اسفر جهودها عن انشاء الكيان الصهيونى اللقيط ، كما اشار فى الختام الى الازمات التى تعانيها الصهيونية وكيف انها اخفقت فى تجاوزها.

الكلمات الدليلية: الصهيونية، الصهيونية الاقتصادية، السياسية، الثقافية والمذهبية، اسرائيل، روتشيلد، بلفور .

founding the Jew government. The Zionism's four mentioned aspects were effective and aimed at creating a powerful united Zionist government and later and as the result of these efforts the Israel promised state was founded. The author points to the serious problems of Zionism and indicates that the Post-Zionism, who had entered the scene to solve these problems, could not succeed in doing this mission.

Keywords: Zionism, Economic, Political, Cultural and Religious Zionism, Israel, Rochild, Instantly.

Quality of Zionism's formation

Written by: E. M

Abstract:

One of the most important discussions in every school of thought is the subject of recognizing the enemies against the given school. Every being in the world should know their enemies in order to be able to secure their survival and provide the necessary means of defend against the enemies. Even the animals follow the same rule; no animal was trapped by the hunter except when it acted ignorantly. Concerning this subject, Imam Khomeini Says no freeman officially recognizes Israel.

The Quranic verse (82, Surah: Ma'edeh) explains the subject of knowing the enemy and prioritizes it as, "Latajiddana Ashad Al-Nas". The first important enemy is the Jews and if one day the Quran would change the first important enemy changed. Any mention of the Jews in the Quran should be interpreted as the Zionism.

The second important enemy is "Al-Ladina Ashraku" which means the polytheists. Another Quranic verse says that the Christians are also the Muslims' enemies, "Wa Lan Tarza 'Annel Yahud Wa La Nasara Hatta Tattabe'a Mellatahom Qol Inna Hada Allah Wa La'en Ittaba'at 'Ahwa'ahom B'ad Al-Ladi Ja'aka Min Al-'Elme Ma Laka Men Allah-e Men Waliye Wa La Nasir" meaning that the Jews and Christians will never be satisfied with you [so that you surrender to their wants] and follow their [distorted] religion. Say: Guidance is only the God's guidance! And if you follow their desires, after becoming aware of it, there will be neither divine guardians nor any companions for you. (Surah: Baqareh, Verse 120). This article has mostly dealt with the basic formation of the Zionism. The subject has been divided and discussed in 4 categories, namely civil Zionism, Zionism in economy, policy, and religion. The article studies the importance of the Middle East in the viewpoint of "Lord Rochild" and the issue of laying the groundwork for controlling the Middle East as the best option for

Israel policies. The Hezbollah has also been successful in introduced traitors and servants of Islamic community.

Keywords: Hezbollah, Islamic Cohesion, Israel, Viewpoints, Goals, Effects.

Lebanon Hezbollah and Islamic Cohesion (Viewpoints, Objectives, and Effects)

By: Amanollah Shafae¹

Abstract:

The Zionist Regime and its policies regarding advancements in the heart of Islamic world are the major threat based on the process of Islamic cohesion and the doctrine of Zionism. On the other hand, founding Hezbollah with the motive of fighting against the Zionists occupation is considered a turning point in the process of Islamic cohesion. The viewpoints, objectives and the effects of this Shia movement can be studied in the framework of macro-Shia dialogue and within the framework of theoretical sociology “Communal act”. The Hezbollah, with its deep understanding of cohesion among the Islamic nations and governments against the enemies of Islam, particularly the Zionist Regime, has declared clear viewpoints and theories regarding the issue and in this way delivered its message of unity to all the followers of Islam especially the Sunni Muslims.

This party follows three goals through putting Islamic cohesion into practice. These goals are:

Firstly, the short-term goals including forcing the occupiers out of Lebanon and maintaining existence and achieving recognition. Secondly, middle-term goals including settling the Palestine’s old problem and freeing the holy place of Qods. Thirdly, the long-term objectives including globalization of Islam and materialization of Islamic unity. Hezbollah, through its actions especially the ones taken against Israel Regime, has gained the support of Islamic nations and states, even the ones who were the tough critiques of this movement. This party has helped develop cohesion among Muslims and bring close together the Muslim countries’ position especially against the

1. Researcher and Author.

A Program to Put Human Right into Practice

By: Tofiq Ali Wahabeh¹

Abstract:

Islam has compiled a plan for achieving human right which is within the framework of man's relation with God, his relation with the other people, and his relation with the entire universe. Islam has been the root and foundation of admitting and announcing human right and the International Charter of Human Right, international agreements and other internationally approved agreements concerning human right and his freedom only account for a small proportion of Islam's rules regarding the issue in question. Centuries ago and before other countries Islam anticipated in this issue. Based on the mentioned principles, the author has assessed parts of the rules and bases of human right according to Islam viewpoints.

Keywords: Islam, Human Right, Freedom in Islam, Woman Right, Non-Muslim Rights, Civilians and POW's Rights, Islamic Conference Organization

الدراسات والبحوث

سال پنجم / شماره نوزدهم

1. Director of the Arabic Center of Studies and Researches- Cairo.

Jurisprudential Bases of Armed Resistance

By: Ayatollah Mohammad Mehdi ‘Asefi¹

Abstract:

The Islamic jurisprudence has been established to provide answer to the man’s various needs. An instance of Islamic jurisprudence is Jihad and resisting against foreign occupiers. The author has divided jurisprudence into resistance jurisprudence and government jurisprudence, clarifying types of armed resistance in both inbound and outbound domains. He has explained such a resistance according to the Quran, traditions as well as intellectual reasons.

Keywords: Jurisprudential bases, Armed Resistance, Foreign Occupation, Resistance Jurisprudence, Government Jurisprudence

Translated by Mohammad Qarawi Na’ini

1. Outstanding Seminary Lecturer

Challenges Ahead of Proximity

By: Ayatollah Mohammad Ali Taskhiri¹

Abstract:

Islamic contexts and writings as well as the thinkers' attempts have been for creating cohesion and logical dialogue among Islamic sects. Achieving this goal requires deep comprehension of the issue, historical studies of the subject and awareness of the masses of this type of cohesion. Putting it into practice requires utilizing and recognizing the religious, social and even political motives for cohesion in theory and action and also knowing the challenges and obstacles in the way.

The author studies and analyses the major challenges against proximity as following:

1. Outbound Factors
2. Personal interests of some influential leaders and decision makers
3. Excommunication
4. Doubt in the intention of participants in the dialogue
5. Tumult and attacking against the others' sanctities and disrespecting one another

Keywords: Challenges against Proximity, Obstacles, Outbound Factor, Excommunication, Doubt in Intention, Personal Interests

1. General Secretary of the World Forum for Proximity of Islamic Sects- Iran

ABSTRACT

In The Name Of God